

تماشا

شماره ۱۹۵

(بدون جلد)

داخلی

جلاد



# تعمیرات

شنبه ۲۱ دی ۱۳۵۳ - ۲۸ ذیحجه ۱۳۹۴ - ۱۱ ژانویه ۱۹۷۵

صفحه	مترجم	نویسنده	عنوان
۵	-	محمود جعفریان	● دنیا از چشم تماشا - ما و عرب، سنت‌شکن‌ها
۶	-	گروه تحقیق	● کنگره‌ی بزرگ
۸	گروه تحقیق	-	● تماشای مطبوعات مهم جهان
۱۰	-	-	● برگزیده‌های اندیشه
۱۴	مهشید ضرغام	-	● بشر در تقه‌ی چرخش
۲۲	عبداله توکل	سولژنیستین	● مجمع الجزایر گولاگ
۲۴	منصور مصلحی	سرهنریک کال	● داستان واقعی قرن ما
۱۶	-	آیدین آغداشلو	● دیدار رنگها در تهران
۱۸	-	منوچهر نیستانی	● دیباچه‌ها در نوشته‌های کهن فارسی
۴۰	-	فرهاد مهریار	● معرفی ادبیات معاصر
۴۶	طاهر علفی	-	● تجربه شعر
۴۸	-	قاسم صنعوی	● تقویم هنری
۶۴	-	علیرضا رضائی	● آغاز انتظار
۷۸	-	ایراندخت محمصص	● طرح‌های فرد
۱۳	-	فرهاد صبا	● گزارشی از کنفرانس تربیت برنامه‌ریزان ارتباط‌جمعی یونسکو
۱۳	-	-	● نمایندگان آسیا مهمان رادیوتلوویزیون ملی ایران
۳۰	-	علی‌اصغر آرزوین	● تلوویزیون رنگی چگونه کار می‌کند؟
۷۰	امیر هوشنگ کاوسی	فیلیپ فولی‌دویار	● صدای برداری در ۱۵ درس
۱۹	پرویز رجیبی	زیگفرد لنتس	● شب در هتل
۶۸	قاسم صنعوی	خولیورا مون‌ریبه‌ثیرو	● علامت
۶۳	-	منوچهر آتشی	● نقد کتاب: شهر ما
۶۳	-	منوچهر نیستانی	● نقد کتاب: افسانه‌های مردم و پندام
۵۸	-	بیژن خرسند	● نقد فیلم: طلسم
۵۶	پرویز ممنون	استانیسلاوسکی	● خرده بورژواها
۵۷	برنیس	-	● تبدیل آثار به دیدار
۷۶	-	عطاء بهمنش	● بیچاره‌ها... سیرک‌بازان!
۶۰	-	یری صفا	● موسیقی، باله، اپرا...
۵۵	-	-	● میان پرده
۶۵	جهانگیر افشاری	ایروینگ چریف	● دنیای شطرنج
۷۱	-	-	● جدول کلمات متقاطع - جدول مخصوص تماشا
۷۳	-	-	● تماشای نوجوانان
۷۴	-	-	● تماشای چهار گوشه جهان
۸۱	-	علیرضا اسپهبد	● این هفته در تهران

## گزارش و بررسی

## کتاب و ادبیات

## داستان

## کتاب

## سینما

## تماظر

## ورزش

## موسیقی

## سرگرمی و مطالب گوناگون

● صاحب امتیاز و مسئول: رضا قطعی  
 ● طرح و تنظیم: گروه گرافیک تماشا زیر نظر قباد شیوا

● دفتر مجله: خیابان تخت طاووس - چهارراه روزولت - ساختمان  
 ● رادیو تلوویزیون - طبقه ۷ - ۸۳۲۵۲۹ صندوق پستی ۴۳-۴۰۲  
 ● چاپ: {شرکت اوست «سهامی خاص»} جاب: ۳۵۲۵۵۹  
 ۳۵۲۶۱۶  
 ۸۲۷۶۹

● آگهی‌ها: دفتر مجله تماشا  
 ● بهای اشتراك: یکساله ۱۱۰۰ ریال - ششماهه ۶۰۰ ریال - برای دانشجویان و فرهنگیان یکساله ۹۰۰ ریال - ششماهه ۵۰۰ ریال

روی جلد: کنگره‌ی بزرگ (سال جهانی زنان)  
 طرح و تنظیم از: قباد شیوا  
 صفحات ۶ و ۷ را مطالعه فرمائید  
 صفحه ۳: عکس بالا: در پنجاه سال پیش نخستین  
 گام در راه آزادی زنان، با آموزش زنان و دختران  
 برداشته شد.  
 عکس از کلکسیون نراقی

## دنیا

### از چشم تماشا

# ما و عرب سنت شکن ها

آب یا تشنگی؟

نخستین پندار اینست که آب نعمت است و تشنگی زحمت... و این گمانی است نادرست؛ تشنه آب میجوید و میاید. دیده‌ایم یا شنیده‌ایم که مردمی در کنار دریا زندگی می‌کنند و سال تا سال تن به آب نمی‌شویند و مردمی دیگر دور از دریا بسر میبرند و دشت‌ها و کوه‌ها را برای یک غوطه در آب دریا پشت‌سر میگذارند. تا نیم قرن پیش مدرسه و بیمارستان و راه و صنعت نداشتیم بی‌نیاز نیز بودیم، امروز در پیش چشم، همه چیز داریم اما ذهن و فکرمان باز هم تشنه است و باز هم افزون می‌خواهیم: «آب کم جو تشنگی آور بدست»

تا بچو شد آیت از بالا و بست، نیم‌قرن پیش عرب تشنه‌ی استقلال بود، نخستین گام برای استقلال، بدست آوردن یک پرچم و یک سرود و یک ارتش است... نخستین گام را برداشت، اما استقلال آسان بدست نمی‌آید همچنانکه پرچم و سرود و ارتش در آفریقا فراوان است و استقلال کمیاب...

گامهای بعد را باید در میدان اقتصاد و تربیت انسان برداشت؛ انسان آگاه و متخصص نیروی طبیعت را بغدتم میگیرد و صنعت را برای خدمت بسزندی استخدام میکند، اما گردآوردن سرمایه‌ی صنعتی و پرورش انسان کاریست نه‌آسان... رقص روستائیان بهنگام برداشتن خرمن رقص گار است و نشاط و نیروست برای ادامه‌ی کار و برای رونق زندگی، اما بر زمین‌های خشک رقصیدن شوم و خشن است، این دیگر سرود زندگی نیست همچنانکه شلیک گلوله‌ها در شهرهای آلوده به فقر و نیاز از قدرت حکایت نمی‌کند و چشم قدرتمندان جهان در آرزوی قدرت‌ها بینا و حتی بی‌ادبانه کنج‌کاو است...

سالها، رهبرانی چند به عرب آموختند که قدرت را در سرود و هیاهو جستجو کند، دست عرب را که به کارخانه نرسیده بود از کشتزار نیز باز داشتند تا برای کیکبیه‌ی آنها دبدبه‌بنوازد؛ در نتیجه نیازهای زندگی بجای ماند و هیاهو بصورت حاجت اقتصادی، ابتدا بر روابط مردم و سپس بر روابط حکومتها حاکم شد... سادات مرد اندیشه و کار با وضعی چنین در جهان عرب روبرو شد، سادات تشنه‌ی زندگی بود و میخواست این تشنگی را به مردم نیز بدهد تا آب بچویند و

زندگی را رونق بخشند، در دنیای عرب رهبرانی هوشمند بودند و هستند که پیام سادات را دریافتند اما هیاهو در دنیای عرب بگونه‌ی سنت‌های ریشه‌دار مانع راه‌جویی و راه‌یابی بود...

امروز تشنگان زندگی در دنیای عرب فراوانند و میدانند که برای زنده‌بودن و زنده‌ماندن باید نیرومند بود و قدرت را باید در منابع قدرت جست و هیاهو از منابع قدرت نیست.

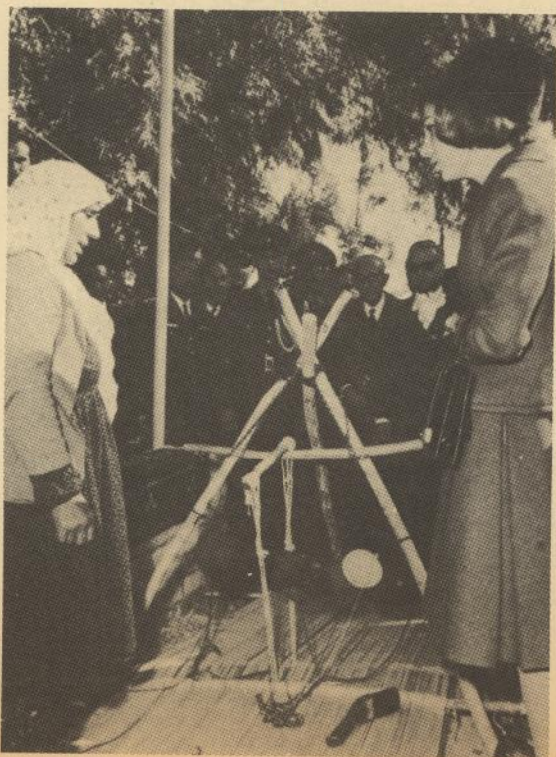
گلستانهای آرام، عطر میباشند و هر رهگذر وجودشان را احساس میکند اما انباری از خس و خاشاک که با هیاهو بسوزد نیستی‌اش را آشکار میکند، امروز مصر با همه‌ی رنجها که تحمل کرده‌است بوی زندگی میدهد، مصر، هیاهو کردن را که در طول سالها «بصورت عادت‌های تکرار شده» سنت‌شده بود محکوم میکند، این سنت‌شکنی اگر در همه‌ی کشورهای عرب رایج شود قدرت و نیرومندی در پی خواهد داشت و این همان قدرتی است که قدرتمندان روزگار بحساب خواهند آورد و از هر نوع تجاوز باز خواهند ماند یا کمترین ثمر اینکه تجاوز را با صرفه نخواهند یافت.

امروز که مردم دنیای عرب تشنه‌اند و زندگی را باهمی وجوه درخشان و معنویت‌آن جستجویی کنند هستند کسانی که بنام سیاستمدار می‌خواهند این تشنگی را با آب مسموم فروبشانند و در وضعی که هنوز دست استعمار کهن از رگت و ریشه‌ی مردم جدا نشده است راه را برای ورود استعمار نو می‌کشایند، این سیاستمداران از سیاست ناسزاگویی و نفاق‌افکنی که در سالهای اخیر بصورت سنت درآمده است هنوز بناروا سود میجویند و قدرتمندان حریص و جهان‌نخواه، جهل یا تجاهل این‌گونه گروه را میستایند. غرب آسیا به زنده‌کردن سنت‌های زندگی و دوستی نیاز دارد و باید در سر - انداختن نفاق‌افکنان و دشمن‌سازان سنت‌شکن باشد... این هر دو بسوی زندگی و تقاضم راهگشاست و راه را در پناه قدرت اتحاد بر تجاوز می‌بندد و در اینصورت، سرودها سرود کار خواهند شد و ارتش‌ها که فرزندان مردمند پاسدار منافع و استقلال و سرفرازی ملت‌ها .

جعفریان



# کنگره‌ی بزرگ



کرده است در ایران جامه عمل پوشانده‌ایم و گاه از آن نیز فراتر رفته‌ایم. همه می‌دانیم چهل سال پیش زنان ایران در شرایطی شبیه قرون وسطی می‌زیستند و درجه‌های که سراسر اسیر جنبل، بی‌سوادی و ناسامانیهای مختلف بود، زن ایرانی بی‌تردید از ابتدائی‌ترین حقوق انسانی محروم بود. برای درک این واقعیت کافی است تذکر داده شود که حتی پس از انقلاب مشروطیت ایران که بسیاری از اصول آزادی خواهانه جهان مترقی به جامعه ایرانی عرضه شد در قسمتی از قانون انتخابات مجلس شورای ملی زنان در کنار ورزشکستان به تقصیر، کسانی که خارج از رشدند، متکبران، و مرتکبین قتل و سرقت از شرکت در انتخابات محروم بودند. در چنین شرایطی بود که در هفده دیماه ۱۳۱۴ به فرمان رضاشاه کبیر برای نخستین بار در مبارزه با این بیعدالتی با رفع حجاب زنان گامی به جلو برداشته شد. از این تاریخ پای دختران ایرانی به مدارس و حتی دانشگاهها باز شد، و زنان به شکل نیرویی فعال در کارهای اجتماعی شرکت کردند. در هشتم اسفندماه ۱۳۴۷ فرمان اعلام تساوی حقوق زنان و مردان در انتخابات جامعه حقیقت پوشید.

اگر در نظر آوریم که اکنون بیش از دو میلیون دختر ایرانی در مدارس کشور سرگرم تحصیلند، روشن خواهد شد در آینده نیروی زنان کشور چه نقش بزرگی در حیات ملی جامعه ایرانی بعهده خواهند داشت. در کنار وضع قوانین که هر روز بهتر خواهد شد، توجه به حسن اجرای آنها نیز ضروری است. با د نظر گرفتن رشد اقتصادی کشور لازم است از تمام عوامل و امکانات انسانی و طبیعی حداکثر بهره‌برداری بعمل آید. با توجه به افزایش سرمایه‌گذاری دولتی و خصوصی طی دوره برنامه عمرانی پنجم پیش‌بینی میشود طی این مدت حدود دو میلیون و یکصد هزار شغل تازه بوجود آید، در نتیجه تقاضا برای نیروی انسانی هفتصد و بیست و یک هزار بیش از عرضه آن خواهد بود. برای رفع قسمتی از

در طول تاریخ پیوسته زن به شکل یک رکن خانواده در خاطرها جان گرفته است. اکنون مدتی است او به خوبی احساس می‌کند که نمی‌تواند به وظیفه خطیر همسر و مادر بودن بسنده کند. استعداد های کفایت زن که گاهی از اوقات به صورت پروین‌ها، نایتینگلها، و گاندیها متجلی شد، در عهد ما امکان شکوفایی بیشتر می‌یابد، و رهنمون او نیاز جامعه است.

اختصاص سال زن نه از آن روست که وظایف سنگین زن به گوش جهانیان رسانده شود، بل زنگ هشدار است برای آگاهی واقعینانه همگان به ویژه گروه انبوهی از جامعه زنان که حتی با حقوق خویش بیگانه هستند. اصل اساسی تساوی حقوق مردان و زنان در منشور ملل متحد، اعلامیه جهانی از سوی سازمان ملل سال ۱۹۷۵ که اکنون ماه اول آن را سپری می‌کنیم «سال بین‌المللی زن» نام گرفته است.

در جستجو برای بهبود کیفیت زندگی که عامل مشخصه جهان نو است، نمیتوان پیشرفت زنان را از مشارکت کامل آنان در امر رشد و توسعه جدا تلقی کرد.

روز شنبه ۱۴ دیماه ۱۳۵۳ با سخنان شاهنشاه آریامهر گنگره بزرگداشت چهلیمین سال آزادی اجتماعی زنان ایران، و در عین حال بزرگداشت سال بین‌المللی زن (۱۹۷۵) گشایش یافت.

اجتماع هزاران تن از نمایندگان بانوان از گروههای مختلف فرهنگی، پزشکی، ورزشکاران، بانوان نویسنده و روزنامه‌نگار، نمایندگان سازمان زنان در استانها، پشاهنگار، انجمن بانوان حقوقدان، و پرستاران، نمایانگر توجه زنان به مسئولیت‌های فزاینده خود و علاقه آنها به شرکت در امور و مسایل اجتماعی است. شاهنشاه در سخنان خود به نکات مهمی اشاره فرمودند:

ما به پاره‌ای از هدفها که سازمان ملل متحد برای سال بین‌المللی زن تعیین



این کمبود لازم است از بخش عظیم نیروی زنان استفاده بیشتر بعمل آید، و برای آمادگی آنان از نظر ورود به بازار، امکانات لازم مخصوصاً در زمینه آموزشی در اختیار زنان قرار گیرد. ضمناً باید بدین نکته توجه شود که کار آن قسمت از زنان کشور که در فعالیت اقتصادی شرکت دارند غالباً دارای بازدهی کافی نیست، بنابراین باید برای بالابردن بازدهی کارشان آنها را به سوی فعالیت‌های مولد با بازدهی بیشتر رهنمون شد.

ارتقاء سطح دانش و تخصصی زنان و ایجاد امکانات بیشتر برای سوادآموزی، آموزش حرفه‌ای و ایجاد فعالیت‌های جنبی، تولیدی، نسبت شرکت زنان را در سازندگی مملکت افزایش خواهد داد.

برای زنانی که مسئولیت‌های خانه و خارج از خانه را در کنار یکدیگر قبول میکنند باید تسهیلات بیشتر فراهم شود تا این گروه از زنان فرصت یابند در عین سرپرستی و اداره خانه خود در بازسازی اجتماع نیز سهم شایسته‌ای داشته باشند.

با توجه به این واقعیت که امروز زنان ایران از استقلال اقتصادی، حق دریافت مزد مساوی در مقابل کار مساوی، حق عدم تبعیض در امکانات آموزشی و استخدامی برخوردارند، باید کلبه شرایط لازم فراهم شود تا آنان در زمینه‌های استخدامی هرچه بیشتر بسج شوند، و آمادگی لازم برای قبول مسئولیت‌های بزرگتر پیدا کنند. این کافی نیست که فقط به‌عنوان نمونه و به تعداد انگشت‌شمار زنانی در مشاغل حساسی داشته باشیم، زیرا این نوده عظیم زنان کشور هستند که باید بطور دسته‌جمعی نقشی خویش را در سازندگی جامعه ایرانی پیشبرد آن به سوی دوران تمدن بزرگ ایفا کنند و با آشنایی به اهمیت این وظیفه خطیر، خود را برای انجام و اجرای آن آماده سازند.

دهم محرم ۱۳۴۵ قمری: کاشان ▲

زنان: انسانهای «درجه‌دو» حتی در مجالس عزاداری!  
عکس از کلکسیون آقای حسن نراقی - عکاس میرزا اسدالله هاشم اف کاشانی



شاهنشاه با تأکید بر وظیفه سنگین و برنامه گسترده‌ای که در برابر زنان کشور قرار دارد، و به منظور تجویز و مشارکت وسیع زنان در توسعه اقتصادی و اجتماعی کشور مقرر فرمودند در صورتی که هنوز قوانین، مقررات، و روشهای اجرایی وجود داشته باشد که به نحوی موجب تبعیض نسبت به زنان شود، مسأله‌ای که در بیشتر نقاط دنیا وجود دارد، این قوانین به نحوی منطقی بررسی و مورد تجدید نظر قرار گیرد، تا به دنبال آن نیروی عظیم زنان به نحو سازنده‌ای در امر توسعه اقتصادی کشور بسج شود. برای رسیدن به این هدف لازم است سوادآموزی در بین زنان توسعه و تعمیم یابد و آموزش حرفه‌های مناسب به آنان موردتوجه خاصی قرار گیرد. آنگاه ساختن زنان از حقوق قانونی و امکانات موجود در اجتماع از دیگر برنامه‌هایی است که باید با اهمیت تلقی شود.

شاهنشاه همچنان که برافزایش آموزش اداری، کسب مهارت‌های فنی، و در اختیار گذاشتن فرصت‌های مدیریت برای زنان تکیه می‌فرمایند، وظیفه اصلی زن را از نظر دور نمی‌دانند و در این زمینه می‌فرمایند که به مردان جامعه باید احترام به مقام زن و همکاری با او در امور خانواده هرچه بیشتر آموخته شود تا از بار سنگین مسئولیت‌های زنانه که همراه ایفاء نقش مادر و همسر در پیمایش جامعه همکاری می‌کنند، کاسته شود.

پس از بررسی کلی مطالب مربوط به زن در جامعه ایرانی نمایندگان گروه‌های مختلف ضمن تبریک آغاز سال زن هریک مطالبی اظهار داشتند. آنچه از گفته‌های تمام زنان آشکار بود شوق بیش از حد آنها برای شرکت در فعالیت‌های اجتماعی گوناگون بود و در ضمن همه به تأکید خواستار آن بودند که در ضمن فعالیت خارج از خانه بتوانند وظایف همسری و مادری خود را به نحو احسن انجام دهند.

# تلاش‌های مطبوعاتی مهم‌جهان

THE TIMES

## تولید کننده - نیروئی نو در مبادله‌های جهانی

ملوین وستلیک برداشته‌ای خود از دگرگونیهای پیش آمده در دادوستدهای جهانی را شرح میدهد:  
از سال ۱۹۳۰، پانسون، این اولین بار است که مبادله کالا بین کشورهای بی‌توان مسأله‌ای مهم در سیاست بین‌المللی نظرها را به خود جلب کرده‌است. بدین دلیل که او را در اقتصاد معاصر جهان دگرگونیهای اساسی روی داده است و ثانیاً کشورهای در حال رشد به قدرت تولیدی خود آگاه شده‌اند. شرایط تجاری خاص که روابط بین دولت‌ها را به خطر انداخته است، شباهت تامی به رویدادهای تاریخی سالهای قبل از بروز جنگ اول و دوم جهانی دارد.

نظارت بر صدور مواد معدنی، مواد غذایی و سایر مواد خام از جانب کشورهای رشد یافته و در حال رشد که از هجده ماه گذشته به‌اینسو اعمال میشود، باعث شد اقتصاد جهانی مجدداً شکل سیاسی بخود بگیرد و تجربه‌های خوب سالهای بعد از جنگ کشورهای رشد یافته، که باعث افزایش اشتغال و گسترش هرچه بیشتر صادرات این کشورها شده بود در نتیجهی نظارت بر صدور مواد خام، از بین میرود. عبارت دیگر، در حالیکه کشورهای پیشرفته دستیابی هرچه بیشتر به بازارهای جهانی را مهتم‌ترین هدف خود میدانستند، سیاست اقتصادی آنها بر پایه هرچه محدودیت بیشتر وارداتی استوار بود. با وجود این، مسائل تجاری جهانی، حتی مسائلی که همراه با ایجاد بازار مشترک اروپا و توسعه صنعتی ژاپن نمودار شدند بطور کلی در چهارچوب مفهوم عمومی تجارت قرار داشتند. تمام این مفاهیم تجاری، بعلافت افزایش سطح تورم در جهان، کمبود واقعی کالاها و تصمیم کشورهای تولیدکننده برای افزایش قیمت فرآورده‌های خود، دگرگون شده است.

با وجود کاهش فعالیت‌های صنعتی و پایان دوره پررونق بازارگامی در جهان، عوامل بنیادی این دگرگونی بقیه خودبازی است که رکود موجود در تجارت را تشدید می‌کند. بعنوان مثال چنین نظر می‌رسد که تورم و کمبود بسیاری از مواد اولیه‌ی ویژه مواد غذایی ادامه خواهد یافت. بعلاوه کاهش قیمت اجناس، تولیدکننده را به کنترل بازار از طریق عدم عرضه کالا راغب خواهد کرد. کاهش تولید نفت در زمستان گذشته خود رویدادی است که نیاز مبرم به نفت را آشکار می‌سازد. تحریم نفتی ایالات متحده و هلند به دلایل سیاست خارجی، نشان داد که چگونه بعضی از تولیدکنندگان آگاه شده‌اند که با در پیش گرفتن شیوه عدم صدور میتوانند به‌خواست‌های سیاسی خود دست یابند.

بعلاوه، لیبی و کویت نیز در چند سال گذشته تولید نفت خود را بعلافت کمبود ذخائر محدود کرده‌اند. ناگفته نماند که این روند فکری طرفداران جدیدی پیدا

کرده‌است. مثال‌های دیگری نیز در تأیید جریان حاضر موجود است. در پائین سال جاری، ایالات متحده، بمنظور پائین‌نگه‌داشتن قیمت‌های داخلی، صدور غله و علوفه را کنترل کرد. این تصمیم در واقع کامل-کنندهی تصمیم قبلی این کشور درباره محدود کردن صدور لوبیای سویا، چوب و قطعات فلزی اسقاط بود.

ایالات متحده، و ژاپن بطور نیمه رسمی و دوجانبه تصمیم گرفته‌اند صادرات کود شیمیایی و سایر تولیدات شیمیایی ویژه فرآوردهای نفتی را محدود سازند. کانادا نیز با وضع مقررات ویژه‌ای، ظرف چند سال آینده محدودیت‌های صادراتی خود را به مرحله اجرا درخواهد آورد و احتمال زیاد می‌رود که کنگره ایالات متحده نیز در آینده به اقدامهایی مشابه دست بزند.

بازار مشترک اروپا نیز مسلماً با بستن مالیات‌های صادراتی بر اغلب فرآورده‌های کشاورزی از ترقی قیمت آنها جلوگیری می‌کند. بعلاوه، برزیل نیز صادرات قهوه، چرم و گوشت را کاهش داده است و در ضمن مالیات‌های ویژه‌ای به‌صورت موز آمریکایی لاتین بسته شده است. بمنظور افزایش قیمت‌ها، بعضی از تولیدکنندگان سنگ آلمینیوم مالیات‌های سنگینی به‌تولید آن بسته‌اند و مالزی برای جلوگیری از عدم عرضه کائوچو به بازار، طرح پنجاه میلیون پوندی برای تهیه وسایل انبار و ذخیره کائوچو در دست اجرا دارد.

کشورهای در حال توسعه تولیدکننده اجناس مختلف از قبیل مس، قهوه، سنگ آهن، آلومینیوم فسفات‌ها و حتی چای و فلزاتی «اتحادیه‌های» خود را بوجد آورده‌اند و یا در صدد ایجاد آنها هستند. این امر مسائل فعلی در دادوستد جهان را به مسائل حادثتری تبدیل خواهد کرد. عامل اساسی این همستگی، خشم تولیدکنندگان جهان سوم است زیرا آنها احساس میکنند در طول سال‌های متناهی ما به ازاها ارزش واقعی نیرویشان که در واقع عامل رونق اقتصادی کشورهای توسعه یافته بود، به آنها پرداخت نشده است.

الهام کشورهای تولیدکننده در حال توسعه از موفقیت سازمان کشورهای صادر کننده نفت «اوپک» که با رشد آگاهی سیاسی در جهان سوم مصادف و همراه بوده‌است. سازمان ملل متحد نیز در جلسه فوق-العاده خود در بهار گذشته، در رابطه با مواد خام با اقدامی بیسابقه «ایجاد روابطی جدید در اقتصاد بین‌الملل» را خواستار شد. با وجود اعتراض هیئت نمایندگی ایالات متحده آمریکا، بیانیه مجمع عمومی در حقیقت نشانه‌ی وجود حساسیت عمیق در کشورهای جهان سوم نسبت به این مسئله بود.

مقررات موافقت‌نامه عمومی تعرفه و تجارت از سوئی برای بررسی محدودیت‌های وارداتی، مالیات برصادرات و دیگر

محدودیت‌های صادراتی و از سوی دیگر برای رفع کمبود مواد غذایی و حفظ ذخیره منافع طبیعی که با تمام شدن خود به‌تولید و مصرف داخلی لطمه‌ای می‌زنند، وضع شده است. این مقررات همچنین در رابطه با کنترل مواد خام یا بدلیل امنیت ملی نیز قابل اجرا است. استثناهای قراردادی عمومی تعرفه و تجارت تقریباً شامل تمام فعالیت‌های فعلی اقتصاد جهانی میشود.

بعلافت ویژگی‌های سیاسی رویدادهای اخیر در دادوستد جهانی و نبون چهارچوب مشخص مقرراتی است که گفتگوهای پیشپسندی تجاری برای سال آینده نمی‌تواند جوابگوی مشکل‌ها و مسائل عینی دادوستد جهانی باشد. هم‌اکنون ایالات متحده آمریکا موقعیت خود را در گفتگوهای تجاری جهانی تعدیل کرده‌است و در برتو رویدادهای اخیر «دستیابی منصفانه به منابع طبیعی» را در شمار خواست‌های مبادلاتی خود قرار داده است. در ضمن اولیولانگ دبیر کل سازمان گات (سامازن موافقت‌نامه عمومی تعرفه و تجارت)، بمنظور محتوی بخشیدن به گفتگوهای تجاری جهانی که زیر نظر او اداره خواهد شد، پیشنهاد کرده است که هدف عمده گفتگوها می‌بایست تغییر رابطه موجود باشد بنحوی که کشورهای توسعه یافته بکالاهای مورد نیاز خود دسترسی پیدا کنند و کشورهای در حال توسعه نیز مستقماً به بازارهای جهانی راه یابند. بازار-هایی که سالیان دراز در انحصار کشورهای پیشرفته بود.

عیرغم این ادعا که سازمان‌های مختلف تولیدکننده قادر نخواهند بود برابر فشار طبیعی بازار آزاد مقاومت کنند خود مدعیان یعنی مقام‌های مسئول ایالات متحده بقدری تکران افزایش محدودیت‌های صادراتی تولیدکنندگان مواد اولیه هستند که حتی ارل باتر، وزیر کشاورزی این کشور بطور ضمنی اشاره کرده است که کشور متبوعش، بعنوان یکی از صادرکنندگان عمده مواد غذایی جهان در موقعیت ممتازی قرار دارد که اگر تولیدکنندگان جهانی، آن را از دریافت اجناس ضروری موجود محروم کنند، می‌تواند در مقام تلافی برآید.

خط‌های فزاینده‌ای که از مبارزه قدرت بین تولیدکنندگان متعدد ناشی می‌شود تهدیدی اساسی برای رونق اقتصادی به‌شمار می‌رود (البته با قبول این واقعیت که توزیع رونق حاضر غیرعادلانه است). دکتر فرد برکستن عضو بلند پایه موسسه تحقیقی بروکینگز، در تحقیقات اخیرش تشابه وضع فعلی را با سال بحرانی ۱۹۲۹ و دهه ۱۹۳۰ مورد بررسی قرار داده است. در سالهای بحرانی رکود اقتصادی، کشورها در وهله اول کوشیدند که در برابر کاهش قیمت‌ها که ناشی از فزونی کالاها بود مقاومت کنند و سپس موقعیت اقتصادی خود را در برابر بحرانی که در پیش بود، با کنترل صادرات

استحکام بخشند. دکت برکستن چنین نظر میدهد که جلوگیری از جریان کالا بدلائل امنیت ملی، محروم کردن مخالفان سیاسی از منافع داد و ستد و ارجحیت دادن به متحدان سیاسی - که در واقع به تلاش گهگاه کشورهای برای کسب کالا منجر می‌شد - از جمله عوامل کمک کننده به بروز جنگ‌های اول و دوم جهانی بود.

چنین می‌نماید که ضعف نظامی کشورهای در حال توسعه، برخورد مسلحانه بین مصرف کننده و تولید کننده را منتفی خواهد کرد. اما افزایش قدرت اقتصادی کشورهای بهره‌مند از منابع طبیعی، میتواند بصورت قدرتی خردکننده جلوه گر شود. بویژه اگر استفاده از این نیرو سطح تورم را افزایش دهد، کسری موازنه پرداخت بعضی کشورها باعث شود و یا اینکه از پیشرفت‌های صنعتی جلوگیری کند و بیکاری روز-افزونی را بوجود آورد.

هیچ ضمانتی نیست که متناسب با درآمد بیشتر تولیدکنندگان، صادرات گروهی دیگر کشورها نیز افزایش یابد. بطور کلی چنین گفته میشود که سازمان‌های تولیدکنندهی مواد اولیه بیش از مدت کوتاهی قادر به ادامه حیات نخواهند بود. زیرا زمانی خواهد رسید که یکی از اعضا در جدائی از سایرین اغوا شود و منافع فردی را به منافع عمومی ترجیح دهد.

اما «سندیکاه» غالباً منافع اعضا را مد نظر دارند و تا زمانی که گرایش به حفظ منافع اعضا، جدائی از سازمان را تحت-ادامه خواهد داد. در گذشته نیز کارتل‌های موفق چون کارتل راه آهن اروپا وجود داشته‌اند که بکمک آن تولیدکنندگان فولاد، از سال ۱۸۸۰ تا جنگ اول جهانی توانستند قیمت آهن را در چهار کشور اروپائی کنترل کنند. صادرکنندگان نفت نشان داده‌اند که اصولاً پیش از هر چیز به وحدت سیاسی مؤثر احتیاج است. بنابراین تصمیم سیاسی مبنی بر تغییر و تحول در سیستم اقتصادی جهان عملی شود با ثروت جدیدی که کشور-های صادرکننده نفت کسب کرده‌اند، می-توان سرمایه لازم را برای خرید سهامی که به بازار عرضه نشده‌اند، تأمین کرد.

اما چنین تصمیمی به برخورد با کشورهای صنعتی واردکننده مواد خام منجر خواهد شد. مطمئناً در چنین مواردی این کشورها با محدودتر کردن صادرات فرآورده-های نظیر آهن، مواد غذایی و کود شیمیایی و واکنش نشان خواهند داد. چنین واکنشی، اقتصاد بین‌الملل را متزلزل خواهد کرد.

تقابل کشورهای توسعه یافته، به‌قبول سیستم عادلانه‌ی بازار گاتی، راه حل امیدبخشی در پیش‌گیری از جنگ تجاری است.

ترجمه صادقی



## خطری ثباتی مالی در سراسر جهان

رونق اقتصادی جهان که در سال ۱۹۷۴ تبدیل به رکود شد، چشم‌انداز بین‌المللی را برای سال ۱۹۷۵ تیره و تاریک کرد. لااقل از نیمه دوم سال بعد، سرعت رشد اقتصادی واقعی در بیشتر بخش‌های عمده اقتصادی کمتر می‌شود و نرخ تورم اندکی کاهش خواهد یافت.

در سال ۱۹۷۵ بیشتر کشورهای جهان با بحرانی همانند آنچه اقتصاد آمریکا راه خطر انداخت روبرو خواهند شد. چطور می‌توان هم تورم و هم رکود را از بین برده؟ تنها راه یافتن بین قدرتهای بزرگ صنعتی جهان دو کشور آلمان و ژاپن رشد اقتصادی بیشتری خواهند داشت و برای دست یافتن به این رشد، ژاپن باید به حداقل ۱۵ درصد نرخ تورم اکتفا کند. انگلیس امیدوار است تحریک اقتصادی خود را در سال آینده از سر بگیرد ولی تورم در این کشور از ۱۵ درصد به بیش از ۲۰ درصد افزایش خواهد یافت.

نظر به این که تولیدکنندگان خارجی بمنظور مصرف داخلی دست به فروش بیشتر در آمریکا می‌زنند، فروش کالاهای ساخت آمریکا به خارج کار دشواری خواهد شد. وی ثبات مالی همگانی همزمان با کاهش رشد اقتصادی و انباشته شدن صنوبر حساسیهای نفت، جهان را به خطر خواهد انداخت. بنظر میرسد که عواقب و روشسنکسی بانک آلمانی «بانکپوس آی دی هرشتا» در تابستان گذشته از یاد رفته باشد ولی هم اکنون بسیاری از سازمانهای بین‌المللی مالی وضع ناآرامی دارند.

همانند آمریکا، صنایع ماشین‌سازی اروپا نیز بیش از بخش‌های دیگر منقصر شده‌اند. شرکت ایتالیایی «فیات» که مقام دوم را در صنعت ماشین‌سازی اروپا عهده‌دار است، بمدت سه هفته تعطیل کرده است.

فروش ماشین در انگلیس ۲۵ درصد و در ژاپن ۳ درصد کاهش یافته است. ولی رکود بطور فزاینده‌ای گریبانگیر دیگر صنوبر جهان میشود. در حالیکه هر روز فشار بیشتری برای مهار تورم بر دولتها وارد می‌آید، اما کوشش‌های ضد تورمی دولتها به علت نرخ بالای تورم آنچه‌آن که انتظار می‌رود، مؤثر نخواهد بود.

در این میان، کشورهای تولیدکننده نفت در اندیشه آنند که چگونه درآمدهای خود را سرمایه‌گذاری کنند.

تولیدکنندگان خاورمیانه می‌توانند درآمدهای نفتی خود را به سه نوع سرمایه‌گذاری اختصاص دهند: سرمایه‌گذاری داخلی - سرمایه‌گذاری در کشورهای مسلمان غربی و سرمایه‌گذاری در کشور-های صنعتی.

کویت بتازگی ۱۴ درصد سهام «دیمل بنز» آلمان را خریداری کرد و احتمالاً معاملاتی مشابهی نیز در پیش

● روزنامه ال رای چاپ امان در شماره ۱۶ دی ماه خود نوشت استقبال باشکوهی که امروز از میهمان بزرگ اردن بعمل می‌آید شایسته رهبر عظیم‌الشان کشوری داشته‌اند... شاهنشاه ایران اراده فرمودند جهان سوم را برای میهن خویش تحقق بخشیده‌اند.

ال رای نوشت: امروز اردن از شاهنشاهی استقبال میکند که قدرت روبروشدن با آنده را در سطوح مختلف به کشورشان ارزانی داشته‌اند... شاهنشاه ایران اراده فرمودند سفر خود را به منطقه از اردن آغاز کنند و این نکته‌ای است که ما بدان می‌بالیم و آزا فراموش نمی‌کنیم. ال رای نوشته است شاهنشاه بعد از آن به‌قاهره، دوازده‌بزرگتر جهان عرب، تشریف‌فرما می‌شوند و این نشان دهنده این واقعت است که ایران با همه امکانات خود در کنار ملل عرب ایستاده است.

● ۱۵ دی ماه: روزنامه ال دستور نیز در تفسیر خود ضمن خوش آمد گوئی به میهمان بزرگ اردن، تاریخچه‌ای از دوران سلطنت شاهنشاه آریامهر را چاپ کرد و نوشت:

بیانات شاهنشاه ایران را در یاد داریم که چند هفته پیش فرمودند اسرائیل باید از بیست‌اقدس و دیگر اراضی اشغال شده خارج شود... ما در حالیکه با دل‌های ملامت از دوستی و احترام نسبت به رهبر و ملل ایران باستقبال میهمان بزرگ می‌رویم، آرزو میکنیم که این دیدار به‌عمقتر شدن روابط اردن و ایران و گسترش همکاری‌های هر چه بیشتر دو کشور در همه زمینه‌های هر به تکنیکی دو کشور میانجامد و همچنین بر بکت برای جهان عرب و اسلام‌یار ماورد، منجر شود.

● ۱۵ دی‌ماه: الصبح روزنامه دیگر صبح امان در تفسیر خود پیرامون سفر شاهنشاه و اهمیت این دیدار نوشت: دیدار شاهنشاه ایران از اردن که امروز آغاز اردن و هفته آینده در مصر با یان می‌آید گامی بزرگ در جهت تحکیم مناسبات دوستانه میان ایران و اعراب است.

● تلویزیون مصر در برنامه شب (۱۶ دی‌ماه) مصاحبه‌ای را که با علی‌احضرت شهبانوی ایران انجام گرفته است پخش کرد. در این فیلم صحنه‌هایی از گفتگوی مردم با علی‌احضرت شهبانوی و بازدیدهای معظله‌ها از دیدارهایشان از مراکز رفاهی سناتپا و دیدارهایشان از مراکز رفاهی بخصوص مراکز رفاهی کودکان به‌نمایش گذاشته شد.

● روزنامه‌های کویت نیز گزارشهای خبرگزاری‌ها را درباره دیدار رسمی شاهنشاه آریامهر از اردن منتشر کردند. روزنامه‌های ال رای، ال‌سایه، و ال‌قیس در مقاله‌های خود زمینه‌های جدید گسترش همکاری‌های ایران و اردن را مورد بررسی قرار داده‌اند.

● روزنامه ال‌اردن چاپ امان ضمنیه‌ای ویژه ایران مناسبت تشریف‌فرمایی شاهنشاه آریامهر و شهبانوی اردن منتشر کرد.

این ضمنیه که در ۴۸ صفحه چاپ شده است مطالب مفصلی را در زمینه‌های مختلف پشرفت‌های سیاسی اقتصادی و اجتماعی ایران و روابط ایران و اردن دربر دارد.

● ۱۶ دی‌ماه: ال رای العام چاپ کویت: این دومین بازدید شاهنشاه ایران از اردن است. در پایان این سفر شاهنشاه آریامهر از جمهوری عربی مصر دیدن خواهند کرد... در مذاکرات شاهنشاه با حضرت انورسادات اوضاع خاورمیانه مسائل جهانی و مناسبات دو کشور بویژه مناسبات اقتصادی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

طی چند سال آنده ایران از جمله بزرگترین کشورهای صادرکننده گاز طبیعی خواهد بود تولید فولاد در ایران ابدک سالانه ۴ میلیون تن است و تولید آهن‌خام بزودی باین رقم خواهد رسید، اضافه بر آن ایران در زمینه صنایع آلومینیوم، مس و سرب پیشرفتهایی بدست آورده است. جمهوری در بنایان مینویسد: تردیدی نیست که دیدار شاهنشاه و شهبانوی ایران از مصر همکاری میان دو کشور را مستحکمتر خواهد کرد و پیداست که این همکاری و جانبداری ایران برپایه حقوق اعراب و منافع مشترک استوار شده است.

● هفته‌نامه سیاسی «الدور» چاپ بیروت در آخرین شماره خود با اشاره به دیدار شاهنشاه آریامهر و حضرت انور-سادات رئیس جمهوری مصر، نقل قسمتهایی از مصاحبه شاهنشاه آریامهر با روزنامه ال‌اهرام پرداخت و نوشت:

ایران که همیشه اعراب را در غلبه بر دشواریهایشان یاری داده است، امروز در یک سطح بین‌المللی بسوی آنده‌ای روشن پیش می‌رود. الدبوری می‌افزاید: ایران تاکنون نتوانسته است از راه گفتگو و شیوه‌های مسالمت‌آمیز و بی‌زور از یک سیاست مستقل ملی بسیاری از موانع را از پیش پای خود بردارد و به بیرونی‌های مهمی در صحنه بین‌المللی دست یابد. ایران که شناخت و تفاهم متقابل را از ضروریات زندگی امروز بین ملتها میدانند دست دوستی بسوی همه کشورهای جهان دراز کرده است....

دیدار شاهنشاه ایران از مصر و گفتگوهای معظله با رئیس جمهوری مصر با توجه به وجوه مشترک و تاریخی میان دو ملت تأثیر مهمی در اوضاع کشورهای عربی برای خواهد گذاشت. الدبوری تأکید کرده است که نتایج دیدار شاهنشاه آریامهر از مصر بسود تمامی کشورهای منطقه خواهد بود.

● ۱۵ دی ماه: رادیو امان در برنامه ویژه‌ای که به‌مناسبت دیدار رسمی شاهنشاه آریامهر و علی‌احضرت شهبانوی از اردن پخش کرد، ضمن اشاره به آئین باشکوهی که برای استقبال از شاهنشاه و شهبانوی ایران از چند روز پیش تدارک شده بود گفت: رهبر ایران در جریان دیدار رسمی خوداز اردن با علی‌احضرت ملک حسین مذاکره و تبادل نظر خواهند کرد.

رادیو امان افزود این بازدید بمنظور بزرگداشت و استحکام روابط برادری‌میان اعراب و ایران صورت میگردد. این رادیو سپس به روابط دوستانه و دیرین ایران و اردن اشاره کرد و ضمن تجلیل از شاهنشاه آریامهر گفت: شاهنشاه ایران نمونه بارزی در رهبری مردم ایران و ملت‌های منطقه هستند.

● رادیو امان اضافه کرد: کشور برادر ایران همواره نقش ارزنده‌ای را در دفاع از مسائل اعراب ایفا کرده و پشتیبانی خود را از حقوق حقه اعراب آشکارا داشته است.

● ال‌سایه چاپ کویت در شماره ۱۶ دی ماه خود نوشت: شاهنشاه ایران در این دیدار دوباره گسترش مناسبات اقتصادی ایران و اردن با علی‌احضرت ملک حسین گفتگو خواهند کرد. همچنین در مورد مسائل مهم بین‌المللی و منطقه نیز مذاکرات مهمی انجام خواهد گرفت.

ال‌سایه می‌افزاید بازدید شاهنشاه ایران از اردن و همچو مسافرت قریب‌الوقوع ملک فیصل و برزیدنت سادات به اردن نشانه این است که اردن در قبال مسائل خاورمیانه مسئولیت سنگینی را بر عهده دارد.

## رسانه‌های گروهی و سفر شاهنشاه و شهبانوی به مصر و اردن

● تشریح تفنگی الحوادث، گزارشی زیر عنوان «شاهنشاه آریامهر به خانه دوست خوش آمدید» جزئیات برنامه دیدار رسمی شاهنشاه آریامهر و علی‌احضرت شهبانوی از کشور پادشاهی اردن هاشمی را چاپ کرد و نوشت:

شکی نیست که این دیدار به ویژه در حال حاضر از نظر روابط اعراب با ایران دارای اهمیت فراوانی است... الحوادث پس از اشاره به رشته‌های دوستی که ایران و اردن را بهم پیوند میدهد افزود: امید می‌رود که آثار مثبت این ملاقات تاریخی میان علی‌احضرت ملک حسین و میهمان عالی‌قدرشان علی‌احضرت شاهنشاه آریامهر همه‌جانبه باشد. ما از این دیدار تاریخی تحول سریع و همه‌جانبه‌ای را در روابط ایران و اردن انتظار داریم و امید داریم در بر تو این بازدید تاریخی روابط دو کشور باز هم گسترش یابد.

● قاهره - ۱۶ دی ماه: در یک مصاحبه اختصاصی با رادیو تلویزیون ملی ایران آقای دکتر کمال ابوالمجد وزیر اطلاعات مصر، سفر شاهنشاه آریامهر و علی‌احضرت شهبانوی ایران را به قاهره سر آغاز فصل جدیدی در تاریخ روابط ایران و مصر بطور ویژه و ایران و اعراب بطور کلی نامید و گفت، ما آینده بسیار روشن و مثبتی را برای مناسبات دو کشور پیش‌بینی میکنیم...

در پایان مصاحبه، آقای ابوالمجد گفتند: در مصر، با چشمان و قلبی پراز آرزو و برصبرای در انتظار دیدار شاهنشاه و شهبانوی ایران هستیم و اطمینان داریم که این یک سفر تاریخی و پربرکت خواهد بود که میتواند به فرونشاندن تشنجاتی که در منطقه وجود دارد نیز کمک کند.

● روزنامه جمهوری اعراب انگان حزب اتحادیه سوسیالیست عرب نوشت: ایران امروز براساس اصول و مفاهیم دوازده‌گانه انقلاب شاه و مردم مرحله تازه‌ای از دگر-گونیهای حقیقی در زمینه‌های اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی را پشت سر میگذارد. قبل از آغاز این انقلاب در سال ۱۹۶۴ اقتصاد ایران بر یک سیستم کشاورزی قنودالی که ۷۵ درصد از نیروی کار را بخود اختصاص داده بود تکیه داشت، صنعت پختن کوبکی‌از درآمد ملری تشکیل میداد و قنودالها برپارلمان مسلط بودند. جمهوری به‌یادآور میشود که قانون اصلاحات ارضی ایران تنها به توزیع زمین میان کشاورزان اکتفا نکرد بلکه مکانیزه کردن کشاورزی و تشکیل شرکتهای تعاونی و سهامی زراعی که کود، بنر، تراکتور و دیگر آلات کشاورزی را در اختیار زارعین قرار میدهد از ویژگیهای این قانون است....

# برگهای اندیشه

## سناریوی نفت و نظریه قدرت هم سنگ

نفتی هستند ایجاد کند که بوسیله آن این کشورها بتوانند احتیاجات خود به انرژی را تأمین کنند. (۵) فقط و فقط با یک کار گذاردن این پیشنهادها میتوان گفتگوهای اساسی و سودمندی را با کشورهای صادرکننده نفت آغاز کرد.

جنبه‌های تشویش‌آمیز این طرح آن اندازه که در آهنگ بیان آن خودنمایی میکنند در محتوای پنج اصل آن نمودار نیستند. هدف طرح دکتر کیسینجر بعضی تکیه بر همکاری، بر یک اصل هم‌سنگ بودن درخود بازار جهانی گذارده شده است. بدین‌نحو که بایستی اصلاحات لازم در اقتصاد جهانی براساس قدرت معامله‌پلوکهای مخالف گذارده شود.

جای تردید نیست که چهاربرابر شدن بهای نفت که نتیجه اجلاس سه دسامبر ۱۹۷۳ اوپک بود مشکلات مالی زیادی را برای کشورهای صنعتی بوجود آورد. آنچه به‌عنوان اضافه بهای نفت وارداتی باید پرداخت شود بین ۵۰ تا ۷۰ میلیارد دلار برآورد میشود که تقریباً ۲/۳ آنرا کشورهای صنعتی و ۱/۳ آنرا کشورهای در حال توسعه فاقد نفت میپردازند. برای کشورهای خاصی مثل انگلستان، فرانسه و ایتالیا که درسال جاری هم برشدت مشکلات موجود در زمینه کسری نفت تراز پرداختها می‌تواند. این کشورها بپنهایی قادر خواهند بود که این کسریها را برای مدت درازی تحمل کنند و ناگزیر به تعدیل نظام اقتصادی خود خواهند بود. یک راه‌حل کاهش واردات نفت از طریق افزایش کار-آمی در استفاده از انرژی موجود و اتخاذ روشهایی از قبیل محدود کردن تجارت خارجی و تورم زدائی است. البته محدود کردن تجارت خارجی و تورم زدائی احتیاج

واردات نفتی خود را از ۷ میلیون بشکه در روز به ۶ میلیون بشکه تقلیل دهد. منظور از این هدف مجبور کردن کشورهای عضو اوپک به کاهش تولیدات نفتی خود بوده‌است بنحوی که درآمد آنها از فروش نفت کمتر از نیاز داخلی این کشورها به منابع مالی باشد. گفته میشود این اصل بعضی از کشورهای عضو اوپک را مجبور به ازدیاد تولید نفت میکند که در نتیجه منجر به کاهش بهای آن و ایجاد نابسامانی در «کارتل» خواهد شد. برای کسب موفقیت کامل، کلیه کشورهای صنعتی شده میبایستی تا پایان سال ۱۹۷۵ مصارف نفتی خود را به میزان ۳ میلیون بشکه در روز کاهش دهند. (۲) کشورهای صنعتی میبایست دست به تحقیقات عظیمی در زمینه منابع مختلف انرژی از قبیل ذغال سنگ، انرژی خورشیدی و اتم بزنند. (۳) بعلاوه توانایی اقتصاد کشور-های عضو اوپک در جذب درآمدهای عظیم نفتی، طبیعتاً مقادیر زیادی از این درآمدها دوباره به کشورهای صنعتی سرازیر خواهد شد. ولی تضمینی نیست که این درآمدها الزاماً به کشورهای که از لحاظ کسری تراز پرداختها در مشیقه بیشتری هستند روی آور شوند. بعلاوه از سیستم بانکی جهانی نمیتوان انتظار داشت که بتواند مقادیر گزاف مورد احتیاج این کشورها را برای جبران کسری‌های خود بصورت وام‌های طول‌المدت که براساس سپرده‌های عظیم ولی کوتاه مدت گذارده خواهد شد در اختیارشان قرار دهد. بنابراین کشورهای صنعتی میبایستی دست به تأسیس یک مؤسسه وام‌دهنده بزنند که بتواند ۲۵ میلیارد دلار عرضه کند و هدف نهائی آن نیز کمک به دوباره پجریان انداختن درآمدهای نفتی باشد. (۴) صندوق بین‌المللی پول میبایست یک «صندوق تولید» مخصوص بنظور کمک بکشورهای در حال توسعه که فاقد منابع

یکی از مهمترین جویان بحران کسری نفت کوششی است که بعضی از کشورهای غربی بخصوص ایالات متحده آمریکا با استراتژی کیسینجر، معروف به استراتژی ازدیاد تولید داخلی نفت و بهای آن، در یکاربردن نظریه قدرت هم سنگ در معامله با کشورهای عضو اوپک در چهار چوب تئوری بازیها (کوشش برای توضیح رفتار طرفین با رجحانهای متغیر) و مجبور کردن آنها به‌باین آوردن یک جانبه قیمت نفت میکنند. در واقع هم اکنون، همانطور که جان گنت گالبریت در کتاب خود بنام «سرمایه‌داری آمریکا: نظریه قدرت هم سنگ (۱۹۵۶)» ذکر کرده است، استدلال میشود که فقط خریدارهای متشکل و متحد میتوانند با فروشندگان متشکل و متحد مقابله کنند. اگر خریداری سعی کند به تنهایی در برابر فروشندگان متشکل دست بعمل بزند نه فقط خود را در موقعیت نامناسبی قرار خواهد داد، بلکه تمامی گروه واردکننده نفت را به‌همین سرنوشت دچار خواهد کرد. بدین‌معنی که صادرکنندگان نفت قادر خواهند بود منافع زیادی را از راه به انحصار درآوردن بازار نفت بخود اختصاص دهند. از این استدلال اینطور میتوان نتیجه گرفت که برای جلوگیری از استثمار ناروای یک گروه بوسیله گروه دیگر ضروری‌است که در برابر کارتِل صادرکنندگان نفت یک کارتِل واردکننده نفت هم بوجود آید.

بنابر گفته‌های دکتر کیسینجر، پایه اصلی طرح آمریکا براساس مقابله گذارده شده است - صرفاً یک نوع مقابله بازاری که هر گونه مقابله نظامی را کنار میگذارد. طبقه خود در دانشگاه شیکاگو، وزیر امور خارجه آمریکا یک طرح پنج ماده‌ای را به منظور باین آوردن قیمت نفت آشکار ساخت. این مواد عبارتند از: (۱) ایالات متحده آمریکا میبایستی تا پایان سال ۱۹۷۵

خواهد داشت. تردیدی نیست که بازرگانان غرب برای پراه انداختن اقتصاد خود بوسیله درآمدهای کشورهای نفتی، سفر-هایی به‌خاورمیانه خواهند کرد. «Business Week» وضعیت اقتصادی جهان را در سال ۱۹۷۵ برتقیب زیر، منطقه به منطقه شرح میدهد.

### اروپا

در اروپای غربی، تورم موجود و تأمین ۲۰ میلیون دلار کسری ناشی از نفت، راه را برای ایجاد بیکاری نگران‌کننده هموار ساخته است.

از جنگ جهانی دوم تاکنون، آلمان و فرانسه با بالاترین بیکاری روبرو هستند و در سراسر اروپا تولید صنعتی کاهش یافته است.

بنا به گزارش Chase Econometric Associates در سال ۱۹۷۲ بازده صنعتی اروپای غربی ۲/۵ درصد بالا رفت. این رقم کمتر از یک سوم نرخ سال ۱۹۷۳ است.

رشد این کشورها، در نیمه اول سال میلادی جاری، در پایینترین حد خود باقی میماند. بدین ترتیب، حتی با بهبود وضع در نیمه دوم سال، انتظار میرود میزان کل تولید در سال ۱۹۷۵، تنها ۱/۸ درصد افزایش یابد.

تورم در فرانسه و ایتالیا به بالاترین حد خود رسیده و احتمال از بین بردن آن بسیار کم است.

اگر چه، نرخ رشد اقتصادی این دو کشور در سال ۱۹۷۴ نزدیک به ۴/۵ درصد و بالاترین رقم میان کشورهای صنعتی بود بازم این کشورها موفق به جلوگیری از افزایش بیکاری نشدند و در حال حاضر برای جلوگیری از افزایش تورم راه یکبار بردن قترمزهای اقتصادی، را درپیش گرفته‌اند که خود حداقل نرخ بیکاری را در ایتالیا به بیش از ۱۹ درصد رسانده است.

وضع اقتصادی انگلیس نیز با داشتن نرخ تورمی بیش از ۱۵ درصد چندین رضایتبخش نیست. سال گذشته افزایش مالیات بر شرکتها، ثابت نگاهداشتن قیمتها و افزایش دستمزدها مانع رشد اقتصادی شد. در ماه نوامبر، دولت به‌پاری صنایع شفاف اما این کمک نسبت به خواسته‌های بازرگانان و صاحبان صنایع، بسیار ناچیز بود. این کشور در حال حاضر یک رشد اقتصادی کند دارد و نرخ بیکاری نزدیک به ۳/۵ درصد برای سال ۱۹۷۵، انتظار میکشد.

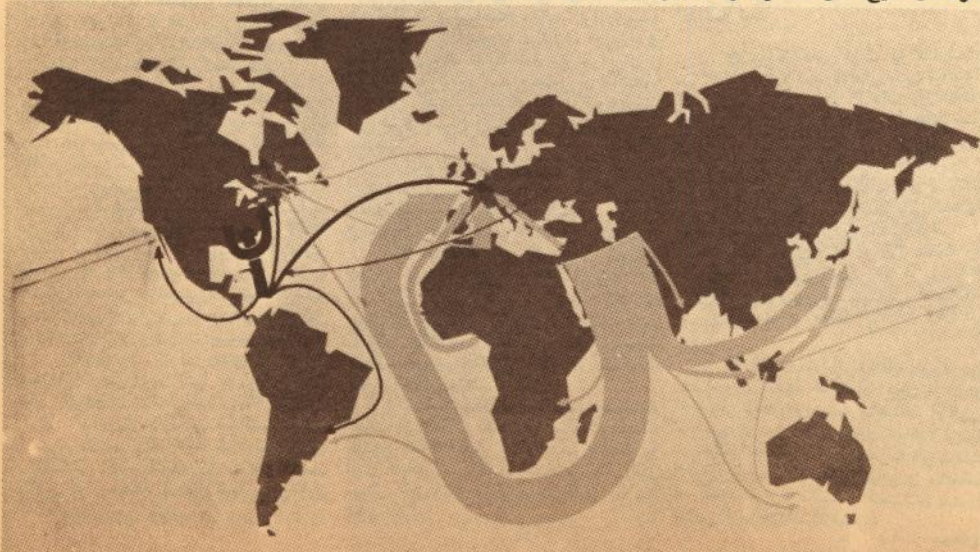
علاوه بر تمام این گرفتاریهای اقتصادی، هرسه کشور، باید در جستجوی راهی برای پرداخت صورت حسابهای نفتی خود باشند. برای ایتالیا، دیگر امکان قرض کردن نیست چرا که طی سال آینده باید تنها بیش از یک میلیارد دلار بپسرد.

بنابراین، فشار موجود بر کشورهای اروپایی که دارای اقتصاد ثابتی هستند برای کمک به همسایگان خود، در از بین بردن تورم، افزایش خواهد یافت. آلمان در ردیف اول این دسته از کشورها قرار دارد.

سال گذشته، آلمان با درپیش گرفتن سیاست تضییع پولی و داشتن یک ارز قوی، نرخ تورم خود را به هفت درصد رساند که پایینترین نرخ در غرب است و اکنون با وجود درخواستهای محتاطانه‌ای افزایش دستمزد از سوی اتحادیه کارگران آلمان، انتظار میرود که در سال ۱۹۷۵ این رقم به ۵ درصد کاهش یابد.

با آنکه قرار است در ژانویه آتی، مالیاتها به میزان ۶ درصد میلیارد دلار کم شود، لیکن، بدلیل تعدیلی که بانک مرکزی در سیاست تضییع پولی خود داده است، هزینه مصرف کننده در سال آینده افزایش خواهد یافت.

### کشورهای خلیج فارس و شمال آفریقا تأمین‌کننده اصلی نفت اروپا





# گزارشی از کنفرانس تربیت برنامه‌ریزان ارتباط جمعی یونسکو

کوالامپور  
۲۵ تا ۳۰ آذر ۱۳۵۳

از: فرهاد صبا  
مدیر تلو یون آموزش

این گزارش نظر رسمی یونسکو درباره کنفرانس تربیت برنامه‌ریزان ارتباط جمعی نیست

نفر مشکل به نظر می‌آید و شاید همه برنامه‌ریزان ارتباط جمعی درگیر تمام مراحل ذکر شده نشوند بررسی این سؤال که آیا برنامه‌ریزی ارتباط جمعی در چه سطوحی صورت می‌گیرد و هر سطح دارای چه خواصی است لازم می‌آید. یکی از روشهای بررسی این سؤال در نظر گرفتن پیوستاری است که در یک انتهای آن دولت و در انتهای دیگر مجری برنامه ارتباطی قرار گرفته باشد. برنامه‌ریزی در سطح دولت معمولاً بصورت طول مدت است، شامل فلسفه محیط، نظریه-های اساسی (ارتباط جمعی، توسعه اقتصادی اجتماعی، برنامه‌ریزی) میشود، محتاج به روشهای جمع آوری اطلاعات پیشرفته و پیچیده است و معمولاً به پیشنهاد کردن روشهای اجرایی و ارزیابی گسترده و پیچیده منجر میشود. برنامه‌ریزی در سطح مجری برنامه ارتباطی معمولاً به صورت کوتاه مدت است شامل سیستمهای ساده است برای اجرا احتیاج به پشتیبانی مقامات بالاتر را دارد. در میان دو انتهای مذکور پیوستار برنامه‌ریزی ارتباط جمعی دارای نقاط زیادی مثل وزارتخانه، اداره کل، استانداری، شهرداری و... بالاخره مجری برنامه ارتباط جمعی می‌باشد. در هر سطح بنا بر اقتضای نوع برنامه، برنامه در دست تهیه نزدیکتر به مشخصات یکی از دو انتهای پیوستار خواهد بود. لذا در سطوح مختلف برنامه‌ریزی ارتباط جمعی احتیاج به مهارت‌های مختلف دارد.

در کنفرانس کوالامپور تربیت برنامه‌ریزان ارتباط جمعی در سطوح دولت، وزارتخانه و اداره کل مطرح گردید و برنامه‌هایی لازم برای تربیت برنامه‌ریزان با مهارت‌های زیاد مورد بحث قرار گرفت و از بحث درباره تربیت برنامه‌ریزان که در پیوستار بیشتر به مجری برنامه ارتباط جمعی نزدیک باشند خودداری گردید. برای تربیت برنامه‌ریزان اداری و برنامه‌ریزی دو نوع برنامه کوتاه مدت و طول مدت پیشنهاد گردید. برنامه کوتاه مدت بنا به سابقه تحصیلی فراگیر از ۴ تا ۶ سال بطول می‌آید، در محیط دانشگاهی صورت می‌گیرد

شامل تعیین احتیاجات، تعیین الویت‌ها و بالاخره تعریف مسأله شود در مرحله دوم یا تدوین برنامه‌ریزی ارتباط جمعی هدفهای سیستمی را که در حال تهیه است تعیین می‌کند و روشهای رسیدن به این هدفها را مشخص میکند. این قسمت از کار برنامه‌ریزی شاید حساس‌ترین قسمت‌ها باشد، چه او درگیر در تعیین روشهای تهیه و دریافت پیام، تحلیل شبکه‌های ارتباطی موجود، طراحی

اقتصاد، آینده شناسی و نوآوری در تکنولوژی مختاریات و مدیریت نیز باشد. بالاخره برای آنکه برنامه‌ریزی ارتباط جمعی بتواند نتیجه کارهای خود را در زبان خاصی برنامه‌ریزی ارائه دهد باید اطلاعات کافی در نظریه عمومی سیستمها بالخصوص (Operations Research) طراحی تحقیق، روشهای مختلف جمع آوری و تحلیل اطلاعات و روشهای آماری و کمی کسب کند. لازم می‌ساخت دو مورد بود:

مفاهیم	فلسفه محیط عمل
	توسعه اقتصادی - اجتماعی برنامه ریزی ارتباط جمعی
سوابق	روانشناسی ارتباط جمعی جامعه‌شناسی ارتباط جمعی اقتصاد آینده‌شناسی نوآوری در تکنولوژی مخابرات مدیریت
	نظریه عمومی سیستمها شامل Pert CPM-PPBS Operation Research
	طراحی تحقیق روشهای کمی (آمار - تحلیل اطلاعات)
مهارت‌ها	

## جدول ۱- نیمرخ برنامه‌ریز ارتباط جمعی.

چنانچه از جدول شماره ۱ برمی‌آید در اینجا تک‌رشی سیستماتیک بر اساس نظریه عمومی سیستمها درباره برنامه‌ریزی ارتباط جمعی اتخاذ شده است و بدین ترتیب برنامه‌ریزی ارتباط جمعی شامل سه مرحله تعریف و تدوین ارزیابی خواهد شد. در مرحله اول یا تعریف، برنامه‌ریز ارتباط جمعی درگیر تشخیص مسائل ارتباطی خواهد بود تشخیص مسأله خود ممکن است

شبکه‌های جدید، تحلیل هزینه، استفاده سیستم و بالاخره طراحی روشهای لازم برای تعمیم نوآوری خواهد بود. مرحله سوم شامل پیدا کردن و تعیین روش است که بتواند جوابگوی این سؤال باشد که آیا روشهای تعیین شده باعث رسیدن به هدف مورد نظر خواهد شد یا خیر.

از آنجا که جمع کردن مهارت‌های لازم برای برنامه‌ریزی ارتباط جمعی در یک

از بیست و پنجم تا سیام آذرماه ۱۳۵۳ (۱۶ تا ۳۱ دسامبر ۱۹۷۴) بدعوت شهر کوالامپور پایتخت مالزی گرد هم آمدند تا شاید برای اولین بار مفهوم برنامه‌ریزی ارتباط جمعی را مد نظر قرار دهند و درباره تربیت برنامه‌ریزان ارتباط جمعی بحث و تبادل نظر کنند. می‌توان گفت آنچه تشکیل چنین کنفرانسی را از نظر یونسکو لازم می‌ساخت دو مورد بود:

۱- برنامه‌ریزی ارتباط جمعی در سازمان‌های برنامه‌ریزی، اداری و اجرایی مختلف صورت می‌گیرد اما چون اغلب برنامه‌ریزان و مجریان برنامه‌های توسعه اقتصادی و اجتماعی آگاهانه در برنامه ریزی ارتباط جمعی شرکت نمی‌کنند (و یا آنرا بدین اسم نمی‌شناسند) برنامه‌ریزی بطور پراکنده صورت می‌گیرد و در سطح مملکتی فاقد هماهنگی لازم برای پیشبرد مقاصد آموزشی و اطلاعاتی است.

۲- با بالا رفتن روزافزون مقدار اطلاعات علمی در دانش ارتباط جمعی و با توجه به اینکه ارتباط جمعی یکی از عوامل زیر بنایی در توسعه اقتصادی - اجتماعی است لذا تربیت افرادی که در برنامه‌ریزی ارتباط جمعی تخصص پیدا کنند لازم می‌آید و بیش از این نمی‌توان این امر را بدست افراد غیر متخصص سپرد.

بطور موقت و برای مقاصد مطالعاتی تعریفی را که می‌توان از «برنامه‌ریزی ارتباط جمعی» ارائه داد آنست که برنامه‌ریز با برنامه‌ریزان ارتباط جمعی فرد، افراد یا گروه‌هایی هستند که در سطوح مختلف از مسئولیت قرار دارند و زمانیکه اطلاعات لازم را درباره احتیاجات، فعالیتها، و روندهای ارتباط جمعی در گذشته و حال جمع کردند کوشش می‌کنند آنها را با اطلاعاتی درباره احتیاجات، فعالیتها، روندها و امکانات ارتباط جمعی در آینده بیاورند و برنامه‌های مختلف قابل اجرا برای جواب گفتن به احتیاجات پیش‌بینی شده ارتباطی آینده ارائه دهند، برنامه‌هاییکه هدف آنها رفاه عمومی اجتماعات و افراد باشد.

باقبول این تعریف بطور موقت، می‌توان گفت برنامه‌ریز ارتباط جمعی باید لافل دارای آگاهی فلسفی از محیطی که در آن عمل میکنند باشد و مفاهیم کلی ارتباط جمعی و توسعه اقتصادی و اجتماعی و برنامه‌ریزی را بخوبی بشناسد و در این موارد دارای تحصیلات علمی باشد. اما استطاعت علمی لازم برای بدست آوردن توانایی در برنامه‌ریزی ارتباط جمعی به همین جا خاتمه پیدا نمی‌کند. چون در برنامه ریزی ارتباط جمعی از شاخه‌های مختلفی از علوم باید کمک گرفت و اصولاً برنامه‌ریزی ارتباط جمعی بدون در نظر گرفتن اطلاعات علمی موجود در برخی از علوم اجتماعی و رفتاری غیر ممکن است لذا سوابق علمی برنامه‌ریزی ارتباط جمعی باید شامل جامعه شناسی ارتباط جمعی، روان‌شناسی ارتباط جمعی،

تحلیل سیستمها و روش تحقیق و برنامه‌ریزی روشهای آینده‌نگری	تحلیل و بررسی روابط بین توسعه اقتصادی - اجتماعی، ارتباط جمعی و برنامه‌ریزی طراحی تحقیق و روشهای کمی
تحلیل مخاطب و احتیاجات	ترویج نوآوری روشهای تحلیل و طراحی بست فرست طراحی شبکه
آینده شناسی ارتباط جمعی	نوآوری در روشهای مخابرات
مدیریت سیستمهای ارتباط جمعی نظریه ارتباط جمعی	اقتصاد ارتباط جمعی و برنامه‌ریزی روانشناسی ارتباط جمعی جامعه‌شناسی ارتباط جمعی
جدول ۳- برنامه آموزش طول مدت برنامه‌ریزان ارتباط جمعی	

دولت	برنامه‌ریزی طول مدت شامل فلسفه محیط و نظریه‌های اساسی محتاج به روشهای پیشرفته جمع آوری اطلاعات منجر به پیشنهاد روشهای اجرایی و ارزیابی گسترده
وزارتخانه اداره کل استانداردی	برنامه‌ریزی کوتاه مدت محتاج به روشهای ساده اجرایی و ارزیابی مقدماتی مقامات بالاتر.
مجری برنامه ارتباط جمعی	پیوستار مشخصات برنامه‌ریزی ارتباط جمعی.
جدول ۴- پیوستار مشخصات برنامه‌ریزی ارتباط جمعی.	



## نمایندگان آسیا مهمان رادیو تلویزیون ملی ایران

ایران مهم به نظر می‌رسد بیخبری کشورهای آسیایی از یکدیگر است و این واقعیت که هرگونه کوتاهی از یکدیگر را از طریق خبر رادیوهای غیر آسیایی دریافت می‌کنند. سازمان رادیو تلویزیون در این کارگاه خبری اعلام داشت که برنامه آسان و سریع خبر بین کشورهای آسیایی به تفاهم عمومی، به شناخت و پیروزی کشورهای آسیایی سیاسی و تقویت مواضع سیاسی و اقتصادی آنان در جهان کمک می‌کند و به همین سبب تأسیس یک مرکز مبادله خبر ضروریست. کارگاه خبری این هدف رادینال کرد تا بلکه در آینده مرکز مبادله خبر تأسیس شود. اگر چنین شود، وطن ما، نماینده نواخته‌های همه‌ی خواسته‌ها و آمال آسیائیان در باختر، که اعتبار جهانی‌اش روزافزون است، مجال سازماندهی خبر را در آسیا به دست خواهد آورد و سازمان رادیو تلویزیون ملی ایران درجهت یکی از اهداف رهبر میسب که تحکیم تفاهم و دوستی بین ملل آسیایی است گام بزرگی برخواهد داشت.

دوشنبه ۱۶ دی‌ماه کار خود را آغاز کرد و چهار روز به طول می‌انجامد. آقای شباز از جانب ایران به نمایندگان خوشامدگفت. سر چارلز موزز Sir Charles Moses رئیس ABU از سازمان رادیو تلویزیون ملی ایران برای برگزاری این کارگاه تشکر کرد و یادآور شد که در این کارگاه مدیران خبر در رادیوها و تلویزیون‌های آسیایی گرد آمده‌اند که حائز اهمیت بسیار است. تجربه‌ها و پیشنهادهای کارگاه خبری کلین را که در سال قبل تشکیل شده بود آقای فریدرک - ایرت اشتیفینگ یادآور شد و بویژه بر مبادله‌ی دوجانبه خبر بین کشورهای اروپایی و آمریکایی و آسیایی تأکید نهاد.

دوشنبه بعد از ظهر به بحث درباره مبادله‌ی خبر اختصاص یافت و سراسر روز سه‌شنبه را نمایندگان کشورهای مختلف درباره دشواری‌های خود در بخش خبر به گفتگو نشستند. دشواری‌هایی که برای کشور ما با A مرکز خبری در خارج کشور که خاورمیانه، آسیای میانه و اروپا را می‌پوشاند بیگانه است. اما، آنچه به نظر سازمان رادیو تلویزیون ملی



و منجر به دریافت گواهینامه دانشگاهی (بطور معمول فوق‌لیسانسی) خواهد شد. برنامه آموزشی شامل سه قسمت اساسی برنامه- ریزی، ارتباط جمعی و علوم پایه خواهد شد، برنامه آموزشی طویل‌مدت را می‌توان در جدول ۳ خلاصه کرد:

در اینجا فرض شده است که روش فراگیری انفرادی باشد اما به‌منظور گروه- سازی از روش، و انبساط‌سازی و فعالیت‌های دسته‌جمعی نیز استفاده گردد. همچنین مواد درسی در مجموعه‌های خود آن ارائه شود و لذا فراگیر بتواند در سطوح مختلف وارد نظام تربیتی گردد و با استفاده از این مجموعه‌ها مهارت‌های لازم را کسب کند.

برنامه کوتاه‌مدت با توجه به این حقیقت در نظر گرفته شد که معمولاً جدا کردن مسئولین دولت از محیط کار برای مدت‌های طولانی مشکل می‌باشد و لذا باید برای آنها برنامه‌های کوتاه‌مدت ترتیب داد تا در مدتی کوتاه قادر به کسب مهارت‌های لازم شوند. این ترتیب مدت این دوره آموزشی ۶ تا ۹ ماه می‌باشد. در این مدت فراگیر باید فقط وقت خود را در اختیار امر آموزش قرار دهد و از کارهای معمول معاف باشد. برنامه درسی کوتاه‌مدت دارای سه مجموعه می‌باشد:

مجموعه اول شامل این مواد است:  
- فلسفه روش برنامه‌ریزی.  
- احتیاجات اقتصادی برنامه‌ریزی

ارتباط‌جمعی.

- روان‌شناسی ارتباط‌جمعی و آموزش.  
- علوم سیاسی و خط‌مشی ارتباط‌جمعی.

- مشخصات منطقه‌ای و محلی  
برنامه‌ریزی ارتباط‌جمعی.

- ارزیابی و خط‌مشی ارتباط‌جمعی.

مجموعه دوم از این مواد تشکیل شده است:

۱- برنامه نمونه  
۲- تمرین در برنامه‌ریزی کلی.

و بالاخره مجموعه سوم شامل این مواد می‌باشد:

- ساختمان و روش‌های مدیریت ارتباط‌جمعی.

- مسائل منطقه‌ای و محلی.

- روش‌های تحلیل هزینه.

- برنامه‌ریزی برای آموزش غیررسمی و ارتباط رو در رو.

- روش‌های برنامه‌ریزی و بودجه.

- برنامه‌ریزی نیروی انسانی

ارتباط‌جمعی و تربیت متخصصین ارتباط‌جمعی.

- روش‌های ارزیابی نظام‌های

ارتباط‌جمعی.

- تکرش گروهی به ترویج نوآوری

در نظام‌های ارتباط‌جمعی.

- تجزیه و تحلیل اطلاعات و نظام‌های

اطلاعاتی.

شرکت‌کنندگان در کنفرانس در

اینکه برنامه‌ریزی ارتباط‌جمعی یا کنترل

نظام‌های ارتباط‌جمعی تفاوت دارد هم‌قصد

بودند و چندین بار این نکته را که برنامه‌ریزی

ارتباط‌جمعی می‌تواند شامل تصمیماتی نظیر

عدم تمرکز خطوط ارتباطی نیز باشد تصریح

گردید.

کنفرانس کوالامپور با تأکید روی

این نکته که کشورهای شرکت‌کننده باید

در تربیت برنامه‌ریزان ارتباط‌جمعی کوشش

کنند خاتمه یافت. اکنون باید دید هر کدام

از این کشورها چه راه و کدام برنامه آموزشی

را برای آموزش برنامه‌ریزان ارتباط‌جمعی

خواهند بود.

به‌ر حال یونسکو با طرح موضوع

تا به حال نقش سازنده‌ای در آگاه ساختن

کشورهای عضو در اهمیت برنامه‌ریزی

ارتباط‌جمعی ایفا کرده است.

۱- کشورهای نماینده عبارت بودند

از: ایران، اندونزی، تایلند، سری‌لانکا،

ژاپن، پاکستان، استرالیا، کره جنوبی،

هندوستان، بنگلادش، فیلیپین، سنگاپور و

مازی.

# بشر در نقطه‌ی چرخش

(گزارش پستل و مزارویک)  
(Pestel - Mesarvic)



راهی که جهان بر آن گام نهاده است، مستقیماً به فاجعه منجر میشود، از اینروست که تغییر جهت در مسیر کنونی و تجدید نظر در تمامی داده‌های پذیرفته شده‌ی امروزی، الزامی است.

باید نخست از رشد شروع کرد. گروهی را عقیده بر این است که رشد مسبب تمامی نابسامانیهای کنونی است. در نتیجه باید آنرا کند و یا کاملاً متوقف ساخت. حال آنکه گروهی دیگر معتقدند که حفظ آن در سطح کنونی میتواند حلال مشکلات باشد.

مسئله را بنحوی نادرست مطرح ساختیم. زیرا پیش از آنکه در مورد توقف و یا ادامه‌ی رشد سخن برانیم، بجاست که تعریف دقیقی از رشد به دست دهیم.

در طبیعت دو نوع رشد وجود دارد. نخست رشد مشخص: سلولها یا تقسیم به دو، چهار و سپس هشت و الی آخر زاد و ولد میکنند، یعنی افزایش آنها بر اساس تضاد هندسی است. چون از یک منشأ برخاسته‌اند، رشد آنها صرفاً روندی کمی دارد. به این ترتیب که رشد تخصصی سلولها تابع قوانین رشد هماهنگ ارگانیسم است. برای مثال، سلولهای مغز از سلولهای کبد متمایزند و با رشد عضو مربوط به آن، برخی از این سلولها، رشد میکنند و برخی دیگر روبرو ضعف می‌نهند.

هنگامیکه امروزه، از رشد سخن به میان می‌آید، عموماً به تعریف نخستین آن می‌اندیشیم. چنانچه تنها، به این تعریف اکتفا کنیم، مسلماً باید فوراً هر گونه‌رشدی را متوقف سازیم. در واقع، با آهنگ رشد ۵ درصد در سال، تا پایان قرن آینده، اقتصاد جهانی به سطح ۵ برابر سطح کنونی خواهد رسید و حال آنکه، تمامی منابع کره زمین مدت‌ها قبل از آن به پایان میرسد. آشکار است که این نوع رشد نمیتواند جاودانه ادامه یابد، بویژه که آهنگ رشد در مناطق مختلف کره زمین یکسان نیست.

در حالیکه رشد مشخص برای کشورهای صنعتی منبایه ابتلا به سرطان واقعی است، عدم رشد کافی در سایر مناطق جهان، میلیونها انسان را به قحطی و فقر میکشاند.

نتیجه میگیریم که رشد بخودی‌خود نمیتواند منشأ بحران کنونی باشد، به عبارت دیگر این بحران از بی‌نظمی و عدم تعادل در رشد کنونی برمیخیزد. از اینروست که برقراری رشد ارگانیک در جهان، تنها راه‌حل موجود به حساب می‌آید.

این رشد، در طبیعت، تحت قوانین و برنامه‌های خاص انجام میپذیرد. لیکن برای دستی یافتن به رشدی هماهنگ، در جهان کنونی، چنین برنامه‌هایی وجود ندارد، از اینرو تنها راهی که به رستگاری بشریت منجر میشود، اقدام به طرح‌ریزی و اجرای این برنامه‌هاست.

البته منظور طرح‌ریزی برنامه‌های صرفاً اقتصادی در سطح جهانی نیست، بلکه طرح الگویی از توسعه است که تفاوتی در مناطق مختلف کره‌ی زمین را بدیده‌بگیرد، سیستمی که اجزاء آن متقابلاً به یکدیگر وابسته‌اند و از طریق همکاری اقتصادی و فرهنگی به مبادله‌ی منابع طبیعی خود می‌پردازند. از اینرو باید علاوه بر نظر گرفتن تفاوتی منطقه‌ای، در حفظ این تفاوتها بهمان گونه که هستند کوشید.

چگونه میتوان از رشد مشخص به رشد ارگانیک رسید؟ متأسفانه تاریخ بما آموخته است که زیاد هم نباید بر روی فرزندی ملت‌ها حساب کرد، زیرا تنها ضرورت، یعنی بحرانهای فعلی و آتی، می‌تواند قانون باشد. تمایل به بررسی علل، اثرات و راههای مبارزه با آنها از همین ضرورت ناشی شده است.

بحران از آغاز پیدایش جهان همواره وجود داشته است. و بشر همواره بر آن فایق آمده است بنابراین چرا باید نگران آن بود؟ باین دلیل که این بار، تمامی عوامل

بوجود آورنده‌ی بحران نمودار است که بحران کنونی بخودی‌خود برطرف نخواهد شد.

تصمیم‌هایی که در حال حاضر اتخاذ شده است تنها ۲۰ سال دیگر نتیجه‌بخش خواهد بود.

\*\*\*

وقت تنگ است و در جهان پیچیده‌ی امروزی، اثرات تصمیم‌هایی که امروز اتخاذ میشود، بیست سال بعد آشکار خواهد شد. احداث یک کارخانه‌ی تولید برق به ۵ تا ده سال وقت نیاز دارد. چنانچه امروز اقدامی انجام نپذیرد، آسیای جنوب شرقی با کمتری مواد غذایی ۳۰٪ در سال ۲۰۰۰ مواجه خواهد شد. بیست و پنج سال بعد این رقم به ۱۰۰٪ خواهد رسید یعنی به‌حدی که جبران آن امکان‌پذیر نخواهد بود.

چنانچه فوراً اقدام کنیم فقط ۵ سال برای برقراری رشد ارگانیک وقت داریم، بعد از آن دیگر دیر خواهد بود.

این طرح الزاماً باید در سطح جهانی باشد، زیرا تحول در جهان نو روز بروز سهولت‌های متقابل و وابستگی را ایجاد میکند. بویژه که ۱۵۰ ملت تشکیل‌دهنده‌ی جهان دیگر یاری آن را ندارند که مسائل خود را به تنهایی حل کنند. پس، همگی آنها یکدیگر وابسته‌اند و چون یک مقام دولتی در گوشه‌ای از جهان تصمیمی اتخاذ کند، این تصمیم میتواند در آن سر کره زمین فاجعه‌ی بی‌بار آورد.

از سوی دیگر، مسائل بخودی‌خود جنبه‌ای «کلی» و نیز متقابلاً وابسته پیدا کرده‌اند. از جمله جمعیت‌شناسی، جامعه‌شناسی، اقتصاد، دانش و حتی مذهب به یکدیگر مربوط‌اند. دیگر نمیتوان مسئله‌ای را با بطور جداگانه حل و فصل کرد. برای مثال، افزایش تولید کشاورزی نمیتواند به تنهایی بحران مواد غذایی را برطرف سازد زیرا این امر با کوه، جنس و باورهای، خاک، جمعیت اقلیم و آموزش و غیره در ارتباط است. مثال دیگر، علم پزشکی آنچنان پیشرفته است که جان میلیونها انسان را نجات میدهد لیکن این امر سبب‌ساز انفجار جمعیت شده است که تهدید تازه‌ای برای بقا بشریت به حساب می‌آید.

برخی از نظریه‌های بدبینانه گویای این واقعیت است که چون امروز یک کودک از مرگ رهاشده شود، در مقابل سه کودک تا پایان قرن محکوم بمرگ خواهند بود. معذرت، آیا متأسفانه است که بگذاریم این کودک بمیرد؟ مسلماً نه!

نتیجه میگیریم: از آنجا که مسائل روز بروز پیچیده‌تر، دشوارتر و فوری‌تر می‌شوند، باید دیدی کلی و همه‌جانبه نسبت به این مسائل داشت.

یکی از مسائلی که توجه جهانیان را سخت بخود مشغول کرده است شکاف موجود میان کشورهای صنعتی و کشورهای فقیر است. واقعیت آنستکه چنین نابرابریهایی در تمامی جوامع بشری وجود داشته است لیکن این نابرابریها یا رفع شده است و یا به علت ناپایداری بافت اجتماعی در برابر آن سبب از هم گسیختگی این جوامع شده است. در مورد جامعه‌ی جهانی نیز چنین خواهد بود پس این سؤال پیش می‌آید که چه خطراتی جهان را تهدید میکند؟

**فرضیه اول:** داده‌های کنونی مسائل تغییراتی نکرده است، کمک به کشورهای در حال رشد در سطح سابق باقی مانده است. حال بیائید بدبینی را کنار بگذاریم. فرض را بر این بنیمیم که بدنبال اقدام‌هایی که در جهت تهدید زاد و ولد انجام پذیرفته است، افزایش جمعیت طی ۳۵ سال آینده تثبیت خواهد شد. مجدداً با نتیجه‌ی تاسف‌آور زیر مواجه میشویم. شکاف میان درآمد متوسط سنی در کشورهای غنی و فقیر نه تنها کاهش نمی‌یابد بلکه از ۵ در مقابل ۱ به‌شدت در مقابل یک افزایش می‌یابد.

دومین فرضیه: هزینه‌ی کمک‌های

ضروری، جهت رساندن شکاف میان کشورهای غنی و فقیر از ۵ در مقابل یک به ۳ در مقابل یک، یعنی به سطحی که این کشورها بتوانند در سال ۲۰۲۵ به خود کفایی برسند چقدر است؟ ۲۲۰۰ میلیارد دلار، بمدت پنجاه سال و بدون بهره. این رقم بقدری سرسام‌آور استو آنچنان گذشت عظمتی را از جانب کشورهای غنی در برمی‌گیرد که آنها عملاً آمادگی پذیرفتن آن نخواهند شد.

**سومین فرضیه:** اگر بحران کنونی به‌حدی برسد که کشورهای غنی، از سال ۲۰۰۰ مجبور به کمک رساندن به کشورهای فقیر شوند، این رقم به چه میزان خواهد رسید؟ ۱۷۲۰۰ میلیارد دلار، بمعبار دیگر، برای رسیدن به نتیجه‌ی مورد نظر در نمایشنامه دوم، ۲۵ سال و هفته ۳۵۰۰ میلیارد دلار افزایش کمک دربر خواهد داشت.

**چهارمین فرضیه:** چنانچه کشور-های غنی تصمیم بگیرند که هرچه زودتر به کمک کشورهای فقیر شتابند و بعوض سال ۲۰۲۵، در سال ۲۰۰۰ به نتیجه‌ی مورد نظر در نمایشنامه‌ی دوم برسند، میزان این کمک‌ها تنها ۲۵۰۰ میلیارد دلار افزایش می‌یابد یعنی قریب به یک‌سوم میزان ذکر شده در نمایشنامه دوم و یک پنجم نمایشنامه‌ی سوم.

**نتیجه میگیریم:** وقته‌ی بیشتر در رساندن کمک، افزایش بیشتر آنرا در بر خواهد داشت.

## امکان اتمام ذخائر جهانی نفت، در سال ۱۹۸۵

آشکار است که فرضیه‌ی صرفاً کمی فوق، جنبه‌های ویژه و بنی‌نهایت پیچیده‌ی توسعه‌ی کشورهای فقیر را در بر ندارد.

برای مثال، بخوبی میدانیم که چنانچه از الگوی کشورهای توسعه یافته پیروی کنیم و در کشورهای فقیر صنایعی با سرمایه‌های کلان مستقر سازیم و نیروی کار انسانی کمتری را بکار بگیریم، این خطر وجود دارد که بعضی کمک، به آنان آسیب برسانیم، یعنی میزان بیکاری و هجوم جمعیت روستاها به شهرها را افزایش دهیم. بنابراین کشورهای در حال رشد نیاز به یک تکنولوژی «فهم‌پیشرفته» دارند که مشکل از واحد-های تولیدی باشد و از حداکثر نیروی کار انسانی، در محل، استفاده شود. حال چنانچه منابع مواد اولیه، برای تغذیه‌ی اقتصاد جهانی کافی باشد و گنجایش مصرفی آن تا ۵۰۰٪ افزایش یابد، بنابراین فرضیه آسیای جنوب شرقی، به تنهایی، به ۵ برابر انرژی مصرفی اروپای باختری در سال ۱۹۷۰ نیاز خواهد داشت و چنانچه کشور-های توسعه یافته با آهنگ کشورهای صنعتی نفت مصرف کنند، ذخایر جهانی نفت، حداکثر تا سال ۱۹۸۵ به اتمام خواهد رسید.

تمامی نظریه‌های بالا نمودار آنستکه تا چه حد بکار بستن یک طرح صرفه‌جویی و توزیع عادلانه‌ی منابع طبیعی، در سطح جهانی، فوریت دارد.

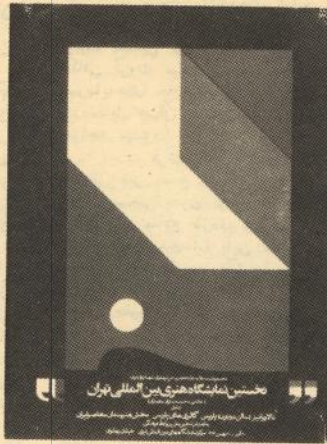
مشکل واقعی ما، هنگامی که بشریت است. زیرا جمعیت جهانی با آهنگی باور نکردنی افزایش می‌یابد و در اواسط قرن آینده، جهان هرساله، باندازه‌ی تمامی جمعیت جهان ۱۵۰۰ سال بعد از میلاد مسیح، افزایش جمعیت خواهد داشت، در مناطق «جنوب-مناطق فقیر جهان - ارقام موبترن انسان راست می‌کند. و حتی با فرض آنکه تا ۵۰ سال آینده، اقدام‌هایی در جهت تثبیت جمعیت جهانی انجام پذیرد، ایالات متحده‌ی آمریکا در هر کیلومتر مربع ۴ نفر و آسیای جنوب شرقی ۱۴۰ نفر، افزایش جمعیت خواهد داشت. نمایشنامه‌ی اول: میتوان اقدامی نکرد. در این صورت آسیای



# دیدار رنگ‌ها در تهران

## ۳

از: آیدین آغداشلو



اینبار به دیدن آثار متفرق و پراکنده‌ای که میان نقاشی‌های عرضه‌شده در گالری‌های مختلف دیده میشود میرویم. قیلا نکاهی به «سالن دوتون» و «گالری سگت» و «گالری دوفرانس» انداختیم. اما لازم به تأکید است که این جاها، تمام آثار ممتاز و معتبر را، انحصاراً، در خود جای نداده‌اند و در بخشی که میان «گالری دو-فرانس» و «سالن دوتون» قرار گرفته، جایجا، نقاشی‌های عالی و قابل بحث، بسیار دیده میشود.

● از مهمترین این نقاشی‌های پراکنده، و بدون در نظر گرفتن ترتیبی، کارهای «وان دونگن» است، نقاش هلندی-الاصل، و از شخصیت‌های مهم هنرهای تجسمی. او برای اولین بار، همراه فوریست‌ها، در نمایشگاه سالانه‌ی سالن دوتون - بسال ۱۹۵۵ - شرکت کرد. از مهارت‌های اصلی او به «صورت‌ساز» بودنش باید اشاره کرد و به وفاداری و علاقه‌اش به تصویر آدم‌ها و موقعیت‌های معاصرش، بهمین دلیل است که در نگاه به مجموعه‌ی آثارش - او متولد ۱۸۷۷ و درگذشته بسال ۱۹۶۸ است - کیفیت لباس‌ها و حالات کلی زمانه او بروشنی دریافت میشود - «وان دونگن» در اواخر عمرش چند پرتزه از «بریت‌باردو» هم کشید و با علاقه، به روش همیشگی‌اش ادامه داد - دو اثری که از او در نمایشگاه هنری تهران می‌بینیم، هر دو نمونه‌های بارز روش کار او بشمار می‌روند. در نقاشی «سگ تازی آبی‌رنگ»، بر زمینه‌ی سیاه، زن جوان

بلند قامت و سپیدپوشی ایستاده و سگ آبی‌رنگی به پایش تکیه داده است. حالت دست به گمر زده و گردن افراشته‌ی زن، مخلوطی است از ملاحظت و شخصیت. تکنیک رنگ‌گذاری ساده و استادانه‌ی «وان دونگن» تمایل او را به روش فوریست‌های مشهور نشان میدهد. رنگهای سبز و آبی جسورانه‌ای که بر روی صورت و گردن زن بکار رفته تاللو و آزادگی بی‌حدی بکار می‌بخشد. تابلوی دیگر او بنام «شناگر» با روشی کمتر کوشنده عمل شده و حالت بسیار ظریف و شکننده‌ی زن شناگر و رنگ‌های نسبتاً ملایم منظره‌ی زمینه و قایق، حسی مایخولیاتی القاء میکنند. صورت‌لاغر و مثلثی شکل زن و خم‌شدگی بالاتنه‌اش بر روی بازوان، او را کاملاً نقطه مقابل زن چالشگر نقاشی قبلی قرار میدهد. رنگ‌های «دوفی» - وار سبز و آبی و خاکستری و صورتی بر روی صورت و همچنین آبی‌های بسیار متنوع آسمان، در کنار سبزه‌های کمرنگ، مجموعه‌ی متوازن و دلپذیری، از نگرش یک‌استاد به مدلتش، میسازد.

● کسی بالاتر، اثری از فولیکوویچ دیده میشود با اسم «سگ». این نقاشی، بسیار پیشتاز طرح شده است و با وارد کردن آرقام و نمودارهای ریاضی و فیزیکی، بعدی ظاهراً علمی، اما در باطن هنری، بان افزوده شده است. در این اثر بر روی زمینه‌ای سیاه و تخت، سگی را در حال دویدن می‌بینیم. سعی اصلی نقاش، با گوشتی چشمی به فوتوریست‌ها، ثبت و ضبط حرکت

این سگ و نوعی اندازه‌گیری مثلاً دقیق و علمی جهش اوست. بر روی خط سپید رنگ و فرضی مسیر سگ، درجاتی که جسمش فرار گرفته، باخطر فشار حاصله، خمیدگی مختصری دیده میشود و حرکات درهم‌پیچیده دست و پای سگ انگیزه‌ای از سرعت را منتقل میکند. تمام نقاشی حالتی کلی از جدول‌های دقیق بررسی «کرونو-متری» مسابقه‌ای دو و میدانی را گرفته و با تکنیکی عجیب، در انجامش موفق شده است.

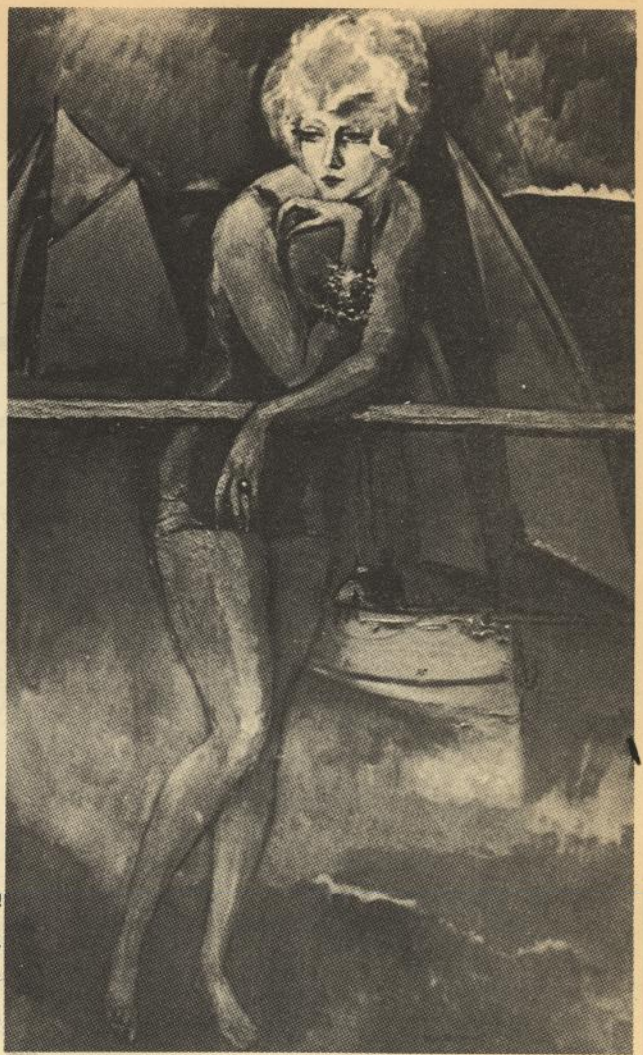
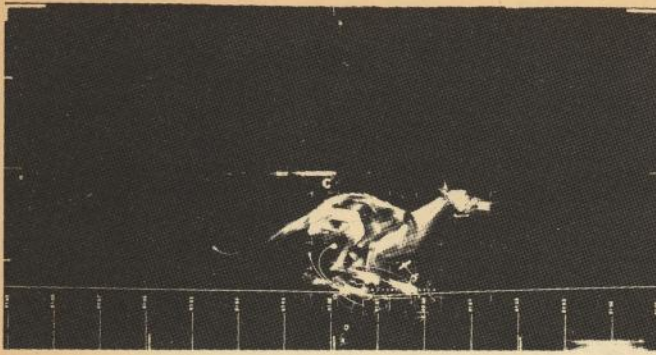
● بعد به یک نقاشی اثر «هنری ادومند کروس» می‌رسیم بنام «مادری در حال بازی با بچه‌اش». این از بهترین نمونه‌های سبک نقطه‌گذاری یا «پونتیلیسم» فرانسه است. میدانیم که کروس - متولد ۱۸۵۶ - از همان ابتدا مجذوب این روش شد، اما تا مرگ «سورا» - یعنی پیامبر «نقطه‌گذارها» - کاملاً بان نپیوست. رنگ زمینه اصلی این اثر، نخودی کمرنگ است و کروس با ریاضت و دقتی شگفت‌انگیز، ذره‌ذره نقطه‌های رنگین را کنار هم - و بر روی آن - چیده و به حاصلی «موزائیک‌وار» دست یافته است. رنگ‌های پهلوی هم آمده عموماً از مایه‌های مختلف و حتی مخالف پدیدار آمده‌اند، اما با قدری فاصله که به‌کار نگاه شود. هیچ‌گونه نا-هماهنگی و تضادی در متن ملایم و خوش-رنگ کار دیده نمی‌شود. صورت و دست‌های بچه از شاهکارهای موفق و موجه مکتب نقطه‌گذاری است. «کروس» بسال «۱۹۱۵»

درگذشت در حالی که سبک‌های مهم معاصرش، از قبیل کوبیسم و فوریسم را با تکنیک نقطه‌گذاری‌اش تجربه کرده بود.

● در همین سبک، به کار دیگری برمی‌خوریم از «والتا» که در ۱۹۵۳ نقاشی شده: «پلاژ». تشکیل شده از زن برهنه‌ای که در میانه‌ی منظره ایستاده است و چند زن دیگر که بر زمین لمیده‌اند. اما قلم‌های «والتا» گرچه همان رنگهای زنده‌ی شاد و اصلی را بر روی بوم نشانده است، اما دقت و نقطه‌پردازی علمی کار «کروس» را ندارد و به آزادگی و بی‌قیدی ضربه قلم‌های «ون گوگ» نزدیک‌میشود، مخصوصاً جایی که طرح اطراف اندام زن ایستاده را با خطوط بریده و بیجان پشت سرهم مشخص میکند. نحوه‌ی طراحی و شکل‌های منحنی منظره‌ی پشت، مایه‌های مقدماتی «آرتنوروی» سالهای بعد را تعیین میکند.

● با «وزیوش» از طریق سه نقاشی خوب، آشنا میشویم، هر سه به‌رنگ قهوه‌ای و کار شده با روشی منحصر بفر. یکی از آنها، با اسم «ربایش»، با الهام از نقاشی مشهور «پل رونس» - ربودن زنان ساین - ساخته شده است. تکنیک کار «وزیوش» از آندون بوم با رنگ‌های قهوه‌ای و نخودی می‌آید که بعداً، و وقتی که هنوز رنگها خشک نشده‌اند - با حرکات سریع و عصبی قلم‌مو، کار را تمام و تکمیل می‌کند، بی-آنکه طرح بسیار شخصی ارائه دهد. مثلاً در همین اثر، خطوط متعددی





اتری از ویلیکوویچ



پسرو کبوتر، اثر فوجیتا

امیدوار بود و اکتفا کرد، مثلا، از کارهای «ولامینک» میگذریم، این «فویست» واله و شیدای رنگهای تیره، که تمام پویایی شگرفش را در راه کشف رنگهای ناب و مستقیم صرف کرد، یا از میان منظره‌های کوچکها و خیابان‌های پاریس اوایل قرن بیستم، آن فضاهای سخت احساساتی وسپید و خاکستری، یا «پیرو» «ژرژ روئو» را می‌بینیم، با آن ضربه‌های خشن و غلیظ‌رنگ روغنی بر روی تخته‌ی زمخت، و رنگهای برجسته‌ی تند و زنده و سرشارش را. از مقابل «آندره» با لباس آبی «ژنوار» عبور می‌کنیم که چه با لطافت و حس و سادگی ساخته شده: از پرستش نور، و سرشار از شوق کشف انعکاس ذرات خورشید پرروی پوست لطیف و پر از خون و زندگی. و «بیکاسو» و «لژه» و «کاندینسکی» و همه‌ی اسمهای مشهور را می‌بینیم، همه‌ی اسامید و تمام آن چشمها و دستهای شگرف شکفت‌انگیزی که عالم ظاهرا ساده و ملال‌آور ما را این چنین متنوع و رنگین دیده‌اند و با خلق آثارشان، آنرا متنوع‌تر و رنگین‌تر، ثبت کرده و باقی گذاشته‌اند... و شریک همه لحظه‌های خلافت آنان میشویم، وقتی تیش‌های هیجان زده‌ی سرشار از شوق، از راه توده رنگهای انتخاب شده و کنار هم قرار گرفته، بازگو میشوند، و وقتی که «پیام» را، هنرمند بی‌سبانه تحویل می‌دهد و می‌گذرد، پیام لحظه‌های گذرای اما ثبت شده را، و این همه‌ی حکایت است.

بیرای دریائی!!)، این اثر بزرگ، از اولین «نیلوفر» های آبی، مشهور «کلودمونه» است، بیشتر نقاشی در سایه فرو رفته است و قسط گوشه‌هایی از نوک درختان سمت چپ تابلو و چندتایی از نیلوفرهای آبی از تایش آفتاب برخوردارند. نورها، با مغز پسته‌ای‌ها و زردهای ملایم و یا بنفش‌ها و سبدهای لکه لکه تاییده می‌شوند و اما در سایه، خیل عظیمی از مایه‌های سبز و آبی و بنفش و حتی سیاه، کار را در خود فرو می‌یچد. روش قلم‌گذاری، از حرکات منحنی و عمودی رده قلم‌های نسبتا باریک بوجود میاید و هیچ طرح مشخص و معینی را بدنبال، تصویر نمی‌کنند.

درهم پیچیدگی و اختلاط شاخه‌ها و برگ‌های آویخته و مماس بر سطح برکه و رکود و سکوت فضای کلی کار، گرایش نو میدوار «مونه» را به سوی رنگهای ذهنی و غیرعینی و - شاید بخاطر ضعف روزافزون چشمانش - و همچنین کشش شدید او را به عناصر تزئینی صرف و بیرون کشیده و انتخاب‌شده از میان يك منظره‌ی عمومی نشان میدهد. این اثر از نورهای درخشندگی اولین نمایشگاه بین‌المللی هنری تهران سرمده میشود و در مجال مناسب جای‌بحث فراوان دارد.

● و از میان همه این آثار درخشان هنری میگذریم، از میان کارهای اسامید بزرگ که یا باید بسیار از آنها سخن گفت و یا به از پیش دانسته‌های هنردوستان

میسازند. و در دیگری مریعات تو در تو با تغییر تناسبات، به اعماقی دالانی شکل منتهی می‌شوند. اینها اگر نه کاملا مبین دنیای «وازارلی» باشند اما بهر حال نمونه‌های رو در روی روشن «شکل باز» او می‌توانند بشمار آیند.

● در اینجا باید به اثری از «تسوکوها» - فوجیتا اشاره کنیم. اثری کوچک و بی‌ادعا، اما بسیار عمیق و شاعرانه بنام «پس و کوتتر». فوجیتا (۱۸۸۶-۱۹۶۸) نقاشی است ژاپنی‌الاصل که به سال ۱۹۱۳ به پاریس رفت و به نوعی نقاشی خاص - که مخلوطی از طراحی سنتی ژاپنی و دید غربی پیشتاز زمانش بود - پرداخت. روش ساده‌گرای این اثر، همه‌ی غنای بصری دیگر آثار هنری فوجیتا را در خود خلاصه میکند. کبوتری که درست بر بالای سر پس - و در يك راستا - واقع شده، ابرهای منحنی اطراف پرنده‌ی درحال پرواز، انگشتان بسیار بلند و کشیده‌پس‌رک فرم‌های خلاصه‌شده‌ی اندام او، همگی، این آمیختگی موثر و موفق دو دنیای شرقی و غربی «فوجیتا» را تصویر می‌کنند. و به نشانه‌ی تعلق او به هر دو «بینش‌هاش». امضای او را به دو زبان ژاپنی و فرانسه دریای تابلو می‌بینیم.

● و بعد، شاهکار شاهکارها را داریم، یعنی نقاشی ممتاز و درخشندگی «برگه‌ی نیلوفرهای آبی» (یا بقول برنشور نمایشگاه «قسمتی از بندر نمف آس»!) و به نقل از يك مجله‌ی معتبر هفتگی «استحمام

بعلا مت حرکت دست اسب کشیده شده و بروی ران آن ضربه‌های رنگ سفید - نخودی حس حرکت را بیان میکند. هر کدام از کارهای «وزیوش» به يك عکس فوری میماند که در حال حرکت تند موضوع، گرفته شده باشد. مهارت او در پرداخت مایه‌های فراوان و مختلف رنگ قهوه‌ای عالیست.

● بعه به سه طرح میرسیم از بیکاسو، که «مجسمه‌ساز و مدل‌ایستاده» اش از نمونه‌های مشخص طراحی فوق‌العاده نرم و درعین حال قوی و چیره دستانه‌ی اوست. کار به دوره‌ی ۱۹۳۰ تعلق دارد و تمایل عمیق زیبایی شناخت بیکاسو را به نرمی خطوط «ماتیس» وار و چهره‌های یونانی ماب نشان میدهد. صورت «مدل ایستاده» با روشی بسیار با روح و ملایم کار شده و کوچکی اندام او - در قیاس با بیکس و عظیم و تنستهی مجسمه‌ساز - با خطوط درهم و پررنگ موی سرش جبران شده

● در قسمت دیگری از غرفه‌های گالری‌ها، چند «تاپیسری» یا بافته‌ی دیواری دیده میشود که از آن میان باید به دو اثر «وازارلی» اشاره کرد. اینها، طرح‌های هندسی و محاسبات بصری پیچیده‌ی این استاد مجارستانی‌الاصل را بازگو می‌کنند. یکی از این بافته‌ها به دو قسمت نیم کره‌های محذب و مقعر تقسیم شده است، و برنگهای آبی - سورتی - بنفش - سیاه، که خطوط عمود برهم با دور و نزدیک شدن‌ها، موقعیت‌ها و توهعات بصری، برآمده و فرورفته را،

## اسرار التوحید فی مقامات شیخ ابی سعید

تألیف محمد بن منور - نواده شیخ ابی سعید میهنی (اهل میهنه)  
مردی مردستان، مرد عرفان، مرد قدم و از پس او دو مرد قلم ...

عجیب است: مقدمه‌ها، در متن‌های کهن، همه دشوارند و آراسته به صنایع بدیعی و آرایش‌های لفظی بویژه از این‌جا که قرن ششم باشد - به بعد، و مصحح متن «اسرار التوحید» آقای دکتر ذبیح‌الله صفا، خود در جایی در مقدمه، می‌نویسد:

«... این کتاب، از اصمات کتب (= سمترین کتابهای) ادبی فارسی، و از جمله آثار استادانای زبان ماست. روانی انشاء و انسجام عبارات و رعایت تام و تمام موازین فصاحت و بلاغت، در این کتاب به حد اعلائی خود رسیده است، و با آنکه کتاب در نیمه‌ی دوم قرن ششم، یعنی در دوره استیلای «سبک مصنوع» نثر فارسی نگارش یافته، به هیچ‌روی اثری از آثار تصنع، بجز در مقدمه‌ی آن مشهود نیست؛

کوتاهی جمله‌ها، و تمامی آن‌ها، و بکار رفتن کلمات و ترکیبات اصیل پارسی در همه‌جای این کتاب به چشم می‌آید، و سرگذشت‌ها و وقایع با چنان مهارت، حکایت شده است که گیرندگی خاصی آنها، خواننده‌ها همواره مجذوب‌نگاه می‌دارد. کلمات و ترکیبات عربی، مگر در مقدمه‌ی کتاب، بسیار کم، و از متوله‌ی کلمات و ترکیبات رایج زبان فارسی است.»

باری، این سرشت و سرفروشی بیشتر دیباچه‌هاست \*\*\*

کتاب، درباره‌ی حالات و کرامات و وصایا و خلاصه شرح زندگانی شیخ ابوسعید ابی‌الخیر است؛ آن عارف بزرگوار که دانای بزرگ روزگار، و بسیار روزگارا، حاکم ابوعلی - سینا» در پایان دیداری با او، درباب وی داوری کرد که:

« آنچه من می‌دانم او می‌پند، و «علم» خود را که بدست آمده از راه «مشاهده» و تجربه» می‌بود، با آگاهی او، که از راه «شهود» و «کشف» دلیلی نیستی - «تقصی» برآید، بزعم ایشان، بزرگانی داریم که این چنین را نا استوار دانستند - چون غزالی - و ما از ایشان سخن خواهیم داشت، در گفتارهای دیگرمان.

چند سفر دیگر عیناً از مقدمه مصحح گرامی - استاد صفا - بخواهیم که خواندنی است:

«ابوسعید ابی‌الخیر، از مشایخ بزرگ «تصوف» است و به سبب کثرت اطلاع در تفسیر و حدیث و فقه و ادبیات، مواظفین همواره با استفاده از این گونه مسائل متقن (همراه بود و بعلت ذوق لطیف وحدت‌نظر (هویشیاری و تیزهوشی، زیرک) است و حسن محاوره (گرمی و گیرایی) در گفت

و سخنان و وصایای ابوسعید کشاننده و حکایتی بمناسبت آورده است. نسخه‌ی منحصراً این کتاب را - که در موزه بریتانیاست - «والنتین ژوکوفسکی» خاورشناس روسی نخستین بار در سال ۱۸۹۹ میلادی (۱۳۱۷ هجری قمری) به چاپ رسانید.

و کتاب بعدی را، که در شرح حالات «شیخ ابوسعید» است یعنی همین کتاب «اسرار التوحید» گردآورده «محمد بن منوره» نواده‌ی دیگر شیخ، نیز، ژوکوفسکی در همان سال در پترزبورگ (=لنین‌گرا (امروز) با استفاده از نسخه‌ی محفوظ در کتابخانه پترزبورگ و نسخه‌ی کتابخانه کنیساگ بطبع رسانید.

و این کتاب، که ما اکنون می-خوانیمش، از روی نسخه‌ای که در کتابخانه‌ی استانبول نگهداری می‌شود، تصحیح و پاک‌نویسی شده است یا مقایسه و مقابله، با چاپی چاپی دیگر نسخه‌های موجود، و اما دیباچه‌ی کتاب، پس از خطی کوتاهی به زبان تازی: «... شکر و ستایش بی‌قیاس و ستایش بی‌نهایت»، و ثنا و مدیحه بی-غایت آفریدگار.

موضوعات و صنایع مخلوقات را - تعالی و تقدست صفاته (= که صفات او منزّه و متعالی است) آن خدایندی کی (= که) بی‌غرض و علت و طلب فایده و خیرت (= بی‌چشم‌داشت منزله و پاذاشی) بل کسی (= بلکه) به محض کرم، و کمال غایت و لطف و اظهار قدرت بی‌نیابت (= تنها دلیل نمایندن مهربانی‌اش و آشکار گردانیدن توانایی بی‌منتهاش!) عالم را بیافرید و به انواع غراب و بادیه‌ی آن را مخصوص گردانید، و یکی از آن جمله آنک از مثنی خاک آدم صفی را ... بیافرید،

و سرانجام، پس از مراجعی که براین مخلوق گذشت بزبور «نقش‌خیز» من روحی، قالب او را بیارست، یعنی که از روح خود در او دید.

«... و چون انسان، و انس و مؤانست کلماتی اند از حروف متناسب مَرکَب، حکمت پالنه اقتضا کرد کی (= که) وی را به «مونس» محتاج گردانید تا وحشت انفراد (= ترس از تنهایی) به مؤانست آن مونس از خویشتن دفع کند. پس دعوا» را که «دام‌الشر» بود از پهلوی چی وی بروجه ابداع و سبیل اختراع پدید آورد؛ و شپوت را - که از عوارض نفس حیوانی است - در نهاد ایشان مَرکَب گردانید تا بواسطه‌ی آن «عارفی» (= عارضه‌ی شپوت) میان ایشان قاعده تواسل و تناسل مستحکم گشت و چندین هزار آدمی در حدود زمین و بیسط خاک ظاهر و بیدا و معین و مبین شد، هر

صفی به صفی مخصوص، و هر طایفه به خاصیتی موسوف، و هر قوم‌ی را زقافی (= زبانی) و لفتی مخالف آن دیگر... اینهم از افادات زبان‌شناسی و نژاد شناسی مؤلف.

و بعد مقدمه‌ی پس همین سیاق ادامه می‌یابد، از پس مقداری «دریغ‌نمایی‌ها» در علم زمان از همین قبیل و سپس نعت رسول اکرم و یاد از چاشنیان و پیازان گرامی او می‌رسد به آن جا که:

«... چنین گوید مؤلف این کلمات، بنده‌ی گناهکار محمد بن المنور بن ابی‌سعید فضل‌الله بن ابی‌الخیر المیهنی - قدس‌الله روحه‌الغزین و نور مضامیم (= خدای رسول اکرم و یاد از چاشنیان و پیازان گرامی او می‌رسد به آن جا که:

و سپس یاد می‌کند از شیخ و مریدان معتقد او و از جمله ترکان غز:

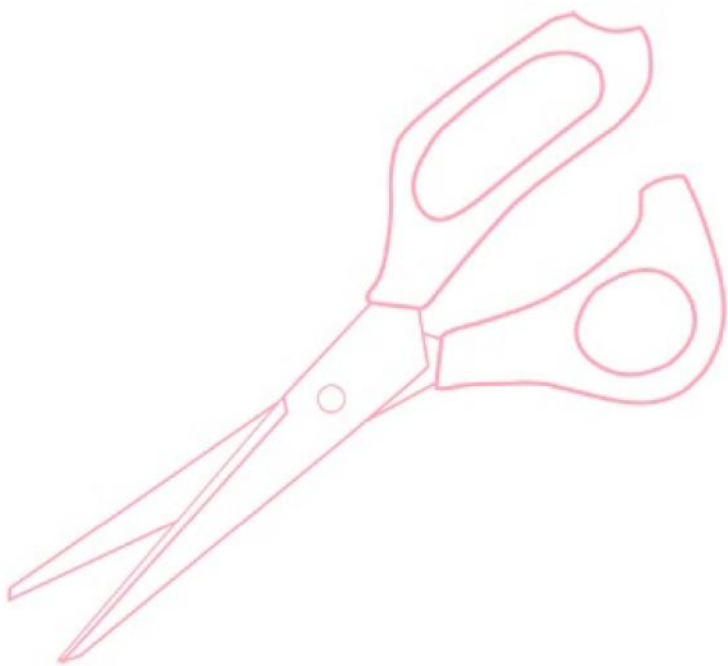
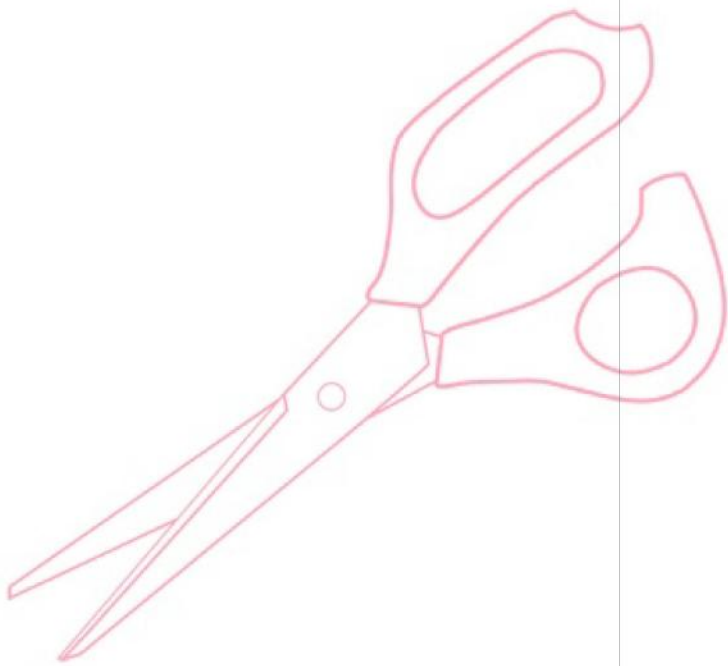
«... تا اکنون که «حادثه‌ی غز و فتنه‌ی خراسان» پدید آمد و در خراسان - علی‌العموم رفت آنچه رفت، و در «میهنه» آن خرابی و شفت نبود کی «میهنه» را...» باری این کتاب «زندگی‌نامه‌ی شیخ ابوسعید ابی‌الخیر است به قلم نواده‌ی او «محمد منوره» با استفاده از رساله‌ی نواده دیگر، پسر عم محمد منوره، «ابو روح لطف‌الله» که نثری روان و «روان‌دار» رسا، که ماندنش تا با امروز و تصحیح و چاپ آن پسر صورت، غنیمتی است بزرگ، و مشتمل است بر سه باب:

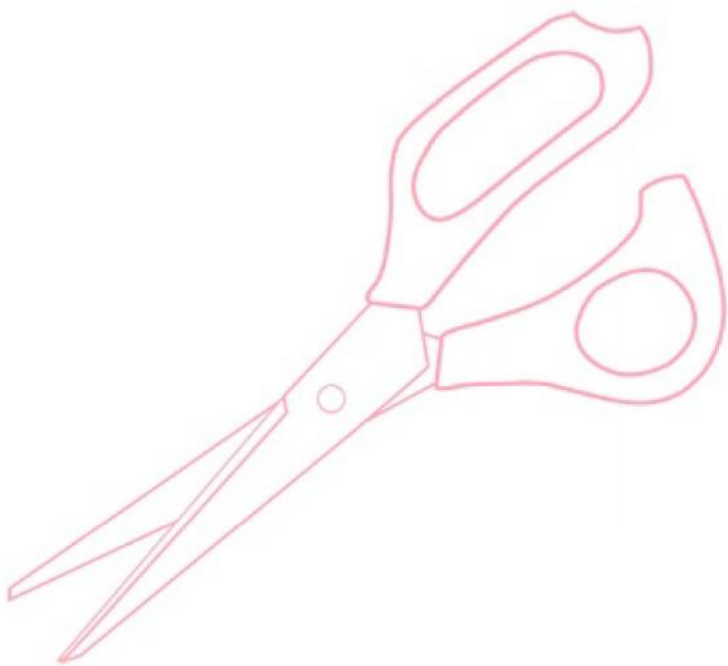
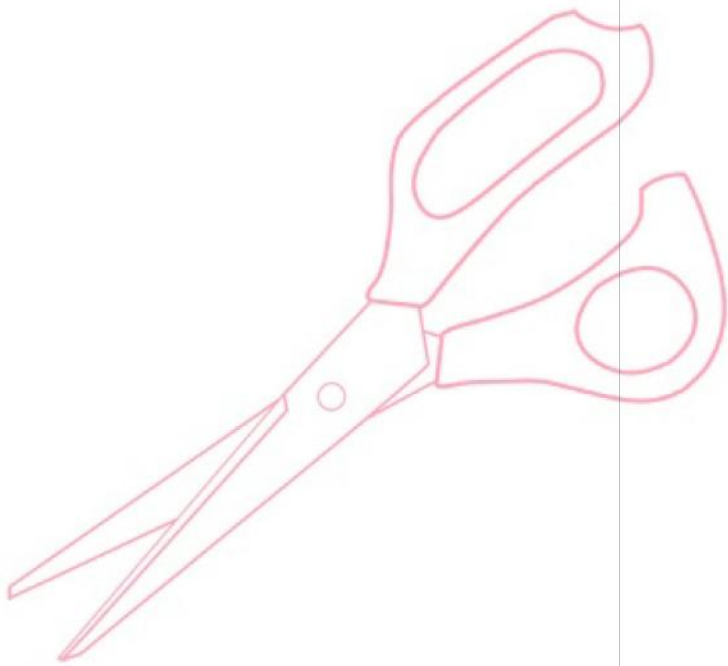
۱) در ابتداء حالت شیخ  
(= درباره آغاز زندگی روحانی او).

۲) در وسط حالت شیخ  
(یعنی درباره‌ی قسمت میانین از زندگی او)

۳) در انتهاء حالت شیخ  
(یعنی شرح فرامین از زندگانی وی) که اینهم سه فصل دارد.

ناگفته نماند که تاریخ تألیف این کتاب با «چهار مقاله» که در گفتارهای پیش از آن سخن داشتیم بسیار بهم نزدیک است (هر دو در اوایل نیمه دوم از قرن ششم نوشته شده‌اند) و نیز هر دو این کتاب به دو امیر از یک خاندان (غوریان) اتماف و اهداء شده، و اسرارالتوحید را مؤلف به «ابوالفتح غیاث‌الدین محمد بن سام پادشاه غوری در گذشته به سال ۵۹۹ هجری تقدیم داشته است.







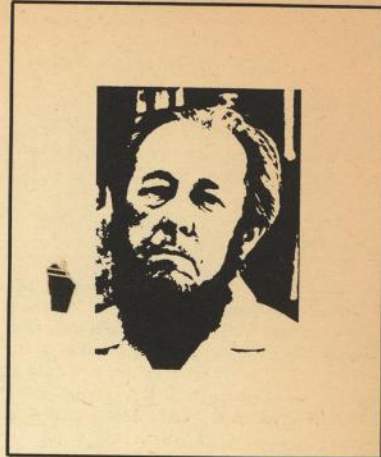
# مجمع الجزایر گولاگ

-۲۶-

بخش اول و دوم ۱۹۵۶-۱۹۱۸

ترجمه عبدالله توکل

## الکساندر سولژنیتسین



(اراده مردم) در بلاعام صورت گرفت و کمترین ترسی به دل راه داده نشد که ممکن است که «ترکها بشنوند» یا چه کسی به یاد دارد که درازاسولبیچ، که در اصطلاح شوروی خودمان، به سوی رئیس قسمت وزارت کشور در مسکو تیراندازی کرده بود (و بیگمان، تیرش که از بغل گوش وی گذشته بود، به او نخورده بود) گذشته از آنکه در سیبچال ناپود نشد؛ گذشته از آنکه گرفتار محاکمه در محکمه درسته نشد، که پس از محاکمه آشکار، به موجب رای منصفه، (نه رای ترویتسکا) بیگناه شناخته شد و از بی این برآفت، به فتح و ظفر، سوزی که شد و دادگاه را پشت سر گذاشت؟

به رغم این مقایسه‌ها، نمی‌خواهم بگویم که روزی در روسیه عدالتی کامل عیار وجود داشته است. بی‌گمان، عدالتی که شایسته چنین‌نامی باشد، دیررست‌ترین نمره پخته‌ترین اجتماع است. یا آنکه، باید پادشاهی‌چون حضرت سلیمان داشت. ولادیمیر دلای هم وجود نداشت که در ستایش دادگاه باشد و به هر حال، این مطلب، به راستی، معنای دارد؛ چنین نمی‌نماید که این مجال هم به دست نیامده است که حتی یک مثل هم به سود رؤسای زمستوها ساخته شود. اما با اینهمه، اصلاح نظام قضائی در سال ۱۸۶۴، حداقل، قسمت شهرت‌نشین اجتماعی ما را به راه آن قالب‌ها و نمونه‌های انگلیسی که هر ترس، اینهمه ستوده است، راهنمون شد.

باز هم این حرف‌ها، انتقادهائی را هم که داستایوسکی در کتاب «پادشاهی یک نویسنده»، درباره دادگاه‌های جنحه و جنایت ما به زبان آورده است، فراموش نمی‌کنم: و کلاچندان داسخن می‌داند که شورش را درمی‌آوردند: (اعضای هیئت منصفه! این زن، اگر سر، دشمن عشق خود را از تن جدا نمی‌کرد، به گونه زنی می‌بود... اعضای هیئت منصفه! میان شما، چه کسی بچه را از پنجره بیرون نمی‌انداخت؟)؛ همچنان زودگذر می‌توانست، در اعضای هیئت منصفه، بر تکلیف مدنی چیره شود. اما داستایوسکی، ما به هر حال، از واقعیت‌ها، پیش‌افتاده بود و بسیار هم پیش افتاده بود، و آنچه برایش مایه هراس بود، ترسناک‌ترین چیزی نبود که ممکن بود بر سرمان بیاید. چنین می‌پنداشت که باز یونان در راه دادگاه چیزی است که تا قیامت به دست آمده است... (اما چه کسی از میان مردم عصر می‌توانست وجود او سووا را باور بدارد؟) و داستایوسکی در جای دیگر هم چنین می‌نگارد: «اشتباه در عفو نیکوتر از اشتباه در کیفر مرگ است». اوه آری، هزار بار نیکوتر است!

افراط در فصاحت و بلاغت مرضی است که گذشته از نظام قضائی نورسته، اغلب، هر دموکراسی پخته را هم رنج می‌دهد (که اگر چه «پخته» باشد، هنوز مقاصدی را که از حیث معنوی دارد، نتوانسته است، روشن کند). انگلستان، بازم انگلستان، هنوز، در این زمینه، نمونه‌هایی به دست ما می‌دهد: رهبر جناح مخالف دولت، برای آنکه بتواند امتیاز از بهر حزب خود فراهم بیاورد، خودخواهانه، وضع حکومتی را که بر سر کار است، از آنچه در واقع هست، بدتر می‌گوید.

سواء استفاده از فصاحت و بلاغت مرضی است. اما، در چنین صورتی، بر افراط در زمینه «درهای بسته» چه کلمه‌ای باید اطلاق کرد؟ داستایوسکی در آرزوی چنان نظام قضائی بود که همه حرف‌هایی را که برای دفاع از متهم ضرورت دارد، داستان بزند. چند قرن دیگر باید چشم به راه روزی نشست؛ جعالتاً، نظام اجتماعی ما نعمتی بیگران به ما از زانی داشته است که به پاسش، دینی به گردن داریم؛ و این نعمت بیگران وجود مبارک و کلاسی است که به زبان موکل خودشان سخن می‌گویند: «... به عنوان عضو شریف اجتماع شوروی و مبین پرست حقیقی، از مشاهده این تبهارکریا بی‌اختیار دستخوش حس تنفر می‌شود...»

محاکمه در پشت درهای بسته، چه اندازه خوب و بی‌درد است! هیچ نیازی به لباس قیامت، حتی تویان آستینها را هم بالا زد. و کار چه اندازه آسان است! نه بلندگو هست، نه خبرنگار جراید هست و نه خبری از مردم هست (چرا، گاهی جماعتی هست، چرا نیست؟ اما این جماعت با زپرس‌هاست. مثلاً در آتسای روز به دادگاه استان لنینگراد می‌آمدند تا ببینند که نوجه‌ایشان چه گونه رفتار می‌کنند، و شب، در زندان به دیدار زندانیانی می‌رفتند که می‌بایست تکلیف وظیفه‌ای که به گردن دارند گوش‌زدشان شود)»

دومین خصیصه عمده دادگاه‌های سیاسی ما، دقت در کار، و دورویی کارها از ایهام، است. یعنی حکم‌ها باید از پیش روشن باشد. یعنی قضات همیشه می‌دانند که بالادست‌ها چنانچه از ایشان دارند (تلفن برای همین کار، آنجا گذاشته شده است) گاهی هم، به مانند آراه اوسو، حکم‌ها ممکن است، از پیش، ماشین شده باشد و بعد، همین‌ها باشد که اسم‌ها، با دست، افزوده شود. اگر استراخوویچ‌نامی در جلسه دادگاه

و جریان قضایا، در برخی از موارد ممتازه، از این قرار بود: در ایستگاه مقصد، زندانیان، به هنگام پیاده شدن از قطارهای پاری، طبق دستور، دست بغل راه آهن زانو می‌زدند (و برای آن زانو بر زمین می‌زدند که از هر گونه اقدام به فرار جلوگیری شده باشد، اما چنین پنداشته می‌شد که این کار برای عبادت در پیشگاه اوسو است) و همانند، حکم‌ها، برای‌شان خوانده می‌شد. قضیه ممکن بود که شکلی دیگر هم پیدا کند: زندانیانی که در سال ۱۹۳۸، قطار قطار، به بهر بوری می‌رسیدند، نه از کیفر خودشان و نه از ماده‌ای که حکم به موجب آن داده شده بود، خبر داشتند، اما عضو ساده دفتری که مأمور استقبال از ایشان بود، همه چیز را می‌دانست و همانند علامت SVE را در سیاهه پیدا می‌کرد که به معنی پنج سال حبس بود (در آن زمان، برای حجر کانال مسکو، ناگزیر به وجود کارگران بسیار احتیاج بود).

برخی دیگر، چندین ماه، بی‌آنکه از حکم مربوط به خودشان آگاهی داشته باشند، در اردوها کار کردند. سپس، (چنانکه ای. دوریاک می‌گوید) - نه در یکی از روزهای ساده‌ای که باشد - که به روز اول ماه مه سال ۱۹۳۸ که پرچم‌ها در اهتزاز بود - به ایست بسیار - هم‌شان را به خط کردند و آن حکم‌ها را که از طرف ترویتسکا ایالت استالینو داده شده بود و به هر یک از ایشان از ده تا بیست و پنج سال زندان آرزای می‌داشت، به این جماعت ابلاغ کردند (و این قضیه نشان می‌دهد که در دوره‌ای که پارستکین باشد، اوسو، در هر حال، به عدم تمرکز روی می‌آورد). در سال ۱۹۳۸ هم، سینه بریخوف که چندی دیگر در بازداشتگاه سرکارگر من شده بود، به اتفاق قطاری از زندانیان بی‌حکم، از چه لیاپنسک به «چهره پوتس» برده شد. ماهها گذشت، و گاه همچنان کار می‌کردند. ناکریان، در فصل زمستان، به روزی که روز تعطیل بود (و ببینید چه روزهای برگزیده می‌شد! و این هم از امتیازهای اوسو بود) و زمین و زمان مثل سنگ بیخ بسته بود، زندانیان را به حیاط بردند و به خط کردند: ستوانی که از جای دیگر آمده بود، به نذر زندانیان آمد و گفت که مأمور است که تصمیم‌های اوسو را به ایشان ابلاغ کند. اما به قرار معلوم، آدم بدی نبود و پس از نگاهی به کفش‌های نازک زندانیان و اشعه خورشید در میان ستون‌های سفید بیخ، چنین گفت: «بچه‌ها، گذشته از همه این چیزها، چه فایده‌ای دارد که این‌جا بمانید و از سر ما سفت شوید؟ ببینید: اوسو برای همه‌تان ده سال حبس بریده است و تنها، حکم تعدادی بسیار قلیل، بسیار بسیار قلیل، هشت سال است. دستگیرتان شد؟ صف بدو!...»

اما، در جایی که جنبه «خودکاری» عمل اوسو تا این حد عیان است، باز هم دادگاه به چه دردی می‌خورد؟ وقتی که تراوای «مال امروز» و بی‌سروصد، در دسترس داریم و هیچکس، در آتسای حرکت نمی‌تواند از آن به پائین برود، چرا می‌خواهیم و کن اسیر به کار اندازیم؟ آیا برای این بود که نگذاریم عمل دستگاه قضا بیگار بماند؟ برای آنکه، به راستی، شایسته کشوری دموکراتیک نیست که دادگاه نداشته باشد. در سال ۱۹۱۹، کنگره سوم حزب تصمیم ذیل را در برنامه خود اعلام داشت: گوشش خواهد شد که کاری صورت بگیرد که همه مردم زحمت کش را در اجراء وظایف دستگاه قضا سیم و مشارکتی باشد. توفیقی پیدا نشد که «همه مردم» را در این امر مشارکتی باشد، زیرا که امر قضا، امری مشکل و دقیق است، اما خلق از فیض وجود دادگاه هم پالک محروم نماند!

و گذشته از همه چیزهای دیگر، دادگاه‌های سیاسی ما - شعب ویژه دادگاه‌های استان و شهرستان، دادگاه‌های نظامی (درواقع، چرا باید در زمان صلح، دادگاه نظامی در کار باشد؟)، و بیگمان، هر چه دیوان تمیز بود، از اوسو سرمشق گرفتند و در گل اصول محاکمه‌های آشکار و گفتگوهای ضد و نقیض فرو نرفتند.

نخستین و بزرگترین خصیصه این دادگاه‌ها «درهای بسته» بود. و اگر درهای این دادگاه‌ها بسته بود، پیش از هر چیز برای سهولت کار خودشان بود. و ما چندان به محاکمه میلیون‌ها و میلیون‌ها انسان، در پشت درهای بسته، خو گرفته‌ایم، و چندان به این کارها انس پیدا کرده‌ایم که گاه به گاه پس، برادر یا برادرزاده و خواهرزاده فلان محکوم، با روحی پالک آشفته، از کوره در می‌رود و با ایمان و اعتقاد به شما پاسخ می‌دهد: «چه گونه می‌خواستی که جز این باشد؟ کارش، بی‌شک، رابطه‌ای با... و اگر دشمنان مان بشنوند؟ نه، نباید، این کار را کرد»

پیدایش، از ترس آنکه «دشمنانمان بشنوند» سرمان را میان زانوهایمان فرو می‌بریم. چه کسی، به استثناء برخی از کرم‌های کتاب، امروز در کشور ما به یاد دارد که به کار کوزوف، عامل سوء قصد به جان تزار، حق انتخاب و کیل مدافع داده شد؟ یا چه کسی به یاد دارد که محاکمه ژلیابوف و همه اعضای گروه پوپولیتس نارودنا بایولا



# داستان واقعی قرن ما

## ۸۹

### ناو آلمانی در مونته ویدئو به دام

### انگلیسی ها افتاد

نوشته‌ی دی‌یاسالار سرهنری مک‌کال  
ترجمه‌ی دکتر منصور مصلحی

در سال ۱۹۳۹ آلمان که از ۲۳ اوت به دنبال اضمای پیمان «رین تریپ - مولوتوف» به بیطرفی شوروی اطمینان داشت و با وجود تضمینی که انگلستان به لهستان داده بود، جنگ را آغاز کرد. بهانه این اقدام واقعه داننزیگ بود. شکست لهستان سبب شد که دیگر حکومتی به این نام وجود نداشته باشد و بخش شرقی آن که بیشتر مردمش اوکرائینی‌ها و روسای سفید بودند، به شوروی سپرده شد. از بقیه لهستان قسمتی ضمیمه آلمان شد (داننزیگ و دالانز، یزنانی و سیلزی) قسمت دیگر - از جمله ورشو و کراکوی - تحت نظر حکومتی قرار گرفت که دست نشانده برلین بود. در اروپا فقط انگلستان و

فرانسه با آلمان از درجنگ درآمدند - سه سپتامبر - عدم دخالت ایتالیا در واقعه‌ی که رخ میداد، فقط بهانه‌ای برای ایجاد آمادگی جنگی بیشتر بود. اسپانیا یک بیطرف هوادار بود و هلند و بلژیک بیپرده میکوشیدند راهی برای آشتی بیابند.

درین زمان هیتلر میخواست درین «جنگ برق‌آسا» را که در اکتوبر ۱۹۳۸ - و پراگ - اوایل ۱۹۳۹ - نتیجه بسیار خوبی داده بود، بکارگیرد. او توانست ظرف ۲۶ روز کار لهستان را یکسره کند. در اواخر سال ۱۹۳۹ درحالی که در غرب اروپا حرکت نظامی به ایجاد آژادگی بیشتر محدود بود و هیتلر و استالین برخی از کشورهای شرق‌اروپا را بلعیده بودند، مردم متوجه مقاومت دلیرانه ارتش فنلاند در برابر ارتش سرخ بود. هنگامیکه استالین ارتش سرخ را به فنلاند فرستاد، همه گمان می‌بردند که روسها درینچاشیهو «جنگ برق‌آسا» آلمان را موفقانه به کار خواهند بست. ولی اراده فنلاندیها اختلاف در سیاست هدایت تیر و پداف از میهنشان و شرایط

کمبود انسانی و تسلیحاتی آنها را تا حد زیادی خیران کرد. دنیا قدری جا در گرداب بزرگترین جنگ تاریخ خود فرو میرفت. جنگی که سیاست اینستکه او گروه‌ای را خواست آن بخش بزرگی از داستان واقعی قرن ما را تشکیل میدهد. پایان زندگی ناو جنگی «گراف آلمانی اجازه اقامت در بندر ندهند. این نظر را با سفیرمان در میان نهادم اعلام کند که قصد براه انداختن کشتی با کشتی‌های تجاری خود را دارد. حکومت بیطرف باید تا بیست و چهار ساعت بعد از حرکت این ناوهای تجاری، مانع لنگر برگرفتن ناوهای جنگی طرف دیگر شود. به عبارت دیگر هر ناو تجاری میتواند ۲۴ ساعت زودتر از ناو جنگی بندر بیطرف

گرفته بود که آسیب‌های چندانی ندیده بود و هنوز میخواست هم‌اورد خطرناکی برای ناوهای انگلیسی «کمبلند» و دو رزمنام همراه آن باشد. ولی درین جا زیرکی و بازی‌های سیاسی تقشی مهمتر از توپها بازی کردند. افسری که درین ماجرا دخالت مستقیم داشت - دی‌یاسالار سرهنری مک‌کال وابسته نظامی انگلستان در اورگوئه - این ماجرای هیجان‌انگیز را بازگو میکند:

روز چهارشنبه ۱۳ دسامبر ۱۹۳۹ خبرهای نگران‌کننده‌ای به دفتر وابسته دریائی سفارت انگلستان در پوتس آیرس رسید. ناوهای «آجاکس»، «اکستر» و «آشیل» با ناو جنگی آلمانی «گراف آسمی» درگیر شده بودند. ما خوب میدانستیم که سه کشتی ما در برابر ناو پر قدرت هیتلر تا چه اندازه ضعیف هستند و میدانستیم که نمیتوانیم در روزهای آینده به رسیدن نیروی کمکی برای ناوگانمان امیدوار باشیم. ولی شب هنگام که اضطراب‌آمان به‌واج رسیده بود، با تسکین خاطر که به اندازه اصلیش آگاه شدیم: مونته ویدئو من چایم را به آلودانم «لویدهرست» سیردم و خود به «مونته ویدئو» رفتم. چون برایم جالب بود که این ناو کوچک، سریع و پر قدرت ارتش آلمان را در بندری که در اختیار ما بود، در اسارت بینیم اورگوئه‌ها همواره چنان در برابر انگلیسی‌ها میمان‌نواز بودند که ما نزد آنها خود را در خانه خویش احساس می‌کردیم.

دفتر سروان «رکس میلرس» رئیس سرویس اطلاعاتی انگلستان درست در بندر مونته‌ویدئو بود و من چهار روز پر جنب و جوش را درین دفتر گذراندم.

اولین کار ما این بود که به درستی میزان آسیب‌های «گراف آسمی» را برآورد کنیم. برای این کار از فاصله چند متری به ملاحظه کشتی جز سوراخی در بدنه‌اش - و چند آسیب محلی که خط‌شناوری را مشخص میکرد - و چند آسیب در قسمت‌های پلائی زمانی نرسیده بود. رادار کشتی که مافوق حرفه‌ای بود و دیواره‌اش شنیده بودیم و کشتی-هیتلر و استالین برخی از کشورهای شرق‌اروپا را بلعیده بودند، نظریه‌بیشتر بودند، سالم بنظر میرسید. کارکنان مردم متوجه مقاومت بی‌تفاوت سرگرم کارهای معمولیشان بودند. بهر حال کشتی سالم بنظر می‌رسید. مگر نه بود که اینک توانسته بود با سرعت خود را

بدبختانه تصمیم ما مناسب نبود، چون فردای آن روز از زبان فرمانده ناو آجاکس از موقعیت واقعی کشتی آلمانی باخبر شدیم: «گراف آسمی» هنوز یک واحد پر قدرت جنگنده را ترک کند. پس بجای اینکه وسایل حرکتی بیک کار ناممکن دست بزنیم، یعنی مانع لنگر برداشتن شویم و یا لاقل چنان کنیم که تا پیش از رسیدن نیروی کمکی برای ناوهای ما، مونته‌ویدئو را ترک نکند. درین حال برقراری ارتباط با فرمانده از آجاکس بسیار دشوار بود. چون برخلاف آلمانی‌ها در اورگوئه فرستنده مخفی نداشتیم و پیام‌ها میبایستی از طریق خط تجارتنی جزیره «فالکلند» به کشتی‌ها فرستاده شوند. در اولین بعد از ظهر این ماجرا انگلیسی‌هایی که در «گراف آسمی» زندانی بودند آزاد شدند و یک سر به‌دقت ما آمدند. آنها کارکنان کشتی تجارتنی انگلیسی بودند که توسط ناو آلمانی غرق شده بود. چند نفرشان هم مدتی در ناو آلمانی «آلتارک» زندانی شده بودند که برای اولین بار ناش را می‌شنیدیم. در اولین روز اقامت در بندر، «لنگسدرف» و افسرانش بیکار نماندند. ناو سروان برای مشاوره با سفیر آلمان به سفارتخانه کنسورش رفته بود. آنها ترتیب دفن ملوانان متغول را دادند و با اورگوئه‌ها درباره بازرسی کشتی‌شان صحبت کردند. چون این کار زمان لازم برای تعمیر کشتی را در اختیارشان می‌نهاد، آلمانی‌ها با چند مؤسسه کشتی‌سازی هم تماس گرفتند و آنها کارشناسان خود را به عرشه «گراف آسمی» فرستادند.

پس لازم بود که از هر حرکتی و اقدامی در کشتی باخبر شویم و این کار آسانی بود چون از یک طرف مشاهده قسمتی از فعالیت داخل امکان‌پذیر بود و از طرف دیگر انگلیسی‌های مقیم «مونته ویدئو» اطلاعاتی بدست می‌آوردند، فوراً و اختیاریان می‌نهادند.

سروان «دانبل» افسر ذخیره در شانزده نقطه حساس زمین و دریا مرکزهای دیده‌بانی شبانه روزی برقرار کرد. درین میان همکاری یک انگلیسی که مأمور تجهیزات ایستگاه‌های تلگرافی اورگوئه و آموزش مخابراتچی‌ها بود، خیلی گرانها بود. او توانست با دادن رشوه‌ای اندک مخابراتچی‌ها را راضی کند که به فرستادن پیام‌های ما اولویت میدهند. بنحوی که فرمانده آجاکس میتواند ظرف ۱۵ دقیقه پیام‌های ما را دریافت دارد.

روز جمعه ۱۵ دسامبر فرمانده «آجاکس» در یک پیام پر از تکرانی از ما خواست که سریعتر به ما اطلاع آن شویم که «گراف آسمی» بندر را ترک کند و نیز اصرار داشت که فردای آن روز در عرشه کشتی‌اش با من ملاقات کند. پیش از دریافت

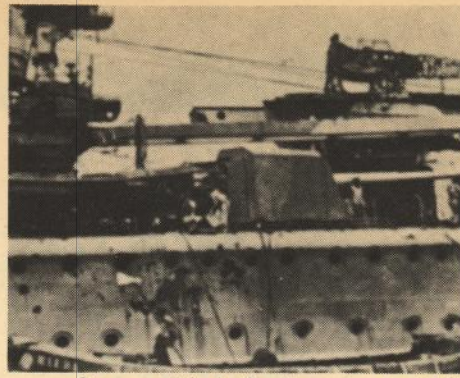


تصمیم گرفتیم با زنیال «کامیسی» وزیر دفاع که همواره با من رفتاری محبت آمیز داشت، تماس بگیریم و نظرم را با او در میان بگذاریم. ولی بمن گفتند او در شرایطی نیست که بتواند مرا ببیند. با وزیر امور خارجه و توسط او با وزیر دفاع تماس گرفتیم. ولی معلوم شد که آنها حاضر نیستند هیچ تصمیم جدیدی اتخاذ کنند. گویا از توپهای روی په شهر «گرافاسپی» هراس داشتند.

به فکر افتادیم که به ترتیب مانع خارج شدن کشتی آلمانی شویم. حتی فکر خرابکاری در آن افتادیم. و این عملی بود چون فقط میتوانستیم با او طلب بدست آوریم. ولی ضرورت حفظ موقعیت در افکار بین المللی از این کار بازمان داشت.

شنبه صبح در یک دهکده ساحلی سوار یک یدککش کوچک شدم و در پیرون سه مایل آبهای ساحلی اور گوته، به عرشه «آجاکس» رتم که فرمانده اش - ناو سروان هاروود - چیزی از آرامش و خوش برخوردی خود را از دست نداده بود. او به من خبر داد که کشتی «کامبرلند» جای «اکستری» را گرفته است. ولی نیروهای کمکی یعنی «دونان» و ناو هواپیمابر «آرک رویال» تازه به «ریو» رسیده اند. یعنی به هزار مایلی شمال محل استقرار «آجاکس» و سرگرم سوختگیری هستند.

«هاروود» یکبار دیگر روی ضرورت نگاه داشتن «گرافاسپی» در موقته ویدئو تأکید کرد. مسئله دیگر حفظ اقدام منطقه آبهای ساحلی بود که در یاداری سلطنتی حدود آن را سه مایل میدانست در حالیکه دولت اور گوته تمامی تنگه «ریو دل



گرافاسپی در بندر دریایی آسپهای اندکی دیده بود



لنگسدرف

گرافاسپی چهار روز مسوخت



پلاتا» را در حوزه آبهای ساحلی خود میدانست. نیروی دریایی معتقد بود که باید همان حد سه مایل را محترم شمرد. ولی فرمانده کشتی و سفارت خانه ما برای حفظ دوستی ارو گوته معتقد به رعایت نظر این دولت بودند.

هنگامیکه باز گفتم شاهد فعالیت شدیدی در عرشه ناو آلمانی شده و با خبرم کردند که با وجود اعلام این مطلب که ناو تجارتنی ما بنام «دانسترگرایچ» قصد خروج دارد، نماینده دولت ارو گوته گفته است که هیچ پیشنهاد مشابهی پذیرفته نمی شود چون «گرافاسپی» می خواهد فرود بندر را ترک کند. درین هنگام «رکس میلر» رئیس سرویس اطلاعاتی نقشه اش را با ما در میان نهاد. به عقب بازگردیم، به جنگ دریایی «کرنل» که در جریان آن بخشی از ناوگان انگلستان بدست یک واحد دریایی آلمان نابود شد و باخطر بیارویم آئی حیرت انگیز انتقامی را که در موقته ویدئو گرفتیم! مینایستی به آلمانی ها چنین وانمود کنیم که شب هنگام نیروی کمکی برقدرتی به یاریمان آمده است. اگر به پایگاه دریائی آرژانتین سفارش مقدار زیادی سوخت میدادیم، آلمانی ها ادعایمان را باور میکردند. کمتر از چهار ساعت بعد لندن با اجرای این نقشه موافقت کرد.

حالا مسئله این بود که بطریقی این خبر را به گوش آلمانی ها برسانیم که آنرا باور کنند. میدانستیم که آنها خط تلفنی موقته ویدئو به آرژانتین را کنترل میکنند و اگر من با سفیرمان در آرژانتین صحبت میکردم. آلمانی ها بی تردید حرفهای ما را میشنیدند. پس به سر «ادموند اوری» تلفن کردم و گفتم که یک پیام فوری برایش دارم. او بمن توصیه کرد که مطلب را بوسیله تلفن نگویم. من جواب دادم که پیام آتقدر فوری است که هیچ تأخیری جایز نیست و فرصت ندارم آن را بصورت رمز درآورم. آنوقت گفتم که نیروی دریائی اصراط دارد در بعد از ظهر دوازده وقت سوخت دریایگاه «ماردل پلاتا» تحویل بگیرد تا دو فروند از بزرگترین واحدهای ما سوختگیری کنند. سرادموند فوراً منظور مرا فهمید و بهمین سبب درخواست کرد که پیام را یکبار آهسته تکرار کنم و بعد «لویدهرست» را مأمور انجام این کار کرد.

فردای آنروز - یکشنبه - هوا بسیار عالی بود. عده زیادی از «لاپلاتا» اطراف آن به موقته ویدئو آمده بودند و همه انتظار حادثه ای را میکشیدند. چون رادیو اعلام کرده بود که «گرافاسپی» بعد از ظهر بندر را ترک میکند و خیلی ها فکر میکردند که از ساحل شاهد یک نبرد دریائی سخت خواهند بود.

نزدیک ظهر یکی از ناظران شتابزده به اتاق من آمد و گفت: «ملوانان سرگرم خارج شدن از گرافاسپی هستند. ما تا بچال صد نفر را شمرده ایم.»

به بندر رتم. پل عقبی ناو را با پرده ای پوشانده بودند و بهمین سبب معلوم نبود قایقی که مرتباً میان «گراف اسپه» و ناو آلمانی «تاکوما» میروند و می آید، چه چیز حمل میکند. ولی یکی از ناظران به کمک شکافی که در پرده ایجاد شده بود، توانسته بود ملوانان را در حال ترک کشتی ببیند. بعد از ظهر آلمانی ها از پرده پوشی دست کشیدند و ما آشکارا دیدیم که حدود هشتصد تن از ملوانان «گرافاسپی» را به «تاکوما»

ساعت شش و ربع بعد از ظهر «گرافاسپی» در حالیکه پرچم جنگ بردکش موج میزد، لنگر کشید و ما فکر کردیم که بطرف آرژانتین میروند. ولی بعد از طی سه مایل به غرب پیچید، اندکی رفت و ایستاد و باز رفت و آمد میان آن و ناو «تاکوما» که همراهش کرده بود، شروع شد. دو یدککش آلمانی هم سر رسیدند و مردم از ساحل با شکفتی شاهد فعالیت شدید این کشتی ها بودند. درست موقه ای که خورشید در پس کشتی فرو می نشست، دود غلیظی از عرشه آن برخاست، نوری چندین است و صدائی کر کننده فضا را پر کرد. یک انفجار وحشتناک و رزناو آلمانی خودکشی کرد.

شب هنگام، در حالیکه کشتی هنوز مسوخت، شایع شد که «لنگسدرف» حاضر به ترک آن نشده است و چند تن از ملوانان هم طعمه آتش شده اند. چهار روز بعد آتش فرو نشست و ما تدریجاً به کنه ماجرا پی بردیم. «لنگسدرف» کشتی را به یک نقطه نسبتاً عمیق برده بود و بعد از خارج کردن همه سرشتینان آنرا آتش زده بود. او خود در کشتی نمانده بود. ولی فردا شب حادثه، در بوئنس آیرس خود کشی کرده بود.

لنگسدرف روز ۱۶ دسامبر یک گفتگوی کوتاه با فرماندهی نیروی دریائی آلمان انجام داده بود: لنگسدرف - اطراف موقته - ویونو را گرفته اند، محاصره کامل شده است. آمیدی به راه گشائی و دستیابی به آبهای آزاد نیست. منتظر دستور هستم؛ با وجود نبودن منطقه های عمیق درین اطراف باید کشتی را نابود کرد یا در بندر مانده؟

جواب - سعی کنید هرچه بیشتر ممکنست در آبهای بیطرف بمانید. بکشید، بلکه راه بوئنس آیرس برویشان کسوده شود. در اورگوته نمانید. اگر لازم شد که کشتی نابود شود، بطور کامل نابودش کنید.

او پیش از خودکشی نامه ای برای سفیر آلمان در آرژانتین نوشته بود:

عالیجناب! بعد از اندیشه فراوان من این تصمیم خطیر را گرفتم که رزناو «گراف اسپه» را برای اینکه بدست دشمن نیفتد نابود سازم. من یقین دارم که بعد از افتادن به دام موقته ویونو هیچ راه دیگری در برابر وجود نداشت. جنگیدن برای راه یافتن به دریای آزاد به شکست منجماید. چون مهمات اندکی داشتیم.

... میدانم که این اقدام ممکنست توسط کسانی که از انگیزه واقعی آن آگاه نیستند، بطرز ناخوشایند تعبیر شود. بهمین جهت مسئولیت تمامی عواقب تصمیم خود را به گردن میکشیم.

... برای من تنها این راه باقی مانده است که با مرگ خود ثابت کنم که جنگجویان رایش سوم به پرچم شان وفادار هستند.

در شماره آینده:

جنگ فلانند

# تجربہ شعر

شعر تجربی شعر دبستانی نیست. تنها شعری است که به ثبات و ثبوت نرسیده، یعنی در حد «چالش» است، بحث می‌طلبد. این چالش به سه زمینه برخواهدگشت: «شعر فارسی»، «ترجمه»، آنجا که ترجمه شعر، پیش از آن که به اصل راجع باشد، می‌تواند در حد «شعر فارسی» روی پای خود بایستد. و «انتخاب»، آنجا که شعر ترجمه لزوماً در حد شعر فارسی مطرح نیست، اما معیارهای انتخاب چیزی به عنوان شعر، احتمالاً، تا حدی و به نحوی، از معیارهای آشنا و پذیرفته‌شده شعر فارسی به دور می‌آیند.

ضابطه‌ی لازم است به عنوان نقطه‌ی آغاز. این ضابطه‌ی بنیادی، پیش از آن که چیزی باشد «جامع» و «صحیح» اگر بتوان گفت (چرا که «جامعیت»، اینجا، بیشتر مفهومی ذهنی و تعریفیست تا واقعی و علمی، و «صحت» سخت اعتباری و نسبیست)، باید چیزی صریح و باتصمیم باشد، حتی اگر، به نحوی، «جزمی» به نظر آید. این گونه، صفحه‌ی حاضر، در نامهای ایرانی، تنها از کسانی خواهدداشت که هنوز کار شخصی خود را به شکل کتاب منتشر نکرده‌اند.

## سیزده شعر از یانیس ریتسوس

### کما بیش ساحری

از دور شعله‌ی چراغ نفتی را پایین می‌کشد،  
صندلی‌ها را جا به جا می‌کند  
بی‌که دست‌شان بزند.  
خسته می‌شود.  
کلاهش را برمی‌دارد و خود را باد می‌زند.  
بعد، با حرکتی کشیده و ممتد، سه ورق بازی  
از بغل گوشش می‌کشد بیرون.  
یک ستاره‌ی سبز مسکن را  
توی لیوانی آب  
با یک فاشق نقره  
هم می‌زند که حل شود.  
آب و فاشق را می‌نوشد.  
بشتن می‌شود.  
ماهی زربنی در سینه‌ی او  
شناکتان دیده می‌شود.  
بعد، کوفته، می‌لمد روی راحتی  
و چشم می‌بندد. می‌گوید:  
«در سر پرده‌ی دارم،  
نمی‌توانم درش کنم.»  
سایه‌ی دوبال عظیم  
بر می‌کند اتاق را.

### خوابگرد و دیگری

تمام شب خوابش نبرد.  
گامهای آن خوابگرد را دنبال می‌کرد،  
بالا سر خود، روی پشت بام.  
هر گام در تپه‌ی جای او طینی بی‌پایان داشت،  
سنگین و خفه.  
کنار پنجره ایستاد،  
منتظر که بگردش اگر افتاد.  
اما اگر خودش هم با او پایین کشیده می‌شد، چه؟  
سایه‌ی یک پرده روی دیوار؟ یک ستاره؟  
او؟ دستهای او؟  
صدای خفه‌ی روی سنگفرش شنیده شد.  
سپیده‌دم.  
پنجره‌ها باز شدند.  
همسایه‌ها دویدند.  
خوابگرد از بلکان نجات پایین می‌دوید  
به دیدن آن که از پنجره پرت شده بود.

### مراتب احساس

خورشید فرونشست، صورتی، نارنجی.  
دریا، تیره، سبز نیلی.  
دورادور، قایقی -  
یک علامت چنان سیاه.  
یکی پا شد و فریاد زد:  
«یک قایق، یک قایق.»  
دیگران، در قهقهه‌ها،  
صندلی‌ها را ترک گفتند.  
نگاه کردند.  
به راستی قایقی آنجا بود.  
اما آن که فریاد کشیده بود،  
حال چنان که گویی قصوری کرده‌ست،  
زیر نگاه‌های سخت دیگران،  
چشم پایین انداخت و زربلب گفت:  
«به شما دروغ گفتم.»

### آمدند

آمدند. به‌خوابها نظر می‌کردند،  
به‌زمین پاره‌های پیرامون،  
انتکار که چیزی به چشم می‌سنجیدند،  
به‌زبان  
نور می‌چسبیدند و هوا.  
آن را دوست داشتند.  
برگمان می‌خواستند چیزی از ما برآیند.  
پیرهنمایان را دکمه انداختیم،  
هر چند گرم بود،  
و به‌گشهای خود چشم دوختیم.  
پس یکی از ما با انگشت  
به چیزی در دور دست اشاره کرد.  
دیگران برگشتند.  
همین که برگشتند، او  
با احتیاط دولا شد،  
مشتی خاک برگرفت،  
در جیبش پنهان کرد  
و بی‌اعتنا دور شد.  
غریبه‌ها که روی برگردانند  
پیش پا سوراخی گود یافتند،  
حرکت کردند، تگاهی انداختند به ساعت‌شان  
و گذاشتند رفتند.  
در گودال: شمشیری، گلدانی، استخوان سفیدی.

## Yannis Ritsos

گردانده‌ی طاهر علفی

«با آهنگ باران» کتابیست که قبلاً از ریتسوس به فارسی درآمده است و حاوی معرفی مفصل اوست و شعرهای قدیمی‌تر و بلندش. شعرهای حاضر از کارهای جدیدتر اوست. گزیده‌هاییست از سه دفتر «شهادتها» یا «گواهی‌ها»، و دوسه شعر آخر از کارهای بعدتر است. به این ترتیب نموداریست از طرز کار شاعر میان سالهای (بنا به تاریخ چاپ کتابها) ۱۹۶۳ تا ۱۹۷۰. ریتسوس، گذشته از این که شاید مهم‌ترین شاعر زنده‌ی یونانیست، امروزه یکی از چشمگیرترین شاعران اروپایی به‌شمار می‌آید.

### ظهور

رخت کنند و پریدند توی دریا؛ سه‌ی بعد از ظهر؛  
آب خنک، برهیج مانعی، سینه باز کرد.  
ساحل، تا جایی که چشم کار می‌کرد، سوسو می‌زد،  
مرده، متروک، چول. خانه‌های دور، بسته بود.  
دنیا سوسوزان بخار برمی‌داشت. یک گازی اسبی  
ته خیابان از دیدگاه بیرون می‌رفت.  
روی شیروانی پستخانه  
پرچی نیم‌افراشته بود. که مرده بود؟

### گرما

صخره‌ها، گرگر ظهر، موجهای بزرگ -  
دریا بی‌اعتنا، خطرناک، زورمند. در خیابان بالا  
قاطرچی‌ها گلباتک می‌زند، گاری‌هاشان برهندوانه.  
بعد، یک کارد، چاک نرم، باد،  
گوشه‌ی سرخ و تخمه‌های سیاه.

### صبح

کرکره‌ها را گشود. شمه‌ها را  
فراز آستانه آویخت.  
روز را دید.  
یک پرده بکراست توی چشمش نگرست.  
«تنها»، زیر لب چنین گفت.  
«زند»، توی اتاق آمد.  
آینه هم پنجره‌ی بی‌ست.  
اگر از آن بیرون در آغوش خود می‌افتم.

گلپا را آب داد. به آب گوش داد که می‌چکد از ایوان. الوارها خیس می‌خورد و می‌بوسد. فردا که ایوان آوار شود، او، آن بالا، میان هوا خواهد ماند، آرام، زیبا، در بغل دو گلدان گنده‌ی شمعدانی و با بلخندش.

## لنگر

گفت: «لنگر» - نه به معنای فرو بستن، نه‌ایسته به‌بستر دریا - نه چنین چیزی. لنگر را به‌آفاق خود آورد، مثل يك چلچراغ آویخت به‌سقف. اکنون، آمده، شپینگام، به این لنگر می‌نگریست در میانه‌ی سقف، می‌داست زنجیر آن، عمودی، تا آن سو سقف می‌رود، بسته، بالا سراو، در اوج، برگستره‌ی آرام، به‌زورقی بزرگ، تارک، با چراغهای خاموش. به‌رغشی این زورق سوارزنده‌ی فقیر سازش را از جلای پند بنای نواختن گفت: حین آن که او، با تسمی توجه‌آمیز، گوش می‌داد به‌آهنگی بالوده‌ی آب و ماه.

## در محله‌های غریبه

دور تا دور نگاه می‌کند. نمی‌داند کجاست. غریبی با شکوه، دور. زده‌های باغ را باز می‌شناسد. گوی دستگیری در راه، پنجره‌ها، درخت سرورا. اما او؟ دریاچه‌ی آرام، آن بالا، منعکس شده در يك ابر - دریاچه‌ی گلی با لبه‌های طلایی. آن بالا، او کفشپاش را جا گذاشته، رختپاش را. حالا این جور برهنه، چگونه باستند وسط جاده، این جور برهنه، چگونه باید توی خانه‌ی یگانه؟

## افول نرگس

کاغذ دیواری، اینجا آنجا، طبله کرده بود. جورابها و پیراهن او روی صندلی. زیر بستر، همان سایه، همیشه ناشناس. جلوی آینه ایستاد. دقیق شد. گفت: «مجال است، مجال». از روی میز برگت کاهوی بزرگی برداشت، به‌داهان برد و بنا به‌جویدن کرد، ایستاده دم آینه، لخت، با کوششی که به‌خود حال طبیعی بدهد یا انداش را دریاورد.

## راه نجات

شپها: توفانهای بزرگ. زن تنها می‌شود موجه از بله‌ها بالا می‌آیند. می‌ترسد برسد به‌بالاخانه، چراغ را بکشد، کبریتها را بیخسانند، راه بیابند به‌رختخواب، بعد، چراغ در دریا چون سر مردی مغرور خواهد بود با تنها يك‌اندیشه‌ی زرد. همین اورا حفظ می‌کند. می‌شوند موجه از نو کناره می‌گیرند. روی میز، چراغ را می‌بند - حباب آن یکپوا کدر شده از نمک.

## سومی

سه‌تاشان نسته بودند کنار پنجره چشم به‌دریا. یکی از دریا می‌گفت. دومی می‌شنید. سومی نه می‌گفت نه‌می‌شنید. در دریا عمیق شده بود؛ شاور بود. پشت جامهای پنجره، حر کاتش آهسته بود، آشکار در آب رفیق آبی کمرنگ. داشت بی‌گشتی مغرورگی کاوش می‌کرد. زنگت مرده را برای هشدار نواخت؛ حبابهای ظریف فراز آمد و با صدای نرمی ترکید - ناگهان، «تفرق شد». یکی چنین پرسید: دیگری گفت: «تفرق شد». سومی، دردماند، به آنها نگرست از ته دریا، جوری که به‌مغروران می‌نگرند.

## چهار شاعر به يك قلم یا يك شاعر در چهار شماره

## حلول آلبر تو کایر و در فر ناندو په سوا

گردانده‌ی طاهر علفی

زند - تنها مجموعه‌ی شعر او که در دوران زندگیش چاپ شد «پيام» بود. با این همه، کار او، نه تنها از لحاظ کمیت، که از لحاظ اصالت و خلوص از طرفی، و تنوع از طرف دیگر، در حد بالایی بود.

آنچه په‌سوا را یکی از «مفتاح‌های ادبیات امروزی» می‌گرداند این است که او «چند شخصیتی» می‌پوشید (چیزی که وسوسه‌غنی‌کننده‌ی پاری از بهترین نویسندگان عصر ما بوده‌است) گستاخانه‌تر از هر کس دیگری، روشن‌ترین مثال استفاده از «سیمپاچه» است. په‌سوا به چهار اسم شعر نوشت، یکی از آن خودش و سه‌تای دیگر - شاید بهتر باشد بگوییم - اسامی «هزوارشی»، نه نامهای «مستعار». او چهار شاعر بود، هر کدام مستقل برای خود و يك سواي دیگران: فرناندو په‌سوا، آلبر تو کایرو، ریکاردو ریس، و آلواردو کامپوس. نام‌های داریم از په‌سوا - به تاریخ سیزدهم ژانویه ۱۹۳۵، که شرح می‌دهد چگونه آن‌اسامی هزوارشی پدید آمد. حتی در کودکی او گفتگوهای درازی داشت با افرادی خیالی که نه تنها صدایشان را می‌شنید بل که خوششان را می‌دید و نامشان می‌برد. در حدود ۱۹۱۴ کوشید شعرهایی بنویسد از نوع شعرهای طبیعتی، و توفیق یافت، اما يك «تک‌چهره‌ی گنگ» در ضمیر خود نگاه داشت از مردی که اراده کرده بود به‌نوشتن آن‌گونه شعرها: «بدون اطلاع من، ریکاردو ریس زاده شده بود. يك سال و نیم تا دو سال بعد، به‌عنوان شوخی‌ی با ساکارنیرو، می‌کوشید دست به

بزرگترین شاعر پرتغال پس از کامونس» (قرن شانزدهم) فرناندو په‌سوا است، زاده‌ی ۱۸۸۸، سیزدهم ژوئن، در لیسبون، که در س‌م‌م نوامبر ۱۹۳۵ در همانجا مرد. زندگیش از آن نوعی بود که معمولاً بی‌حادثه می‌نامند. در اوایل کودکی پدرش را از دست داد و مادرش به‌زودی از نو ازدواج کرد، و او در دوران ۲ - که ناپدری‌اش آنجا کنسول بود - تعلیماتی انگلیسی گرفت. در ۱۹۰۵ رفت که در لیسبون زندگی کند و از آن به‌بعد تا روز مرگش تقریباً از آنجا تکان نخورد. شغلی، نه با رتبه‌ی خیلی بالا، در يك تجارتخانه به‌او مجال و آزادی داد تا زندگیش را وقف شعر کند. او در زندگی ادبی پرتغال نقشی فعال گرفت: به‌نمونه، روح بر جنب و جوش نشریه‌ی «پشتگام» و «رافتو»، همو بود؛ نشریه‌ی که توفانی برپا کرد، و هر چند دو شماره بیشتر در نیامد، در ضوابط پیشین تغییری پاینده پدید آورد. او هرگز ازدواج نکرد. و روابط عاشقانه‌اش چنین برمی‌آید که بسیار محدود بوده باشد و بی‌نتیجه و عمیق. او با «هرکس» آشنایی داشت، اما به‌سختی می‌توان حکم کرد که دوستان نزدیکی داشته و به هر حال نام‌آترین این کسان ماریو دو ساکارنیرو بود. شاعری بسیار باقریحه که در ۱۹۱۶ پس بیست و شش در پاریس خودکشی کرد. چند شعری از په‌سوا در نشریه‌ی فوق‌الذکر و مجله‌های کوچک دیگر منتشر شده‌اند - گذشته‌ی شعرهایی که به‌انگلیسی نوشت و، مثل شعرهای فرانسوی البوت، واقعاً جنگی بدل نمی‌

## اگر، بعد مردنم

اگر، بعد مردنم، بخواهند سرگذشت مرا بنویسند، ساده‌تر از این چیزی نیست. من فقط دو تاریخ دارم - تاریخ تولدم، و تاریخ بین این يك چیز و آن یکی، تمام روزها مال منتدم.

## وصف من آسان است.

دیوانه‌وار زندگی کردم. عشق ورزیدم به چیزها بدون هیچ احساسات. هرگز آرزویی نداشتم که نتوانم برآورم، چون هرگز گورگورانه پیش نرفتم. شنیدن حتی، برای من، هرگز بیش از چیزی ملازم دیدن نبود.

فهمیدم که چیزها واقعی‌ست وهمه باهم متفاوت؛ با چشمه‌ام فهمیدم، نه هرگز با فکر. با فکر، می‌رسیدیم به یکسانی همه.

روزی خوابم گرفت مثل يك بچه.

چشمه‌ام را بستم و خوابیدم.

و، راستی، تنها شاعر طبیعت بودم.

## شعرهایی از «گله‌پا»

۱ من اهمیتی نمی‌دهم به‌قافیه. به‌ندرت دو درخت یکجور می‌بایم و ایستاده بغل به بغل. می‌اندیشم و می‌نویسم، دست همان جور که گلپا رنگی دارند، اما گویایی من کمال کمتری دارد، چون که من فاقد آن سادگی خدایی‌ام که هیچ نشانم به جز خود بیرونی‌ام.

\* «خود» با دال کسر‌دار خوانده می‌شود. «بیرونی»، متفاوت با «بیرونی‌ام»، به‌وزن «کمر ویم» (کمر و هستیم) خوانده می‌شود و این رسم‌الخط همیشه این قاعده را حفظ می‌کند.

نگاه می‌کنم، و نامشا برم میانگرد، همان‌جور که هرکجا زمین شیدار شود آب راه می‌افتد، و همان‌قدر طبیعی شعرم می‌گیرد که یاد.

۲ چه دوست داشتم زندگی‌م يك گلاری بود که صبحهای زود میان راهها جبرجیرش بلند می‌شد و بعد برمی‌گشت به‌جایی که از آن آمده بود، از همان راهها و بیش و کم در هوای گرگ‌ومیش.

آن‌وقت احتیاجی نداشتم به امید - فقط احتیاج داشتم به چرخ... پیری‌ام به‌معنی موی سفید و چین و چروک‌نمی‌بود. از حیز انتفاع هم که می‌فاندم، چرخه‌ام رامی‌کنند، و دراز می‌فاندم، دمر و وشکسته، توی يك راهاب.

## ۳ حبابهای صابون که همین کودک

از توی لیبی، برای سرگرمی، فوت می‌کند بیرون، خود به‌خود، به‌شغالی، فلسفه‌ی هستند. درخشان، بر‌مصرف و فانی مثل طبیعت، چشم‌نواز مثل چیزها، همه آنچه‌اند که هستند به‌گونه‌ی هوایی و دقیقاً کروی، و هیچ‌کس، حتی کودکی که می‌راندشان مدعی نیست که بیش از آنچه‌اند که می‌نمایند.

آن میان برخاست که به زحمت دره‌های روشن به چشم می‌آید. چون نسیمی گذرانند اینها که به زحمت تک‌تکی می‌دهد به گلپا،

گذرش را فقط از آن می‌بایم که چیزی در ما تند می‌شود و می‌پذیرد همه‌چیز را با يك ینش روشنتر.



# تقویم هنری

**شنبه بیست و یکم دیماه ۱۳۵۳**  
**بیست و هشتم ذیحجه ۱۳۹۴**  
**پانزدهم ژانویه ۱۹۷۵**

پانزدهم ژانویه ۱۹۳۱ - ژوزف برنار پیکتراش فرانسوی که کارش در مجسمه سازی مدرن بی تأثیر نبود در این روز درگذشت. زندگی او در سال ۱۸۶۶ در شسپس وین آغاز شد. پدرش سینکتراش بود. ژوزف برنار نسبت به آنچه در مدارس عالی هنرهای زیبای لندن و پاریس آموخته بود وفادارنماند و نظراتی کاملاً مخالف عقاید استادان خویش ابراز کرد.

او معمولاً در خلق آثار خویش از مدل استفاده نمی کرد و آنچه مددکار او بود، نیروی تخیل مطلق بود.

**یکشنبه بیست و دوم دیماه ۱۳۵۳**  
**بیست و نهم ذیحجه ۱۳۹۴**  
**دوازدهم ژانویه ۱۹۷۵**

دوازدهم ژانویه ۱۸۷۶ - جک لندن نویسنده برجسته آمریکایی که نام واقعی اش جان گریفیث بود در این روز زاده شد.

جک لندن از میان طبقه محروم و تنگدست برخاست و زندگی او که آمیخته به حوادث گوناگون و مشاغل عدیده است، بهترین نمونه توفیق به شمار می آید. جک لندن نویسنده موفق رمان های



ناتورالیستی بزرگ شد که ندای جنگل، دختر برف ها، سبید دندان از جمله آن ها است و اینک این آثار را به عنوان کتاب های برگزیده جیب جوانان در نظر می گیرند. اما او فقط در نگارش این گونه آثار دست نداشت، کتاب هایی که دارای زمینه ها و موضوع های دیگری هستند از او باقی مانده است. از جمله آثار مشهور دیگر او یکی مارتین ارن است که در حقیقت نوعی شرح حال خود لندن است و شرح بینوایی ها و فقر اخلاقی پس جوانی را که به طبقه تنگدست آمریکایی تعلق دارد بازگو می کند و از کوشش هایی که این جوان محروم برای دسترسی یافتن به فرهنگ به خرج می دهد یاد می کند. مارتین برای یک نیمه موفقیت در نظر او بدتر از یک شکست است چنان در عمق دریا فرو می رود که دیگر نمی تواند زنده به سطح بازگردد. حتی همین خودکشی هم می تواند جنبه اتوبیوگرافی داشته باشد. سرنوشت لندن، یادآور بسیاری دیگر از نویسندگان طاقی است که حرارت و انرژی و ایمان شان به قدری که در میان پول و موفقیت غوطه ور می شوند، کاستی می گردد. در آثار جک لندن، مبارزه برای زیستن جلوه ای خاص دارد. برف و سورتقه و سنگ های درنده قطبی، جزو عوامل یادآور بسیاری

از آثار او هستند. موضوع بازگشت به اصل به نحوی بسیار زیبا و گیرا در دو اثر سبید دندان و آوای جنگل، مطرح می شود. در یکی، سگی دورگه که خون گرگ ها را در بدن دارد، پس از سالیان بسیاری که با آدمیان و سگهای دیگر زیسته است، مورد وسوسه آوایی که از جنگل و دنیای وحش برمی خیزد قرار می گیرد و ندایی را که از پس گذشت زمان ها از نیاکانش برمی خیزد پاسخ می گوید. از آن پس، او یکی از گرگ های می شود که در فرصت مناسب سورتقه هایی را که، تا دیروز او خود می کشیده است مورد حمله قرار می دهند. و در کتاب دیگر، اگر موضوع همان است، وضع تفاوت پیدا می کند: گرگی که پیوسته در میان سایر گرگ ها زیسته است، به فرمان خون دیگری که در عروقت جاری است، آزادانه سر به اطاعت فرو می آورد و خود را تسلیم یوغ و تازیانه های مردان حادثه جو می کند که سرزمین های برف آلود را درمی نوردند.

زندگی جک لندن در سال ۱۹۱۶ به پایان رسید.

**دوشنبه بیست و سوم دیماه ۱۳۵۳**  
**سیم ذیحجه ۱۳۹۴**  
**سیزدهم ژانویه ۱۹۷۵**



سیزدهم ژانویه ۱۸۵۶ - در این روز جیمز جویس نویسنده ایرلندی درگذشت. نام جویس در کنار اسمای نامدارانی دیگر چون پروست، کافکا، شاید فاکنر، و در زمینه های دیگر، پیکاسو باقی خواهد ماند.

زندگی جویس، زندگی فردی تنها و سرگردان است او در سال ۱۸۸۲ در دوبلین متولد شد ولی پیش از بیست و دو سال نداشت که آن جا را ترک کرد و پس از آن هم هرگاه به زادگاه خود بازگشت فقط برای مدتی بسیار کوتاه بود که آخرین آن هم در سال ۱۹۱۲ روی داد. از سال ۱۹۲۰ در پاریس اقامت گزید و در زوریخ درگذشت. همان شهری که از بیم هجوم المانی ها به آن جا گریخته بود. با این همه می گفت که هیچگاه روحاً دوبلین را ترک نکرده است: اما دوبلین ایده آلی، و باقی رده.

کار و اثر جویس همانند خود او به تدریج به انزوا و تنهایی تمایل یافت. مردم دوبلین، که در سال ۱۹۱۴ انتشار یافت مجموعه داستانی است رالیستی که سیمای افراد را ترسیم می کند و فضایی می آفریند. اولیس او که در سال ۱۹۲۲ نوشته شده «فرسکی» است که در آن این تمایل دیده

می شود که با استفاده از کلیه شیوه های شناخته شده ادبی - روایت شخصی و فاقد شخص، گفت و گو، تک گوئی درونی - زندگی جهانی و کامل، بیرونی و درونی، چند شخصیت در خلال یک روز فاقد هرگونه ماجرای درخور ذکر بیان شود. «بیداری فینیکس» که متعلق به سال ۱۹۳۹ است، ناپلوی عظیم دیگری است که زندگی ناخود آگاه را ترسیم می کند.

پس از انتشار اولیس یکی از ناقدان انگلیسی گفت: «شما به اندازه ای در خود هرج و مرج دارید که دنیایی بسازید». اما آثار بعدی جویس ثابت کرد که او ابداً چنین تمایلی ندارد، بل، به عکس میل دارد که بیش از گذشته در بی نظمی غوطه ور شود.

**سه شنبه بیست و چهارم دیماه ۱۳۵۳**  
**اول محرم ۱۳۹۵**  
**چهاردهم ژانویه ۱۹۷۵**

چهاردهم ژانویه ۱۹۰۹ - در این روز جوزف لوزی کارگردان سینمایی آمریکایی متولد شد.

لوزی مانند بسیاری دیگر از سینما - گره های عصر خود، ابتدا در زمینه تئاتر به کوشش پرداخت و آثاری چون زندگی کالیبد اثر برتولت برشت را کارگردانی کرد. از سال ۱۹۴۸ بود که سینما را انتخاب کرد و نخستین فیلم خود را ساخت. دومین فیلم او که «کینه ها» نام داشت در سال ۱۹۴۹ ساخته شد.

پس از سال های ۱۹۵۰، جوزف لوزی که به سبب عقاید اجتماعی و سیاسی خود دچار تکرانی شده بود آمریکا را ترک کرد و به ایتالیا و از آن جا به انگلستان رفت. بعضی از فیلم هایی که در انگلستان ساخت عبارتند از: «بیر خفته - بیگانه محرم - دوران بی ترحم - کولی و نجیب زاده». از سال ۱۹۵۸ نام لوزی به عنوان کارگردانی برجسته پر سر زبان ها افتاد. فیلم هایی چون جانتیکاران - دوزخیان - حوا - خدمتکار و حادثه سبب شهرت او شدند.

لوزی اعتقاد دارد که مراد از ساختن یک فیلم باید اثبات درستی یک امر یا یک عقیده باشد. لوزی در سال ۱۹۷۱ جایزه نخل طلائی جشنواره کان را ربود و پیش از پیش مورد توجه روزستاناران هنر هفتم قرار گرفت. از جمله آخرین آثار لوزی ماجرای قتل تروتسکی است.

**چهارشنبه بیست و پنجم دیماه ۱۳۵۳**  
**دوم محرم ۱۳۹۵**  
**پانزدهم ژانویه ۱۹۷۵**

پانزدهم ژانویه ۱۷۹۱ - در این روز فرانتس گریل پارزر متولد شد. این نویسنده اتریشی را از بعد قرون وسطی، از نظر تاریخی نخستین نویسنده بزرگ می دانند. او به عنوان بهترین معرف روحیه سنتی وین در نظر گرفته شده است.

**پنجشنبه بیست و ششم دی ماه ۱۳۵۳**  
**سوم محرم ۱۳۹۵**  
**شانزدهم ژانویه ۱۹۷۵**

شانزدهم ژانویه ۱۹۵۷ - در این روز

آرتور توسکانی موسیقیدان و رهبر ارکستر برجسته بر اثر سکنه قلبی در نیویورک درگذشت.

زندگی او روز بیست و پنجم مارس ۱۸۶۷ در ایتالیا آغاز شد. موسیقی را در زادگاه خود فراگرفت و پس از آشنایی با کلیات، در زمینه نواختن ویولن سل به کار پرداخت.

در مدت تحصیل چندان مورد توجه مربیان خود قرار نمی گرفت ولی وقتی به کار رهبری روی آورد حافظه شگفت آورش او را انگشت نما کرد. او چنان از این نعمت خداداد بهره مند بود که پس از چند بار تمرین می توانست بدون یادگیری از نت، قطعه ای را بنوازد.

واقعه ای که در ریودوژانیرو اتفاق افتاد در زندگی توسکانی حادثه های فراموش نشدنی به شمار می آید. در آن هنگام توسکانی به آمریکای جنوبی رفته بود تا به فعالیت بپردازد. شیبی مردم خشمگین سان، با فریادهای مرگ بر ایتالیایی ها، مانع از اجرای آیدای وردی شدند. از توسکانی که فقط عهده دار نقش عادی یک سولیست بود خواسته شد رهبری ارکستر را به عهده بگیرد. حضور یک جوان کوچک اندام نوزده ساله در جایگاه رهبری، کنجکاری و شاید ترحم مردم را برانگیخت که ساکت شوند و او با رهبری خود که بدون استفاده از نت صورت گرفت چنان مردم را شگفته کار خود کرد که از فردای آن شب، ستاره پختن درخشیدن گرفت. فعالیت های او از آن پس شکل معین و خاصی به خود گرفت. در سال ۱۹۳۲ نشان لژیون دنور فرانسه به او داده شد و در سال ۱۹۳۷ از یکی از دانشگاه های آمریکا دکتر گرفت.

افسوس که با گذشت ایام از ان حافظه اثری باقی نماند. در سال ۱۹۵۴ به هنگام رهبری یک اثر چندبار دچار فراموشی شد و فقط کار ارکستر بود که بقیه اثر را به یاد او آورد و از آن شب او رهبری را برای همیشه رها کرد.

**جمعه بیست و هشتم دیماه ۱۳۵۳**  
**چهارم محرم ۱۳۹۵**  
**هفدهم ژانویه ۱۹۷۵**

هفدهم ژانویه ۱۶۰۰ - در این روز پدرو کالدرون ده لبارکا، نویسنده و مرد جنگی و ضمیمه عارف اسپانیایی متولد شد. او نزد ژورنالیست مادرید تحصیل کرد و پس از آن در دانشگاه های آنکالا و سالامانکا تعلیم گرفت. اما بزودی تحصیلات مذهبی را رها کرد تا به شعر و تئاتر بپردازد. از سال ۱۶۲۵ شروع به نوشتن نمایشنامه کرد. ایتالیا و هلند را زیر پا گذاشت. در محاسره فوتناری (۱۶۳۸) و سرکوبی شورش کاتالونی (۱۶۴۲) جلب توجه فراوانی کرد. به دولت های متعددی دست زد. در هلند ماجرای عاشقانه ای یافت و در سال ۱۶۵۱ به دنبال از دست دادن زن خود، به جرگه مردان مذهبی پیوست و در سال ۱۶۸۱ در مادرید درگذشت.

آنچه او نوشته، بیشتر به دربار و شاهان مربوط می شود. به عقیده همه ناقدان، اگر لوپ دوگوا، تجسم بخش روح و نبوغ ملت است، کالدرون به آن تمایل دارد که ذوق و طبع زمانه را به نمایش بگذارد.

# تلویزیون رنگی چگونه کار میکند؟

ترجمه و نوشته علی اصغر آرزوین

هر دو علامت به طور همزمان در یک نقطه وجود دارند و کاهش آنها از نور سفید، یعنی بدست آوردن رنگ سبز امکان پذیر است.

سهرنگی که به این ترتیب درگیرنده به صورت جریانهای الکتریکی ایجاد شده است به یک لامپ اشعه کاتودی مخصوص داده می شود که در اصطلاح می توان آن را آنتشاری یا سه توب الکترونی دانست. الکترنهایی که از هر یک از این سه توب خارج می شوند، در صورتی که به یک صفحه خارج از توب برخورد کنند که رنگ آن با رنگی که اشعه باید ایجاد کند تطبیق کند، آن رنگ ایجاد می شود و شدت و ضعف جریان الکترونی، بر رنگی و کم رنگی را تعیین خواهد کرد.

بدیهی است اگر این نقاط نورزا خیلی نزدیک بهم باشند، چشم نمی تواند رنگها را از یکدیگر تشخیص کند و در نتیجه زیر تاثیر ترکیب آنها قرار خواهد گرفت. به این ترتیب نقاط بسیار کوچکی که به وسیله Spot دوربینهای تصویر بردار با فستی از سه رنگ اصلی مشخص شده بودند، در گیرنده نیز بهمان نسبت از رنگهای اصلی ترکیب و جلوه گر خواهند شد.

اما ایجاد تصویر رنگی در گیرنده و تعداد و طرز قرار گرفتن این نقاط چگونه است؟

صفحه تصویر لامپ گیرنده از نقاط بسیار کوچکی تشکیل و پوشیده شده است که هر یک از این نقاط سه رنگ اصلی را دارند و هر سه نقطه رنگی که پهلوی هم قرار گرفته اند، مثلثی تشکیل می دهند که اضلاع آن مساوی و طول تقریبی آنها ۴/۹ میلیمتر است. این نقاط که زیر اثر برخورد الکترنهای اشعه الکترونی نورانی می شوند، نور را نام دارند. هر نقطه زیر اثر برخورد الکترنهای مربوط به نور معین به همان رنگ نور را می کشد و برای صفحه لامپ تصویر تعداد واحدهای سهرنگی حداقل به چهارصد هزار می رسد و اگر هر یک از نقاط را بولک بنامیم، هر صفحه لامپ تصویر گیرنده تلویزیون رنگی یک میلیون و دویست هزار بولک یا رنگهای قرمز، آبی، سبز دارد.

برای اینکه اشعه الکترونی هر رنگ به بولک مربوط به رنگ خودش برخورد کند، در لامپ اشعه کاتودی گیرنده رنگی، الکترنهای سه توب الکترونی قبل از برخورد به بولکهای رنگی از یک ماسک یا پرده عبور داده می شوند. هر یک از سوراخهای ماسک مقابل یک مثلث از مجموع سهرنگ قرار دارد. پس از عبور از این سوراخ اشعه الکترونی هر رنگ، به بولک مخصوص به رنگ خود می خورد می کشد و نوری بهمان رنگ و با شدتی متناسب با جریان الکترونی ایجاد می گردد. این کار با تنظیم فاصله معین بین ماسک و نقاط نورزا (۱۵ میلیمتر) و همچنین با تنظیم قطر هر سوراخ ماسک (که ۰/۲۵۵ میلیمتر است) و فاصله بین دو سوراخ مجاور (۰/۶ میلیمتر) عملی می گردد. به این ترتیب از ترکیب نورهی ایجاد شده

گیرنده های تلویزیون معمولی یعنی سیاه و سفید امکان پذیر باشد، مقادیر رنگها را طوری انتخاب می کنند که ترکیب سهرنگ اصلی با هم نور سفید ایجاد کند و این کار از روی رابطه زیر تنظیم می شود. اگر نور مرکب از سه رنگ به حرف Y نمایش داده شود:

آبی ۱۱/۱۰ - سبز ۵۹/۰۰ - قرمز ۳۰/۰۰  
 به این ترتیب با ارسال سه رنگ اصلی به مقادیر تعیین شده در بالا، گیرنده های معمولی (سیاه و سفید) می توانند تصویر را به صورت عادی و درست مانند آنکه از یک فرستنده سفید و سیاه پخش می شود، بگیرند.

دوم - چون فرستادن سه رنگ به طور همزمان و با هم موجب زیاد شدن پهنای باند فرکانس حامل می شود، برای دوری از این مشکل دو روش را مورداستفاده قرار داده اند:

۱- با توجه به رابطه ترکیب رنگها فقط به ارسال روشنائی (نور سفید) و رنگهای قرمز و آبی اکتفا کرده و رنگ سبز را کاهش مجموع این دو رنگ از رنگ سفید (یا نور سفید) بدست می آید.

۲- در سیستم تلویزیون رنگی فراسوی سکام، سیستم نوینی با حافظه از همین روش یعنی ارسال دو رنگ و یک رنگ سه رنگ استفاده می شود. با این روش علاوه بر لامپ کاتودی دوربین تصویر بردار از ورای صافی مخصوص، خطوط افقی مربوط به یک رنگ را به صورت نیم تصویر (با Trame) می فرستد و دوربین دیگر نیز به همین نحو رنگ دیگر را در یک نیم تصویر کاوش کرده و می فرستد، بطوری که خطوط کاوش شده بطور متناوب قرمز و آبی خواهند بود. وقتی این رنگها که به صورت جریانهای الکتریکی درآمده اند به گیرنده تلویزیون رسید، برای اینکه در یک لحظه هر دو رنگ در دست باشد و با کاهش آن از رنگ سفید نتوان رنگ سبز را بدست آورد، از یک حافظه استفاده می کنند. این حافظه یک منسور از بلور کوآرتز است که در یک انتهای خود مدول تغییر کننده علامت الکتریکی به مکانیکی دارد که علامت الکتریکی به همین قسمت داده می شود و در نتیجه به صورت علامت مکانیکی درآمده و از میله فولادی به شکل ارتعاش عبور می کند و در انتهای دیگر میله به وسیله مدول تغییر کننده علامت مکانیکی به علامت الکتریکی تبدیل می گردد. مدتی که برای عبور علامت مکانیکی از میله لازم است ۶۴ میکرو ثانیه یعنی برابر با زمان کاوش یک خط به وسیله اسبیت در سیستم ۶۲۵ خطی است. در حقیقت کار این حافظه به تأخیر انداختن رسیدن علامت الکتریکی یکی از رنگها در نقطه معینی از مدار است.

بنابراین اگر علامت خط قبلی که قرمز است از راه این حافظه به یک نقطه از مدار برسد و علامت خط بعد از آن که آبی است مستقیم به این نقطه مدار وارد شود،

تاکنون هم اصل انتقال سهرنگ مورد قبول است و در هر دو سیستم متداول سکام و پال مورد عمل میباشد. اما در مورد اینکه سه رنگ منتقل شود یا نه تغییراتی بوجود آمد.

تغییرات ایجاد شده از یک طرف به این سبب بود که برنامه های پخش شده به طریقه رنگی به وسیله تلویزیونهای معمولی به رنگ سیاه و سفید هم قابل گرفتن و استفاده باشد و برعکس تلویزیونهای رنگی هم بتوانند برنامه های پخش شده به وسیله فرستنده های سیاه و سفید را بگیرند و از طرف دیگر فرستادن سه رنگ در یک لحظه ایجاد می کرد که باند وسیعی از فرکانس اشغال شود و این کار با ازدیاد روز افزون فرستنده های تلویزیون رنگی مشکل بزرگی از نظر اختصاص فرکانس به آنها بوجود می آورد.

در گیرنده تلویزیون رنگی هم ابتدا سه نور اصلی بطور جداگانه گرفته می شد و بعد آنها را روی یک صفحه برویهم منتقل می کردند که این کار هم مشکلات زیادی داشت که از آن جمله تطبیق کامل سه تصویر بروی هم و گرفتن برنامه پخش شده به وسیله فرستنده های سیاه و سفید به وسیله این گیرنده ها را می توان نام برد.

به این ترتیب با در نظر گرفتن هر دو مورد روش جدید تلویزیونهای رنگی برای فرستنده و گیرنده بوجود آمد که در اینجا بطور خلاصه شرح داده می شود.

## روش کار

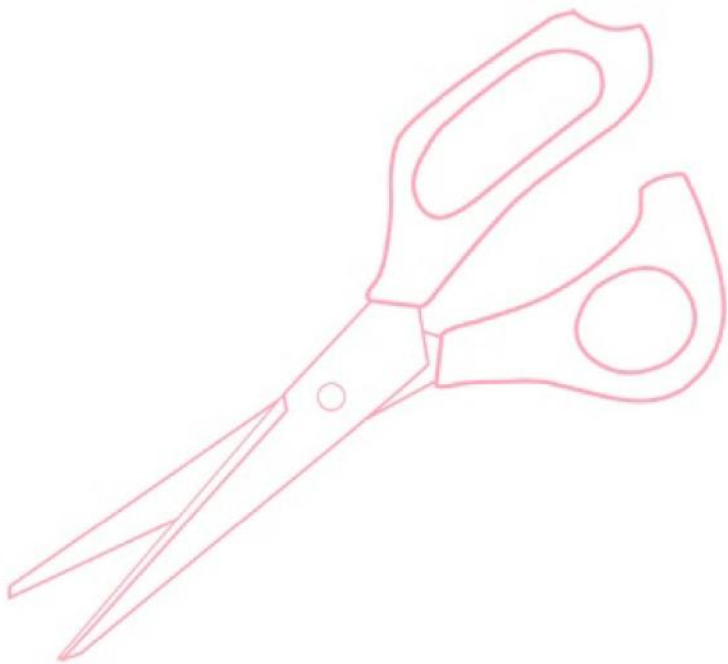
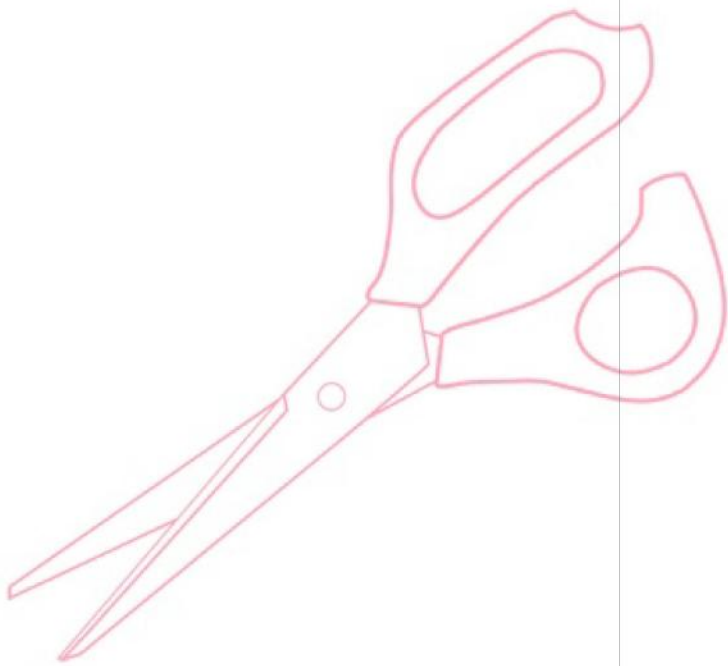
در فرستنده هر نقطه ای که به وسیله اسبیت، (نقطه بسیار کوچکی که از تمرکز اشعه الکترونی لامپ اشعه کاتودی بوجود می آید) کاوش می شود، از یک طرف درخشان یا تابانی آن موج حامل را مدوله می کند و از طرف دیگر یکی از سه رنگ اصلی آن که از ورای صافی مربوط به آن می گذرد تبدیل به جریان الکتریکی شده و یک موج حامل فرعی را به طریقی مدولاسیون دامنه مدوله کرده و به گیرنده های تلویزیون می رساند. این موج حامل فرعی یک موج سینوسی شکلی است که فرکانس آن زیاد است و برای اینکه حداقل مزاحمت را برای مکاره تر ثابت کرده اند، مدولاسیون علامت رنگی روی این موج حامل فرعی می توانند به هر یک از سه نوع مدولاسیون (دامنه، فرکانس و فاز) باشد و انتخاب آن برحسب آنست که کدامیک مناسبتر است و یا کدام نوع توصیه شود.

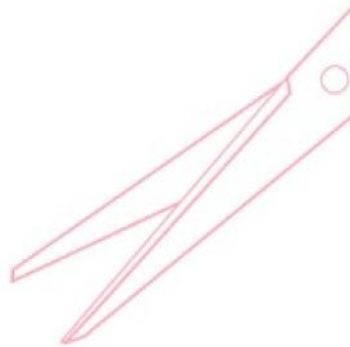
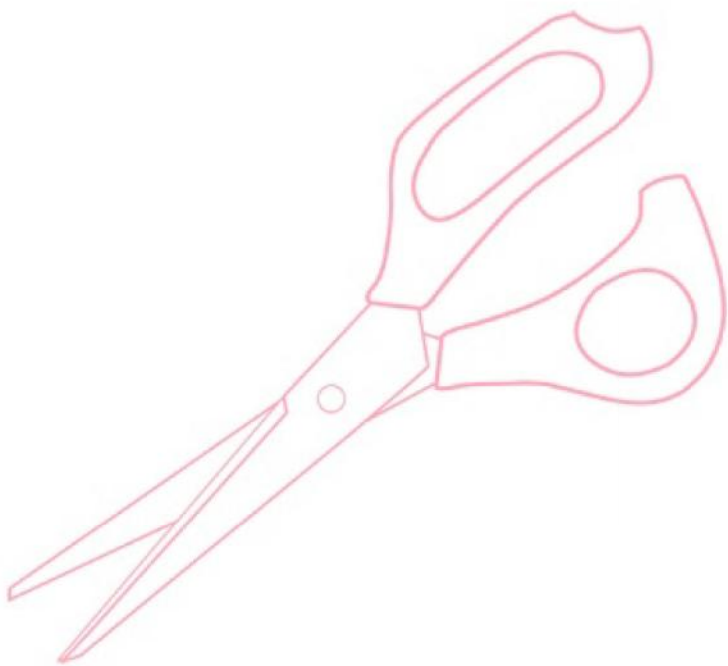
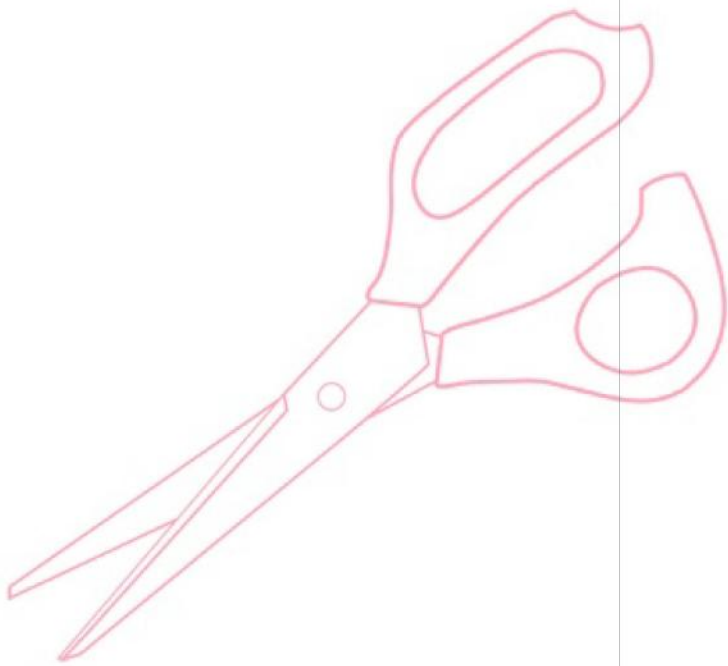
در فرستنده برای مسائل مربوط به گرفتن تصویر فرستنده های رنگی به وسیله گیرنده های سیاه و سفید و برعکس هم منظور مسئله جلوگیری از افزایش بیش از حد پهنای باند فرکانس راه حل هایی در نظر گرفته شده است:

اول - برای اینکه گرفتن تصاویر فرستنده های تلویزیون رنگی به وسیله

پس از اختراع تلویزیون، کوششهایی در جهت تکامل آن به عمل آمد تا فاصله میان تلویزیون و سینما را از بین ببرد. یکی از این کوششها که در عین حال مهم ترین آنها بشمار می رود، انتقال تصویر به طریقه رنگی است. بدیهی است که این اختراع هم مانند سایر اختراعات در یک مرحله به تکامل نرسید ولی آنچه از آغاز به عنوان کلید حل مشکل رنگها مورد توجه قرار دادند انتقال تصویر سیاه و سفید یعنی تلویزیون معمولی بطور بسیار کوتاه بازگو می شود و سپس به شرح تلویزیون رنگی می پردازیم. در انتقال تصویر به طریقی سیاه و سفید، تابانی نقاط مختلف تصویر به وسیله دوربین تصویر بردار بطور پیاپی کاوش یا طی می شود و مثلا در سیستم ۶۶۵ خطی، تابانی کلیه خطوط، به صورت نقطه به نقطه به جریان الکتریکی تعیین یا برگردان می شود که این جریان به نسبت روشنی یا تاریکی نقطه زیاد یا کم خواهد بود. جریانهای بدست آمده موج حامل یا فرکانس زیاد را مدوله (یا تحریف بندی) می کند و پس از تقویت و عملیات الکتریکی دیگر به آنتن فرستنده می رسد و از آنجا در فضا انتشار پیدا می کند. گیرنده های تلویزیون همین جریان را از طریق آنتنهای خود دریافت کرده و پس از مدوله کردن و آشکارسازی و تقویت، همان تصویر را روی صفحه لامپ اشعه کاتودی ایجاد می کنند.

در تلویزیون رنگی علاوه بر اینکه همین روش انجام می شود یعنی تابانی هر نقطه کاوش می شود و به جریان الکتریکی تعیین می گردد، رنگ هر نقطه نیز باید تشخیص شود و به ترتیب به گیرنده های تلویزیون رنگی برسد. انتقال رنگها با توجه به هر یک از گوناگونی که وجود دارد کار بسیار پیچیده ای خواهد شد. به همین جهت برای ساده تر کردن آن از تجزیه نور سفید در منشور کمک گرفته شد. بطور کلی چشم انسان در برابر نورهای مختلف که طول موج آنها بین ۷۸۰ میکرون (طول موج نور قرمز) و ۳۸۰ میکرون (طول موج نور بنفش) است، از خود حساسیت نشان می دهد. رنگهای مختلف از ترکیب کم و بیش رنگهای واقع شده بین دو طول موج بوجود می آید. اما در میان تمام این رنگها سهرنگ نقش اساسی به عهده دارند به طوری که با ترکیب آنها به اندازه های متفاوت می توان کلیه رنگها را بدست آورد. این سهرنگ قرمز، آبی و سبز هستند. (شکل ۲) رنگی. بنابراین تلویزیون رنگی در قسمت فرستنده کار خود را با سه دوربین تصویر بردار آغاز کرد. این سه دوربین یا صافی های مخصوصی که داشتند، در موقع کاوش هر نقطه تصویر فقط رنگ مخصوصی که از آن صافی می گذشت می گرفتند و مطابق روش معمول آنها منتقل می کردند. به این ترتیب رنگ هر نقطه به سه رنگ قرمز، آبی و سبز تجزیه و به وسیله دوربینهای تصویر بردار به فرستنده منتقل می شد که







○ ساعت ۱۷/۰۵

### کارگران

يك كارگر هنرمند ترانه‌ای بنام «جميله» ميخواند، سپس گفتگویی است با دوتن از مسئولان امور شرکت‌های تعاونی کارگری در مورد اقداماتی که در این زمینه انجام شده و در پایان گزارشی است از وضع کارگران کارخانه نورد شهریار اهواز.

○ ساعت ۱۷/۴۵

### عصر حجر

ويلما و بتی برای خرید از منزل بیرون رفته‌اند. فرد و بارنی باهم شطرنج بازی میکنند که دختر فرد قلفن میزند که چون بایستی برای يك سخنرانی به مجلس برود، از



نوه‌اش مواظبت کند فرد و بارنی به آنجا میروند. بچه آق‌قدر بیتابی میکند که فرد مجبور میشود کلاه کبیس بگذارد و بچه را بگردش برود. دختر فرد بجای رفتن به مجلس سخنرانی با دوست پسرش به گردش می‌رود که...

○ ساعت ۱۸/۱۵

### فیلمی درباره پاکیزه سازی

#### محیط زیست

بهرای ری‌پور فیلمی ساخته‌است درباره محیط زیست و پاکیزه‌سازی آن. دراینمورد گفتگویی خواهد بود با «ری‌پور» کارگردان فیلم و همچنین بحثی درباره مشکلات زباله و مواد زائد در ایران و دیگر کشورهای جهان و راه مبارزه با این مشکل. این برنامه بمناسبت شروع هفته پاکیزه‌سازی محیط زیست تهیه شده است.

○ ساعت ۱۹/۳۰

### پیگانه‌ای در رم

کارگردان: اریل پلامی

بازیگران: جان فورسایت - والتر برنان  
پدر بزرگ مشغول تمیز کردن گلهای شمدانی جلوی منزل کنتس است که کنتس او را می‌بیند و از دست او شکایت می‌کند. پدر بزرگ با رضایت کنتس از توقیف آزاد میشود اما قصد دارد بخاطر توقیف بیجایش از کنتس شکایت کند ولی هیچ وکیلی حاضر نمیشود او را کمک کند. کنتس از اندی میخواهد که به گلخانه او بیاید و وضع گلپایش را از نزدیک ببیند اما...



### شنبه ۲۱ دی ماه

○ ساعت ۱۴/۰۵

#### حفاظت و ایمنی

بحثی خواهد آمد در مورد علائم شکستگی‌های مختلف استخوانی و معالجه آنها از نظر کمکهای اولیه.

○ ساعت ۱۴/۳۰

#### آخرین مهات

در بسته

آلیشا کارتر دختر بیست منزوی که به توصیه مادرش گوشه گرفته است. او از ۱۵ سالگی محل سکونتش را ترک کرده و دیگر به آنجا بازنگشته است. آلیشا دختری



ثروتمند است اما هیچکس را بقلب خود راه نداده است. دکتر گراهام حسابدار امور بانکی اوست. آلیشا ابتدا از نزدیک شدن و دوستی با دکتر گراهام وحشت دارد اما کم کم به او انس می‌گیرد تا اینکه...

○ ساعت ۱۴/۳۰

### موسیقی ایرانی

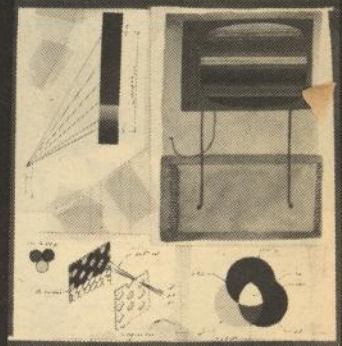
در این برنامه عبدالوهاب شهیدی با همکاری بهاری، شهنواز، ناهید، ورزنده و ملک قطعه آوازی در دستگاه شور میخواند. شعرها از سایه است.

عبدالوهاب شهیدی



# در رادیو تلویزیون

## تئاتر



روی جلد: تلویزیون رنگی چگونه کار می‌کند  
صفحه ۳۰ را مطالعه فرمائید

در این قسمت میخوانید:

- نامه‌ها، برنامه‌ها
- خبرسازان صفحه‌ی نقره‌ای
- رویاه، قیل، بلنگک و بر!
- دنیای پاپ

ساعت ۲۰/۴۰  
موسیقی ایرانی

ارکستر آموزشی وزارت فرهنگ و هنر بسرپرستی کیتی وزیریتبار ترانه نقش آینه را با صدای پریش اجرا می کند.

ساعت ۲۱  
روزهای زندگی

کارگردان: جویی هار  
بازیگران: مک دونالد کاری - فرانسیس رید



لارا و بیل در مورد رأی نهائی دادگاه با هم حرف میزنند و میگویند بالاخره در این بازی یک نفر برادر را از دست میدهد. صحبت به جنی دوست دختر بیل کشیده میشود و لارا جنی را دختر جالبی میداند و همین لحظه جنی به بیل تلفن میزند و او را به شام دعوت میکند. کیتی در خانه دکتر هورتن برای تهیه شام به آلبین کمک میکند. آلبین از اینکه میکی و بیل در این جشن تولد شرکت نمی کنند دلتنگ است. دکتر هورتن و لارا درباره سر-نوشت بچه و رأی نهائی دادگاه صحبت می کنند که...

ساعت ۲۱/۴۰  
دانش

پاک کردن محیطزیست از آلودگیها و نحوه صحیح دفع زباله در شهر مسأله مورد بحث برنامه دانش است در این برنامه روشهای پیشرفته مقابله با مشکل از بین بردن مواد زائد مثل لیاف مصنوعی، پلاستیک، قوطی حلبی وچیز-هایی از این قبیل را خواهید شنید.

ساعت ۲۴

گزارشی از تشریف فرمائی شاهنشاه آریامهر و علیاحضرت شهبانوی ایران به جمهوری عربی مصر

ساعت ۲۲/۴۰  
مجله تاتر

خبرهای تاتری تهران و شهرستانها همراه با نمایش چند فیلم کوتاه، معرفی تاتر تهران و خراسان، نمایشنامه «استراسبورگ» نوشته فردریک دورنمات بکار-گردانی حمید سمندریان، گفتگویی با دنس لورکا که بدعوت سازمان جشن هنر به ایران آمده و گفتگویی با آربی اوآسیان قسمتهای مختلف برنامه این ساعت مجله تاتر است.

یکشنبه ۲۲ دی ماه

ساعت ۱۴/۰۵  
کارگران

گفتگویی درباره مسائل سبیم کردن کارگران در سود کارگاهها سرآغاز برنامه است. گزارشی از رادیو تلویزیون مرکز کرمانشاه در مورد معرفی صنایع دستی و ماشینی این منطقه و همچنین معرفی یک واحد صنعتی و بررسی مسائل و مشکلات کارگران این واحد، قسمتهای دیگر برنامه را دربرمی گیرد.

ساعت ۱۴/۴۰  
چشم هاوائی  
مرد خشمگین

کارگردان: لسلی. ایچ. مارتینسن  
بازیگران: آنتونی آلسلی - گانی استون



مایک در فروشگاه شوهر جنی مشغول کار است اما بخاطر دستبردهای مکرری که به فروشگاه میزند مورد سوسن قرار میگیرد مایک شوهر رزا است و جنی خواهر رزا که نمیخواهد با شکایت خود مجدداً مایک را بزندان بفرستد از تریسی استیل کارآگاه خصوصی کمک می-گیرد. تریسی، مایک را تحت نظر می گیرد تا اینکه یکروز....

ساعت ۱۴/۴۰  
ادبیات امروز  
ادبیات جهان

بررسی آثار و زندگی «میکل آنجل آستوریاس» شاعر و داستانباز معاصر گواتمالای بحث برنامه این ساعت است.

ساعت ۱۸/۱۵  
با گالوها  
یک روز آفتابی

بنیتا قصد دارد در فستیوال راک پیتز شرکت کند ولی پیتز طبق معمول مخالفت می کند و بنیتا از شدت عصبانیت تصمیم می گیرد خودش یک فستیوال راک راه بیندازد بنیتا موفق نمیشود بناچار دست به شیطنت میزند و جنگل را از دود نارنجی ماشین خود پر میکند. با گالوها به کمک پیتز می شتابند ...



ساعت ۱۹/۴۰

خانواده دیویس

بچهها از معلمشان می شنوند که پرندگان چگونه وقتی بزرگ شدند از آشیانه و پدر و مادر جدا میشوند و سرانجام نتیجه می گیرند که آنها هم روزی تشکیل زندگی مستقلی میدهند. و عمویل را تنها خواهند گذاشت. برای عمویل باید فکری کرد که تنها نماند. بچهها به این نتیجه میرسند که یکی از خانمهای همسایه را که هنوز ازدواج نکرده برایش نامزد کنند اما...



ساعت ۲۰/۴۰

آیرونیاید

مردان با افتخار

کارگردان: روسل مایبری  
بازیگران: ریمنویدر - دان گالوی - دان میچل - الیزابت بر - ویلیام دانیلز



استیلوالد رئیس بانکی است که مردم اشیاءعتیقه خود را آنجا میگذارند، سارقین بانک را میزنند و بانک بعلم داشتن گاوصندوق مطمئن از مزایای بیمه بی بهره است. سردهنه سارقین سرهنک بازنشستهای بنام مک لین است، مک لین با مواد منفجره گاوصندوق را منفجر کرده و اشیاء قیمتی را سرقت میبرد. آیرون ساید در تعقیب سارقین وارد ماجرا میشود و...

ساعت ۲۱/۴۰

درباره زبان فارسی

گفتگویی با دکتر ذبیح الله صفا درمورد حماسه-سرائی در ایران.

ساعت ۲۴

گزارشی از تشریف فرمائی شاهنشاه آریامهر و علیاحضرت شهبانوی ایران به جمهوری عربی مصر

دوشنبه ۲۳ دی ماه

○ ساعت ۱۴/۴۰

### جستجو

بر فراز رنگین کمان

کارگردان: ریچارد اکولا  
بازیگران: رابرت استاک - جین باری - ون جانسون - جون آلیسون



دو جوان پس از دزدی و ایجاد ناراحتی برای افراد در سواحل کالیفرنیا مرتکب جنایتی میشوند از فرط وحشت و ناراحتی به مواد مخدر پناه میبرند و خود را در مثل «علی بابا» مخفی میکنند ناسی که در میهمانیهای آنها شرکت کرده معتاد میشود و پلیس از او به بازجویی میپردازد.

○ ساعت ۱۴/۴۵

### موسیقی ایرانی

در این برنامه فرشته، وفا، حمیرا و گلپایگانی هر يك ترانه ای اجرا می کنند.



○ ساعت ۱۸/۱۵

### بچه ها، بچه ها

بحشی است در مورد ترس از تاریکی نزد کودکان و پیدایش شب و روز و نمایش آن بوسیله چراغ قوه و کره جغرافیا و راه جلوگیری ترس از تاریکی.

○ ساعت ۱۹/۴۰

### افسونگر

سکسکه

کارگردان: ریچارد مایکلز

بازیگران: الیزابت مونگمری - دیک سارجنت - دیوید وایت

سامانتا قول داده است افسونگری را کنار بگذارد، خانم استیفن ورود خود را تا چند لحظه دیگر به او اطلاع میدهد سامانتا بناچار با افسونگری آتشخانه را پاک می کند. مادر دارین بخاطر کنار گذاشتن افسونگری برای



سامانتا هدیه ای آورده است اما در حین افسونگری او را در آتشخانه می بیند سامانتا احساس گناه می کند و همین احساس باعث میشود که...

○ ساعت ۲۰/۳۰

### آدم گزنی

زنی که خود را راحله معرفی کرده است مادر فیروزه است و این راز را تنها کمال میدانند. فیروزه با مادر خود ملاقاتی دارد که سخت شورا انگیز است اما این مادر است که به هیچان می آید زیرا فیروزه این مساله را که راحله مادر اوست يك شوخی تلقی می کند تا اینکه...



○ ساعت ۲۲/۱۰

فیلم سینمایی:

### لحظه تصمیم

DAY OF THE BAD MAN

کارگردان: هری کلر - تهیه کننده: گوردون کی - سناریو: لارنس رومان - اقتباس از داستانی نوشته: جان. ا. کائینگهام - مدیر فیلمبرداری: اریوینگ کلاسیک - موزیک متن: هانس. جی. سالت (اجرا: جوزف گرشون) - هنریشگان: فردمک مواری، جوان ولدون، جان اریکسون، لی وان کلیف، رابرت میدلتون، ماری ویندسور، ادگار بوچانان، ادوارد فرانز، اسکپ هومیر، پگی گانورس، رابرت فولک، آن دوران، ادی والتر، کریستوفر لارک، دان هاگورتی، کریس آلتاپایده - محصول سال ۱۹۵۸ کمپانی یونیورسال اینترنشنال.

تکته: «لحظه تصمیم» نخستین فیلم «لی وان کلیف» است که در حال حاضر در سینمای اروپا بخصوص در ایتالیا و فرانسه فوق العاده شهرت دارد. او همراه «کلینت ایستوود»

از آمریکا، به هنگام موفقیت وسترنهای اروپایی به ایتالیا مهاجرت کرد و در همانجا با بازی در وسترنهای متعدد به اوج شهرت و محبوبیت رسید (در حال حاضر در تهران آخرین فیلم وی با نام «داستان گانگستر» روی پرده است).  
توضیح: این فیلم در برآورد منتقدان آمریکایی از شش هزار و نهمصد فیلم مجاز برای نمایش در تلویزیون به سال ۱۹۷۰ دو ستاره، ارزشی معادل «خوب» بدست آورده است.

خلاصه داستان: «رودی» یکی از برادران شرور خانواده «هیز» در دادگاه بخاطر بقتل رساندن همسر «ماری کواری»، وسیله «قاضی جیم» به اعدام محکوم میشود و در همین زمان دوتن از برادران رودی (چارلی و هاروی) وارد شهر میشوند و این در شرایطی است که «قاضی» به سراغ «رودی» میرود و از او میخواهد در صورتی که به «ای



صادره اعتراض دارد، تقاضای تجدیدنظر کند حتی و کیلش را هم تغییر دهد، «رودی» قاضی را مسخره می کند، چون او به اقدامات برادرانش چشم دارد.

«قاضی جیم» بجز این گرفتاری شغلی، مشغله دیگری هم دارد، او عاشق دختری به نام «مایرا» است و این را همه اهالی شهر میدانند و واقفند که بزودی ایندو با هم ازدواج خواهند کرد. «قاضی جیم» بهمین منظور مزرعه ای خریداری کرده و بدون اطلاع «مایرا» آنرا مرتب کرده تا به او هدیه کند.

«قاضی جیم» که رفته است تا به مزرعه اش رسیدگی کند با هجوم و تهدید برادران «هیز» مواجه میشود و آنها نصیحتش می کنند که زرننگ باشد تا پیر شود و در رختخوابش بيمرد نه اینکه با گلگوله آنها... آنها بطور وضوح میخواهند که برادرشان بنوعی آزاد شود و بیرون، مشکل «قاضی جیم» فقط این یکی نیست، چون او از يك حقیقت اطلاع ندارد، این حقیقت که «مایرا» او را دوست ندارد و عاشق کلاتر شهر «پارنی» است... برآستی «قاضی» در این شرایط بحرانی، چگونه با چنین واقعیتی مواجه خواهد شد.

درباره فیلم و کارگردان اثر «هری کلر»: از دهری کلر» کارگردان این فیلم، از طریق تلویزیون فیلم های متعددی را دیده اید منجمله کمدهای «دنیای نامی»، «تنگ سحر آمیز» و وسترن «شش اسب سیاه»، در هر دو اثر قبلی و هم چنین فیلم مورد گفتگو که نام اصلی اش «روز مرد شرور» است «هری کلر» خود را بیشتر يك ناظر فنی خوب نشان داده تا يك خالق فکور، با این وجود کارهایش همیشه مورد توجه تماشاگر فتن طلب سینما بوده است.



## چهارشنبه ۲۵ دی ماه

○ ساعت ۱۴/۴۰

### پنجره‌ها

بحث در مورد فرانسویانی که در پرواز پیشقدم بوده‌اند، گرسنگی و تلف شدن دامها که باعث قحطی و کمبود مواد غذایی میشود. چگونگی آذین بردن اختلاف سطح کانال برای عبور کشتی‌ها، بررسی زندگی مورچه‌ها و طرز کار نوعی اسکی با بیل که مخصوص خاکبرداری در کوهستانهاست مجموعه برنامه پنجره‌ها در این ساعت است.

○ ساعت ۱۹/۴۰

### ماجراهای لوسی

کارگردان: جورج مارشال  
بازیگران: لوسیل بال - گیل گوردون - لوسی آرتز - دسی آرتز چونیور



لوسی به اتفاق موهری، کیم و کرک عازم رفتن به بیکنیک شده‌اند اما محل بیکنیک در اریزونا است و راه دوریست سرانجام پس از طی یکمیزار کیلومتر راه به محل بیکنیک میرسند لوسی یک قایق بادی در دریاچه می‌بیند و بدون اجازه صاحبش سوار آن میشود، قایق براه می‌آفتد و ماجراهای جالبی روی میدهد که...

○ ساعت ۲۰/۴۰

### چشمک

باشرت محبوبترین خوانندگان  
رادیو تلویزیون

○ ساعت ۲۱/۴۰

### روزهای زندگی

کارگردان: جولی‌هار  
بازیگران: مک دونالد کاری - فرانسیس رید  
جشن تولد سندی پایان نزدیک شده است اما هنوز از آمدن جولی خبری نیست. هورتن، آلیس را از نگران شدن باز میدارد و کیتی منزل دکتر هورتن را ترک می‌کند در حالیکه یک نوار ضبط شده باخودش همراه میرد و در منزل متوجه میشود که نوار مربوط به گفتگوی هورتن و لارا در مورد بیل و بیچه است و از ماجرا مطلع میشود....



○ ساعت ۱۹/۴۰

### ترانه‌های ایرانی

گیتی - رامش - سوگل - هایده و عارف هریک  
ترانه‌ای اجرا می‌کنند.



رامش

○ ساعت ۲۰/۴۰

### سریال جدید ایرانی تلخ و شیرین

○ ساعت ۲۱/۴۰  
ادب امروز ایران  
برنامه‌ای از گروه ادب امروز  
بهار، حزانی رنگین در قصیده پارسی

قسمت اول

تهیه‌کننده: شهناز جاماسب  
نویسنده متن: نادر پور

دراپ برنامه آثار واحوال ملکشهرای بهار آخرین  
فصیده‌سرای بزرگه کلاسیک ایران بررسی میشود.

○ ساعت ۲۲

### شعبده‌باز

تصویر خرد شده

کارگردان: میکائیل اهرلیبی  
بازیگران: ییل یکسبی - کین کورتیس - جیم واتکینز - تادگریسی  
فرانک میچل از طرف پلیس به اتهام قتل تحت تعقیب است و «مالن» که مدعی است فرانک دوست او را بقتل رسانیده قصد دارد انتقام دوستش را از فرانک بگیرد. دختر فرانک از طرف پلیس و مالن تحت نظر است تا از اینطریق فرانک را پدام بیندازند. «بوله» دختر کوچک فرانک به تونی بلیک معرفی میشود و تونی از دخترک حمایت می‌کند تا اینکه...

○ ساعت ۲۲/۵۰

### موسیقی کلاسیک

در این برنامه مایکل پونتی با پیانو آثاری از مندلسون، بلومنفلد و لیاپونووف اجرا می‌کند.

«هری کلر» از کارگردانان نسبتاً با سابقه هالیوود است که پیش از ساختن کمدی‌های سبک موفقش، وسترنهای متعددی ساخته است نظیر: «کوانتز، هفتمین راه به غروب، شش اسب سیاه و همین فیلم روز مرد شرور» - یا با عنوان انتخابیاش در ایران «لحظه تصمیم» ...  
میزان توفیق «هری کلر» در این آثار به نسبت احاطه و تسلط سناریست فیلمش متغیر بوده و فیلم «لحظه تصمیم» متأسفانه چون از سناریست قابلی برخوردار نبوده از ارزشهای چندانی برخوردار نیست و رویهمرفته به لحاظ تسلط تکنیکی‌اش، گاه و بیگاه درخشش‌هایی نه چندان با دوام طی آثار نشان میدهد بخصوص در صحنه‌های پرتحرک و حادثه‌ای فیلم.

## سه‌شنبه ۲۴ دی ماه

○ ساعت ۲۲/۵۰

### موسیقی جاز

در این برنامه خوانندگان هرمینه و مایک بهمراهی ارکستر جاز فولکلوریک ترانه‌هایی اجرا می‌کنند.

○ ساعت ۱۴/۴۰

### بالا تر از خطر

سیم مرموز

کارگردان: کنالسی  
بازیگران: استیون هیل - بار بارابین - مارتین لاندو - کرک موریس - بستر لویوس



گروه بالا تر از خطر در جستجوی یافتن تکه‌سیمی هستند که شخصی قبل از یازداشت آنها در محل نامعلومی پنهان کرده‌است. پس از کوشش بسیار کودکی را می‌یابند که....

○ ساعت ۱۴/۴۰

### دانش

دکتر غیاث‌الدین جزایری یک خانواده از سبزیهای مفید خوراکی را معرفی می‌کند.

○ ساعت ۱۸/۱۵

### کارگاه موسیقی

در کلاس سازهای بادی‌سی، مربی برای هنرجویان به تشریح سازهای ارکستر سنوفونی میردازد سپس یکی از هنرجویان با ساز «ترومپت» بهمراهی پیانو دو قطعه می‌نوازد و در پایان دوهنرجو با ساز «فرنج هورن» چهار قطعه «دوئت» مینوازند.



پنجشنبه ۲۶ دی ماه

○ ساعت ۱۴:۰۵

### دنیای اطراف ما

جزیره سرسبز

بازنگر: دوید کابت



بحثی است در مورد زندگی و خصوصیات پرندگان مختلف و همچنین صدفها، فوکهای خاکستری و گوسه- ماهیها در سواحل غربی ایرلند همراه با نمایش فیلمهای کوتاه در این مورد.

○ ساعت ۱۸

### آقای مطالعه

آقا و سارقین

کارگردان: اکبر خواجهئی

بازیگران: میاندار - افشاری - ییکدلی - پوستیان - هوشمند

آقای مطالعه چنان فرق در مطالعه شده است که متوجه ورود زردان بخانه اش نمیشود. زردان متوجه حضور او نیستند و آقای مطالعه را جزو آثابه مسروقه بسته بندی میکنند. در مقصد زردان بوجود او بی میرند ولی بازهم آقای مطالعه بیخبر از همه جا مشغول خواندن کتاب است تا اینکه...

○ ساعت ۲۰/۴۰

### ترانه های ایرانی

سعودی، الهه، زیگلری، سیماینا، عهدیه و کوروس، ترانه های اجرا می کنند.



جمعه ۲۷ دی ماه

○ ساعت ۱۱/۴۰

### اوریون

فرار

کارگردان: دونرگر  
بازیگران: دتیمار اسکائر - اوافلوگ



بی یترو فرماده یک سفینه برخلاف دستور بسوی فریکاه فرار کرده است و بعلم ارتکاب همین چهره محاکمه میشود. به اوریون مأموریت داده میشود در این مورد تحقیق کند. در ابتدای مأموریت اوریون موفق نمیشود با اولان A و اج ۵ تماس بگیرد.

در ماشینهای آدم آهنی در ۱۴-۸ اختلالی پدید آمده که کاپیتان مک لین موفق به اصلاح آنها نمیشود. اوریون تغییر مسیر میدهد و بطرف فریکاه که دشمن زمینی ها هستند حرکت میکند و...

○ ساعت ۱۵/۴۰

فیلم سینمایی:

### مشکل اتاق خواب

PILLOW TALK

کارگردان: مایکل گوردون - تهیه کننده: راس- هانتر، مارتین ملجر - سناریو: استانی شاپیرو، مائوریس ریچلین - اقتباس از داستانی بهمین نام نوشته: راسل راوزه، کلارنس گرین - مدیر فیلمبرداری: آرتور. ای. آرتینگ - موزیک متن: فرانک دیوول (اجرا: جوزف گرشنسون) - هنرپیشگان: راک هادسن، دوریس دی، تونی راندال، تلماریت، نیک آدامز، جولامده، آل. جنکنز، مارسل دالیو، لری باتر، ماری مک کارتی، آتکس گری، هیدن رووک، والری آلن، ژاکلین ییر، آزلن استوارت، روپرت. بی. ویلیامز - محصول سال ۱۹۵۹ کمپانی یونیورسال اینترنشنال

توضیح: این فیلم در بررسی شش هزار نهم صد فیلم مجاز آمریکائی، ایتالیائی، انگلیسی و فرانسوی مجاز برای نمایش در تلویزیون، به سال ۱۹۷۰ وسیله منتقدان برجسته



آمریکائی موفق به دریافت چهار ستاره، ارزشی معادل «عالی» شده است.

خلاصه داستان: «خانم مارو» و آقای «آلن» در آپارتمان های خود به لحاظ یک وسیله مشترک، دائمی باهم برخورد دارند، این وسیله مشترک برای خانم «مارو» (که کارش «دکوراتوری» است) فوق العاده حیاتی است و با آن می تواند از بار سنگین نیمی از مشکلات و مسائل خود بکاهد ولی با این وسیله مشترک آقای «آلن» بیشتر وقت گذرانی و تفریح می کند و گاه برای آنکه تقاضای دوست دخترش «ایوت» را بر آورده کند مدتها در آن آواز میخواند و توسط آن صدای آهنگهایش را با نواختن پیانو به گوش «ایوت» میرساند!

بله، همانطوریکه حدس زدید این وسیله مشترک «تلفن» است، که بدچوری این دو همسایه را دچار مشکل کرده، تا جائیکه خانم «مارو» شکایت به شرکت تلفن می برد و حتی تقاضای تلفن مستقل در خارج از نوبت می کند که مامور مربوطه میگوید تنها در یک صورت می تواند به او خارج از نوبت تلفن بدهد و آنهم اینست که او در یک وضع اضطراری قرار گیرد، مثلاً اینکه حامله شود!

بهر صورت بازرس شرکت تلفن به خانم آقای «آلن» رجوع می کند تا شکایت به وضع تلفن را رسیدگی و خانم «مارو» را از این مشکل برهاند، اما یکی دو روز بعد یادداشتی به این شرح از شرکت تلفن میرسد:

«بنظر میرسد که شکایت شما کاملاً بی اساس و خالی از حقیقت است به گزارش خانم دیکسون بازرس ما، آقای آلن، دارای روحیه همکاری هستند و...»

والی آخر... اینجاست که خانم «مارو» بیطاعت می شود و زمانی که آقای «آلن» اعتراض می نماید، او در



جواب با خونسردی میگوید:

«خانم مارو، بعفیده من چون شما تنها هستید، دچار اشکال شده اید، خواهش می کنم مشکلات اتاق خوابتان را روی سر من پیاده نکنید!...»

و بدین ترتیب جنگ مغلوبه میشود. دوباره فیلم: مشکل اتاق خواب «از نوع خاصی از آثار کمندی است کمندی هائی متلون از کلام، تصویر و تپه های جالبی از بازیگران اصلی بی آنکه در هیچ جبهی تاکید واضح یا افتراق چندانی شود، این نوع کمندی ها معمولاً از نویسندگان و متخصصین بنام این سری آثار بهره می گیرند، اگرچه کارگردانان بزرگی را در اختیار داشته باشند، عملاً هدف، بهره از نام او یا حداکثر استفاده از بعضی کوششها و ظرافت های تکنیکی اش است نه بیشتر، و گرنه در حدود پرداخت، کارگردان هیچ فرصتی ندارد، چون سناریو آنچنان دقیق و کامل تنظیم میشود و از آنچنان بافتی برخوردار است که تقریباً جایی برای اعمال نظر کارگردان باقی نمیگذارد.

«استانی شاپیرو» چنین سناریستی است، سناریوی او آنچنان موجز، روان، لطیف، ظریف و دقیق نوشته میشود که جایی برای خردنمائی احتمالی کارگردان باقی نمی ماند (مائوریس ریچلین، در نویسنده گی گفتار فیلم همراه «شاپیرو» بوده است). «مایکل گوردون» نیز نظیر کارگردانان این دسته از آثار عملاً کاری بجز تصویر کردن آنچه که سناریستش از قبیل ساخته و پرداخته، نداشته ولی وی آنچنان با هوش بوده که در جهت و راستای فکری «شاپیرو» گام برداشته و در واقع به افکار و ایده های «شاپیرو» شکل داده و بهمین لحاظ هم اثر به شدت تماشائی و جالب گشته است.



شنبه ۲۱ دی ماه

○ ساعت ۴۰/۵۵

اسمیت و جونز

اصل ماجرا

کارگردان: باری شر  
بازیگران: پیت دولل - بن مورفی - جودی کارن - لوگان رفری



اسمیت و جونز در چین سفر مورد حمله عده‌ای سارق قرار میگیرند و کلیه وسائل آنها بسرقت می‌رود. از بین مسافران خانمی حاضر میشود مبلغی پول به اسمیت و جونز بدهد تا آنها برای یافتن سارقین جستجو و تحقیق کنند. در بین اموال و پولهای سرقت شده نامه‌ایست که اسمیت و جونز بیشتر به علت آن ناراحتند، آندو به دنبال زدها می‌گردند تا لاقال نامه را از آنها پس بگیرند، آنها سارقین را پیدا می‌کنند. اما موفق به پس گرفتن نامه میشوند یا نه؟.....

○ ساعت ۴۱/۴۰

تصویر و سایه‌ها

فیلمی بنام استمرگ آنا تولی لیتساواک کارگردان فقید فیلمهای شب ژرالمی - آیا برای ما را دوست دارید و سفر پختی میشود. گفتاری درباره دومین جشنواره فیلمهای هشت میلیمتری و سور هشت میلیمتری قسمت دیگری از برنامه این ساعت است.

○ ساعت ۲۴

ایران زمین

برنامه‌ای درباره شوشتر

بعضی درباره تاریخچه شوشتر، تحقیقی در ادبیات عامیانه شفاهی چند ترانه و لایه‌های همراه با دوبیتی‌هایی بزبان محلی و نمایش مراسم طلب باران قسمتهای مختلف این برنامه را تشکیل می‌دهند.

«سرگرد رالف بانستر» را دعوت به شرکت در جلسه دادگاه شهر «مدیسون بو» کند چون «سرگرد» از جانب «قاضی کارت» متهم به «جعل» شده است زیرا اسنادی را که برای معامله گله به او داده همگی ساختگی است. «ویرجینیایی» با قاضی «کلانتز کلیگرو» (که از وجناش وحشت از «سرگرد» میبارد!) به سراغ سرگرد میرود، اما او اتهام «جعل» را نمی‌پذیرد و میگوید اسناد واقعی هستند و در مقابل اصرار «ویرجینیایی» به اینکته حرفهایش را در دادگاه «مدیسون بو» بزند، او قاضی شهرش را به یاری میطلبد که او نیز بصورت آشکاری تحت تأثیر «سرگرد» است.

«قاضی راج» با حضورش موقعیت «ویرجینیایی» را بیشتر متزلزل میکند و پس از آنکه به صلاحیت حکم رسیدگی می‌کند اظهار میدارد که «ویرجینیایی» بر حسب ماده ۴۱۷ قانون ایالتی چون مستخدم دائمی قانون نیست نمی‌تواند متهم را به «مدیسون بو» ببرد و «ویرجینیایی» هم



چون باور ندارد که بازگشتش به «مدیسون بو» و آوردن کلانتز برای جلب «سرگرد»، متهم در شهر خودش بماند، از قاضی میخواهد که به این منظور وجه‌الضمان تعیین کند. و «قاضی داج» در برابر حیرت فراوان «ویرجینیایی» فقط ۵۰ دلار تعیین می‌کند و «ویرجینیایی» که بندوبست را آشکار می‌بیند، تقاضای وکیل می‌کند و آنها او را به شخصی با نام «جان هاریسون» حواله میدهند که او نیز معلوم نیست که از ایادی «سرگرد» نباشد و...  
درباره‌ی فیلم: «لئون بنسون» از جمله چهره‌های تازه تلویزیون در آمریکا است، وی قریحه و شناختی بیش از هم سلکانش در زمینه کارش دارد، او ضمن فراهم آوردن فضائی تهدیدآمیز و گسترش لایه‌های تردید و دلهره، متدرجا کاراکترهای اصلی اثرش را می‌شناساند و بموازات این کار همیش، گروه‌های داستانش را نیز طرح میریزد و بی‌آنکه به حفظ و پیگیری در مورد هر کدامشان بافتاری کند، متدرجا همه جزئیات را فاش کرده و پس از آن بلافاصله گروه تازه‌ی را طرح می‌سازد.

نتیجه کار «لئون بنسون» تماشاگر را بیشتر راغب به دیدن فیلمی می‌کند که ماجرایش یگانه نیست و از نوبی آن در گذشته، کم و بیش ساخته شده و این تنها پرداخت «بنسون» و بهره از جمیع تعلقات صحنه نظیر «افتک» موزیک و وجود بازیگران خوب و مسلطی است که فیلم را پر تحرک و دیدنی کرده، آفتدر پرکشش که بعضی لحظات کند و کشدار «خدا حافظ شهر یک نفری» (با به نام اصلی اش: خدا حافظ «آستی») نمی‌تواند تماشاگرش را از پیگیری این اثر جذاب باز دارد.



○ ساعت ۱۷  
رقص، رقص، رقص...

در این قسمت از برنامه صحنه‌هایی چند از رقص‌های بجنوردی خواهید دید و درباره آن‌ها توضیحاتی هم داده خواهد شد.

○ ساعت ۱۷/۳۰

دلاوران

سن پیترو و

بازیگران: ویلیام ویندن - رابرت فوریتز - ویلیام

کوئین



در سال ۱۹۴۲ ارتش آلمان شهر «سن پیترو» را ویران میکند و مردم این سرزمین بکوهستانها پناه می‌برند. ارتش متفقین به فرماندهی کاپیتان بندیکت و دی آنجلو و با همراهی خبرنگار کاتلی بطرف سن پیترو پیش میرود. در بین ارتش متفقین سربازی شجاع بنام جیک هست که خبرنگار، موفق به شناسائی چهره واقعی او میشود و می-فهمد که این سرباز قبلا سرگرد ارتش آمریکا بوده که...

○ ساعت ۱۹/۴۰

فرستاده ویژه

استقلال ملی روشی است که توسط شاهنشاه آریامهر و ژنرال دوگل رهبر فقید فرانسه بنیان گرفت. و بعنوان تنها مشی سیاسی مستقل در جهان پر آشوب و بی ثبات امروز سرمشق دیگران شد. میشل ژوربر وارث فلسفه گلیست در فرانسه گفتگوئی دارد با جواد علامیردولو که در برنامه فرستاده ویژه این ساعت آنرا می‌شنوید.

○ ساعت ۴۱/۴۵

ویرجینیایی

THE VIRGINIAN

این هفته:

خدا حافظ شهر یک نفری

FAREWELL TO HONESTY

کارگردان: لئون بنسون - تهیه‌کننده: فرانک تلفورد - سناریو: تروبانوردمن - براساس داستانی نوشته: کاری ویلیبر - مدیر فیلمبرداری: پنجامین. ه. گلین - موزیک تیتراژ: برسی فیت - موزیک متن: استانی ویلسون - هنرپیشگان: لی. جی. کاب، دوگ مک کلور، کلنوا گلانگر. روبرتاشور، رندی پون، جیمزدراری، ریچارد کارلسون و... محصول سال ۱۹۷۲-۷۳ کمپانی یونیورسال

خلاصه داستان: «ویرجینیایی» از نخستین لحظاتی که وارد شهر «آستی وایومینگ» گردید، آنرا مرعوز و در عین حال متوحش یافت. او از جانب قاضی شهر «مدیسون بو» بعنوان معاون کلانتز، ماموریت دارد که

○ ساعت ۲۲/۳۰

### تسخیر ناپذیران مکانی در تشکیلات

کارگردان: والرای گرامن  
بازیگران: رابرت استاک - جوزف آنتونی - جان مک اینتایر - اسکار فارولی



از آسیا وارویای جنوبی مواد مخدر وارد آمریکا میشود. در بیمارستان چند باز اتفاق می افتد که مرفین های مورد استفاده در پزشکی بسرقت رود. الیوت نس برای کشف ماجرا وارد عمل میشود. ویکتوریا باردو رئیس تشکیلات یک باند قاچاق مواد مخدر، ویلی یکی از دستیارانش را وادار می کند که دینوپاترون، همکار دوستش را بکشد. پاترون سرانجام بقتل میرسد اما ویلی نیز بدست ویکتور باردو کشته میشود دینو قبل از مرگ نامه ای به خبرنگار «هال» نوشته است که مطالعه آن اسرار تشکیلات را فاش می کند....

### یکشنبه ۲۲ دی ماه

○ ساعت ۲۰/۰۵

### دکتر مسؤول

نمایش سیاه و سفید پزشکی

کارگردان: آلن والیس  
بازیگران: رابین لدول - جفری دیویس - جرج لیون  
- ارنست گلارک.



دکتر کروکودیل، اسکاتلندی در بیمارستان بستری شده است. او طرفدار تبعیض نژادی است و از سیاهان سخت نفرت دارد. برحسب اتفاق اکثر کارکنان بیمارستان، سیاهاند. ز این مسأله باعث شده است که مرتباً بین او و کارکنان بیمارستان بگو مگو در بگیرد. «مک» باید تحت یک عمل جراحی قرار گیرد اما مشکل اینست که دکتر «کرمزین» هندی است و زبانش را درست نمی فهمد اما سرانجام....

○ ساعت ۲۱/۳۰

فیلم هفته:

### وزارت ترس MINISTRY OF FEAR

کارگردان: فریتزلانگ - تهیه کننده و سناریست: ستون. جی. میلر - با اقتباس از نوولی بهمین نام نوشته: گراهام گرین - مدیر فیلمبرداری: هنری شارپ - موزیک متن: ویکتور یانگ - هنرپیشگان: ری میلاند، مارچوری

رنولدز، کارل اسموند، ییلاری پروک، ارسی وارم، دان دوریا، آلن ناپیر، ارسکین استافورد - محصول سال ۱۹۴۵  
کمانی پارامونت - عرضه شده وسیله فرستنده MCA.  
توضیح: فیلم «وزارت ترس» فریتزلانگ، در بررسی شش هزار و نهمصد فیلم آمریکائی، فرانسوی، ایتالیایی و انگلیسی مجاز برای نمایش در تلویزیون از جانب منتقدان آمریکائی توانسته است چهار ستاره، ارزشی معادل عالی، بدست آورد.



خلاصه داستان: «استیون نیل» که اخیراً از بیمارستان اعصاب و امراض روحی مرخص شده، تصمیم دارد از این پس زندگی را در آرامش بگذراند اما در همان شب نخست، گذارش به یک جشن کوچک می افتد و در آنجا پس از ماجراهائی، یکبکی بدست می آورد که در آن میکروفیلمی پنهان شده است، این میکروفیلم از آن شبکه جاسوسی نازیها در لندن است.

«استیون نیل» از لحظه ای که یک ک را در اختیار می گیرد مورد هجوم گروهی واقع میشود، این گروه از گذشته وی بی اطلاع نیستند تصمیم میگیرند که با اعمال حوادث وحشت آور «نیل» را از لندن خارج کنند و در وهله اول اتهام یک قتل را بگردوش میگذارند و «استیون نیل» که ابتدا جاخورده، به سرعت خود را باز می یابد و مصمم به کشف واقعیت میگردد.



آثاری که وی در این مکتب ساخته، اکثراً در شمار مشهورترین آثار سینمایی قبل از جنگ بوده اند از جمله: زیگفرد، دکتر مابوز - جاسوس - وصیتنامه دکتر مابوز - M و متروبولیس.  
آنی اخیرش وزارت ترس از سری آثار چهارگانه ضدنازی است که او از سال ۱۹۴۱ شروع به ساختنش کرد: شکار انسان (۱۹۴۱) جلادان نیز میگردند (۱۹۴۴) وزارت ترس (۱۹۴۵) خرقة و خنجر (۱۹۴۵).  
هر کدام از این فیلمها آنطور که «پیترباگدانوویچ» (فیلمساز مشهور سالهای اخیر که قبلاً کارش نویسندگی در سینما بوده است) می نویسد با یک درگیری شخصی قاطع و آشنائی آشکاری با ذهنهای فاشیستی، آنطور که در هیچیک از آثار مشابه طی سالهای ۴۰ به چشم نمی خورد ساخته شده است. «لانگ» نه تنها طی دوره ای که در آلمان زندگی میکرد این نوع ذهنهای ماشینی را شناخته بود، بلکه در متعددی از آثار اولیه اش نظیر «دکتر مابوز قمارباز» فاجعه «هیتلر» را در قالب آدمهای مافوق جانی شیطان صفت که نقشه تسخیر دنیا را در سر داشتند، پیش بینی کرده بود. در واقع آخرین فیلم «فریتزلانگ» در آلمان قبل از

جنگ با کمی برده پوشی يك اثر ضدنازی و در تمام دنیا نخستین فیلم در این زمینه بود که در نتیجه به وسیله «کوبلز» توقیف شد.

«فریتزلانگ» به این سری چهارگانه از آثارش لحنی تلخ و قهرآلود و وحشیگرانه داده و آن را با چنان جامعیتی مطرح کرده که از اشیاء روز هم جلوتر رفت. «وزارت ترس» چون «شکار انسان» گیرندگی و تأثیر خود را تا به امروز حفظ کرده درست همانطور که «جلادان نیز میگردند» و «خرقة خنجر» این جذابیت را تا به امروز با خود دارند.

تکته: «لانگ» در سال ۱۹۶۹ وقتی فیلم وزارت ترس از تلویزیون آمریکا پخش شد، گفت که آنرا از تلویزیون دیده و اضافه کرد که متأسف است که فیلم تکه تکه شده بود! و شاید بهمین جهت هم ضمن تماشای آن خوابش برده است!

«MCA» بعدها در پخش مجدد فیلم کپی اصلی (نسخه ای را که از تلویزیون خواهید دید) را بدست آورد و بدون دستکاری در آن نمایش داد.

○ ساعت ۲۲/۵۵

### موسیقی کلاسیک

این برنامه در سه قسمت اجرا میشود. در نخستین قسمت کنسرتو شماره ۴ در دو مینور از پال داسارکالویی برهبری کلودیو سیمون را خواهید شنید، بخش دوم کنسرتو در پاساژور از آنتونیو کاتلی و در قسمت سوم کنسرتو سی پمل مازور برای ۴ ویلن از آنتونیو ویوالدی. تکنوازان پیروتوسو، رولدالدو ایردا، فرانسدو زامپیری و گیدو فورینی هستند.

### دوشنبه ۲۳ دی ماه

○ ساعت ۲۰/۰۵

### گشت و گذار جغرافیائی

این هفته:

### استکهلم شهری بر روی جزیره ها

○ ساعت ۲۰/۳۰

### ادبیات جهان

به مناسبت سالگرد تولد «برتولت برشت» شاعر و درام نویس بزرگ آلمان بحثی درباره آثار واحوال او صورت خواهد گرفت.

○ ساعت ۲۱/۳۰

### شجاعان

قیمت يك جفت چشم

کارگردان: جفری هایوی

بازیگران: جان ساکسون - اسی جی مارشال - دیوید هارتفن.

زنی برای جراحی غده مغزی در بیمارستان بستری میشود. عمل با موفقیت انجام میگردد اما زن بینائی خود را از دست میدهد. دو نفر از پزشکان بیمارستان با موافقت رئیس خود تصمیم میگیرند که دستگاهی بسازند تا بیمار از آن بمنوان چشم مصنوعی استفاده کند. پس از مدتی دستگاه آماده میشود و...



○ ساعت ۲۲  
هفت گنبد

تهیه کننده: بهنام ناطقی  
در آغاز، در بخش هنرهای تجسمی، گزارش و دیداری خواهد بود از نمایشگاه مجسمه‌های چوبی لوئیس نولستن در انجمن ایران و آمریکا. آیدین آغداشلو درباره این نمایشگاه، و همچنین نمایشگاه عکس‌های خانم بزرگمهر در گالری لیتو خواهد زد.  
در بخش موسیقی برنامه، گزارشی از کنسرت جاز لوید میلر در انجمن ایران و آمریکا و همچنین نقد و گزارشی از برنامه‌های تالار رودکی خواهد بود. نقد و تفسیر موسیقی در این بخش، به‌عده سهراب جابر است. دیدار از نمایش آبولف کوچولو در تئاتر شهر به کارگردانی آریب‌اوانسیان و گفتگو با اوانسیان درباره اثرش، بخش تئاتر برنامه را تشکیل می‌دهد. در بخش هنرهای تجسمی این هفته، به‌فیلم نیز خواهیم پرداخت و مطلبی درباره فیلم باد صبا اثر آبر لاوریس، که هفته گذشته در کانون فیلم نمایش داده شد، گفته خواهد شد.

سه‌شنبه ۲۴ دی‌ماه

○ ساعت ۲۰:۰۵  
جنگ و صلح

یک‌نامه و دو پیشنهاد

کارگردان: جان دیویس  
بازیگران: آنتونی هاکیتر - موراهود - آتچلاداون



از نیکلای نامه‌ای رسیده که حاکی از کسب افتخاراتی در جبهه جنگ است و خبر زخمی‌شدن هم در این نامه آمده است. پرس و واسیلی در صدد آنست که دخترش هلن را برای ازدواج با پرس پسر آماده کند. پرس پسر دل‌باخته هلن است اما هنوز به طور جدی در مورد ازدواج با هلن تصمیم نگرفته است. واسیلی بخاطر وضع پسرش آناطول نگران است و در صدد سرو سامان دادن به زندگی او است که....

○ ساعت ۲۱/۳۰  
جهان تا آخر

مثل باران با من حرف بزن

کارگردان: احمد آسوده  
بازیگران: فیروزه لطفی - حسین نیک اخلاق  
این نمایشنامه تاکنون نوشته نسیم ویلیامز نویسنده معاصر آمریکایی است. قهرمانان داستان پسر و دختری جوانی هستند که در اتاقی زیر شیروانی با هم زندگی می‌کنند.

○ ساعت ۲۲/۳۰

موسیقی ایرانی

در این برنامه منشری قطعه‌آوازی دریات اصفهان میخواند.

چهارشنبه ۲۵ دی ماه

○ ساعت ۲۰/۰۵

لحظه‌های بحرانی

عملیات گرایف

کارگردان: جک اسمیک  
بازیگران: رابرت گولت - کلود آکینز



در سال ۱۹۴۴ نیروهای ارتش آلمان در منطقه‌ای از ارتش متفقین را شکست می‌دهند. افراد ارتش آمریکا با جدیت و سرسختی مقاومت می‌کنند. یک گروهان نازی که به لباس افسران آمریکایی درآمده با جعبه‌های محتوی مواد منفجره بسوی ناحیه «سن‌ماری» می‌رود. گروهیکر گروهان آمریکایی به گروهان آلمانی مشکوک میشود. گروهیکر در تعقیب گروهان نازی است و قصد دارد او را دستگیر کند که.....

○ ساعت ۲۱/۳۰

مرزهای دانش

۲۴ دی‌ماه مصادف با روز دندانپزشکی است. بهمین مناسبت این هفته برنامه به بررسی پیشرفت‌های علم پزشکی اختصاص دارد.

○ ساعت ۲۲

نمایشگاه هنرهای تجسمی

برنامه این هفته، که آخرین برنامه از این مجموعه است، به بررسی آنچه این نمایشگاه در مدت برگزاریش توانسته است انجام دهد خواهد پرداخت و گفتگوهایی کوتاه خواهد بود با بعضی از شرکت‌کنندگان در نمایشگاه که تاکنون به کارهایشان پرداخته نشده است. از جمله با مدیر گالری پاریسی آرا بوزار.

بخش اصلی برنامه این هفته بررسی بخش ایرانی نمایشگاه است و معرفی شرکت‌کنندگان در این بخش و صحبت درباره ارزش و اهمیت آثاری که عرضه شده. گزارش‌هایی درباره نمایشگاه هنری بین‌المللی تهران‌باین برنامه پایان می‌گیرد. این برنامه‌ها توسط آیدین آغداشلو نوشته و اجرا می‌شود.

پنجشنبه ۲۶ دی ماه

○ ساعت ۲۰/۰۵

فنانا پذیر

در خون بن‌ریچاردز این امتیاز هست که اگر خون او را به‌بیماری تزریق کنند بهبود می‌یابد. بن بهمین دلیل همواره از دست شکارچیان انسان گریزان است و پیوسته او را تعقیب می‌کنند و...

○ ساعت ۲۱/۳۰

سریال سینمایی  
این هفته :

«تفافلی» و «مردیکه»  
میدود»

TENAFLY & MAN RUNNING

کارگردان: جن لویت - تهیه‌کننده: ریچارد لوینسون، ویلیام لینک - سناریو: دیوید. پی. لوئیس، بوکر برادشو - مدیر فیلمبرداری: هاری وولف - موزیک متن: گیل ملر - موزیک تیتراژ: هنری مانسینی - هنریشانگان: جیمز مک‌ایچین، دیوید هاولستون، لیلیان لیمان، جوزف کامپانالا، سال مینه‌نو، جان دوچت، باب کارن، روسا ناهوفین، پل. ۴. جکسون جونیر - بازی‌میلز، هنری بکمن، دولروس دورن، کاتلین لارکین، پاتی پارتلت، پیرل شیر - محصول سال ۱۹۷۴ کمپانی یونیورسال و فرستنده NBC.

توضیح: هر هفته در این ساعت متناوبا قسمت‌هایی از مجموعه‌های «باناجک»، «فاردی و شریک»، «سک‌میلان» و «مهرش»، «لک‌رمزی»، «تفافلی»، «خواهران فضول» و «کلمبوس» نمایش داده خواهد شد و این هفته داستانی جالب از مجموعه «تفافلی» می‌بینید با عنوان «مردیکه میدود»...

خلاصه داستان: «جری فارمر» که کارش سرقت‌های کوچک به منزلت و اوتومبیل‌هاست، یک‌کتاب به هنگام سرقت، در خانه دکتر بوستون مقداری وسائل اعتیاد وی را می‌یابد و به دکتر پیغام میدهد که چنانچه رشوه ندهد، این مورد را به بیمارستان محل خدمت او اطلاع خواهد داد، و چون نتیجه این اطلاع و فاش‌شدن اعتیاد دکتر منتهی به اخراج او میشود لذا دکتر بوستون، حتی توانست به پلیس مامور را اطلاع دهد، تا اینکه چند روز بعد در میهمانی خانوادگی کرک، «دکتر بوستون» غفلتاً بزبان آورد که دزد خانه‌اش را زده است و در همین حال هم «تفافلی»، جری فارمر را که مامور پارک اوتومبیل‌های میهمانان منزل کرک است می‌بیند و متوجه کلیدی در دست او میشود و آنشب خطایی هم از «فارمر» سر نمیزند مبعذ، «تفافلی» بدوشک می‌کند.



«تفافلی» پس از بررسی و تحقیق زیاد با دوست دختر «جری فارمر» آشنا شده و از طریق او محل سکونت «جری» را می‌یابد اما وقتی پسرانش می‌رواوری کشته می‌بیند، «تفافلی» هنوز بخود ندانیده است که ضربه سنگینی به سر او می‌خورد و در حالیکه از هوش می‌رود، صدای خاصی در گوشش می‌پیچد و بتدریج بامدهوش شدن او نیز، صدا محو میشود. «تفافلی» به بیمارستان برده میشود و بعد از پانسان‌مرخص میگردد در حالیکه «صدای» همچنان در گوشش است...

در پاره‌ی فیلم: «مردیکه میدود» از مجموعه «تفافلی» از اولین تجربه‌های «جن لویت» در کار فیلمسازی است. فیلم شروع خوب و دقیقی دارد، اما در اواسط اثر «لویت» لحن خود را با مایه و نکات دیگری در هم می‌آمیزد و اثر را از مسیر جدی‌اش خارج کرده و نتیجتاً از جدابیت و لطف اولیه اثر میکاهد.

«جن لویت» در «مردیکه میدود» سعی کرده است تمام نشانه‌های خاص و عمیق شناخت خود از کاراکتر «تفافلی» را تصویر کند و در این حال سعی‌اش را بکار گرفته که نکته سنجی، پیش و درک خود را نیز وارد اثر



سازد و شناختن را از کلیه حالات و نواصی های درامی و مهمتر از این ایجاد آتمسفری فیلمیک، موثر و دقیق به ثبوت برساند و با استفاده از نتیجه تجربیات سازندگان دیگر «تافلای» پایره از تصویر، صوت و کلام تلفیقی مناسب فیمایشان پدید آورده و ایجاد بافت کاملی بنماید بی آنکه ناچار از تکرار پلانها و میزانشن های استفاده شده باشد و چون «جن لویت» شخصاً نویسنده هم هست این کار برایش چندان دچار اشکال نکرده است.

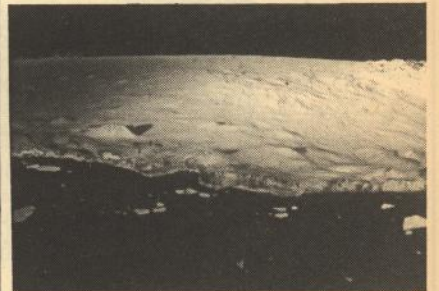
و حال برای اینکه حدود موفقیت «جن لویت» را در کارگردانی داستان «تافلای» و سرمدیکه میدود شاهد باشید، بایستی در این تجربه تازه او دقیق شوید تا ملاحظه کنید که او نیز چون پرسوناز داستان فیلم اخیرش «سرمدیکه میدود»، در این مسیر تا چه حدودی به موفقیت لبخند زده است.

## جمعه ۲۷ دی ماه

○ ساعت ۱۸

### دنیای والت دیسنی

قطب جنوب در گذشته وحال



کارگردان: وینستون هیبلر

عملیات گروه اکتشافی آمریکایی و نروژی برای دسترسی به قطب جنوب با وسائل قدیمی و تلاشهایی که در این باره این گروه کرده اند محتوای فیلمی است که در این ساعت پخش میشود.

○ ساعت ۱۹/۴۵

فیلم سینمایی

## شرکای جرم

PARTNERS IN CRIM

کارگردان: جک اسمایت - تهیه کننده: چان ایستلن - سناریو: دیوید شو - مدیر فیلمبرداری: جک مارتا - موزیک متن: گیل مله - هنرپیشگان: لی گرانٹ، لوآنتونیو، هاری گواردینو، ریچارد جکیل، چارلز درک، جان راندولف، لورین گری، ریچارد آندرسون، ویلیام شلارت، باب کامینگز، گاری کروسبی، ماکسین استوارت، آلکس هنتولف، ویک تایک - محصول سال ۱۹۷۴ کمپانی یونیورسال فرستنده MCA.

خلاصه داستان: فرانک جوردن که همراه عده ای مبلغ ۷۵۰ هزار دلار از بانک سرقت کرده بجرم قتل و سرقت بازداشت میشود و پس از هفت سال، سرانجام از زندان آزاد میگردد و چون تنها فردی است که از محل پولهای سرروقه با اطلاع است لذا گروهی گاه و بیگاه در



در اطرافش پیدا میشوند و از پول سرروقه، حق خود را طلب می کنند.

«فرانک» وقتی نمی تواند از عهده آنها برآید نزد قاضی رفته و از او وهم چنین دوستش «سام» کمک می خواهد، تنها چیزی که آنها در اختیارشان هست، سه برگ ورق بازی پوکر است که ۴-۹ تا نشان میدهد. قاضی و سام دائماً به این سه برگ فکر میکنند، قاضی حتی به سراغ روزنامه های هفت سال پیش هم میرود و با پاری «سام» سرانجام سرنخی بدست می آورد ولی این زمانی است که «فرانک» بجرم قتل تحت تعقیب قرار میگردد. «فرانک» چوردن» بعد از اینکه از محل حادثه می گریزد، نزد «قاضی» قسم یاد می کند که او قاتل نیست اما در همین زمان...

در بازه «جک اسمایت» کارگردان فیلم: «جک اسمایت» را دوستداران سینما با فیلم معروف «هدف متحرک» و بعد «کالیدوسکوپ» و «زن و قمارباز» می شناسند. فیلم نخست این فیلساز با نام «هدف متحرک» بخصوص به «جک اسمایت» تشخص داد و این به لحاظ توجه او در واقع گرایی فیلم و تسلط و تبحر تکنیکی شایسته ای بود که وی در اثرش بکار برده بود.

در فیلم «شرکای جرم» تحقیقاً همان رویه «هدف متحرک» را می بینیم، ما «فرانک جوردن» سارق استثنائی ۷۵۰ هزار دلار پول را یک سویرین نمی بینیم، او را در شرایطی - نخستین بار - مشاهده می کنیم که پس از هفت سال کفاره سرقتی را پس میدهد که ۷۵۰ هزار دلار بپیدا،



نهمین روزهای خوش آرزایش را می کند، به این ترتیب «فرانک جوردن» را آدمی غیر واقعی، استثنائی و غیر قابل باور نمی بینیم، «جوردن» در تنها کمی با هوشتر، فرصت جوئی و سرریخت می یابیم و نه بیشتر... وسیله «جک اسمایت» با خصوصیات «فرانک جوردن» آشنا میشود و روحیه اش را هر لحظه بیشتر از پیش می شناسیم، بی آنکه این مسئله سبب شود که جنبه های هیجان انگیز اثر تحت الشعاع قرار گیرد. با مهارتی که «جک اسمایت» در بر گزاری صحنه های حادثه ای نشان میدهد و وقتی که او در بهره گیری از همه تعلقات و امکانات صحنه یا قدرت بازیگری هنرپیشه، مبذول داشته، توانسته است از داستان «شرکای جرم» یکی از بهترین و گیراترین فیلمهای داستانی تلویزیونی را پدید آورد.

○ ساعت ۲۲

## هاو کینز

در

### کاندیدای مرگ

HAWKINS  
IN

CANDIDATE FOR MURDER

کارگردان: وایرٹ شیرر - تهیه کننده: نورمان فلتون - سناریو: دیوید کارپ - نویسنده داستان: وایرٹ هاینر - مدیر فیلمبرداری: فرد کونتمپ - موزیک متن: جری رومانیس - موزیک تیتراژ: جری گلداسمیت - هنرپیشگان: جیمز استوارت، استرلن مارتین، پال بورک، جان اریکسون، مارک گوردون، جان لاج، آندرو پیرین، پرنل روبرتس، دیوید شیرر، دیانا هایلند - محصول سال ۱۹۷۲ کمپانی پارامونت و فرستنده MCA.

خلاصه داستان: سردبیر روزنامه مشهوری اسناد و مدرکی می یابد که مربوط به یک سناتور ایالات متحده است. سناتوری که خود را نامزد ریاست جمهوری کرده،

نشر این اسناد و مدارک، لطامت غیر قابل جبرانی، به شهرت، محبوبیت و اعتبار سناتور مورد بحث میزند.

سردبیر روزنامه مزبور در گیرودار این تردید است که به نشر اسناد و مدارک مزبور بپردازد یا خیر که گنجه میشود و پلیس یکی از همکاران نزدیک سناتور را در محل وقوع جنایت می یابد و بعد از دستگیری، چون همه شواهد بزبان همکار سناتور است و نتیجتاً به زبان شهرت «سناتور» نیز هست بهمین لحاظ سناتور به تلاش می افتد و از این شرایط از «هاو کینز» تقاضا می کند که وکالت همکار او را بپذیرد.



«هاو کینز» قبل از محاکمه شروع به تحقیقاتی در اطراف واقعه و همچنین مقتول می کند و سرانجام درمی یابد که ممکنست قتل «سردبیر» وسیله شخص دیگری صورت گرفته باشد که قبلاً با نشر مطالبی از جانب مقتول، به زندان محکوم شده باشد اما...

در بازه فیلم: دو زمینه فوق العاده مناسب جهت بهره وری از امکانات سینما بخصوص عنصر اساسی سینما یعنی «حرکت»، زمینه آثار وسترن و پلیسی بوده است، این دو زمینه فیلسازی محک کاملاً مناسبی است جهت آزمون میزان خلاقیت یک فیلساز و درایتش در گزینش نوع بیان سینمایی...

«وایرٹ شیرر» در داستان «کاندیدای مرگ» از مجموعه «هاو کینز» نشان میدهد که خیلی خوب میتواند مضامین هیجانی نوشته شده را به فیلم برگرداند فیلم های او مناسب ترین معادل، عینی و تصویری کلمات پرسرور نویسنده سناریو است.



«وایرٹ شیرر» در داستان «کاندیدای مرگ» ضمن به انجام رساندن این پروژه سهم توانسته است در خلال تصویر روح التهاب و دلهره را نیز بیکم روابط آدمی و تپ خاص آنها بدمد. در این داستان ساده که قاتل و مقتول مشخص هستند، مهبذا روح التهاب و دلهره موج میزند و این روح را «وایرٹ شیرر» با استفاده از کلیه اجزاء سازنده فیلم، اشیاء، آدمها و رویدادها توانسته است به اثر خویش بدمد و پرداخت استنادهاش، ریتمی سریع و مکانیزم دقیق و سنجیده، آکسیون های فیلم نیز به ایجاد و استقرار آن کمک کرده است.

○ ساعت ۲۴

## تکنوازی

دستگاه ماهور - تار جلیل شهناز  
تینک امیر ناصر افتتاح

# نامه‌ها، برنامه‌ها



## تماشا:

دوست عزیز - با توجه به پاسخی که قبلا به این سؤال داده شده، باید بگوئیم: روزهای زندگی يك سرپال دنیا له‌دار است و قبل از اینکه مرکز مشهد برنامه‌های شبکه را رله کند، از شبکه تلویزیونی پخش میشده است از این رو درست نیست سرپالی را که یکسال از پخش آن گذشته برای مردمیکه آگاهی چندانی از قسمتهای پخش شده آن ندارند نمایش دهند. حال مرکز مشهد بجای روزهای زندگی سرپال پیتون پلیس را پخش میکند. اما درباره پرسشی شما راجع به بقیه برنامه‌ها: گاهی دستگاه رله مرکز شهرستانها دچار اشکال میشود و نمیتواند برنامه‌ای را که قبلا اعلام شده، همزمان باشکبه پخش کند. از این رو بجای آن از برنامه‌های دیگر استفاده می‌کنند. - از عکسپسالی که فرستاده بدمتشکریم؛ از چند تاي آنها در صفحه، داستانهای واقعی قرن ما استفاده خواهد شد.

## چند جواب کوتاه

تهران - زانت عبدیشو  
هرسه نامه شما بدستمان رسیده است، سئوالهایی که مطرح کرده‌اید تا کنون چندبار در این صفحه به آنها پاسخ گفته شده است. سعی ما بر این است که سئوالهایی جواب بدهیم که قبلا مطرح نشده یا بی‌پاسخ مانده‌اند. تا سایر دوستان نیز از آن استفاده کنند. **مشهد - فرناز جاوید**  
در حال حاضر، مجموعه جنگ و صلح از برنامه دوم تلویزیون پخش میشود - سری جدید سرپال بازداشتگاه کلدیش خریداری شده و در آینده خیلی نزدیک از برنامه شبکه پخش خواهد شد.

## عکسی از بازیگران مجموعه دکتر مسئول

تهران - نیتا فرهنگي  
سرپال کاشکران تا کنون چندبار از تلویزیون پخش شده است و دیکر پخش نخواهد شد - عکس تونی کرتیس و راجر مور را در این صفحه چاپ کرده‌ایم.  
**گرمناشاه - جلال مصطفائی**  
دوست عزیز، برنامه‌های رادیو و برنامه‌های تلویزیون هر کدام در شرایط بخصوصی تهیه و ضبط میشوند که نمیتوان از یکی از آنها در دیگری استفاده کرد.

## نامه‌های رسیده

تهران - حبیب محسنی  
تهران - الف - م  
تهران - س - د  
تهران - کبانوش - م  
تهران - سوزان تیرگری  
شیراز - حسمت اسدی  
تهران - سبیل فرحبخش  
تهران - اسماعیل معارفی  
تهران - الهام - م - مهران - ن  
تهران - رامین - ب  
تهران - حسین تهرانی  
تهران - زاره آروشادیان  
آبادان - بهنام رستمی  
تبریز - ژاکسا آدا  
تهران - شهباز شجاعی  
تهران - رسول امینی  
مشهد - شهباز ابهری  
کرمناشاه - کامران دولتشاهی  
رضائیه - دونالد مالایان  
فومن - ساره - ط  
تهران - ابراهیم موسوی  
تهران - نیلوف - م  
تهران - فرشته محلائی  
آبادان - علیرضا - ق  
تهران - پروانه رضائی



## همکاران و دوستان عزیز تجربه‌های آزاد

از آنجاکه سعی ما همیشه بر این بوده است که این گوشه از «تماشا» نمایانگر نوعی تفاوت، تازگی و دگرگونی در فرمهای مکرر ادبی و هنری باشد، انتظار داریم ما را در این هدف یاری دهید و خوشحال می‌شویم که بازمه هر هفته آثار فکری شما را در فرمی تازه و نو و در از ابتدال و تکرار، دریافت کنیم. از همکاریتان متشکریم و دستتان را می‌فشاریم.

مسئول صفحه تجربه‌های آزاد

صفحه تجربه‌های آزاد یکی دوهفته تعطیل می‌شود و بعد از آن مجددا پذیرای آثار فکری و هنری شما خواهد بود. در یکی دوسال گذشته، ما از دورترین شهرها و روستاهای مملکت نوشته، عکس، نقاشی و شعر دریافت کردیم که اگر هم بعلت نامه‌آهنگی با معیارهای ما در ارائه این دو صفحه، چاپ نشد، بهر حال دلیل وجود استعداد های شکوفای جوانان ما در گوشه و کنار مملکت بود.

بنویسید تا تهیه کنیم. دیگر اینکه چه فرقی بین باب تجارتي - راک و رسل است.

## تماشا:

از چند هفته قبل به اینطرف در قسمت «تماشا» در رادیو تلویزیون» مطالبی درباره موسیقی پاپ چاپ میشود که شامل معرفی گروه‌ها و چهره‌های مربوط به موسیقی پاپ است. از مسئول این صفحه خواسته شده تا پیرامون درخواست شما بی‌جوابی کرده نتیجه را در شماره بعد اطلاع دهد. اینک جواب سئوالهای شما:

موسیقی پاپ در سال ۱۹۶۱ توسط چند گروه که معروفترین آنها گروه بیتلها بود، در انگلستان بوجود آمد. موسیقی پاپ يك موسیقی تجاری - باغامه‌پسند - البته در غرب - است که در هر مکان و موقعیتی از آن استفاده میشود. تا آنجا که ما اطلاع داریم سه مجله به ایران می‌آید که درباره موسیقی پاپ بحث می‌کنند. ما اسم آنها را برای شما می‌نویسیم. پاپ (POP) - موزیک استار (Music Star) و پاپ استارز (Pop Stars).

## مشهد - سیروس برزو

ضمن درود بی‌پایان امیدوارم همیشه موفق باشید. خواهش می‌کنم از فرستنده‌های مراکز شهرستانی و یا فرستنده تهران بخواهید بجای برنامه‌های اعلام شده در مجله تماشا، برنامه دیگری را پخش نکنند، مثلا در مشهد بجای روزهای زندگی برنامه پیتون پلیس، پخش می‌کنند و یا هفته قبل بجای ماجراهای اوردیون يك فیلم از سرپال «جنایت» پخش کردند.

شما در پخش «داستانهای واقعی قرن ما» چند هفته است سرگذشت هیتلر را چاپ می‌کنید. من تعدادی عکس از هیتلر و حزب نازی از مجلات ایرانی که در سال ۱۹۳۵ چاپ شده است فراهم کرده‌ام. لازم دانستم برایتان بفرستم تا در صورت لزوم از آنها استفاده کنید.

## زشت - پژمان راستین

سلام.  
من علاقه زیادی به هنر تئاتر دارم. خواهشمندم با ذکر نام چند کتاب در این زمینه که بتواند تا حدودی مرا در فن تئاتر وسکهای مختلف آن یاری کند، راهنمایی کنید - اگر ممکن است آدرس یکی از هنرمندان سرشناس تئاتر ایران را در اختیار من بگذارید تا بافامی و آشنایی با او اطلاعاتی در این زمینه کسب کنم.

## نویسنده مطالب تئاتر

دوست عزیز، بهتر است برای کسب اطلاعاتی در زمینه تئاتر (البته برای آغاز کتابهایی که در زیر به آنها اشاره شده مطالعه کنید.  
نمایشی در ایران - نوشته: بهرام بیضائی.  
فن نمایشنامه‌نویسی - نوشته: لاجوس آگبری - ترجمه دکتر مهدی فروغ  
تئاتر چین - نوشته: بهرام بیضائی.  
و آثار اکبر رادی - علی نصیریان و نوشته‌های ایرج زهری در مجله تماشا و رودکی.

برای تماس با یکی از هنرمندان بنام تاتر ایران به آدرس - خیابان شاهرضا - کوچه پاریس - اداره تاتر - یا سازمان رادیو تلویزیون گروه تاتر - نامه بنویسید.

## تهران - نغمه حکمی

سلام می‌خواهم مطالبی درباره موسیقی پاپ بدانم و فکر می‌کنم کتابی در این باره نباشد پس لطفاً برایم بنویسید چه کسی - در چه سالی - در چه شهری این موسیقی را درست کرده است. اینطور که شنیده‌ام جمله‌ای به نام «پاپ، پاپ» یا «پاپ، تاپ» هست اگر چنان جمله‌ای یا هر نوع تشریح دیگری درباره موسیقی پاپ در تهران بدست می‌آید عنوان آنها را برای من

# خبرسازان صفحه نقروای

## ● خبری از لویی ول

لویی ول، هنرمند معروف فرانسوی که در مجموعه تماشائی «دختری از آوینیون» او را دیده‌ایم، کار بازی در یک فیلم جالب سینمائی را به پایان رسانده و منتظر است که با ژاناب موفقیت آن را ببیند. لویی ول که در «دختری از آوینیون» نقش سفیر فرانسه را در یک سرزمین دور



جوزف کامپانلا و خانواده



## ● مزیت هنر پیشه میهمان بودن!

ارائه دادن، هنر جالبی نمیتواند باشد بلکه یک هنر پیشه باستانی در قالب‌های گوناگون فرو رود و شخصیت‌های متفاوت یابند تا تا هم هنر آزمائش مفید باشد و هم در کار خود تنوعی داشته باشد. جوزف کامپانلا، گفتار بالارا بهترین دلیل برای اینکه همیشه یک - هنر پیشه میهمان - بماند، میدانم. ضمناً بد نیست یادآوری شود که وی بین هنرمندان تلویزیون در کار عدول از تنظیم خانواده معروف است! عکس تصویر تازه‌ای از جوزف کامپانلاست که در کنار خانواده خود برداشته است.

جوزف کامپانلا، معروف‌ترین هنر پیشه میهمان تلویزیون که در سریال‌های مختلف بازیگری دارد و تاکنون او را در مجموعه‌های پزشک محله، شجاعان، مرکز پزشکی و... دیده‌ایم، علیرغم چند پیشنهادی که به او برای بازی در یک مجموعه مستقل بی در پی شده است عقیده دارد که فرود رفتن در قالب یک نقش و آن را به‌طور مداوم

«خیابان سه سامی» نام یک برنامه آموزشی جالب است که روزهای پنجشنبه، پس از اخبار ساعت ۱۴:۳۰ از برنامه اول شبکه سه روی آنتن می‌رود. در این برنامه، چند چهره آشنا، مسایل مختلف را به نحوی تماشائی به کودکان آقاء می‌کنند که می‌تواند برای آنها بسیار سودمند باشد. آنچه در زیر می‌آید، اطلاعات فشرده‌ایست پیرامون دو چهره مشخص این برنامه: لرتا لانگ و باب مک‌گراث.

## ● لرتا لانگ

لرتا لانگ، خانم سیاه‌پوست جذابی که در برنامه تلویزیونی «خیابان سه سامی» به نقش سوزان ظاهر می‌شود و به کودکان تعلیم میدهد، یک آموزگار حقیقی است و سال‌هاست که به‌عنوان معلم به این شغل اشتغال داشته است، معلمی که سعی کرد، تعلیم را به تلویزیون بکشاند و در این راه نیز موفق شد.

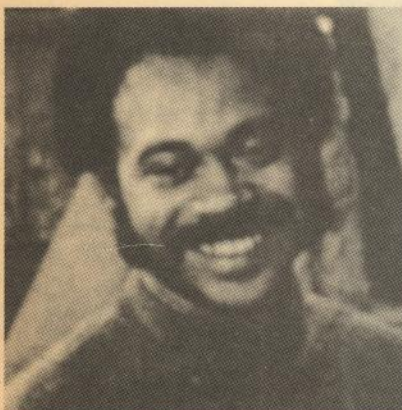
او غیر از معلمی، از صدای خوشی نیز برخوردار است و خواننده یک گروه موسیقی بوده است، اولین کار تلویزیونی لرتا لانگ فیلم «سول» بود که وی در آن نقش دوم را ایفا کرد.

او سپس با تهیه‌کننده برنامه آموزشی - خیابان سه سامی - که در جستجوی یک چهره تازه برای بازیگری و تعلیم به نوبه آموزان بوده آشنا شد و سابقه آموزگاریش کمک کرد که این نقش را به عهده او بگذارند.

لرتا لانگ، از آن پس صفحه تلویزیون را بهترین مکان برای عرضه هنر و نیز ارائه اطلاعات لازم به کودکان دانست و همانجا ماندگار شد و اکنون بخش‌های متعددی از این برنامه تهیه شده است که در تمام آن لرتا لانگ چهره آشنای کودکان، ظاهر شده است.

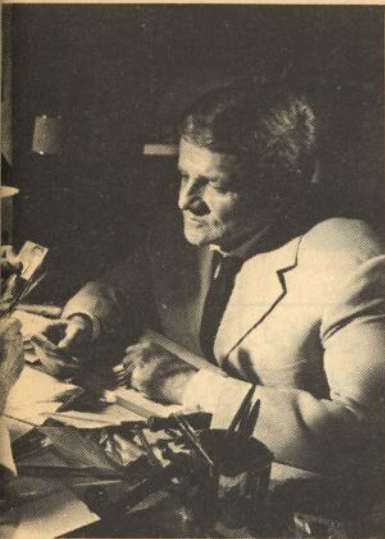


## ● باب مک‌گراث

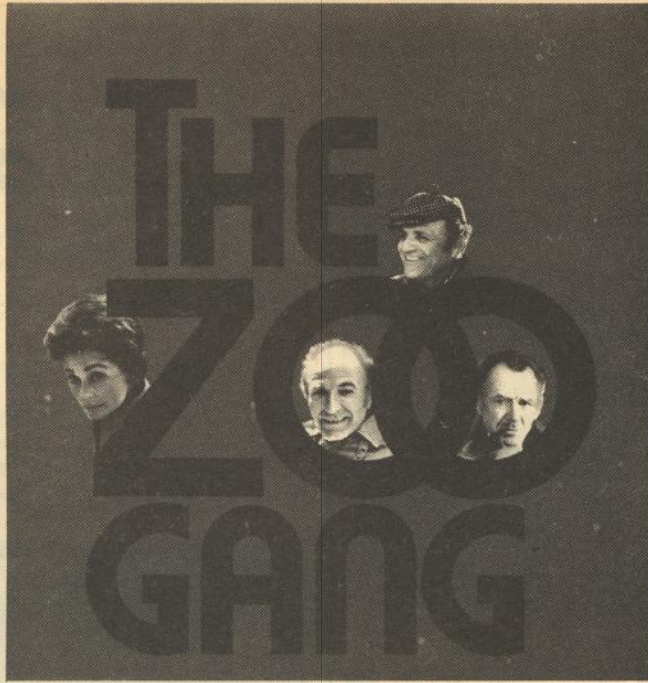


چهره دیگر برنامه - خیابان سه سامی باب مک‌گراث نام دارد که او نیز از سیاه‌پوستان آمریکاست و روزگاری آرزوی معلم شدن را در سر می‌پروراند و اکنون از دو جانب به آرزوی دیرین خود رسیده است یعنی هم در زندگی واقعی معلم است و در یک مدرسه خصوصی تدریس می‌کند، و هم در تلویزیون دنباله این کار را گرفته است. باب مک‌گراث نیز صدای خوشی دارد و سالها با گروه خوانندگان کس،

همراهی میکرده است. او که ازدواج کرده و دارای پنج فرزند است، بهتر از هر کس دیگری زبان کودکان را میدانند و می‌تواند مسایل مورد نظر را به آنها آقاء کند. باب مک‌گراث نیز مثل لرتا لانگ، از اولین بخش تهیه‌برنامه - خیابان سه سامی - در آن ظاهر شده و حاصل همکاریهای مداوم او، چندین برنامه بی‌دردی - خیابان سه سامی - است که بطور مداوم تاکنون تولید شده است.



برایان کیت و جان میلز در نمایی از قسمت اول مجموعه



یکی از مجموعه‌های جدید و جالبی که بزودی نمایشش از شبکه سراسری آغاز خواهد شد، سری فیلماتی است با نام «گروه باغ وحش» که جمعی از مشهورترین بازیگران سینما چون «برایان کیت، جان میلز، لی لی پالمر، باری مورس» در آن نقش‌های اصلی را برعهده دارند، بجز بازیگران سرشناس این مجموعه، وجود دو کارگردان برجسته «سیدنی هایرز» و «جان هاف» و هم‌چنین داستان فوق‌العاده گیرای «پال گالیکو»، از امتیازات درخشان این مجموعه به حساب می‌آید.

یکبار دیگر دوستان هم‌رمز نهفت مقاومت در جنگ جهانی دوم گردمیایند تا انتقامشان را در زمان اسارت نازیها از مسیب آن پنازستانند، چون آنها هنوز دوران شکنجه، رنج و عذاب خود و دوستانشان را فراموش نکرده‌اند، آنها نتوانسته‌اند مرگ صمیمی‌ترین دوستانشان را تحت شکنجه نازیها، از یاد ببرند، آنها حالا بعد از سپری‌شدن سی سال از جنگ جهانی دوم گردهم آمده‌اند تا مسیب آنهمه آزار و صدمه را گرفتار کنند ولی خود درگیر حوادث جالبتری میشوند.

گشتاپو این دسته چهار نفری را «گروه باغ وحش» مینامید، علتش اسامی مستعاری بود که آنها از بین حیوانات برای خود انتخاب میکردند.

افراد این گروه را چهار تن از چهار ملیت مختلف تشکیل داده‌اند: یک آمریکایی به اسم «استفن هالیدی» با نام مستعار «روبا» - یک افسر انگلیسی بنام کاپیتان «تامی دوون» با عنوان عازرتی «فیل» - یک زن فرانسوی بنام «مانوچه روژه» با اسم مستعار «پلنگ» و بالاخره یک کانادایی بنام «آلک» مارلو با عنوان مستعار «ببر»...

اینها زمانی تحت شکنجه سخت نازیها پس می‌برده‌اند و بعلاوه اندوه فراوان مرگ یکبار از افراد گروهشان «کلود روژه» (همسر «مانوچه») را نیز پذیرا شده‌اند با این امید که روزی انتقام این همه صدمه را از مسیبش بگیرند و حالا آن زمان است... آنها به مردی بنام «ماتوریس بوش» ظنن هستند و واقفند که سبب همه ناراحتیها و رنجهای آنها اوست. گرچه مرور زمان، آنهم زمانی طولانی امید آنها را تقریباً برای انتقامجویی به یاس تبدیل کرده و حالا همگی به کارهای روزمره و عادی خود مشغولند.

«استفن» در نیویورک تاجر موفق است. «تامی» مغازه جواهر فروشی در «نیس» داشته و اخیراً به «رویورا» مهاجرت کرده - «مانوچه» رستورانی را در جنوب فرانسه اداره میکند و «آلک» نیز صاحب کاراژی در «وان کوور» است.

بعد از سی سال امکان انتقامجویی فراهم می‌آید چون «ماتوریس بوش» به «رویورا» سفر می‌کند و در آنجا سرپرستی گروهی سارق را که به دزدی آثار هنری مشغولند، برعهده میگیرد، یک حادثه سبب میشود که «گروه باغ وحش» یکبار دیگر گردهم آیند و این تنها یک تصادف مسلم است چون «تامی» او را در مغازه جواهر - فروشی خود می‌بیند و فوراً او را می‌شناسد و بدون وقفه خبر را به «مانوچه» میرساند. بدین ترتیب بزودی چهار عضو اصلی «گروه باغ وحش» با یکدیگر ملاقات می‌کنند.

«روبا» - فیل - پلنگ و «ببر» آنها حالا مردی را برای خود میدیدند که عمری آرزوی نابود کردنش را داشتند مردی که فراوان شکنجه‌شان داده بود، هر یک از آنها باهیجان روش خاص خود را برای کشتن «بوش» شایسته میدانند و چون به توافق نمی‌رسند پس نتیجه می‌گیرند که باید مذاکره کرد. پس «مانوچه» با نام «روژه» حالا افسر پلیس و مأمور رسیدگی به سرقت آثار هنریست و «گروه باغ وحش» با نقشه‌ای ماهرانه «بوش» را در کار دستبرد به تابلو



پیتر کاشینک

جان میلز و لی لی پالمر دو بازیگر سرشناس سینمای جهان در نمایی از قسمت چهارم «گروه باغ وحش»



## بزودی از شبکه سراسری

# روبا، فیل، پلنگ و ببر!

## «گروه باغ وحش»

### می آیند

راه یافت و از آن زمان بعد مجموعه‌های بسیاری برای تلویزیون تهیه کرده که بهترینشان مجموعه‌های «دکتر کیلدر» و «پری میسون» بوده‌اند.

«سیدنی هاپرز» و «جان هاف» دو کارگردان نامی و برجسته سینمای آمریکا و انگلستان متناوباً کارگردانی این مجموعه هفت قسمته را بعهده دارند.

«سیدنی هاپرز» بعد از اینکه تحصیلاتش را در دانشکده علوم به پایان رسانید، وارد کار در تلویزیون شد ولی بعد از خدمت نظام به سینما راه یافت و بزودی در سینمای انگلستان نامش پرآوازه گشت و بالاخره به هالیوود راه یافت و کارگردانی چند قسمت از مجموعه «گروه باغ وحش» را بعهده گرفت و علت پذیرفتن کارگردانی این مجموعه از نظر او به چند دلیل بوده، اول اینکه «سیدنی» تجدید خاطره‌ای کرده باشد از سالهای نوجوانیش و بعد هم به لحاظ موضوع و ایده‌های جاری در داستانهای «بال گالیکو» بود که «سیدنی» را شدت جلب کرده بود، او میگوید: «مسائل شخصی و روانی چیزهایی هستند که من هرگز در تصویر کردنشان دچار اشتباه نمی‌شوم و کار در مجموعه «گروه باغ وحش» برای اثبات همین نکته است.»

برای آنکه با «سیدنی هاپرز» بیشتر آشنا شوید درباره‌اش کافی است بدانید که این فیلم‌ها را ساخته است: لحظه سخت، سیرک وحشت، حقوق‌بگیران، شب فرشته، آخرین ساعت، سه کلاه برای لیزا، دام ستاره جنوب، آقای جریکو، تهدید و انتقام جونی... (که اخیراً فیلم «ستاره جنوب» او را از برنامه شبکه دیده‌اید).

«جان هاف» کارگردان دیگر این مجموعه است که از نظر مفسر «هالیوود ریورتر» یک «لوکینو ویسکوتی» جوانتر در دنیای سینما به حساب می‌آید. وی اصلاً کارش را با تلویزیون آغاز کرد و قسمت‌هایی از مجموعه‌های سرشناسی چون «سنت» «بارون» و «مدافعان» را حتماً باید از او دیده باشید. این کارگردان با ساختن فیلم سینمایی «شاهد عینی» با شرکت «مارک لستر» به جمع کارگردانان خوب سینما پیوست. و قبل از شروع کارگردانی قسمت‌هایی از مجموعه «گروه باغ وحش» فیلمی با نام «گرگ و صفت» نیز ساخته است.

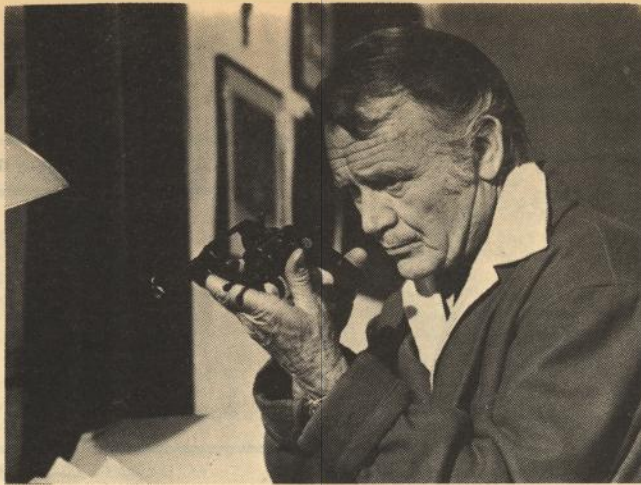
«جان هاف» درباره مجموعه «گروه باغ وحش» میگوید: من در این داستانها به تجربه تازه‌ای دست زده‌ام که در مسیر کارهایم تازه‌گانه‌ای دارد و از نظر خودم نوعی تحول محسوب میشود و علتش خصوصیات چهار انسان مصمم و انتقام‌جوست که جهت نیل به آرمان مشترکشان، کار سنگینی را تعقیب می‌کنند که ظاهرش هیجان‌انگیز ولی واقعیتش بسیار فراخ از عهده آنهاست.

سایر بازیگران گروه مزبور عبارتند از:

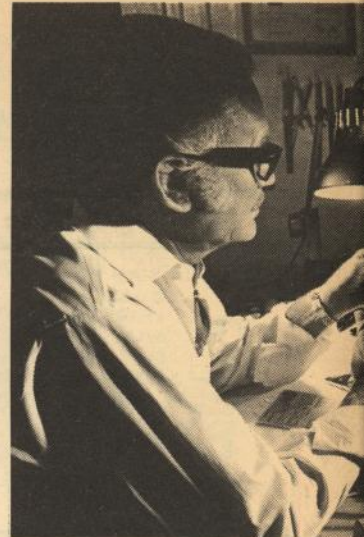
والتر گاتل (ماتوریس بوش) بت‌لین (مادام داربو) میشل پتروویچ (ژرژ) هنری مک کارتی (کالوین اسمیت) سارایا و ویلسون (جیل بارتون)

و بعد... فردی کلارک، آلکس اسکات، اینگرید بیت، موریس بری، کیرون مور، ازل کامرون، اودارد کاست، کریس دیلیچین، استفان چیس، بیت کاشینگ، لئوگن، راجر دلگادو، فردی ماین، نویل جیسون، ویک آرمسترانگ، ریچارد وودورت، میشل داکوستا، آن‌لین، تیم هاردی، برنارد کی، کنت کیلبرت.

مجموعه «گروه باغ وحش» محصولی است از I. T. C که در جنوب فرانسه و استودیو پاین‌وود لندن فیلمبرداری شده و قرار است از مجموع آنها دو فیلم سینمایی کامل بکارگردانی «سیدنی هاپرز» و «جان هاف» برای نمایش در سالن تهیه شود.



جان‌میلز در صحنه‌ای از قسمت ششم



باری مورس به نقش آلک مارلو در نمایی از قسمت چهارم



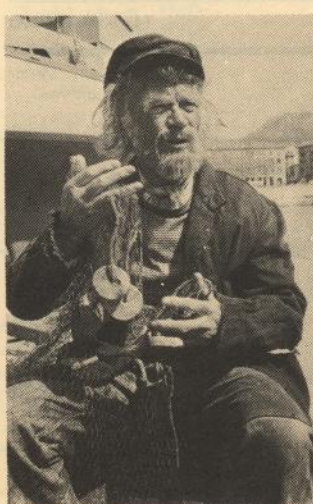
لی‌لی بالمر و برابان کیت در نمایی از قسمت دوم مجموعه

کار نوشتن داستان، فوق‌العاده یاریم داد و چون در زمان جنگ جهانی دوم نیز مدتی خبرنگار جنگی بوده‌ام، بهمین جهت در بیشتر آثارم، حوادث جنگ، الهام‌بخش من بوده است و البته در بیشتر آنهاشما بچه‌ها و حیوانات را می‌توانید سراغ بگیرید ولی «گروه باغ وحش» داستانی مشخص‌تر از قبیه آن‌ها دارد و از پرتحرک‌ترین و ماجراجویی‌ترین داستانهایم است.

«هربرت هریشمن» تهیه‌کننده این مجموعه نیز (که آنرا برای I.T.C تهیه کرده است) درباره «گروه باغ وحش» همین اعتقاد را دارد و میگوید که تا کنون مجموعه‌ای این‌چنین پرماجرا و مهیج در تلویزیون نساخته است.

«هربرت هریشمن» یکی از معروف‌ترین تهیه‌کنندگان تلویزیونی است، او مثل غالب تهیه‌کنندگان تلویزیونی نیست که چون نوجوانها، تنها خواستار لقب هستند و جمیع کارهایشان را بعهده کارگردان می‌گذارند، «هریشمن» سخت کار می‌کند و شہرت و اعتبار وی نیز از همین خصیصه او ناشی میشود.

«هریشمن» متولد نیویورک و فارغ‌التحصیل دانشکده میشیگان است، وی ابتدا کارش را با نوشتن داستان برای فیلم‌های تلویزیونی در کمپانی پارامونت آغاز کرد و بعد کارش را در تئاترهای برادوی توسعه داد و سرانجام در سال ۱۹۵۱ بعنوان تهیه‌کننده، نویسنده و کارگردان به تلویزیون



جان‌میلز به نقش کاپیتان نامی‌دوون

گرفتار «ژرژ» می‌کنند بدین ترتیب که «بوش» را در جریان سرقت تابلوی بسیار با ارزش قرار داده، او را پدام می‌اندازند و بدین ترتیب گروه خود را صاحب جایزه با ارزشی نیز می‌کنند، جایزه‌ای که افراد «گروه باغ وحش» با آن تصمیم می‌گیرند بیمارستانی به یادبود و بزرگداشت همسر «مانوچه» بسازند ولی چون پول کافی نیست وارد ماجراهای دیگری میشوند تا پول لازمه را برای ساختن بیمارستان بدست آورند، ماجراهایی فوق‌العاده هیجان‌انگیز و جذاب...

داستان «گروه باغ وحش» که مورد استفاده تلویزیون برای ساختن این مجموعه قرار گرفته اثر «بال گالیکو» است، این اولین باری نیست که نوشته‌های این نویسنده مشهور به فیلم درآمده است و پیش از این بدفعات آثارش در سینما بخدمت گرفته شده ولی این اولین بار است که یکی از پر فروشترین آثار او به پرده کوچک تلویزیون راه یافته است. او نویسنده‌ای است که در توصیف لحظه‌ها و پرداختن به روچیان و کاراکترها مهارت فراوان دارد. کارش شبیه یک خبرنگار است و بهمین لحاظ داستانهای رنگ و جذبه واقعیت دارند. «بال گالیکو» چهارده سال پیش یکی از برجسته‌ترین مفسران ورزشی بوده و قبل از آن نیز به کارهای خبری دیگر اشتغال داشته است.

خود نویسنده در این باره میگوید: - سال‌های فعالیت روزنامه‌نگاری در

## زاهدان

### شنبه ۲۱ دی

۱۷	اسلاید و موزیک
۱۷/۳۰	اخبار استان
۱۷/۴۰	بچه‌ها، بچه‌ها
۱۸/۰۵	ورزش نوجوانان
۱۸/۳۰	دلوران
۱۹/۱۵	تکنوازی
۱۹/۳۰	بیگانه‌ای در رم
۲۰	اخبار
۲۰/۴۵	چشم‌هاوایی
۲۱/۳۰	مرگ پزشکی
۲۲/۲۰	اخبار

### یکشنبه ۲۲ دی

۱۷	اسلاید و موزیک
۱۷/۳۰	اخبار استان
۱۷/۴۰	روستائیان
۱۸/۰۵	دنیای والت‌دیزنی
۱۹	خانواده دیویس
۱۹/۳۰	در جستجوی جهان فردا
۲۰	اخبار
۲۰/۳۰	ادب امروز
۲۱	فیلم سینمایی
۲۲/۱۰	تکنوازی
۲۲/۲۰	اخبار

### دوشنبه ۲۳ دی

۱۷	اسلاید و موزیک
۱۷/۳۰	اخبار استان
۱۷/۴۰	باگالوها
۱۸/۰۵	سینمای آزاد
۱۸/۳۰	موسیقی ایرانی
۱۹	افسونگر
۱۹/۳۰	واریته بیت
۲۰	اخبار
۲۰/۳۰	آدم کاغذی
۲۱/۱۵	فستیوال فیلمهای کوتاه ایرانی
۲۲	موسیقی کلاسیک
۲۲/۳۰	اخبار

### سه‌شنبه ۲۴ دی

۱۷	اسلاید و موزیک
۱۷/۳۰	اخبار استان
۱۷/۴۰	عصر حجر
۱۸/۰۵	کارگاه موسیقی
۱۸/۳۰	ماجرای اوریون

۱۹/۱۵	میداشت
۱۹/۳۵	دانش
۲۰	اخبار
۲۰/۳۰	ویرجینیایی
۲۱/۳۰	قادر
۲۲/۲۰	اخبار

### چهارشنبه ۲۵ دی

۱۷	اسلاید و موزیک
۱۷/۳۰	اخبار استان
۱۷/۴۰	روستائیان
۱۸/۰۵	موسیقی ایرانی
۱۸/۳۰	راز بقا
۱۹	ایران زمین
۱۹/۳۰	حقیقت
۲۰	اخبار
۲۰/۳۰	آیرون‌ساید
۲۱/۳۰	ادبیات جهان
۲۲/۲۰	اخبار

### پنجشنبه ۲۶ دی

۱۷	اسلاید و موزیک
۱۷/۳۰	اخبار استان
۱۷/۴۰	کارتون
۱۸/۰۵	مجله جوانه
۱۸/۳۰	میلیاردر
۱۹	موسیقی
۱۹/۳۰	ماجرای لوسی
۲۰	اخبار
۲۰/۳۰	تاریک و روشن (تولید محلی)
۲۱	آدینه شب
۲۱/۴۵	شعبده‌باز
۲۲/۳۰	اخبار

### جمعه ۲۷ دی

۱۱	اسلاید و موزیک
۱۱/۳۰	کودکان
۱۲	تاززان
۱۳	موسیقی ایرانی
۱۳/۳۰	فوتبال
۱۵	فیلم سینمایی
۱۶/۳۰	واریته
۱۷	تعقیب
۱۷/۵۰	موسیقی محلی
۱۸/۱۵	آقای مطالعه
۱۸/۳۵	کانن
۱۹/۲۵	چشمک
۲۰	اخبار
۲۰/۳۰	کیمیاگر
۲۱	فیلم
۲۲/۲۰	پایان برنامه

## مهاباد

### شنبه ۲۱ دی

۱۷/۳۰	اسلاید و موزیک
۱۸	برنامه بچه‌ها - ماجراهای روبه‌ت
۱۸/۳۰	روستائیان
۱۹	جیمی مک‌پیترز
۲۰	اخبار
۲۰/۳۰	قطار شبانه سوربون
۲۱	موسیقی
۲۱/۳۰	مک‌میلان و همسرش

### یکشنبه ۲۲ دی

۱۷/۳۰	اسلاید و موزیک
۱۸	پسر سیرک
۱۸/۳۰	بچه‌ها بچه‌ها
۱۹	شجاعان
۲۰	اخبار
۲۰/۳۰	ایران زمین
۲۱	موسیقی
۲۱/۳۰	فیلم سینمایی

### دوشنبه ۲۳ دی

۱۷/۳۰	اسلاید و موزیک
۱۸	عصر حجر
۱۸/۳۰	فیلپین
۱۹	قصه عشق
۲۰	اخبار
۲۰/۳۰	پزشک محله
۲۱/۳۰	لانتک استریت

### سه‌شنبه ۲۴ دی

۱۷/۳۰	اسلاید و موزیک
۱۸	کارگاه موسیقی

۱۸/۳۰	نوجوانان (محلی)
۱۹	پشتازان فضا
۲۰	اخبار
۲۰/۳۰	حقیقت
۲۱	موسیقی
۲۱/۳۰	باناجک

### چهارشنبه ۲۵ دی

۱۷/۳۰	اسلاید و موزیک
۱۸	فیلم
۱۸/۳۰	روستائیان
۱۹	چاپارل
۲۰	اخبار
۲۰/۳۰	بالای شهر و پائین شهر
۲۱/۳۰	موسیقی (تولید محلی)
۲۲	تآثر

### پنجشنبه ۲۶ دی

۱۷/۳۰	اسلاید و موزیک
۱۸	باگالوها
۱۸/۳۰	اوزنی‌گرانده
۱۹/۳۰	موسیقی
۲۰	اخبار
۲۰/۳۰	ادبیات جهان
۲۱	کشتی پیکاردین
۲۱/۳۰	خارج از دنیای ناشناخته

### جمعه ۲۷ دی

۱۴	اخبار
۱۴/۳۰	کودکان (محلی)
۱۵	فوتبال
۱۶/۳۰	موسیقی
۱۷	فیلم سینمایی
۱۸/۳۰	آقای دکتر
۱۹	چشمک
۲۰	اخبار
۲۰/۳۰	تسخیر‌ناپذیران
۲۱/۳۰	بشقاب‌برنده

## تلویزیون آموزشی

### شنبه

بخش اول	۰۸/۱۵ ریاضی - ۱
	۰۸/۴۰ ریاضی - ۲
	۰۹/۰۵ انگلیسی - ۱
	۰۹/۳۰ انگلیسی - ۲
	۰۹/۵۵ زنگ تفریح
	۱۰/۱۵ علوم - ۱
	۱۰/۴۰ علوم - ۲
	۱۱/۰۵ تاریخ - ۱
	۱۱/۳۰ تاریخ - ۲

### یکشنبه

بخش اول	۰۸/۱۵ ادبیات فارسی - ۱
	۰۸/۴۰ ادبیات فارسی - ۲
	۰۹/۰۵ ریاضی - ۲
	۰۹/۳۰ ریاضی - ۱
	۰۹/۵۵ زنگ تفریح
	۱۰/۱۵ جغرافیا - ۱
	۱۰/۴۰ جغرافیا - ۲
	۱۱/۰۵ انگلیسی - ۲
	۱۱/۳۰ انگلیسی - ۱

### دوشنبه

بخش اول	۰۸/۱۵ علوم - ۱
	۰۸/۴۰ علوم - ۲
	۰۹/۰۵ تاریخ - ۲
	۰۹/۳۰ تاریخ - ۱
	۰۹/۵۵ زنگ تفریح
	۱۰/۱۵ انگلیسی - ۱
	۱۰/۴۰ انگلیسی - ۲
	۱۱/۰۵ علوم اجتماعی - ۲
	۱۱/۳۰ علوم اجتماعی - ۱

### سه‌شنبه

بخش اول	۰۸/۱۵ علوم - ۲
	۰۸/۴۰ علوم - ۱
	۰۹/۰۵ جغرافیا - ۱
	۰۹/۳۰ جغرافیا - ۲
	۰۹/۵۵ زنگ تفریح
	۱۰/۱۵ ریاضی - ۱
	۱۰/۴۰ ریاضی - ۲
	۱۱/۰۵ ادبیات فارسی - ۲
	۱۱/۳۰ ادبیات فارسی - ۱

### چهارشنبه

بخش اول	۰۸/۱۵ علوم اجتماعی - ۲
	۰۸/۴۰ علوم اجتماعی - ۱
	۰۹/۰۵ حرفه و فن - ۱
	۰۹/۳۰ حرفه و فن - ۲
	۰۹/۵۵ زنگ تفریح
	۱۰/۱۵ علوم - ۱
	۱۰/۴۰ علوم - ۲
	۱۱/۰۵ انگلیسی - ۱
	۱۱/۳۰ انگلیسی - ۲

### پنجشنبه

بخش اول	۰۸/۱۵ انگلیسی - ۲
	۰۸/۴۰ انگلیسی - ۱
	۰۹/۰۵ تاریخ - ۲
	۰۹/۳۰ تاریخ - ۱
	۰۹/۵۵ زنگ تفریح
	۱۰/۱۵ علوم - ۱
	۱۰/۴۰ علوم - ۲
	۱۱/۱۵ ادبیات فارسی - ۱
	۱۱/۴۰ ادبیات فارسی - ۲

بخش دوم	۱۴/۳۰ ریاضی - ۲
	۱۴/۵۵ ریاضی - ۱
	۱۵/۲۰ جغرافیا - ۲
	۱۵/۴۵ جغرافیا - ۱
بخش دوم	۱۴/۳۰ انگلیسی - ۲
	۱۴/۵۵ انگلیسی - ۱
	۱۵/۳۰ تاریخ - ۱
	۱۵/۴۵ تاریخ - ۲
بخش دوم	۱۴/۳۰ حرفه و فن - ۲
	۱۴/۵۵ حرفه و فن - ۱
	۱۵/۳۰ ادبیات فارسی - ۲
	۱۵/۴۰ ادبیات فارسی - ۱
بخش دوم	۱۴/۳۰ علوم - ۲
	۱۴/۵۵ علوم - ۱
	۱۵/۲۰ علوم اجتماعی - ۱
	۱۵/۴۵ علوم اجتماعی - ۲

# تولید محلی و برنامه‌های اختصاصی مرکز شهر سنانها

مرکز آبادان	
شنبه	۱۷/۴۰ تلاوت قرآن
۱۷/۴۰	روستائیان (تولید محلی)
۱۸/۴۰	ورزش درخوزستان (تولید محلی)
۱۹/۴۰	اخبار خوزستان
۲۳	فیلم
● یکشنبه	۱۷/۴۰ تلاوت قرآن
۱۹/۰۵	همسایگان (تولید محلی)
۱۹/۴۰	اخبار خوزستان
۲۳	فیلم
● دوشنبه	۱۷/۴۰ تلاوت قرآن
۱۸/۰۵	کودکان (تولید محلی)
۱۹/۰۵	همسایگان (تولید محلی)
۱۹/۴۰	اخبار خوزستان
۲۳	فیلم
● سه‌شنبه	۱۷/۴۰ تلاوت قرآن
۱۹/۰۵	همسایگان (تولید محلی)
۱۹/۴۰	اخبار خوزستان
۲۳	فیلم
● چهارشنبه	۱۷/۴۰ تلاوت قرآن
۲۳	وارپه
● پنجشنبه	۱۷/۴۰ تلاوت قرآن
۱۷/۴۰	جوانان (تولید محلی)
۱۹/۰۵	همسایگان (تولید محلی)
۱۹/۴۰	اخبار خوزستان
۲۳	فیلم
● جمعه	۱۱ سخنرانی مذهبی و تلاوت قرآن
۱۱	
مرکز اصفهان	
● شنبه	۱۰/۴۰ رویدادهای استان
مرکز تبریز	
● شنبه	۱۶/۱۵ عصر بخیر
۱۶/۴۵	اخبار استان
۱۷/۰۵	روستائیان
۲۱	شهر ما، شهر ما
● یکشنبه	۱۶/۱۵ عصر بخیر
۱۶/۴۵	اخبار استان
● دوشنبه	۱۶/۱۵ عصر بخیر
۱۶/۴۵	اخبار استان
● سه‌شنبه	۱۶/۱۵ عصر بخیر
۱۶/۴۵	اخبار استان
● چهارشنبه	۱۶/۱۵ عصر بخیر
۱۶/۴۵	اخبار استان
● پنجشنبه	۱۶/۱۵ عصر بخیر
۱۶/۴۵	اخبار استان
● جمعه	۱۶/۱۵ عصر بخیر
۱۶/۴۵	اخبار استان
● شنبه	۱۶/۱۵ عصر بخیر
۱۶/۴۵	اخبار استان

## شرح برنامه‌های هفتگی تلویزیون آموزشی

**ریاضیات سال اول راهنمایی**  
در دنباله جمع و خواص آن در این درس به عمل ضرب و خاصیتهای آن میپردازیم و با مثالهای تصویری متنوع این خواص را نشان میدهم.  
**ریاضیات سال دوم راهنمایی**  
در باره مفهوم احتمال صحبت می‌شود و با مثالهایی چند، معنی احتمال در ریاضیات شرح داده می‌شود.  
**علوم سال اول راهنمایی**  
این برنامه تحت عنوان «موادچگونه ساخته شده‌اند؟» می‌باشد. راجع به عنصر - تعداد عناصر - مواد مرکب و تعداد بیشمار مواد مرکب و چگونگی پیدایش این تعداد بیشمار مواد از تعدادی عنصر محدود، - و راجع به علائم اختصاری صحبت می‌شود.  
**علوم سال دوم راهنمایی**  
۱- «از منظره شمسی چه میدانیم؟» در این درس که خلاصه چند درس پیش است درباره منظومه شمسی یعنی خورشید - ماه - سیارات منظومه شمسی - شهابها

۲۱	دیوید کارفیلد	۱۶/۴۵	اخبار استان
● یکشنبه	۱۶/۴۰ اسلاید و موزیک	۱۷/۰۷	کودکان روستائی (تولید محلی)
۱۷	آرم و اعلام برنامه	● یکشنبه	۱۷/۴۰ گلخونه (برنامه کودک تولید محلی)
۱۷/۰۴	سیری در استان	● چهارشنبه	۲۱/۴۰ مسابقه جایزه بزرگ
۱۷/۱۵	اخبار استان	● پنجشنبه	۱۶/۰۴ موسیقی محلی (تولید محلی)
● دوشنبه	۱۶/۴۰ اسلاید و موزیک	۱۶/۴۵	روستائیان (بزرگسالان روستائی)
۱۷	آرم و اعلام برنامه	تولید محلی	
۱۷/۰۴	سیری در استان		
۱۷/۱۵	اخبار استان		
● سه‌شنبه	۱۶/۴۰ اسلاید و موزیک		
۱۷	آرم و اعلام برنامه		
۱۷/۰۴	سیری در استان		
۱۷/۱۵	اخبار استان		
● چهارشنبه	۱۶/۴۰ اسلاید و موزیک		
۱۷	آرم و اعلام برنامه		
۱۷/۰۴	سیری در استان		
۱۷/۱۵	اخبار استان		
● پنجشنبه	۱۶/۴۰ اسلاید و موزیک		
۱۷	آرم و اعلام برنامه		
۱۷/۰۴	سیری در استان		
۱۷/۱۵	اخبار استان		
● جمعه	۱۶/۴۰ اسلاید و موزیک		
۱۰/۴۰	شما و تلویزیون (تولید محلی)		
۱۱	رویدادهای هفته استان		
	مرکز بندرعباس		
● شنبه	۱۶/۴۰ اسلاید و موزیک		
۱۶/۴۵	اخبار استان		
۱۷	دریچه (تولید محلی)		
● یکشنبه	۱۶/۴۰ اسلاید و موزیک		
۱۶/۴۵	اخبار استان		
۱۷	دریچه (تولید محلی)		
● دوشنبه	۱۶/۴۰ اسلاید و موزیک		
۱۶/۴۵	اخبار استان		
۱۷	دریچه (تولید محلی)		
● سه‌شنبه	۱۶/۴۰ اسلاید و موزیک		
۱۶/۴۵	اخبار استان		
۱۷	دریچه (تولید محلی)		
● چهارشنبه	۱۶/۴۰ اسلاید و موزیک		
۱۶/۴۵	اخبار استان		
۱۷	دریچه (تولید محلی)		
● پنجشنبه	۱۶/۴۰ اسلاید و موزیک		
۱۶/۵۰	اخبار استان		
۱۷	دریچه (تولید محلی)		
● شنبه	۱۶/۴۰ اسلاید و موزیک		
۱۷/۰۴	سیری در استان		
۱۷/۱۵	اخبار استان		

و شهابسنگها و ستارگان دنباله‌دار بحث میشود.  
۲- «از کیهان چه میدانیم؟» در این برنامه درباره کیهان - کهکشان سحابی و صورتفکلی و چگونگی بررسی ستارگان صحبت میشود.  
**حرفه و فن سال اول راهنمایی**  
«اتومبیل چگونه حرکت می‌کند؟» کار اتومبیل، تولید نیرو و اتصال آن به قسمتهای دیگر اتومبیل و بالاخره اتصال آن به چرخهای اتومبیل طی فیلمی نشان داده میشود.  
**حرفه و فن سال دوم راهنمایی - قسمت دوم اقتصاد**  
درباره اقتصاد - تولید - توزیع - مصرف و ارزش افزوده مطالبی عنوان شده است.  
**انذیبات فارسی سال اول راهنمایی**  
درباره رمازلان دریانوردی برتقالی بطور کامل صحبت میشود و سپس جریان سفر او بدور دنیا مورد بررسی قرار می‌گیرد.  
**علوم اجتماعی سال دوم**  
درباره بانگها و عملیات آنها و همچنین چک و شخصیات آن بحث می‌شود.  
**علوم اجتماعی سال اول**  
در این برنامه از چادرهای سفید ایل که مدرسه آنان بشمار میرود گفتگو میشود و ضمن اشاره به آموزش عشایری، فیلمی از ایل قشقائی نشان داده خواهد شد.

# ویژگی‌های آلبوم‌های هفته

## آلبوم‌های هفته

۱- گروه Moody Blues مانند تمام گروه‌هایی که شهرت جهانی پیدا می‌کنند بالاخره آلبومی از مجموع بهترین آهنگ‌هایشان را منتشر کرده‌اند به اسم باید اضافه کنیم که مدت دو سال است که آلبوم جدیدی بعد از آلبوم Seventh Sojourn منتشر نکرده‌اند. اغلب آلبوم‌های «مودی بلوز» یک تم اصلی داشته و در نتیجه مشکل خواهد بود که از هر آلبومی یکی دو آهنگ انتخاب کرد و یک مجموعه با معنا ساخت.

Tony Clark سعی کرده این کار را بکند و در ضمن توانسته سبک‌های مختلفی را که این گروه تا بحال بکار برده‌اند، نشان دهد.

۲- Don Mc Lean بعد از یکسال بالاخره آلبوم دیگری منتشر کرده که این بار سعی میکند به روزهای گذشته خود بازگشته و شهرت سابق را مجدداً در آمریکا و اروپا بدست بیاورد دو آلبوم قبلی نه تنها موسیقی قابل تحسینی نبود بلکه اشعارشان هم بخوبی Vincent و Homeless Americapie نبود.

در این آلبوم جدید - Homeless Brother تمام اشعار جدید و نوشته خود اوست بجز یکی که نوشته جرج هاریسون است و Pete See خواننده معروف Folk هم در این آلبوم شرکت دارد. رویه‌رفته دان مک‌لین با این آلبوم هم نخواهد توانست شونده زیادی پیدا کند.

خوانندگان راک از قبیل دیوید کروسبی، عضو قدیمی گروه Byrds، استفان استیلز، رهبر قدیمی گروه Buffalo Springfield و گراهام ناث رهبر قدیمی گروه Hollies تشکیل شد.

اولین کنسرت گروه در فستیوال معروف راک و وک استوک، محبوبیت زیادی مسابین دوستانه‌اران راک امریکایی‌ها در اولین آلبومشان در حال حاضر یکی از بهترین آلبوم‌های موسیقی راک بشمار میرود.

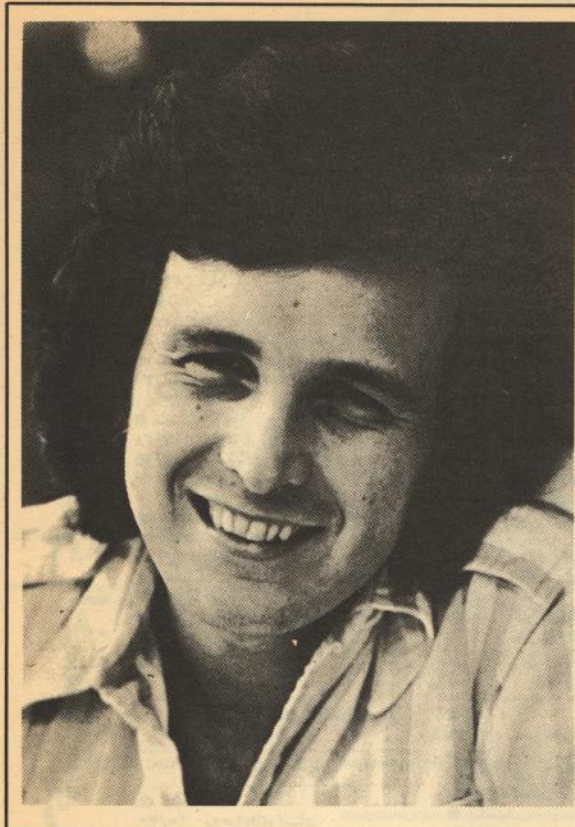
اشعار عالی، گیتار فوق‌العاده و بالاخره صدای سه‌خواننده خوب، این گروه را بهترین گروه سال ۱۹۷۰ معرفی میکند و هر گروهی سعی دارد تقلیدی هم از آنها داشته باشد.

دیری نمیکند که Neil Young یکی از اعضای گروه - Buffalo Spring

Field در کنسرت‌های این گروه شرکت می‌کند و وقتی آلبوم Dejavu عرضه میشود اسم گروه با اضافه کردن کلمه Young تغییر میکند. باید اضافه کرد خود N Young به‌تنهایی دو آلبوم هم منتشر میکنند که باز هم شهرت زیادی پیدا خواهند کرد.

در سال ۱۹۷۱ متأسفانه این گروه از یکدیگر جدا شدند و هر یک به‌تنهایی آلبوم‌هایی منتشر کردند تا اینکه سال (۱۹۷۴) بیل گراهام، توانست یکبار دیگر این گروه را بدور هم گرد آورد و کنسرت‌هایی در تمام آمریکا و یک کنسرت هم در لندن اجرا کنند و از این کنسرت‌ها آلبومی زنده منتشر شد به اسم Sofar

در برنامه موسیقی راک برنامه دوم که در روز شنبه بیست و یکم دیماه پخش میشود با کار این گروه آشنا می‌شویم.



## چهار هفته

### Steven Stills

#### در پاریس

در کنسرتی که اخیراً در پاریس به اسم Veronique Sanson اجرا شد. در زیر آفیش‌ها نام Stills هم بیستم می‌خورد و خود این باعث شایعات زیادی شده بود و چه بسا اشخاصی که به امید دیدن و شنیدن Stills به این کنسرت رفته و لی‌در واقع قضیه از این‌قرار بوده که Stills شوهر سانشون است که خود آوازه خوان معروفی در فرانسه میباشد و در نواختن پیانو و سرودن اشعار هم مهارت دارد و

Stills در این کنسرت فقط او را با نواختن گیتار باس همراهی میکرد و غیر از او عده دیگری از موزیسین‌های معروف نیز از قبیل Jo Lala از گروه Manassas و Denny Siwiel طبال سابق گروه Wings و همچنین گیتاریست خود سانشون که او را درسه آلبوم گذشته‌اش همراهی کرده به اسم Alain Salvati حضور داشتند.

با وجودیکه عده زیادی از مردم بامید شنیدن آهنگ‌های Stills به این کنسرت آمده بودند ولی کم‌تر کسی ناراضی سالن را ترک کرد چه سانشون با صدای گرم و مهارتی که در نواختن پیانو نشان داد توانست روح خاصی به این کنسرت بدهد.

وقادار مانده است.

## Traffic

گروه ترافیک برنامه شش کنسرت باقیمانده خود را در آمریکا بعلم مبتلا شدن Steve Winwood بزخم معده قطع کرد. او فعلاً برای استراحت و معالجه به انگلستان مراجعت کرده است این اولین کنسرت این گروه بعد از دوسال غیبت از آمریکا بود.

## Frank Zappa

فرانک زاپا بتازگی یک میهمانی بزرگ بافتخار پیوند ده ساله‌اش با گروه Mothers در هالیوود بر پا کرد که در آن عده زیادی از سرشناسان عالم موسیقی شرکت داشتند. او حتی از پرسن چارلز در این مجالس دعوت

## خبرها

### Ringo Starr

رینگو استار هم به جمع موزیسین‌هایی پیوسته که برای خود کمپانی صفحه پرکنی درست کرده‌اند. او اسم این کمپانی را Ring - o گذاشته ولی بر عکس جرج هاریسون، که نمیر از خود خوانندگان دیگری را هم به کمپانی خودش Dark Horse دعوت کرده، رینگو فقط برای پر کردن صفحات خودش از این کمپانی استفاده خواهد کرد. در ضمن شایع است که پل مک‌کارتنی، هم در فکر درست کردن کمپانی دیگری برای خود است و این‌ترب فقط جان‌لئون است که هنوز به کمپانی Apple که توسط بیلتزها درست شد



## دنیای راک

(استریو)

### SATURDAY

Crosby Stills Nash - Dejavu  
Crosby Stills Nash and Young  
So Far  
Crosby Stills Nash  
Crosby Stills Nash and Young  
Fourway Street

### SUNDAY

Roger McGuinn - Peace on You  
Van Morrison - Veedom Fleece  
Bachman Turner Overdrive - Not  
Fragile

### TUESDAY

The Who - Odds and Sods  
Neil Diamond - Serenade  
James Gang - Miami

### WEDNESDAY

Jethro Toll - Warchild  
J. Geils Band - Nightmares  
Adam Faith - I Survive

### THURSDAY

Discotheque Music

## دنیای پاپ

(استریو)

### SATURDAY

James Gang - Cruisin' Down the  
Highway  
Kool and the Gang - Street Corner  
Symphony  
The O'Jays - Back Stabbers

Barry White - Can't Get Enough of  
your Love Babe  
Santana - Borboletta  
Eric Clapton - I Shot the Sheriff  
Shusha - Pretty Boy Floyd

### SUNDAY

Van Morrison - Come here my Love  
Van Morrison - Country Fair  
Alex Harvey Band - Faith Healer  
Loggins and Messina - Keep me in  
Mind  
Loggins and Messina - Fever Dream  
Eric Clapton - Layla  
Eric Clapton - Get Ready

### MONDAY

Man - Grasshopper  
Jim Weatherly - You're a Song  
Jim Weatherly - The Need To Be  
Don McLean - Winter has me in its  
Grip  
Don McLean - Homeless Brother  
Dave Mason - Show some Affection  
Dave Mason - All Along the Watch-  
tower

### TUESDAY

Deep Purple - Stormbringer  
Deep Purple - Love don't Mean  
Aiming  
J. Geils Band - Must Have Got Lost  
J. Geils Band - Look me in the Eye  
Jefferson Starship - Be Young You  
Jefferson Starship - Caroline  
King Crimson - Starless

### WEDNESDAY

Barry White - Can't Get Enough  
Barry White - You're First, Last,  
Everything  
Santana - Give and Take  
Santana - One with the Son  
Kool and the Gang - Street Corner  
Symphony  
Kool and the Gang - Fruit Man  
Stephen Wolf - Smoky Factory



Roger McGuinn ▲

## CLASSICAL MUSIC Second Programme and FM Radio

### IMMORTAL COMPOSITIONS

8 A.M.

### SATURDAY

E. Grieg: Symphonic Dances  
D. Kabalevsky: Comedians  
J. Turina: three Dances

### SUNDAY

G. Holst: Hymn of Jesus  
Pieces from 15th and 16th Century  
Composers

### MONDAY

W. Lutoslawski: Overture  
J. Sibelius: Symphony No. 3  
W. A. Mozart: Adagio and Fugue

### TUESDAY

J. Haydn: Lira Concerto No. 1  
A. Glazunov: Saxophone Concerto  
W. Mathias: Piano Concerto No. 3

### WEDNESDAY

F. Manfredini: Concerto for two  
Trumpets  
J. Sibelius: Violin Concerto  
G. David: Viola Concerto

### THURSDAY

G. P. Telemann: Two Sonatas for  
Recorder  
J. Brahms: Sonata for two Pianos

## INTRODUCING GREAT MUSICIANS

12 A.M.

### SATURDAY

Bedrich Smetana

### SUNDAY

Bedrich Smetana

### MONDAY

Bedrich Smetana

### TUESDAY

Bedrich Smetana

### WEDNESDAY

Bedrich Smetana

### THURSDAY

Bedrich Smetana

## EVENING CONCERT 9 P.M.

### SATURDAY

J. Sibelius: EN Saga  
I. Stravinsky: The Rite of Spring  
B. Martino: Symphony No. 4

### SUNDAY

M. Gialiani: Guitar Concerto  
P. I. Tchaikovsky: Piano Concerto  
No. 1  
R. Schumann: Violin Concerto

### MONDAY

W.A. Mozart: Clarinet Concerto  
G. Rossini: Stabat Mater

### TUESDAY

F. Koulo: ELF Hill  
Z. Kodaly: Variation on a Honga-  
rian Folksong  
F. Mendelssohn: Symphony No. 4

### WEDNESDAY

S. Prokofiev: Symphonia Concer-  
tante  
M. Landowsky: Piano Concerto No. 2  
M. Landowsky: Symphony No. 2

### THURSDAY

A. Dvorak: Symphony No. 6  
D. Schostakovich: Symphony No. 5

### FRIDAY

C. W. Gluck: Orphe and euridice

در خاتمه کنسرت در جواب سئوالی که از  
Stills راجع به مقدار همکاری های  
آینده اش بازنش شده، او در جواب گفت.  
این همکاری خیلی محدود خواهد بود  
چهارسون خودش مهارت و ذوق کافی  
دارد و غیر از زدن گیتار برای او تنها  
همکاری دیگرمان موقعیت که دو نفری  
برای پسرمان آواز میخوانیم!

Stills بعد از این کنسرت به  
آمریکا مراجعت کرد تا کارش را روی  
آلبوم Solo آینده اش که AS! Come  
of نام خواهد داشت شروع کند  
و در ضمن بر روی آلبوم جدید C.S.N.Y  
به قرار است درآینده نزدیک پرکنند نیز  
نظارت داشته باشد.

کرده بود که او مجرمانه از حضور خود عنذر  
خواست.

## George Harrison

جرج هاریسون که این روزها بعلمت  
کنسرتش اسمش خیلی زیاد درمجازل موسیقی  
شنیده میشود اخیراً در یک مصاحبه مطبوعاتی  
در جواب خبرنگارانی که از او درباره واقعت  
بهم پیوستی گروه بیلتز سؤال میکردند گفت،  
این تقریباً غیرممکن است مگر اینکه همکاری مان  
بسختی بی پول شویم! و غیر از این من دیگر  
نمی توانم با Paul همکاری کنم چون بدون  
اینکه غرضی شخصی با او داشته باشم او ر  
ماندازه کافی در کار خود ما هر نمی بینم ولی هر  
موقع که جان یا ریچکو بخواهند حاضریم با  
آنها در پرکردن صفحه همکاری کنیم.



شنبه - ساعت ۲۱

### مشاعر

اجرا کننده: مهدی سپیلی  
تپیه کننده: عباس تهرانی

برای دو مین هفته مشاعر کنندگان با یکدیگر بشاعر خواهند پرداخت. خانم زیور قاسمی در کلمه جوانی و آقای اسمعیل میرحسینی بطول آزاد و آقای علیرضای علوی طباطبائی در غزلیات عرفانی اشعاری خواهند خواند.

هر شب - ساعت ۲۲/۰۵

### داستان شب

«دروغ» فکر از: اف. کاستلو  
ترجمه و تنظیم برای رادیو: محمد

مجلس کارگردان: صادق بهرامی

گوینده: رضا معینی  
تپیه کننده: مهدی شرفی

آب شب وقتی استکار از کوجهای تنگ و نیمه تاریک شهر میگذشت و به طرف خانه خود میرفت چنان متفکر بود که هیچ چیز توجه نمیکرد او سالهای سال در عین گمنامی زندگی کرده بود زندگی او آنقدر بی حاشیه بود که گاهی خود او هم دچار عذاب می شد. تنها سرگرمی او یعنی جمع آوری بریده مطالب جرائد روزنامه ها، شاید جای خالی حوادث را در زندگی او پر میکرد چون هر وقت در آپارتمان کوچکش از میان پرونده ها یکی که با دقت و وسواس زیاد تنظیم کرده بود پرونده جنایتکاری را بیرون می کشید و به مطالعه می پرداخت با حوادثی آنچنان عجیب و وحشت آورده و روبرو میشد که گاهی موی بر تن آدمیزاد راست میکرد. ولی او فقط از خلال بریده مطالب جرائد این مسائل را لمس میکرد و حتی در تمام عمرش یک مرد تپه کار را از نزدیک ندیده بود.

برنامه داستان شب این هفته درباره یکی از جالبترین حوادث جنایت است باز یگران این سلسله داستان شب عبارتند از: تریا قاسمی - میروس افیمی - محسن فرید - هوشنگ خلعتبری - سعید مهاجر و حسین امیرفضلی.

یکشنبه - ساعت ۲۱

### شاهکارهای ادبیات جهان

برنامه ای از: حسن شهباز  
گویندگان: پروین صادقی - رضامعینی  
تپیه کننده: مهدی شرفی

این آفریننده «یاوه بازار» یا طراح زبردستی که «نمایشگاه پرطمراق ببوده» گزائی را در کتاب خود چنان استادانه ترسیم کرده، صرف نظر از نویسندگی نقاش و طراح هم بوده است.

ویلیام تا کوری هنر صورتگری خود را از پدر خویش آموخته بود و در سالهای نخستین که بای به پاریس نهاده بود، در هنرستان نقاشی پاریس عشق خویش را بنقاشی دهبال کرد. دوستانی که از او نامه دریافت میداشتند نه تنها مضامین دلپذیری را در مکاتبات او میخواندند بلکه طرحهای قلمی زیبایی هم میدیدند که او خودش کشیده بود. کتابهای او نیز با طرحهای او همراه بود و تا کوری تنها رقیب دیکتر بود و این دو در صدر فهرست داستانسرایان نیمه اول قرن نوزده انگلستان قرار داشتند، شاید همین رقابت شدید سبب شد که آندو، پس از سالها آشنائی و دوستی، با رنجشی آشتی ناپذیری از هم جدا شدند و دیگر بهم نیبوستند زندگی تا کوری، مانند حیات اکثر نوابغ، با فرازا و تشبیهای بسیار همراه بود. در این برنامه اشاراتی به این زندگی میشود.

یکشنبه - ساعت ۱۶/۴۰

### زندگی / شیرین

«سواس» نوشته احمد هاشمی  
بازیگران - تریا قاسمی - آذر دانشی  
- منیره زردین - بهمن زردین پور - فرناز فرید -

تپیه کننده و کارگردان: احمد هاشمی  
مسئول: دکتر مرتضی ناصحی

چرا بعضی افراد دچار وسواس میشوند؟  
آیا وسواس نوروز Nevros قابل درمان است؟

چگونه باید با وسواسها رفتار کرد؟  
- علت Nevros (وسواس) بوسیله هنرمندان رادیویی یک نمایشنامه ای جالب در ساعت ۳-۱۶ روز یکشنبه برای شنوندگان بیان میشود.

دوشنبه - ساعت ۱۶/۴۰

### آشنائی باموسیقی جاز

تپیه کننده: فریدون فرهت  
در این برنامه لی مورگان یکی از نوازندگان طراز اول ترومپت در موسیقی جاز مدرن معرفی میشود. لی مورگان نوازنده سایه پوستی است که طی ده سال اخیر پیشرفت نظرگیری در کار نوازندگی ترومپت داشته است. او برای اولین بار ذوق و استعداد خود در نواختن ترومپت را به همراه گروه پیام آوران جاز آرت پلیکی طاب مشهور نشان داد و رفته رفته با هر کردن صفحات و تشکیل گروه مستقلی بنام خودش معروف شد تا آنجا که امروز نام او در لیست نوازندگان طراز اول ترومپت در موسیقی جاز مدرن جای گرفته است. قطعاتی که در این برنامه از گروه او پخش میشود با ترکیب گویندگان یا پنج نفری اجرا شده است.

جمعه - ساعت ۱۷

### سپو و سفو

تپیه کننده: عباس تهرانی

برنامه این هفته را آقای خسروشاهانی نوشته است و تاجی احمدی و فریدون توفیقی مجریان آن هستند. این هفته، برنامه شامل چند لطفه، خبر، حکایت، روایت و حادثه و مطالب متنوع و مختلف دیگر است.

جمعه - ساعت ۲۰/۴۰

### برنامه پلیسی

نویسنده: امیر عشیری

تپیه کننده: عباس تهرانی

جرم بلاتک تپه کار سابقه دار که به جرم سرقت سه میلیون دلار شمش طلا و قتل دو نکیهان اتومبیل حامل شمش به پانزده سال زندان محکوم شده چهارده سال از مدت محکومیتش را در زندان سن کوئین تین و یکسال دیگر را در زندان ایالتی کانزاس گذرانیده است. بلاتک و هاری کلیت تپه کار دیگری که پنج سال محکومیت خود را در زندان ایالتی گذرانده اند صبح روز ۲۵ ژوئن ۱۹۷۳ از زندان آزاد می-شوند. آنگاه حوادثی بوقوع می-بوند که بهتر است از رادیو بشنوید.

بازیگران عبارتند از: محسن فرید، هوشنگ خلعتبری - سعید تاجبخش - فریدون اسمعیلی - میروس افیمی - تریا قاسمی - مبین ثری - باقر کریمپور - حمید منوچهری و قاسم گلی.  
کارگردان: احمد هاشمی  
گوینده: رضا معینی.



شنبه

- ۰۶/۴۰ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه
- ۰۶/۴۵ برنامه بامداد و موسیقی (استریو) اخبار
- ۰۷/۴۰ دنباله برنامه بامداد و موسیقی (استریو)
- ۰۸/۰۰ آثار جاویدان موسیقی (استریو) تپیه و اجرا کننده: سهراب جابر کریک: رضی های سنقونیک کابالفسکی: پالت دلفکها تورنیا: سه رضی
- ۰۹/۰۰ ترانه های ایرانی (استریو)
- ۰۹/۴۰ آلبوم امروز (استریو)
- ۱۰/۰۰ موسیقی ایرانی
- ۱۵/۴۰ برگزیده ها
- ۱۱/۰۰ ارکسترهای بزرگ جهان (استریو)
- ۱۱/۴۰ موسیقی جاز (استریو)
- ۱۲/۰۰ با موسیقیدانان بزرگ آشنا شویم (استریو)

- نویسنده: مهرداد شکوهی
- تپیه و اجرا کننده: مهران روحانی
- بدریش اسمتانا
- ۱۲/۰۰ تدریس زبان انگلیسی
- ۱۲/۱۵ تدریس زبان فرانسه
- ۱۲/۴۰ برنامه گروه خبر نیرووز
- ۱۳/۴۵ تکنوازان
- ۱۴/۰۰ برنامه زبان روسی
- ۱۴/۱۵ برنامه زبان آلمانی
- ۱۴/۴۰ برنامه زبان فرانسه
- ۱۴/۴۵ برنامه زبان انگلیسی
- ۱۵/۰۰ از آرشبو برنامه دوم:

- هارولد پینتر
- ترجمه: منوچهر حبیبزاده
- کارگردان: ژاله تپیه کننده: علی اصغر طاهری
- ۱۷/۰۰ دنیای پاپ (استریو)
- ۱۷/۴۰ فرهنگ ایران زمین
- نویسنده و اجرا کننده: محمد تقی مصطفوی
- تظیم کننده: مهدی پورحجازی
- صحت های این هفته آقای محمد تقی مصطفوی باستان شناس معروف درباره بناهای منحصر بفردی است که قبل از عصر صقویه ساخته شده اند، و هر کدام از نظر کاشیکاری دارای ارزش و ویژگی خاصی هستند.
- ۱۸/۰۰ تازه ها
- ۱۸/۴۰ شعر و موسیقی
- ۱۹/۰۰ پاپ ۱۹ (استریو)
- ۱۹/۴۰ اخبار
- ۱۹/۴۰ دنیای مطوعات
- ۲۰/۰۰ گلهای تازه شماره ۵۹ (استریو)

- آواز عبدالوهاب شهیدی - ویلان همایون خرم - سنتور مجید فجاهی - ضرب جهانگیر ملک شعر از مولوی و هاتف گوینده: فخری نیکزاد (چهارگاه)
- ۲۰/۴۰ جهان هنر
- نویسنده: عدنان غریفی
- گویندگان: پروین صادقی - رضا معینی
- تپیه کننده: مهتاب امینی
- بخش درباره مدرنیسم
- بحث این برنامه بطور کلی اختصاص

## Great Musician's Immortal Compositions

- Saturday: L.V. Beethoven: Symphony No. 8
- Sunday: F. Schobert: Symphony No. 2
- Monday: F.J. Haydn: Symphony No. 101
- Tuesday: E. Lalo: Symphony in G Minor

## ساعت ۲۳ تا ۲۳/۴۰ آثار جاویدان از آهنگسازان بزرگ

- نویسنده: مهرداد شکوهی
- تپیه و اجرا از مهران روحانی
- شنبه
- بتھوون: سنفونی شماره ۸
- یکشنبه:
- شوبرت: سنفونی شماره ۲
- دوشنبه:
- هایدن: سنفونی شماره ۱۰۱
- سه شنبه:
- لالو: سنفونی سل مینور



به‌مدتیس و مفهوم آن در جهان هنر دارد، ضرورت این بحث را اولین نمایشگاه بین-المللی تهران ایجاد کرده است. مدتیست در قلمرو هنر، نه‌تنها زمانی، بل فکری هم هست. مدتیست عبارت از تغییر و تحول بنیادی در اندیشه‌ها و قالب‌ها است. در وسیع‌ترین معنای تاریخی این حکم، بریدن از یک سیستم تکامل یافته و پیوستن به یک جنبش جدید و نو است. جوهر بریدن ممکن است انگیزه‌های مذهبی، روشنگرانه سیاسی، یا تفاوت‌های تکنیکی با گذشته، یا صرفاً تغییر ذائقه داشته باشد.

برنامه «جهان‌هنر» این‌ساعت‌اختصاص به «بختی درباب مدتیست» دارد.

۲۱/۰۰ کنسرت شب نویسنده: میرداد شکوهی تهیه و اجرا کننده: مهران روحانی سیبلیوس: ان‌ساکا استراوینسکی: پرستش بهار فارتیتو: سنفونی شماره ۴ کتاب شب ۲۲/۴۰ «داستانهای دل‌انگیز ادبیات فارسی» تألیف: زهرا خانلری (کیا) موسیقی ایرانی (استریو) ۲۲/۰۰ موسیقی راک (استریو) ۲۲/۴۰ پایان برنامه. ۰۱/۰۰

### یکشنبه

۰۶/۴۰ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه ۰۶/۴۵ پایان برنامه ۰۷/۴۰ اخبار ۰۷/۴۵ دنباله برنامه بامداد و موسیقی (استریو) ۰۸/۰۰ آثار جاویدان موسیقی (استریو) هولست: سرود عیسی آثاری از آهنگسازان قرنهای ۱۵ و ۱۶

۰۹/۴۰ ترانه‌های ایرانی (استریو) ۰۹/۴۰ آلبوم امروز (استریو) ۱۰/۰۰ موسیقی ایرانی ۱۰/۴۰ برگزیده‌ها ۱۱/۰۰ موسیقی سرزمینها ۱۱/۴۰ موسیقی جاز (استریو) ۱۲/۰۰ با موسیقیدانان بزرگ آشنائویم بدریش استمانا

۱۳/۰۰ تدریس زبان انگلیسی ۱۳/۱۵ تدریس زبان فرانسه ۱۳/۴۰ برنامه گروه خبر نیروز ۱۳/۴۵ تکنوازان ۱۴/۰۰ برنامه زبان روسی ۱۴/۱۵ برنامه زبان آلمانی ۱۴/۴۰ برنامه زبان فرانسه ۱۴/۴۵ برنامه زبان انگلیسی ۱۵/۰۰ از آرشبو برنامه دوم: نمایشنامه «امپهای ماشینی» اثر: کاریل چاپک.

۱۶/۰۰ نمایشنامه «امپهای ماشینی» اثر: کاریل چاپک.

ترجمه: سعید حمیدیان کارگردان: هوشنگ بهشتی تهیه کننده: علی‌اصغر طاهری ۱۷/۰۰ دنیای پاپ (استریو) ۱۷/۴۰ کتاب روز ۱۸/۰۰ موسیقی فیلم (استریو) ۱۸/۴۰ شعر و موسیقی ۱۹/۰۰ پاپ ۱۹ (استریو) ۱۹/۴۰ اخبار ۱۹/۴۰ برای شما خواننده‌ایم ۲۰/۰۰ گلپهای تازه شماره ۸۵ (استریو) آواز سیاوش - ویلن پرویز یاحقی- تار لطف‌الله مجد - ضرب ناصر افتتاح - شعر از حافظ

گوینده: فخری نیکزاد (شور) ۲۰/۴۰ هنر هفتم ۲۱/۰۰ کنسرت شب چوبانی: کنسرتو گیتار چایکوفسکی: کنسرتو پیانو شماره یک. شومان: کنسرتو ویلن

۲۲/۴۰ کتاب شب «داستانهای دل‌انگیز ادبیات فارسی» تألیف زهرا خانلری (کیا) ۲۳/۰۰ موسیقی ایرانی (استریو) ۲۳/۴۰ دنیای راک (استریو) ۰۱/۰۰ پایان برنامه

### دوشنبه

۰۶/۴۰ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه ۰۶/۴۵ بامداد و موسیقی (استریو) ۰۷/۴۰ اخبار ۰۷/۴۵ دنباله بامداد و موسیقی (استریو) ۰۸/۰۰ آثار جاویدان موسیقی (استریو) لوتوسلاوسکی: اورتور سیبلیوس: سنفونی شماره ۳ موتزارت: آداچوونوگ

۰۹/۰۰ ترانه‌های ایرانی (استریو) ۰۹/۴۰ آلبوم امروز ایرانی ۱۰/۰۰ موسیقی ایرانی ۱۰/۴۰ برگزیده‌ها ۱۱/۰۰ ارکسترهای بزرگ جهان (استریو) ۱۱/۴۰ موسیقی جاز (استریو) ۱۲/۰۰ با موسیقیدانان بزرگ آشنا شویم بدریش استمانا

۱۳/۰۰ تدریس زبان انگلیسی ۱۳/۱۵ تدریس زبان فرانسه ۱۳/۴۰ برنامه گروه خبر نیروز ۱۳/۴۵ تکنوازان ۱۴/۰۰ برنامه زبان روسی ۱۴/۱۵ برنامه زبان آلمانی ۱۴/۴۰ برنامه زبان فرانسه ۱۴/۴۵ برنامه زبان انگلیسی ۱۵/۰۰ از آرشبو برنامه دوم: نمایشنامه «جنایت‌بی‌مدرک» آلفونسین- برگر

ترجمه: ماه‌منیر مینوی - کارگردان: زاله

تهیه کننده: علی‌اصغر طاهری ۱۷/۰۰ دنیای پاپ (استریو) ۱۷/۴۰ فرهنگ ایران زمین تاریخچه روزنامه‌نگاری در ایران نویسنده و اجرا کننده: محمد اسماعیل رضوانی

بحث و گفتگوی این جلسه آقای رضوانی درباره روزنامه‌های طلوع و مظهری است. روزنامه‌های طلوع و مظهری از جمله روزنامه‌هایی هستند که در دوره قاجاریه در داخل ایران و از طرف ملت انتشار می‌یافتند.

۱۸/۰۰ تازه‌ها ۱۸/۴۰ شعر و موسیقی ۱۹/۰۰ پاپ ۱۹ (استریو) ۱۹/۴۰ اخبار ۱۹/۴۰ برای شما خواننده‌ایم ۲۰/۰۰ گلپهای تازه شماره ۵ (استریو) خواننده ترانه. سیما بیبا

آواز ایرج - ویلن پرویز یاحقی - پیانو جواد معروفی سنسور: منصور صامی ضرب: جهانگیر ملک شعر آرشبو - گوینده: فخری نیکزاد (افشاری) ۴۰/۴۰ جهان اندیشه ۴۱/۰۰ کنسرت شب موسارت: کنسرتو کلارینت روسینی: استابات ماتر کتاب شب ۲۲/۴۰ تألیف: زهرا خانلری (کیا) «داستانهای دل‌انگیز ادبیات فارسی» از کلاسیک تا مدرن (استریو) ۲۳/۰۰ از کلاسیک تا مدرن (استریو) ۰۱/۰۰ پایان برنامه

### سه‌شنبه

۰۶/۴۰ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه ۰۶/۴۵ بامداد و موسیقی (استریو) ۰۷/۴۰ اخبار ۰۷/۴۵ دنباله برنامه بامداد و موسیقی (استریو) ۰۸/۰۰ آثار جاویدان موسیقی (استریو) هایدن: کنسرتو لیر شماره ۱ کلازونو: کنسرتو ساکسیفون ماتیس: کنسرتو پیانو شماره ۳

ترانه‌های ایرانی (استریو) ۰۹/۰۰ آلبوم امروز ایرانی ۰۹/۴۰ موسیقی ایرانی ۱۰/۰۰ برگزیده‌ها ۱۰/۴۰ موسیقی سرزمینها ۱۱/۰۰ موسیقی جاز (استریو) ۱۱/۴۰ با موسیقیدانان بزرگ آشنا شویم بدریش استمانا

۱۳/۰۰ تدریس زبان انگلیسی ۱۳/۱۵ تدریس زبان فرانسه ۱۳/۴۰ برنامه گروه خبر نیروز ۱۳/۴۵ تکنوازان ۱۴/۰۰ برنامه زبان روسی ۱۴/۱۵ برنامه زبان آلمانی ۱۴/۴۰ برنامه زبان فرانسه ۱۴/۴۵ برنامه زبان انگلیسی ۱۵/۰۰ از آرشبو برنامه دوم: نمایشنامه «کنسرت زندگی» اثر: اولگین دیمارک

ترجمه: یوران فرخزاد کارگردان: هوشنگ بهشتی تهیه کننده: علی‌اصغر طاهری ۱۷/۰۰ دنیای پاپ (استریو) ۱۷/۴۰ برگزیده‌ها ۱۸/۰۰ موسیقی فیلم (استریو) ۱۸/۴۰ شعر و موسیقی ۱۹/۰۰ پاپ ۱۹ (استریو) ۱۹/۴۰ اخبار ۱۹/۴۰ برای شما خواننده‌ایم ۲۰/۰۰ گلپهای تازه شماره ۲۳ (موتو)



آواز گلپایگانی - تار فرتنگ شریف فلوت عماد رام - ویلن همایون خرم سنسور مجید تجاهی - ضرب ناصر افتتاح شعر از فروغی بسطامی گوینده فخری نیکزاد (شور و عراق) ۴۰/۴۰ ادبیات جهان نویسنده و مترجم: عبدالله توکل گوینده‌گان: ایراندخت پرتوی - رضا معینی تهیه کننده: شاهپور میرزائی فرناندو پسوا و مدتیست در ادبیات برتقال

این روزها مجموعه‌ای از نوشته‌ها و سرودهای فرناندو پسوا و زبان فرانسه برگردانده شده است که هم از حیث انتخاب و هم از حیث ترجمه و هم از حیث ارائه شایسته تحسین است. این متن‌ها که هنوز در فرانسه انتشار نیافته بود گذشته از آنکه وجه تازه و براهیتی آثار شاعری بزرگ برتقال را نشان می‌دهد مخصوصاً مدتیست برتقال را هم در اوائل قرن بیستم روشن میکند. مدتیست برتقالی بیشتر از هر چیز دیگر زاده فوتوریسم بود که از ایتالیا و روسیه و فرانسه آمده بود اما این مدتیست حقیقتاً اصالت و پداغتی داشت برای آنکه در پشت نقاب نهضت پیشرو و هنرپرستانه‌ای که گاهی بسیار وابسته فورمالیسم بود و از این حیث به‌همه نهضت‌های پیشرو شباهت داشت کشمکش نبفته بود که کشمکش تاریخی و فرهنگی بود.

۴۱/۰۰ کنسرت شب کولو: تپه الف کودای: وادریسیون روی تم محلی مجار مندلسون: سنفونی شماره ۴ کتاب شب ۲۲/۴۰ «داستانهای دل‌انگیز ادبیات فارسی» تألیف: زهرا خانلری (کیا) موسیقی ایرانی (استریو) ۲۳/۰۰ موسیقی راک (استریو) ۲۳/۴۰ پایان برنامه. ۰۱/۰۰

### چهارشنبه

۰۶/۴۰ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه ۰۶/۴۵ بامداد و موسیقی (استریو) ۰۷/۴۰ اخبار ۰۷/۴۵ دنباله بامداد و موسیقی (استریو) ۰۸/۰۰ آثار جاویدان موسیقی (استریو) مافردین: کنسرتو برای دو ترومپت سیبلیوس: کنسرتو ویلن داوید: کنسرتو ویولا

۰۹/۰۰ ترانه‌های ایرانی (استریو) ۰۹/۴۰ آلبوم امروز ایرانی ۱۰/۰۰ موسیقی ایرانی ۱۰/۴۰ برگزیده‌ها ۱۱/۰۰ ارکسترهای بزرگ جهان ۱۲/۰۰ با موسیقیدانان بزرگ آشنائویم بدریش استمانا

۱۳/۰۰ تدریس زبان انگلیسی ۱۳/۱۵ تدریس زبان فرانسه ۱۳/۴۰ برنامه گروه خبر نیروز ۱۳/۴۵ تکنوازان ۱۴/۰۰ برنامه زبان روسی ۱۴/۱۵ برنامه زبان آلمانی ۱۴/۴۰ برنامه زبان انگلیسی ۱۵/۰۰ از آرشبو برنامه دوم: نمایشنامه: «آسود» اثر: فرانسوا موریاک

ترجمه: ماه‌منیر مینوی کارگردان: زاله تهیه کننده: علی‌اصغر طاهری ۱۷/۰۰ دنیای پاپ (استریو) ۱۷/۴۰ بعداً اعلام میشود ۱۸/۰۰ تازه‌ها ۱۸/۴۰ شعر و موسیقی ۱۹/۰۰ پاپ ۱۹ (استریو) ۱۹/۴۰ اخبار

# AFTV

کارگردان: هوشنگ بهشتی  
تهیه کننده: علی اصغر طاهری  
۱۷/۰۰ دنیای پاپ (استریو)  
۱۷/۴۰ کتاب روز  
۱۸/۰۰ موسیقی فیلم (استریو)  
۱۸/۴۰ شعر و موسیقی  
۱۹/۰۰ بهترین آهنگهای روز از آلبوم  
صفحات دیروز  
۱۹/۴۰ اخبار  
۱۹/۴۰ بهترین آهنگهای روز از آلبوم  
صفحات دیروز  
۴۰/۰۰ گلپای تازه شماره ۴۱ (استریو)  
آواز سیاوش - پیانو جواد معروفی  
نی حسن ناهید.

## SATURDAY

1520 Dinah's Place  
1545 Another World  
1605 Sesame Street  
1705 Electric Company  
1730 Better World  
1800 Mission News  
1830 To Be Announced  
1845 Info Corner  
1905 Corner Bar  
«The Reasoner Report»  
1935 American Sportsman  
1950 Monty Nash  
«Code Name: Diana»  
2015 David Steinberg  
2105 Perry Mason  
2200 Final Edition  
2215 Midnight Potpourri:  
«Dick Cavett»  
2315 Humanist Alternative  
«Fear of Eroticism and its  
Human Implications»

## SUNDAY

1520 Dinah's Place  
1545 Another World  
1605 Sesame Street  
1700 Electric Company  
1730 The French Chef  
1800 Mission News  
1830 To Be Announced  
1850 Victory at Sea:  
«D-Day»  
1920 Love Thy Neighbor  
1945 Johnny Mann  
2005 Information Special:  
«Selmat Datang to Indonesia»  
2035 Movie  
«Torpedo Bay»  
2200 Final Edition  
2215 Tonight Show  
2320 Day at Night

## MONDAY

1525 Dinah's Place  
1550 Another World  
1610 Sesame Street  
1705 Electric Company  
1735 The Conciliator  
1800 Mission News  
1830 Monty Nash  
1855 Information Special  
1925 Gunsmoke  
2015 Sonny and Cher  
2105 Avengers  
2200 Final Edition  
2215 Night Owl Special:  
(Adult):  
«Nourish the Beast»

## TUESDAY

1520 Dinah's Place  
1540 Another World  
1605 Sesame Street  
1700 Grandpa McDuff Show  
1730 Andy Griffith  
1800 Mission News  
1830 American Sportsman  
1850 Movie:

«Blues for Lovers»  
2015 Ken Berry Wow Show  
2200 Final Edition  
2215 Tonight Show  
2320 Boxing from the Olympic

## WEDNESDAY

1525 Dinah's Place  
1545 Another World  
1610 Sesame Street  
1705 Electric Company  
1800 Mission News  
1830 Program Notes  
1840 Newly Wed Game  
1900 Room 222  
1925 Here Coms the Future:  
«Ecology - The Silent Bomb»  
1955 Arthur  
2020 Action 74  
2105 The Dick Powell Theatre  
2200 Final Edition  
2215 Movie  
«Fiend Without A Face»  
2325 Movie:  
«Desert Justice»

## THURSDAY

1005 Famous Classic Tales:  
«The Black Arrows»  
1055 Electric Company  
1120 New Zoo Review  
1145 Blondie Movie  
1255 Thursday Sports  
1710 Superstars of Rock  
1730 Let's Make a Deal  
1800 Weekend Report  
1815 Lolsa Luck  
1845 Movie:  
«Pacific Destiny»  
2105 Laredo:  
2200 Weekend Report  
2215 Movie:  
(Adult)  
«The Widowing of Mrs. Holroyd»  
0010 Movie:  
«Lady at Midnight»

## FRIDAY

1005 Sacred Heart  
1020 Christopher Closeup  
1035 Music and the Spoken Word  
1105 Life of Jesus  
1130 Friday Sports  
1505 Movie:  
«Forever and a Day»  
1640 Information Special:  
«Sixty Minutes»  
1730 Partridge Family  
1800 Weekend Report  
1815 Information Special  
1850 Bob Newhart  
1915 Movie:  
«Winesburg, Ohio»  
2040 Bobby Darin  
2130 Roll Out  
2200 Weekend Report  
2215 Tonight  
2320 Minority Community

تهیه کننده: دژم شهابی  
یکی از اساسی ترین مسائلی که بشر در گذشته و حال به آن پرداخته و به میزان بسیار وسیع تر در آینده به آن توجه خواهد کرد مسئله تعلیم و تربیت است. اظهار نظر در مورد نتایج این نوآوریها کاری بسیار مشکل است زیرا سالها باید بگذرد تا اثرات خوب یا بد آن در بدنه های آموزش روشن شود آموزش جدیدی که در شهر فیلادلفیا معمول شده آموزش در شهر یا طرح بزرگ راه نام گرفته است.  
در طرح بزرگ راه تمامی شهر در حکم فضای دبیرستان و کلاسهای درس است بجای اینکه محصلین در ساختمان مدرسه تحت تعلیم قرار گیرند منابع اصلی آموزش موزه ها - تجارتخانه ها - کتابخانه ها - بیمارستانها - کلیساها - سوپر مارکتها در اختیار دانش آموزان است. شما گردانی که به روال آموزش پیشین در زمره دانش آموزان ضعیف و بی استعداد بوده اند در طرح جدید از خود لیافت نظر گیری نشان دادند... دانش کریونیک تکنولوژی فضا، ما را به کاوش در بسیاری از حوزه های علمی رهنمون شده است. بررسی و استفاده از دمای خیلی پایین که دانش کریونیک نامیده میشود از جمله هیجان انگیزترین پیشرفت های است که انسان به آن دست یافته.  
۴۱/۰۰ گنست شب  
پرو کویف: سینفونیا کسرتاتنه  
لاندوسکی: کسرتو پیانو شماره ۲  
لاندوسکی: سنفونی شماره ۲  
۴۴/۴۰ کتاب شب  
«داستانهای دلانگیز ادبیات فارسی»  
تألیف: زهرا خانلری (کیا)  
۴۴/۰۰ موسیقی ایرانی (استریو)  
۴۴/۴۰ دنیای راک (استریو)  
۰۱/۰۰ پایان برنامه

## جمعه

۰۷/۰۰ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه  
۰۷/۰۵ بامداد و موسیقی (استریو)  
۰۷/۴۰ اخبار  
۰۷/۴۵ دنباله بامداد و موسیقی (استریو)  
۰۸/۴۵ ترانه های ایرانی  
۰۹/۰۰ آلبوم امروز (استریو)  
۰۹/۴۰ آینه آدینه  
۱۱/۴۰ موسیقی جاز

تهیه کننده: فریدون فرهت.  
در این برنامه والتر واندردلی نوازنده شماره یک ارگ کشور برزیل معرفی میشود. والتر واندردلی نوازنده برجسته ارگ تا ده سال پیش تنها در کشورش برزیل شهرت داشت نوازنده شماره یک این ساز شناخته شده بود تا اینکه به ایالات متحده آمریکا سفر کرد و در آنجا با اجرای موسیقی جاز برزیلی کارش بسیار مورد توجه قرار گرفت و از او هم مانند آنتونیو کارس ژوبیم و سرژیو مندس استقبال شد بطوریکه والتر واندردلی در آمریکا ماند و اکنون مدت طولانی است که با گروهش در آمریکا صفحه پر میکند و برنامه های جالبی از موسیقی جاز برزیلی ارائه میدهد. در این برنامه در سه قسمت از چند نوع گروه های کوچک و بزرگ والتر واندردلی قطعاتی پخش خواهد شد.  
۱۴/۴۰ موسیقی به انتخاب شما  
۱۴/۴۰ اخبار  
۱۴/۴۵ موسیقی ایرانی  
۱۶/۰۰ برنامه زبان روسی  
۱۶/۱۵ برنامه زبان فرانسه  
۱۶/۴۵ برنامه زبان انگلیسی  
۱۵/۰۰ نمایشنامه  
۱۶/۰۰ تاب، پاپ  
۱۹/۴۰ اخبار  
۱۹/۴۰ موسیقی برای جوانان  
۴۰/۰۰ برنامه گلپا  
۴۱/۰۰ اپرا  
کلوک: اوردف ارپدیس  
۴۴/۰۰ آهنگهای برگزیده (استریو)  
۰۱/۰۰ پایان برنامه.

۱۹/۴۰ برای شما خواننده ایم  
۴۰/۰۰ گلپای تازه شماره ۹ (استریو)  
آواز محمودی خوانساری - ویلن  
همایون خرم - سنتور مجید نجاهی - نی  
محمد موسوی - ضرب ناصر افتاح.  
شعر از حافظ  
گوینده فخری نیکزاد (چهارگاه)  
۴۰/۴۰ دانش - طرح بزرگ راه در آموزش و پرورش  
اجرا کنندگان: شکوه رضایی - محسن رفیعی  
تهیه کننده: دژم شهابی  
یکی از اساسی ترین مسائلی که بشر در گذشته و حال به آن پرداخته و به میزان بسیار وسیع تر در آینده به آن توجه خواهد کرد مسئله تعلیم و تربیت است. اظهار نظر در مورد نتایج این نوآوریها کاری بسیار مشکل است زیرا سالها باید بگذرد تا اثرات خوب یا بد آن در بدنه های آموزش روشن شود آموزش جدیدی که در شهر فیلادلفیا معمول شده آموزش در شهر یا طرح بزرگ راه نام گرفته است.  
در طرح بزرگ راه تمامی شهر در حکم فضای دبیرستان و کلاسهای درس است بجای اینکه محصلین در ساختمان مدرسه تحت تعلیم قرار گیرند منابع اصلی آموزش موزه ها - تجارتخانه ها - کتابخانه ها - بیمارستانها - کلیساها - سوپر مارکتها در اختیار دانش آموزان است. شما گردانی که به روال آموزش پیشین در زمره دانش آموزان ضعیف و بی استعداد بوده اند در طرح جدید از خود لیافت نظر گیری نشان دادند... دانش کریونیک تکنولوژی فضا، ما را به کاوش در بسیاری از حوزه های علمی رهنمون شده است. بررسی و استفاده از دمای خیلی پایین که دانش کریونیک نامیده میشود از جمله هیجان انگیزترین پیشرفت های است که انسان به آن دست یافته.  
۴۱/۰۰ گنست شب  
پرو کویف: سینفونیا کسرتاتنه  
لاندوسکی: کسرتو پیانو شماره ۲  
لاندوسکی: سنفونی شماره ۲  
۴۴/۴۰ کتاب شب  
«داستانهای دلانگیز ادبیات فارسی»  
تألیف: زهرا خانلری (کیا)  
۴۴/۰۰ موسیقی ایرانی (استریو)  
۴۴/۴۰ دنیای راک (استریو)  
۰۱/۰۰ پایان برنامه

پنجشنبه

۰۶/۴۰ سلام شاهنشاهی و اعلام برنامه  
۰۶/۴۵ بامداد و موسیقی (استریو)  
۰۷/۴۰ اخبار  
۰۷/۴۵ دنباله بامداد و موسیقی (استریو)  
۰۸/۰۰ آثار جاویدان موسیقی (استریو)  
تلن: دوسونات برای رگوردر  
برامس: سونات برای دو پیانو  
۰۹/۰۰ آثار جاویدان موسیقی (استریو)  
۰۹/۴۰ آلبوم امروز (استریو)  
۱۰/۰۰ موسیقی ایرانی  
۱۰/۴۰ برگزیده ها  
۱۱/۰۰ موسیقی سرزمینها  
۱۱/۴۰ موسیقی جاز (استریو)  
۱۴/۰۰ باموسیقیدانان بزرگ آشناسویم  
پدریش اسمتانا  
۱۴/۰۰ تدریس زبان انگلیسی  
۱۴/۱۵ تدریس زبان فرانسه  
۱۴/۴۰ برنامه گروه خبر نیمروز  
۱۶/۰۰ برنامه زبان روسی  
۱۶/۱۵ برنامه زبان آلمانی  
۱۶/۴۰ برنامه زبان فرانسه  
۱۶/۴۵ برنامه زبان انگلیسی  
۱۵/۰۰ از آشوب برنامه دوم:  
نمایشنامه: «رقابن» اثر رابیندرانات  
تاگور  
ترجمه: امیر فریدون گرگانی تنظیم  
برای رادیو از هما خوشنم

# مراکز سرویس تلویزیونهای بلاپونکت در تهران و شهرستانها



تهران  
تعمیرگاه  
**بلاپونکت**  
خیابان آرزو در ایستگاه  
شاپور لورنس پلاک ۵۵۸  
تلفن ۳۰ - ۹۶۳۰۱۶



تعمیرگاه  
**بلاپونکت**  
خیابان شالی کوبی  
روبروی سینما کاپری  
تلفن ۲۲۲۹

سندج  
تعمیرگاه  
**بلاپونکت**  
خیابان ششم بهمن  
تلفن ۳۰۷۳

بروجرد  
تعمیرگاه  
**بلاپونکت**  
خیابان تهران  
تلفن ۳۵۸۳

اراک  
تعمیرگاه  
**بلاپونکت**  
خیابان شاهپور روبروی  
بیمه‌های اجتماعی  
تلفن ۳۸۲۹

مشهد  
تعمیرگاه  
**بلاپونکت**  
خیابان فرح روبروی  
بیمارستان کوهرشاد  
تلفن ۳۳۹۶۲

زاهدان  
تعمیرگاه  
**بلاپونکت**  
خیابان داوودپناه ساختمان  
تلفن ۲۹۲۹

دزفول  
تعمیرگاه  
**بلاپونکت**  
خیابان سیمتری جدید  
تلفن ۲۵۶۳

پهیمان  
تعمیرگاه  
**بلاپونکت**  
خیابان قصرالذلت چهار  
راه سینما سدی  
تلفن ۲۲۵۹۸

اهواز  
تعمیرگاه  
**بلاپونکت**  
خیابان پهلوی  
تلفن ۲۴۱۹

تبریز  
تعمیرگاه  
**بلاپونکت**  
خیابان سدی جنب بانک  
تهران تلفن ۵۶۶۰

شیراز  
تعمیرگاه  
**بلاپونکت**  
خیابان فرمانداری  
تلفن ۲۱۲

زنجان  
تعمیرگاه  
**بلاپونکت**  
خیابان سدی جنب بانک  
تهران تلفن ۵۶۶۰

تبریز  
تعمیرگاه  
**بلاپونکت**  
خیابان سدی جنب بانک  
تهران تلفن ۵۶۶۰

تبریز  
تعمیرگاه  
**بلاپونکت**  
خیابان سدی جنب بانک  
تهران تلفن ۵۶۶۰

تبریز  
تعمیرگاه  
**بلاپونکت**  
خیابان سدی جنب بانک  
تهران تلفن ۵۶۶۰

تبریز  
تعمیرگاه  
**بلاپونکت**  
خیابان سدی جنب بانک  
تهران تلفن ۵۶۶۰

قزوین  
تعمیرگاه  
**بلاپونکت**  
خیابان سدی جنب بانک  
تهران تلفن ۵۶۶۰

قزوین  
تعمیرگاه  
**بلاپونکت**  
خیابان سدی جنب بانک  
تهران تلفن ۵۶۶۰

قزوین  
تعمیرگاه  
**بلاپونکت**  
خیابان سدی جنب بانک  
تهران تلفن ۵۶۶۰

قزوین  
تعمیرگاه  
**بلاپونکت**  
خیابان سدی جنب بانک  
تهران تلفن ۵۶۶۰

قزوین  
تعمیرگاه  
**بلاپونکت**  
خیابان سدی جنب بانک  
تهران تلفن ۵۶۶۰

تبریز  
تعمیرگاه  
**بلاپونکت**  
خیابان سدی جنب بانک  
تهران تلفن ۵۶۶۰

تبریز  
تعمیرگاه  
**بلاپونکت**  
خیابان سدی جنب بانک  
تهران تلفن ۵۶۶۰

تبریز  
تعمیرگاه  
**بلاپونکت**  
خیابان سدی جنب بانک  
تهران تلفن ۵۶۶۰

تبریز  
تعمیرگاه  
**بلاپونکت**  
خیابان سدی جنب بانک  
تهران تلفن ۵۶۶۰

تبریز  
تعمیرگاه  
**بلاپونکت**  
خیابان سدی جنب بانک  
تهران تلفن ۵۶۶۰

تبریز  
تعمیرگاه  
**بلاپونکت**  
خیابان سدی جنب بانک  
تهران تلفن ۵۶۶۰

آبادان  
تعمیرگاه  
**بلاپونکت**  
خیابان سدی جنب بانک  
تهران تلفن ۵۶۶۰

همدان  
تعمیرگاه  
**بلاپونکت**  
خیابان سدی جنب بانک  
تهران تلفن ۵۶۶۰

همدان  
تعمیرگاه  
**بلاپونکت**  
خیابان سدی جنب بانک  
تهران تلفن ۵۶۶۰

همدان  
تعمیرگاه  
**بلاپونکت**  
خیابان سدی جنب بانک  
تهران تلفن ۵۶۶۰

همدان  
تعمیرگاه  
**بلاپونکت**  
خیابان سدی جنب بانک  
تهران تلفن ۵۶۶۰

همدان  
تعمیرگاه  
**بلاپونکت**  
خیابان سدی جنب بانک  
تهران تلفن ۵۶۶۰

خرم آباد  
تعمیرگاه  
**بلاپونکت**  
خیابان سدی جنب بانک  
تهران تلفن ۵۶۶۰

خرم آباد  
تعمیرگاه  
**بلاپونکت**  
خیابان سدی جنب بانک  
تهران تلفن ۵۶۶۰

خرم آباد  
تعمیرگاه  
**بلاپونکت**  
خیابان سدی جنب بانک  
تهران تلفن ۵۶۶۰

خرم آباد  
تعمیرگاه  
**بلاپونکت**  
خیابان سدی جنب بانک  
تهران تلفن ۵۶۶۰

خرم آباد  
تعمیرگاه  
**بلاپونکت**  
خیابان سدی جنب بانک  
تهران تلفن ۵۶۶۰

خرم آباد  
تعمیرگاه  
**بلاپونکت**  
خیابان سدی جنب بانک  
تهران تلفن ۵۶۶۰

اصفهان  
تعمیرگاه  
**بلاپونکت**  
خیابان سدی جنب بانک  
تهران تلفن ۵۶۶۰

اصفهان  
تعمیرگاه  
**بلاپونکت**  
خیابان سدی جنب بانک  
تهران تلفن ۵۶۶۰

اصفهان  
تعمیرگاه  
**بلاپونکت**  
خیابان سدی جنب بانک  
تهران تلفن ۵۶۶۰

اصفهان  
تعمیرگاه  
**بلاپونکت**  
خیابان سدی جنب بانک  
تهران تلفن ۵۶۶۰

اصفهان  
تعمیرگاه  
**بلاپونکت**  
خیابان سدی جنب بانک  
تهران تلفن ۵۶۶۰

اصفهان  
تعمیرگاه  
**بلاپونکت**  
خیابان سدی جنب بانک  
تهران تلفن ۵۶۶۰

اصفهان  
تعمیرگاه  
**بلاپونکت**  
خیابان سدی جنب بانک  
تهران تلفن ۵۶۶۰

اصفهان  
تعمیرگاه  
**بلاپونکت**  
خیابان سدی جنب بانک  
تهران تلفن ۵۶۶۰

اصفهان  
تعمیرگاه  
**بلاپونکت**  
خیابان سدی جنب بانک  
تهران تلفن ۵۶۶۰

اصفهان  
تعمیرگاه  
**بلاپونکت**  
خیابان سدی جنب بانک  
تهران تلفن ۵۶۶۰

اصفهان  
تعمیرگاه  
**بلاپونکت**  
خیابان سدی جنب بانک  
تهران تلفن ۵۶۶۰

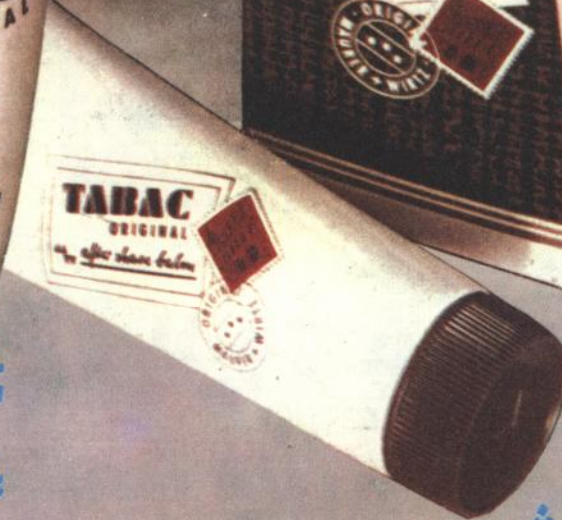
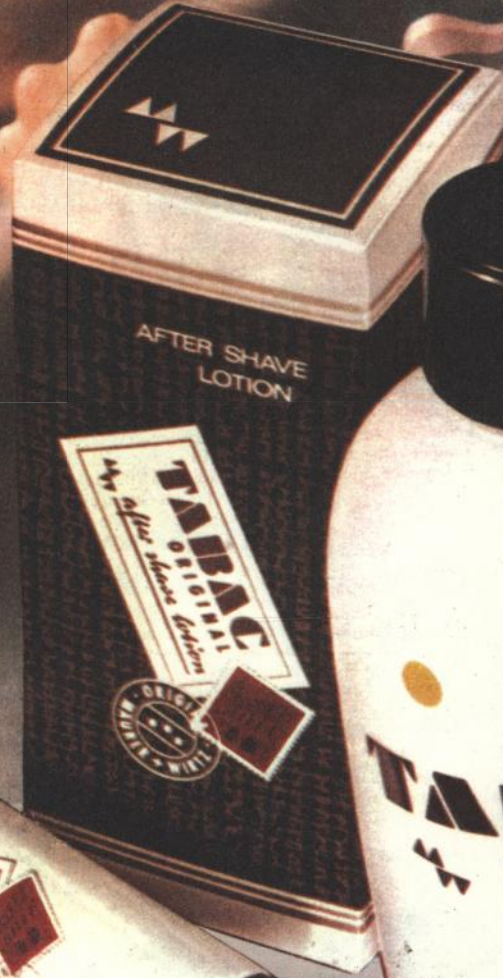
اصفهان  
تعمیرگاه  
**بلاپونکت**  
خیابان سدی جنب بانک  
تهران تلفن ۵۶۶۰

# بلاپونکت

● **BLAUPUNKT**

# تاجک

اورینڈینال  
بلاس مردان



## تاجک

بارایک اسردا سنجہ واسٹائل

اؤگٹن تاجک خمیر شیر تاجک لوسیون بعد از اصلاح تاجک

# میانه

وضع کشاورزی و آب و هوای خشک آنجا مطالعه‌ای بکنند. منجمله یکی از کشاورزان را گرفتند به استوال:  
- داداش به نظر تو در زمینهای اینجا چه محصولی بهتر و سازگارتره؟  
- واسه ما انقده کم ابی داریم، بهترین محصول سبزی خشک‌ه اس.

نماینده بیمه مشغول مباحثه‌ای فنی با علیقلی‌خان بود. به عبارت بهتر داشت چانه میزد:

- قریون قبول دارم که ماشین شما تمام سوخته، ولی ما نمی‌تونیم ماشین نو براتون تهیه کنیم، همین سوخته رو حسابی تعمیرش می‌کنیم میدیم خدمتون.  
علیقلی‌خان جواب داد:

- همه بیمه‌هاتون همین‌جوره؟ پس بی‌رحمت فوری فرار داد بیمه عمر زن پنده رو سخ کنین.

دوتا دهقان از دو ده همسایه، توی شهر همدیگر را دیدند:

- اوغور بخیر اویار حسن.  
- امدیم ناسلامتی خرید شهر، تازه خرمن ورداشتم.

- وضع درو چطو بود، با داس درو کردین یا با کمانین.

- ای بابا، اون محصولی که ما داشتم، فقط با یه خودتراش و یه فرچه کارشو کردیم.

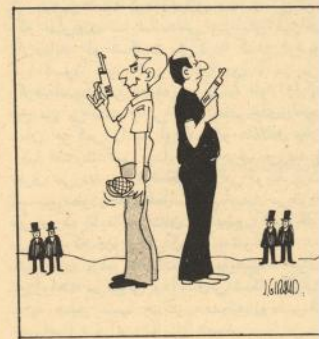
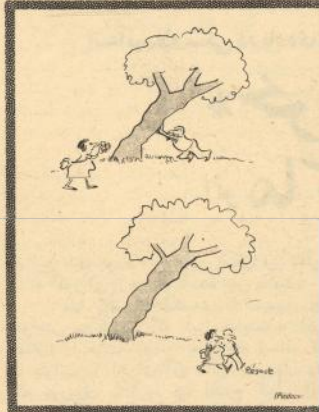
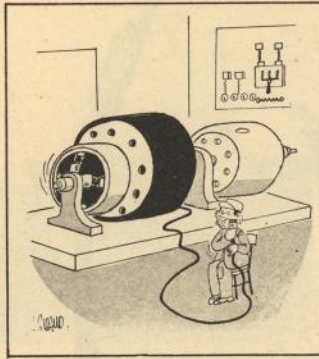
توی یکی از این هتل انتر فلان‌ها، که ۹۹ درصد مشتریان را خارجیان تشکیل می‌دهند آخرهای شب بود که مشتری انگلیسی جنتلمنی از اتاق خود آمد بیرون و مراجعه کرد به رستورسون:

- اسکیموزمی سر، ممکنه په‌لیوان آب خنک برای من بیارن بالا؟

درخواست مشتری با احترام قبول شد و یک لیوان آب به‌اتاق او رفت. چند لحظه بعد مشتری دوباره با ادب و احترام آمد به رستورسون و آب خواست. مجدداً لیوانی آب خنک به‌اتاق او فرستاده شد. باز آمد پایین آب خواست، باز آب بش‌دادند و همین‌جور قضیه تکرار شد. حدودهای لیوان بیستم، بیست‌ونهم بود که میبانداز هتل با همان ادب متعارفی به مشتری انگلیسی گفت:

- سر، چیز عجیبیه مث اینکه شما خیلی امشب تشنه‌تونه، میخواین دکتر خیر وان آب ولرم درست کنیم.

- اوه! نوا! تک‌یک سر. تشنه نیس، شیر آب سرد حموم خراب شده میخوام توی وان آب ولرم درست کنیم.



- والله از توجه پنهون، من عادت ندارم شبها مسواک زده بخوابم. رقم ازخونه مسواکو آوردم.

سر چهارراه توی آن شلوغی و وانفا بوق و فشار اتومبیلها، علیقلی‌خان داشت پشت فرمان چرت می‌زد که یک دفعه یک یاردانقلی کردن کلفت، لنگ چرب به‌دست پرید جلوی ماشین او و شروع کرد به‌پاک کردن شیشه جلو. علیقلی‌خان طبق معمول بیشتر شوغرفا فریاد کشید:  
- نمال، نمال کنیفتش می‌کی، تازه تمیزش کردم.  
یاردانقلی نگاهی به‌شیشه کنیف ماشین انداخت و گفت:  
- مٹ اینکه شیشه عینکتونو هم باید تمیز کنیم.

عبدالحسین‌خان برای تفریحات اعیانی امروز، رفت و یک جفت کمره اسب قیراق نواد عالی خرید. اسم یکیشان را گذاشت رخش و دیگری را هم سمند. اما هر کاری می‌کرد بین این دوتا فرق بگذارد نمی‌شد. نمی‌توانست آنها را از هم تشخیص دهد. به‌عقل ناقص خودش اول دستور داد مال یکی را بپرند. خوب تا مدتی وضع روپراه بود. اما وقتی مال اسب درآمد باز همان آس و همان گامه. بعد دم دیگری را داد کوتاه کردند. تا مدتی باز وضع درست شد. ولی باز برگشت به‌همان منوال اول. خلاصه سر تا پای وجودش عقده شده بود تا اینکه باکروز مساله را با یکی از رفقایش در میان گذاشت و او گفت:

- خوب آدم نادون، اینکه راهش خیلی ساده است. برو هر دو تاشونو وزن کن، بالآخره یکیشون کوچکتر از اون یکیه...  
عبدالحسین‌خان خرم و خندان رفت کره‌ها را وزن کرد و آمد به‌رفیقش مژده داد:

- حق یا تو یود رفیق، باید از اول همین کارو می‌کردم. اسب سیاهه دوربرابر اسب سفیده بود.

ضرب‌المثلها، خوب چیزهایی هستند. مثلاً این یکی که می‌گوید فلانی خیلی... بگذریم ضرب‌المثلها خیلی هم خوب نیستند. خلاصه منظور این بود که قبیله‌خانم خیلی زرنگ و اهل خانه زندگی بود، خدا سه تا بچه یکجا هم توی دامنش گذاشت و طرف بخصوص اولهای کار واقعا کفرش در آمد. بود تا بالاخره کم‌کم عادت کرد. یک روز یکی از دوستانش که منتظر قدم اولاد بود به‌سرافش آمد تا از تجربیاتش استفاده کند:  
- خوب، فی‌فجان، واقعا دارم از

در دفتر مدیر یکی از کاباره‌های بزرگ پای‌شد و جوان جنبش مفلوك رنگ پریده‌ای وارد شد و پیش از آنکه مدیر تصور کند کدا آمده، با صدای ضعیفی گفت:

- قربان، من از ماهرترین آکروبات-بازا و بندبازای دنیام. آکه مسوا استخدام دین هم به‌اجز دنیا رسیدین و هم آخرت. مدیر کاباره که تا آن وقت چند تایی ستاره به‌همین ترتیب صید کرده بود با بی‌اعتنایی ظاهری گفت:  
- مثلاً چی کار بلدی؟  
- مثلاً می‌تونم از بالای یه طناب در ارتفاع بیست‌متری بیرم زمین و دوباره یه جفت بزیم به‌هوا و ایندهه فالاب طناب‌رو با دندون بگیرم! توهم هم زیاد نیست. فقط یه شکم سیر کن داشته باشم کافیه.

- عجبا!  
- والله!

قرار شد یک شب برنامه آزمایشی اجرا شود و بعد طرف را استخدام کنند. بندباز ماهر بعد از آنکه شکم خود را سیر کرد و جانی گرفت، رفت جلوی تماشاچی-ها و برنامه بیسابقه و عجیب خود را اجرا کرد. از آن بالا پرید پایین و دوباره جفت زد به‌هوا و با دندان فالاب طناب را گرفت. فریاد تشویق و تحسین مردم از آسمانها گذشت و بعد از برنامه بندباز با حالتی بی‌روزمندانانه وارد دفتر مدیر شد.

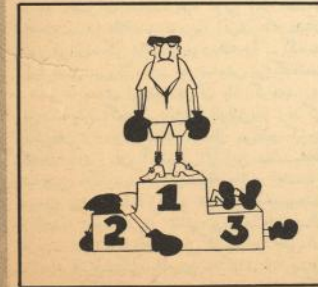
- خوب، کارت بد نبود. شبی چقد دستمزد میخوای.  
- والله صدیرابر اونچی که صبح گفتم هم کمه.

- چطو؟  
- واسه اینکه تا امشب هیچوقت یه همچی بازی عجیبی نکرده بودم.

استاد پروفیسور ابراهیم‌خان رفته بود دیدن یکی از رفقا. و نشستند به‌گیزدن و از هر دوی سخنی گفتن و حرف به‌درازا کشید. استاد کم‌کم باران گرفت چه بارانی. مثل دم اسب و به‌قول بعضی نویسندگان، باران ریز و وسیع... آخر شب بود که استاد بالاخره بلند شد بیرون ولی باران اقتدر بود که دوستش صمیمانه بهتر پیشنهاد کرد شب را همانجا بماند و حضرت استاد با کمال میل پذیرفت. صاحبخانه رفت دنبال جانداختن و وقتی برگشت دید استاد نیست. اینجا را بگرد، اینجا را بگرد... بالاخره بعد از یک ساعت تگرانی در زدند و استاد ابراهیم‌خان، مثل موش آب کشیده برگشت. صاحبخانه با تعجب پرسید:

- ابراهیم‌خان تو این بارون کجارفته بودی؟

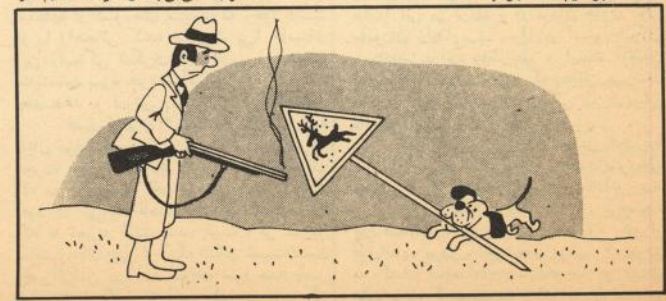
ابراهیم‌خان جواب داد:



رحمت دق می‌کنم. می‌فرسم دوقلو یا دور از جونت سه‌قلو دربیاد.

- قمرس ندازه دختر، اتفاقاً خیلی هم جالبه، آدم چیزهای تازه‌ای یاد می‌گیره.  
- ای بابا، مثلاً چه چیزیه، توهر کاری رو که باید برای یه‌بچه بکنی مجبوری برای سه‌تابچه بکنی، زحمت سه‌برابر.  
- ایداً اینطوری نیست. من هر کاری رو که باید برای سه‌تا بچه بکنم، با همون اولی می‌کنم، منتها بین سه‌تایی‌شون یکی به‌ورقه کاغذ کبیه میدارم.

هیاتی از کارشناسان کشاورزی‌رفته بودند به‌شهر کویری طیس، برای اینکه در



در شماره گذشته بخشی از کتاب «زندگی من در هنر» نوشته‌ی استانیسلاوسکی را چاپ کردیم. در این شماره بخش دیگری از این کتاب را که از نخستین اجرای «خرده بورژواها» گفتگو می‌کند، میخوانید.

برگردان: پرویز ممنون



استانیسلاوسکی در باره‌ی:

## «خرده بورژواها» اثر ماکسیم گورکی

از این طبقه بودند. به همین شکل نیز تئاتر ما به گورکی از روستا آمده نیاز داشت. ما دائم از الکسی ماکسیموویچ خواست می‌کردیم که این نمایشنامه (در اعماق) را هرچه زودتر به فرجام رساند تا ما بتوانیم با اجرای آن تئاتر جدیدی را که موروزف بنا کرده بود افتتاح کنیم. اما هر زمان که به گورکی رجوع می‌کردیم او از دروسرها و گرفتاریهای صحبت می‌کرد که نقش‌های نمایشنامه‌اش برایش فراهم کرده‌اند. او شکایت می‌کرد که: موضع مرا تصور کنید. این آدمها دور و بر مرا گرفته‌اند، به من حمله می‌کنند، خود را به رخ من می‌کشند و من قادر نیستم جای‌زودخورشان هر کس را به او بدهم و عادلانه میان آنها قضاوت کنم. جدا. آنها حرف می‌زنند و حرف می‌زنند و آنچه هم که می‌گویند پرت نیست، بطوریکه واقعاً من تأسف می‌خورم هر بار که باید حرفشان را قطع کنم. خدا می‌داند که دروغ نمی‌گویم. به شرافتم!

در برابر «در اعماق» نمایشنامه «خرده بورژواها» سریع‌تر و آسان‌تر شکل گرفت و به همین سبب هم نور صحنه زودتر از «در اعماق» بر این نمایش تابید. ما از اینکه این اثر را اجرا خواهیم کرد بسیار خوشنود بودیم و آنرا برای کشایش تئاتر جدید در آغاز فصل آبی بر گزیدیم. تنها اشکال کار ما در این بود که برای نقش «تتروف» که نقش اصلی نمایش و بایس سرشناسی از گروه کرک پیک شهرستان است بازیگر متناسبی نداشتیم. این نقش غریب به بازیگری نیاز دارد انعطاف‌پذیری، با شخصیتی برجسته و صدایی همچون رعد. تنها کسی که می‌شد این نقش را در وجود او متجلی دید جوانی «بارانف» نام از هنرجویان مدرسه هنرپیشگی ما بود. مهمتر از همه اینکه او خود واقعاً خواننده بود و صدای بایس پر زنگ داشت. «بارانف» پیش‌ترها در گروه خوانندگان

کلیسائی آوازخوان بود و چندی هم از طریق خواندن در قهوه‌خانه‌ای نزدیک شهر بزرگ‌گاز گذرانده بود. گذشته از این او جوانی بود قابل، مستعد و خوش‌قلب. فقط ایرادش در این بود که زیاد بشروب می‌خورد و فرهنگ نداشت بطوریکه به سختی می‌شد ظرافتهای ادبی نمایشنامه را برایش او تعریف کرد و به او فهماند. اما در مقابل این ضعف‌ها جوهر وجودی او طوری ساخته شده بود - که به نحوی که بعداً ثابت کرد - تمام و کمال به درد نقش تتروف می‌خورد. برای او هرچه تتروف می‌گفت و می‌کرد زربان بود. در نظر او تتروف آدمی مثبت بود، یک قهرمان و یک آرمان بود. نتیجه اینکه او توانست در این نقش گرایشها و افکار گورکی را به احساسات و اندیشه‌های خود بازیگرش مبدل سازد و از طریق صداقت و اعتقاد به نمایشنامه و نقش تتروف آنچنان نزدیک شود که چنین نزدیکی مطلقاً از طریق هنر و صنعت میسر نبود. تتروفی که او بازی‌اش می‌کرد نقش تئاتری نبود بل یک خواننده واقعی بود. و این اصالت و این وحدت بازیگری و نقش را تماشاگر فوراً در می‌یافت و به آن احترام می‌گذاشت. و بعد بقیه کارها در اختیار کارگردان بود که با استفاده از شیوه‌های بسیاری که وجود داشت او را راهنمایی کند، از هیئت برپا خاستگی این زندگی شکر در کاربرد عمومی نمایشنامه بهره جوید، آنرا در مکانی ارزنده جای دهد و ارزش راستینش را بشناساند. فصل تئاتری ۱۹۰۲ - ۱۹۰۱ رو به پایان می‌رفت. در این زمان ما مشغول تمرین «خرده بورژواها» بودیم گرچه تا تمرین‌هایی که در آن معمولاً اجرای نمایشی قالب کامل خود را می‌بیند نشده داشتیم؛ و از آنجا که به تجربه ثابت شده است اگر تمرین نمایشنامه‌ای پیش از آنکه شکل تثبیت‌شده‌ی اجرائی‌اش درآید متوقف شود همه چیز فراموش می‌گردد تا آنجا که حتی باید کار

استانیسلاوسکی، همسرش و ماکسیم گورکی در ۱۹۰۲

را از نو آغاز کرد - به این دلیل و بدون توجه به مشکلاتی که در سر راه بود تصمیم گرفتیم به هر قیمتی که باشد در پترسبورگ که معمولاً شهر اجرای نمایش ما دربار بود تمرین نهائی نمایشنامه «خرده بورژواها» را به فرجام رسانیم.

زمان از نظر سیاسی تیره و مفتوح بود. شهربانی پس از آنکه ما، مخصوصاً توسط ویتو دوندکیهای زیادی کردیم اجازه‌نامه نمایش را آنهم با حذف و تغییر جملاتی صادر کرد. از جمله این تغییرات نشانیدن نام «خانم ایوانف تاجر» به جای نام «خانم رومانف تاجر» بود چرا که به زعم مأموران تقشش نام خانوادگی رومانف می‌توانست کنایه‌ای به خانواده تزار عصر تلقی شود. اما اجازه اجرای نمایشنامه «خرده بورژواها» نخست برای دارندگان کارتهای آونمان صادر شد آنهم به یمن هوشمندی ولادیمیر ایوانوویچ که در گفتگویی توانست بقبولاند که حذف این نمایش سبب اختلال در برنامه تئاتر خواهد شد زیرا که «خرده بورژواها» را ما پیشاپیش در برنامه سالیانه خود گنجانیده بودیم.....

در پترسبورگ محل اجرای برنامه ما تئاتر بانایف بود. در آنزمان این تئاتر اختصاص به برنامه‌های دعوتی داشت. روز تمرین نهائی نمایش ما در این تئاتر تمام هیئت حاکمه پترسبورگ، از شاهزادگان بزرگ گرفته تا وزراء، بزرگ‌دیوانسالاران، تمام افراد کمیته تقشش، افسران شهربانی و دیگر شخصیتهای سرشناس و صاحب‌عنوان با همسران و فرزندانشان گرد آمده بودند. در اطراف تئاتر و هم در مدخل آن پاسبانان صف آرائی می‌کردند و در میدان جلوی تئاتر مأموران زاندارمری سوار بر اسب جولان می‌دادند. برای حفظ نظم و امنیت آنچنان تدارکی دیده شده بود که به نظر می‌رسید تمرین آمادگی برای جنگی را در پیش داریم.

این نخستین اجرای نمایش «خرده بورژواها» نزد تماشاگران موفقیت متوسطی داشت. از این توفیق سهم عمده‌اش به دوست ما «بارانف» در نقش تتروف می‌رسید. نین قضاوت ما بازیگران هم درباره کار او فوق‌العاده بود. ما خوشحال بودیم که موفق به کشف استعدادی دست‌نخورده در میان توده مردم که همیشه در بی‌اش بودیم شده‌ایم



و به خود می‌گفتیم که شالیابین دوباره زنده شده است. نین بعد از اجرا بود که «پارانف» پیش از آنکه گرمیش را پاك كند به سالن فرستاده شد زیرا که بسیاری از زنان فاخر و اعیان مشتاق آشنانشدن و صحبت کردن با او بودند. وقتی پای «پارانف» به سالن رسید شیازادگان نابغه‌ای را که از میان ملت برخاسته بود احاطه کردند. این در عین حال برای نابغه از میان ملت برخاسته هم فرصت گرانقدری بود تا با عالیمقامان چشم و ابرو بیاید. صحنه این برخورد آنقدر مضحك بود که به هیچ زبانی نمی‌توان وصفش کرد.

همینطور روز بعد در نقدهائی که در جراید چاپ شد «پارانف» یکدست مورد تجلیل نقادان قرار گرفت. اما افسوس که این مدیحه‌سرایی‌ها سبب تباهی زندگی «پارانف» مسکین و کم‌ظرفیت شد؛ نخستین کار او پس از خواندن نقدها خریدن سیلندر، دستکش و یک پالتوی مد روز بود و کار بعدی‌اش ناسزاگفتن به فرهنگ روس:

«سر جمع روزنامه‌های پوشالی این شهر سه تا پانزده تا بیشتر نیست، اما درپاریس یا لندن پانصدتا یا حتی پنج هزارتا روزنامه هست.» به زبانی دیگر «پارانف» ناراضی بود که چرا فقط پانزده روزنامه او را ستایش کرده‌اند حال آنکه اگر در پاریس نمایش می‌داد پنج هزار مطلب درباره او می‌نوشتند. برای او اختلاف میان این ارقام تفاوت دو فرهنگ روس و فرانسه بود!

به این ترتیب «پارانف» با يك ضربه از این روی به آن روی شد و مرض آدمیان از خود راضی را پیدا کرد... البته ما به فکر مداوایش افتادیم و، از آنجا که جوان با استعداد بود، از مؤاخذه‌اش چشم‌پوشیدیم. و حقیقتاً هم که نخست مداوای او در او اثر گذاشت و او شروع به نشان‌دادن رفتارهای نمونه از خود کرد ولی افسوس که هرچقدر به تعداد شبهای بازی او اضافه می‌شد و کامیابی او فزونی می‌گرفت به همان نسبت هم او نظم کار را کمتر رعایت می‌کرد و به سوی لاابالگری و سقوط بیشتر کشانده می‌شد. کم‌کم زبانی فرارسید که «پارانف» به بهانه‌ای کسالت سر تمسیرین‌ها حاضر نمی‌شد و بالاخره کار به آنجا کشید که یک روز بی‌آنکه قبلاً به ما خبری دهد به تئاتر نیامد و نمایش را تعطیل کرد.

پس از این واقعه ما اجباراً خود را از «پارانف» جدا کردیم و او زندگی ولگردان را انتخاب کرد. در خیابانهای مسکو راه می‌رفت و با صدای همیون رعده‌اش آشنامان تاگ کوئیپا (سونولوگه‌ای) پر آب‌وتاب را دکلمه می‌کرد. می‌غرید و بالاترین مطنین صدای خود را از طریق آواز در گوشه‌ها می‌پیچاند. اغلب پیش می‌آمد که پلیس او را توقیف کند و به کلانتری ببرد. گه‌گاه نیز از روی علاقه دیرینه‌ای که به ما داشت به تئاتر و نزد ما می‌آمد. ما رفتاری دوستانه با او داشتیم و ضمن پذیرائی او گاه نیز چیزی برای نوشیدن تعارفش می‌کردیم. اما هیچگاه پیش نیامد که او از ما بخواهد اجازه دهیم به گروه باز گردد و به‌جای آن همیشه می‌گفت: «خودم می‌دانم، استحقاقش را ندارم!»

بعدها فقط یکبار کسی او را در لباس زیرین در یکی از جاده‌های خارج شهر دیده بود و بعد از آن دیگری «پارانف» به کلی غیبش زد. که می‌داند که این ولگرد خوش طبعیت که قلب و روحی کودکانه‌داشت امروز کجاست؟ شاید که فنا شده باشد... آنهم به‌دست شهرت و افتخاری که ظرفیتش را نداشت. به‌رحال روحش آزرده‌باد. «خرده بورژواها» به‌عنوان نمایش نه در تیسربورگ و نه در مسکو توقیف زیادی کسب نکرد و بر زخم همه تلاش ما معهود اجتماعی آن بر ذهن تماشاگر نشست. شاید بتوان در این مورد تنها، کار «پارانف» را سستی کرد، درست همان کسی که کمتر از همه ما به سیاست می‌اندیشید.

## تبدیل تأثر به دیدار

یرژی گرو توفسکی

گروه تأثر آزمایشگاهی ما تقریباً از دهسال پیش در «وروسلاو»، شهری که نیم میلیون نفر جمعیت دارد، فعالیت می‌کند، ولی این گروه درسال ۱۹۵۹ در شهر بسیار کوچکی به نام «اوپول» واقع درغرب لهستان که به زحمت شمارهٔ افرادش به پنجاه هزار نفر می‌رسد تأسیس شد.

ما اکثراً آماتورهایی در زمینهٔ تأثر بودیم که ازشرهای بزرگ لهستان به‌آنجا رفته بودیم. من خودم در تأثر «ستاری» کراکوی کار کرده بودم و جوان‌ترین کارگردان گروه به‌شمار می‌رفتم. ما به‌دنبال محلی بودیم که بتوانیم در آنجا همه کارها را شروع کنیم، و از آغاز کار، اساس حرفه را درست را در زندگی بیابیم.

از ابتدای کار دولت به ما کمک کرد - البته نه دولت مرکزی کراکوی، زیرا این‌گونه مسائل در لهستان جزو اموری هستند که مشمول سیاست عدم تمرکز می‌شوند، بل شهرداری‌ها این کار را کردند. در ابتدا کمک ناچیز بود. اما به‌تدریج زیاد شد و امروز به اندازه‌ای است که به هر یک از افراد گروه اجازه می‌دهد زندگی کند - البته نه‌زندگی باشکوه، بل زندگی متوسط - و احتیاجی ندارد که به سینما، رادیو، تلویزیون متکی شود.

### اساسنامهٔ پژوهش

در بسیاری از تأثرهای سنتی‌تر یا کلاسیک‌تر، هنرپیشه‌ها و کارگردان‌ها که به اندازهٔ ما یا حتی بیشتر از ما، پول می‌گیرند هیچ تردیدی در صدد برمی‌آیند یک کار اضافی بگیرند در حالی که آن‌ها همیشه بیش‌از حد کار دارند؛ اغلب آن‌ها می‌توانند به حداقل قناعت کنند؛ همیشه می‌خواهند بیشتر داشته باشند، بهتر زندگی کنند... ولی ما در داخل گروه‌مان این‌اصل را پذیرفته‌ایم که هیچ‌یک از افراد نباید پول دیگری کسب کنند.

در سال‌های اول، گروه ما نسبتاً سیال بود، اما بعداً ثبات پیدا کرد. قدیمی‌ترین افراد، اطلاق دهسال پیش با ما هستند، اما جوان‌های متعددی به‌ما پیوسته‌اند. ما، رسماً، اساسنامهٔ یک گروه تأثری را نداریم، بل دارای اساسنامهٔ یک انستیتوی تحقیقاتی را داریم، مانند یک حوزه علمی. این کار ما را از نظر حقوقی، آسان می‌کند؛ ازما انتظار نتایج فوری ندارند، ما می‌توانیم تحقیقاتمان را دنبال کنیم یا یک نمایشنامه را اگر میل داشته باشیم مدت



دهسال تمرین کنیم.

در شرایط کنونی ما دارای چندین مرکز یا بخش فعالیت داریم. بخش اول را «بخش نمایش» می‌خوانیم زیرا فعالیت‌های این بخش درحضور تماشاگرانی صورت می‌گیرد که دارای بلیت هستند، هرچند که به معنای واقع، کار این گروه بیشتر متماثل به نوعی دیدار بین افراد است.

بعد نوبت به مراکز فعالیت‌های چهارگانه‌ای می‌رسد که ما آن‌ها را «فورمک شاپ» (کارگاه) می‌خوانیم؛ در این جاها شرکت کنندگانی را که وابسته به گروه نیستند، از میان داوطلبان متعدد، اسم از لهستانی یا غیر لهستانی بسته به این که کارگاه باید در کجا تأسیس شود، انتخاب می‌کنیم تا یک گروه تجربی با بعضی‌اعضای تأثرمان تشکیل بدهند.

یکی از این گروه‌ها براساس تحلیل شخصی، نیازهای خلاقه فرد تأسیس شده است.

### سبقت گرفتن از تکنیک

گروه دوم، یک مرکز نیمه‌حرفه‌ای است که شرکت کنندگان در آن که افراد حرفه‌ای جوان یا کسانی هستند که می‌خواهند حرفه‌ای شوند، در عین حال آرزو می‌کنند از تکنیک‌های تأثر سبقت بگیرند تا رابطه‌ای «بین افراد» برقرار کنند.

مراکز سوم و چهارم فعالیت به یکدیگر پیوسته‌اند؛ این‌ها گروه‌های «نبار» تأثرال هستند؛ اما یکی از این دو کارش را از تجربهٔ فردی آغاز می‌کند، در حالی که دیگری براساس کار گروهی بنا شده است. هدف این دو تجربه از خلق یک کار یا حتی یک تکنیک نیست، بل جستجو جوی تماس بین افراد انسانی است. تفاوت دراین است که گروه اول محدودتر است و پس هدف‌هایی متمرکز شده که، خود به‌خود تحمیل کرده‌ایم، در حالی که دومی برای بداهه‌سازی در درون یک گروه مهم‌تر، جای بیشتری درنظر گرفته است.

اما «پولبلیک» (جمع تماشاگر)؛ ما یک روز درتیمیک که این کلمه را دوست نداریم. این کلمه یادآور دوی است که واجد فقط یک مغز ولی بیکر بسیار است، که مانند یک مجموع، یک‌واحد، عکس‌العمل نشان می‌دهد. آنچه ما جست‌وجو می‌کنیم، تماس با افراد است، تماس با «تماشاگران» (به صورت جمع) است نه با جانوری جمعی و قاعد شخصیت.

# معرفی فیلم

از: بیژن خرسند

## طلسم

شیخ جنازه در وینز (طلسم)



غریب‌نمایی در طول فیلم ادامه پیدا می‌کند. بعلاوه کارگردان راه نشانه‌هایی روبروی هم را قرار می‌دهد. از یک طرف دو خواهر وجود دارند که در یک ارتباط محسوس با دنیای دیگر هستند، و از طرف دیگر اسقف وجود دارد با کلیسا و مذهب، که در ارتباطی معلوم و به‌چارچوب درآمده، با دنیای دیگر هستند.

با آنکه کارگردان، یکی از این دو طرف را ضعیف‌تر می‌نمایاند و طرف دیگر را برجستگی می‌دهد اما بنظر نمی‌رسد که خط اصلی و راه داستان نیز این طور باشد. به‌رحال به‌این صورت، احتیاجی به‌این کار نیست. می‌بینیم که حتی کارگردان نیز به نتیجه‌گیری روشنی از آن دست نمی‌زند. - یا لاف‌لاقی اینطور نشان می‌دهد. تا این لحظه از داستان، دریافتیم که زن در غم فقدان دخترش، حاضر به



فرار بسوی مرگ (طلسم) ▲ فرار از پیاده‌روی حرف‌های دو خواهر شده است. حتی حاضر می‌شود در یک جلسه برقراری رابطه با ارواح حاضر شود. اما شوهر با اینکار مخالف است. آنچه از این جلسه حاصل می‌شود، در واقع چیز زیادی نیست؛ زن نایبنا می‌گوید که دخترشان در واقع ناظر آنها مرد و کنار آنهاست. اما مطابق معمول یک‌اخطار هم وجود دارد؛ مرد باید از شهر خارج شود، زیرا خطر مرگ او را تهدید می‌کند.

اخطار روشن بعدی، در صحنه‌ی تعمیرات کلیساست. هنگامی که مرد به‌بالای چوب‌بست معلق می‌رود تا از نزدیک کار را وارسی کند، اسقف در پایین ایستاده که ناگهان سقوط یک چوب همه‌چیز را بهم می‌ریزد، داربست خراب می‌شود و مرد آویزان می‌ماند.

در حالیکه در بالا، کوشش و تلاش برای نجات مرد که با مرگ روبروست، جریان دارد، اما اسقف را می‌بینیم که در پایین مضطرب ایستاده، و در واقع کاری از دستش ساخته نیست.

پس تا اینجا، زن نایبنا دست‌کم خطر را به‌مرد خبر داده است. اما در مقابل، کلیسا توانسته کاری انجام دهد. صحنه‌های پیاده‌روی در شهر وینز، یک نکته‌ی تازه به‌ابهام‌ها اضافه می‌کند؛ بعضی از این راه‌ها و کوچه‌ها بنظر مرد آشناست، انگار قبلاً هم در اینجاها بوده است.

**اخطار دیگر:** از لندن به آنها خبر می‌دهند که پسرشان مجروح شده است. مادر فوراً برای دیدن او عزیمت می‌کند. به‌این ترتیب، از این لحظه، مرد در برابر خطر ناشناس، و در واقع مرگ، تنها می‌ماند.

رویدادی که کلید داستان است در این لحظه اتفاق می‌افتد: مرد در حال عبور بازورق از روی آب، زنتش و دو خواهر را می‌بیند که سرآپا سیاه‌پوشیده‌اند و از جهت مخالف رد می‌شوند.

سعی در تعقیب و پیدا کردن آنها، مرد را به کوچه‌های آریزش آشنا نزدیک می‌کند. و در این میانه، دائماً نشانه‌ها و یادآوری‌های مرگ دختر کوچک چهره می‌نماید؛ مثل عروسک افتاده در کنار آب، و یا می‌موتی از آن، هیکل کوچک قرمزپوشی که هر از

چندگاه، در پس یکی از کوچه‌های شهر بنظر مرد می‌رسد.

واکنش مرد، مراجعه به پلیس است؛ زیرا او فکر می‌کند که زنتش در همین شهر و در چنگ خواهرها در خطر است.

درواقع بیخ هیچ‌ی این نگرانی‌ها نیست. برای ترتیب بوجود می‌آید که مرد خطر را متوجه زنتش می‌داند، نه‌خودش.

نشانه‌های تأکیدکننده دیگری؛ اتفاق چند قتل و وجود یک قاتل دیوانه در شهر است.

نتیجه‌ی یکی از این قتل‌ها را می‌بینیم. هنگامی که جسد یک زن را از زیر آب بیرون می‌کشند، در این لحظه نیز، اسقف در کنار مرد حضور دارد.

می‌بینیم که همه‌ی نشانه‌ها درجای خودشان قرار دارند، فقط یک مهره‌ی اصلی کم است، و مرد نمی‌داند که این مهره خود اوست.

ترکیب صحنه‌ی آخر داستان از این قرار باید باشد که همه در اطراف مرد جمع می‌شوند، همه به‌طرف او می‌آیند. و همه می‌خواهند از حادثه پیش‌گیری کنند. اما مرد از همه دور می‌شود، و فرار می‌کند.

می‌بینیم که در آخرین دویدن‌های شبانه در کوچه پس کوچه‌های وینز، پس از عبور از یک در آهنی، در رایش‌تس خود قفل می‌کند، در حالیکه صدای پای تعقیب‌کننده را - که زن خودش است - از عقب می‌شنود.

اما او خود، در تعقیب هیکل کوچک قرمزپوش است، که این‌بار رد او را پیدا کرده و باید به نقطه‌ی نهای ختمش کند.

عبور مرد از قطعه‌های وهم‌آور در این صحنه، که در سنت فیلم‌های دلپره‌آور نیز هست، بروقوع حادثه‌ی بعدی تأکید دارد. در همان حال که موسیقی متن فیلم نیز توهم را همراهی می‌کند.

صحنه‌ی وقوع حادثه در یک کلیساست؛ طی یک نمای قبلی، درحین دویدن‌های مرد و زن، ناظر از خواب پریدن ناگهانی اسقف نیز بوده‌ایم، اما به‌رحال ناآگاه و دست‌بسته است. پس دوباره می‌خواند.

این‌بار زن است که به‌دنبال مرد می‌دود، اما بی‌نتیجه.

صحنه‌ی آخر، ناگهان چند صحنه‌ی رجوع دهنده‌ی قبل را روشن می‌کند. آشنایی مرد با کوچه پس کوچه‌ها، درواقع بعقل متخوم بودن این سرپوشش و کشیده‌شدن او به این راه‌هاست، آنچه باید اتفاق بیفتد.

اما صحنه‌ی که او زن و دوخواهر را سیاه‌پوش و درحال عبور دیده، درواقع لحظه‌ی پس از مرگ اوست؛ و این نکته‌ی است که از آن‌ها ناآگاه بود.

آوردن این صحنه، بلافاصله پس از صحنه‌ی مرگ، درواقع روشن‌کننده‌ی معما هاست.

آنچه کارگردان در طول فیلم با آن دست به‌گریبان بوده، عدم قدرتش در به‌یک خط و مسیر درآوردن حرف‌های است که می‌خواهد بزند، و مهمتر از آن، درنمایش خط اصلی داستان است.

در نتیجه فیلم، بدون آنکه به مسیر یک داستان وهم‌آلود ماورائی بیفتد، فقط از خط یک داستان عادی خارج می‌شود. این امر از پرداخت آشفته‌ی فیلساز ناشی می‌شود - در لحظه‌ی که موفق به‌تعمین صحنه‌ی زاید از صحنه‌ی اصلی نیست. و بعلاوه به شخصیت سازی نمی‌رسد. هیچ‌نوع رابطه‌ی داستانی با این شخصیت‌ها وجود نمی‌آید.

در نتیجه بسیاری از کارهایشان می‌بماند. نمایه به این دلیل که کارگردان، از انجام بعضی از کارهای اتفاقی استقبال کرده‌باشند. درواقع کارگردان فیلم خود را از دست داده است، زیرا از گسترش و بیان تمامی این حرف‌ها، به حرف اصلی نمی‌رسد، در صورتی که دیدیم خط اصلی قصه، جذاب و گیراست. اما فضا را ارائه می‌دهد؛ وینز درحال ویرانی، یک شهر مرده.

و امتیاز از کماکان از فیلمبرداری شگفت‌انگیز چند صحنه، به‌دست می‌آورد.

● «نیکلاس روگ» کارش را با فیلمبرداری شروع کرد. پس از آنکه در این کار موقعیتش تثبیت شد به‌کارگردانی روی آورد. در کار فیلم‌برداری، فیلم‌هایی مثل: «تقاب مرگ سرخ»، «فانهایت ۴۵۱»، «دور از جمعیت خشمگین» و «پتولیا» را دارد - و در کارگردانی، فیلم «حالا نگاه نکن» (که با نام «طلسم» نشان می‌دهند) سومین فیلم اوست - پس از «اجرا» (۱۹۶۸) و «ولگردی» (۱۹۷۱). - که در تمامی این فیلم‌ها، در کار فیلمبرداری نیز همچنان همکاری داشته است، شاید از این‌روست که خصوصیت اصلی فیلم‌های روگ، فیلمبرداری خوب آنهاست.

فیلم «طلسم» از داستانی از «دافته دومروره» اقتباس شده است. در خط اصلی داستان فیلم، خصوصیات اثر، کاملاً محسوس است، اما به‌رحال، کار و پرداخت روگ نیز به‌آن اضافه شده.

تم اصلی داستان، تلاشی است برای ارتباط با ماوراءالطبیعه و داستان، ماجرای مردی است که درآندک ارتباطی با منازق جهان فراسو دارد اما این ارتباط هنوز کامل نشده است. در نتیجه وقتی صحنه مربوط به مرگ خودش را می‌بیند، متوجه ماجرا نمی‌شود. تا وقتی که عملاً به‌همان لحظه می‌رسد، و تمامی تکیه‌ی فیلم بر روی همین نکته است.

بینیم کارگردان چه لحنی برای فیلم خود برگزیده است. کاربرد این لحن را درست از اولین صحنه، کارگردان می‌کوشد به‌ما القا کند.

در طول صحنه، با تأثیری که از زوایای خاص در بین گرفته می‌شود، درمی‌یابیم که حادثه‌ی در شرف وقوع است،

ادامه‌ی عنصر غریب‌نمایی ماجرا، در صحنه‌ی بعدی هم آشکار است و آن هنگامی است که زن و شوهر در یک رستوران، در وینز هستند و با زن نایبنا و خواهرش برخورد می‌کنند. اما چگونگی آشنایی با این دو زن را، درواقع شوهر بوجود می‌آورد؛ پنجره‌ی او می‌بندد و درمی‌آید و خاشاک به چشم یکی از دو زن می‌رود - پس از آن او نیز به‌کمک آنها خواهد رفت. دریافت ما اینست که هرکس‌عامل اصلی اتفاقاتی است که برای او پیش می‌آید. گرچه او شتابی دراین کار نشان نمی‌دهد و می‌گذارد هرچیز بموقع خودش اتفاق بیفتد.

آنچه لحن فیلم را در صحنه‌ی پیوسته بعدی قاطعیت می‌بخشد، گفتگوی دو خواهر با زن است: خواهر نایبنا ازبچه‌ی مرده حرف می‌زند، از مشخصاتش، و از اینکه او را «می‌بینم» به‌این ترتیب عنصر

دیگری هم برایتان دوخته می‌شد و کارت ساخته می‌شد. جاوداروف در یادداشت‌های خود می‌گوید که روزی در آنسای محاکمه‌ای، مته‌ها، ناگهان، از همه شهادت‌های دروغینی که در خلال بازپرسی داده بودند، بر- گشتند. و چه حادثه‌ای اتفاق افتاد؟ اگر فریادی پیش آمد، بیشتر از دوسه ثانیه‌ای دوام نیافت، درحالی‌که دوسه ثانیه بود که قضات‌نگاهی به‌روی هم کردند. دادستان، بی‌آنکه به ذکر علت بپردازد، خواستار تعلیق جلسه شد. بازپرس‌ها و «دوخته‌یاره‌ها» ایشان، مثل پاد، از زندان بازجویی، بازگشتند. هم‌زندانان را در قفس‌های جداگانه انداختند و استادانه زدند و قول دادند که اگر تعلیقی دیگر پیش‌بینی شود، پدرشان را در آورند. جلسه از سر گرفته شد، قاضی‌ها از همه زندانیان بازجویی کردند و این بار، همه‌شان زبان به اعتراف گشودند.

الکساندر کریگوریه‌ویچ کارتتیکوف، مدیر انستیتو پژوهشی پارچه‌بافی، مهارتی شایسته توجه به خرج داد. چند لحظه‌ای به اقتضای جلسه دادگاه نظامی و آبسته به دیوان تمیز نمانده، به توسط زندانیان، پیغام فرستاد که میل دارد شهادت‌هایی دیگر هم بدهد. و بی‌شک، این امر کنج‌کاوها برانگیخت. دادستان او را به حضور پذیرفت، که کارتتیکوف شانه‌ی خود را که استخوانش به ضرب چارپایه، به دست بازپرس، در هم شکسته بود، نشان داد و اظهار داشت: «من هیچ‌چیز را در زیر شکنجه اعضا کرده‌ام، دادستان از این پابت که برای شنختن شهادت‌هایی دیگر، آنهمه حرص و ولع داشته است، شپیمان شد اما بسیار دیر شده بود. این گونه استخفاف، تا روزی بی‌باک و به‌بروا هستند که یکی از آن چرخ‌ها و دنده‌های نهان مجموعه دستگاه بمانند. اما همینکه ای تکلیف شخصی به‌میان آمد، همینکه وظیفه‌ی یکی‌شان روشن شد، همینکه شماعی بر رویشان افتاد، رنگ رخ از دست می‌دهند، و درمی‌یابند که خودشان نیز مثل بیچه‌ها و مهره‌های دیگر هیچ‌کار بوده‌اند و به کمترین پوست خربزه‌ای که به زیر پایشان برود، می‌لفزند. بدینگونه، کارتتیکوف دادستان را کبیر انداخته بود و دادستان جرأت پیدا نکرد که سرپوش بر روی قضیه بگذارد. جلسه دادگاه نظامی از نو انعقاد یافت و کارتتیکوف شهادت خود را دوباره داد... این بار، قضیه‌ی پیش آمده بود همانند قضات برای شور بیرون رفتند! اما جز حکم تیره، حکمی دیگر نمی‌توانستند بدهند، و صدور چنین حکمی، به‌معنی این بود که کارتتیکوف بی‌درنگ آزاد شود. از اینرو، هیچ حکمی ندادند!

گفتی که هیچ حادثه‌ای اتفاق نیفتاده بود... کارتتیکوف را به زندان بردند و به معالجه زخمش پرداختند. سه ماه نکش داشتند. سپس، بازپرسی دیگر آمد که بسیار مؤدب بود، و حکم بازداشت خردی بر او ارزانی داشت (اگر دادگاه نظامی تریور و ریای کمتری می‌داشت، حداقل می‌توانست در این مدت سه ماه کارتتیکوف را آزاد کند)... و همان سؤال‌ها که بازپرس اول کرده بود، از او کرد. کارتتیکوف که بوی آزادی شفته بود، خوب پایادری کرد و خوبش را به هیچ روی کنه‌نگار ندانست. و گمان می‌برد چه اتفاق افتاد... اوسو حکم هشت سال حبس به دستش داد! این مثال می‌تواند برای نشان‌دادن امکانات زندانی و امکانات اوسو باشد. اما در ژانویه چنین شاعری نوشته است:

دادگاهی که عدل نداشته باشد، بدتر از راهزن است. آنچه که قانون خفته باشد، دشمن قاضی می‌شود. مردم ساده هر هجانی را از کف داده‌اند، و بی‌یار و یاور، سر در برابر جلاذ پرخاک نهاده‌اند.

اما دادگاه نظامی دیوان تمیز، چندان با این‌گونه حوادث ناگوار روبرو نیامد، و برای آنکه همه چیز را به اجمال گفته باشیم، می‌گوییم که بندرت ناگزیر شد که چشم‌های آشفته‌اش را پاک کند و از نزدیک به‌چهره آفسرده محبوس بنگرد. در سال ۱۹۳۷، «آ.د.ر.» مهندس الکترتیکنیک، به دست دو زندانبانی که دوان دوان از پله‌ها بالا رفت می‌بردند، به طبقه چهارم کشانده شد (آسانسور، بی‌شک و شبیه، کار می‌کرد، اما رفت و آمد زندانبان چندان بود که کارکنان زندان هر کس نمی‌توانستند سوار آن شوند). به محبوس که تازه حکمش داده شده بود، برخوردند و دوان دوان به سالون دادگاه رفتند. قضات دادگاه نظامی چندان عجله داشتند که هنوز مجال نشستن پیدا نکرده بودند و از اینرو هر سه سر یا مانده بودند. مهندس «ر» که بازجویی دور و درازی از پایش انداخته بود، به هزار زحمت نفس تازه کرد و نام و نام خانوادگی و نام پدری‌اش را گفت. قضات زیر لب چیزهایی گفتند، نگاهی به روی هم کردند و باز هم، اولریچ، چنین رای داد: «بیشتر سال حبس!» سپس، دوان دوان، او را به بسوی در بردند و باز هم، دوان دوان، مته دیگر را به درون آوردند.

\*\*\*

همه این چیزها مثل رؤیا بود: در فوریه سال ۱۹۶۳، من هم از همین پله‌ها بالا رفتم، اما به اتفاق سرهنکی که از اعضای کادر سیاسی ارتش بود و به‌مهرانی و ادب، مهرام می‌کرد... و در سالونی که ستون‌هایی دایره‌مانند پیرامونش را گرفته است... و به قراری که می‌گویند، جلسه دیوان تمیز اتحاد شوروی، با حضور همه اعضا در آن انعقاد می‌یابند... در آن سالونی که میزی بیکران، به شکل نعل اسب، میزی دیگری را که مسدود است و در پیرامونش هفت صندلی از آن صندلیهای کبیر گذاشته شده است، در میان می‌گیرند... در آن سالون، در برابر هفتاد قاضی دادگاه نظامی، همان دادگاهی که کارتتیکوف، مهندس و، و بسیاری دیگر را... محاکمه کرده بود حرف زد... و به قضات چنین گفت: «امروز چه روز فراموش نشدنی است! اگرچه، در ابتدا، حکم ترفیف من در بازداشتگاه‌ها، و از پی آن، حکم تعدید مؤبد من داده شد، هرگز روی یک قاضی را هم ندیدم. و امروز، همه شما را در یک‌جا می‌بینم! (خودشان هم، نخستین‌بار بود که با چشم‌های باز، زندانی زندانی را رو در رو می‌دیدند).

اما معلوم افتاد که این قضات همان قضات نبوده‌اند! آری... اکنون می‌گفتند که همان قضات نیستند! اطمینان دادند که آن دیگری‌ها دیگر حضور ندارند. برخی، با عزت و احترام، به دیار بازگشتگی رفته بودند، برخی از کار برکنار شده بودند (و تا آنجا که اطلاع یافتم، اولریچ، یکی از برجسته‌ترین جلاذها، در همان دوره استالین، به سال ۱۹۵۰، به جرم... سستی از کار برکنار شده بود). و حتی، عده‌ای بسیار کم (به تعداد انگشتان دست) در دوره خروشچف به محاکمه کشانده شده بودند. از همان جا که جای مته‌ها است، این تدهیدها را به‌زبان می‌آوردند: «پیدا، امروز تو ما را محاکمه می‌کنی، اما فردا، ما ترا محاکمه می‌کنیم! اما، این نهضت هم که در آغاز کار خود بسیار تند و تیز بود و بسیار جوش و خروش داشت، مثل همه کارهای خروشچف، بزودی،

به‌دست موجد خود، به بوته فراموشی سپرده شد و وا داده شد... هرگز به آن مرحله‌ای که بازگشت ندارد، نرسید و از آن حدود کبیر فراتر نرفت.

اکنون، بازیگران و پهلوانان کارآزموده دستگاه قضائی ما خاطره‌هایشان را، هم‌اواز، باز می‌کنند و، به ناخواه، برای این فصل کتاب، مواد و مطالبی، به دستم می‌دهند. (آه! ای کاش که دست به انتشار خاطره‌های خودشان می‌زدند! اما سالبسا می‌گذرد، و اکنون که من قلم می‌زنم، پنج سال گذشته است، و فضای روشنت نشده است...). به یاد آوردند که در جلسه‌های سخنرانی قضات، برخی ۲۵ از این می‌زدند که در کارهایشان، توفیق یافته‌اند که ماده پنجاه و یکم قانون جزا را درباره عوامل مخفیه به کار نبرند... توفیق یافته‌اند که به‌عوض ده سال، حکم بیست و پنج سال حبس به دست مته‌ها بدهند! و داستان اقیان سرشکسکی اور دادگاه‌ها را هم در برابر ارگانها باز گفتند! یکی از قضات به پرونده ذیل رسیدگی کرده بود: مردی از شهروندان شوروی که از «اتازونی» برگشته بود، این سخن سراپا افترا را به زبان آورده بود: اتازونی جاده‌های بسیار خوب دارد. همین و بس. چیزی بیشتر از این در پرونده نبود! این شباهت و تمییز را پیدا کرد که پرونده را برای تکمیل بازجویی آماده بدهد تا «بدارک» این اسنادی گرد آورده شود که شایسته عنوان «صد شوروی» باشد، یعنی، محل آنکه زندانی را شکنجه بدهند و کمی بزنند. اما به‌این‌نیت، گرانمایه قاضی توجه‌شند و جوابی خشم‌آلود به او داده شد: «چه؟ شما به ارگانهای ما اعتماد ندارید؟» قاضی به سمت منشی دادگاه نظامی به ساختن انداخته شد! (در دوره خروشچف، ملایمت بیشتر شده بود: قضاتی که لغزشی از ایشان سر می‌زد، به گمانتان... به کجا فرستاده می‌شدند؟ پی وکالت دادگستری فرستاده می‌شدند!) داسرا هم به همین ترتیب در برابر ارگانها سر فرود می‌آورد. در سال ۱۹۴۲ که سوءاستفاده‌ها و خطاهای فضاخت‌پار رویین در دوایر ضد جاسوسی ناوگان شمال از پرده بیرون افتاد، دادستان نه جرأت دخالت پیدا کرد و نه جرأت یافت که اختیار و اقتدار خود را به کار ببرد: به همین خرسند شد که دو مته‌های احترام گرازشی از حماقت‌های بر و بیچه‌های آباکوموف به او بدهد. و می‌توان دریافت که آباکوموف برای چه ارگانها را نمک زهین می‌شرد! (آنوقت، رویین را فراخواند و مقامی بسیار بلند به او داد، و به‌دست خویش، کور خود را کند).

«ادامه دارد»

- ۱- دمتری ولادیمیرویچ کاراکوزوف - (۱۸۶۶-۱۸۴۰) دانشجو و عضو انجمن انقلابی، در مسکو بود. در سال ۱۸۶۶، در صدد قتل الکساندر دوم آمد. تیرباران شد.
۲- آندری ایوانویچ لیبوف (۱۸۵۱-۱۸۸۱) عنصری انقلابی بود و یکی از رهبران سازمان زیرزمینی آزاده مردم بود. به‌جرم مشارکت در سوسفده به‌جان الکساندر دوم، در سال ۱۸۸۱، تیرباران شد.
۳- ولادیمیر ایوانویچ دال - (۱۸۷۲-۱۸۵۱) نویسنده و فرهنگ‌نویس روس - مؤلف فرهنگ است به‌نام فرهنگ روسی که بسیار شایسته تحسین است.
۴- الکساندر ایوانویچ هرتن (۱۸۱۲-۱۸۷۰) انقلابی، نویسنده، روزنامه‌نگار و فیلسوف.

۵- گروه «Tch... h»

۶- همان مجموعه Ot Tiourem K vospitatelnym Outchrdjénišam [از زندانها تا مؤسسه‌های بازپروری] که به‌احتمام آندریسی‌یانواریویچ ویشینسکی انتشار یافته است، نمونه‌ها در این زمینه برای ما فراهم می‌آورد و این مثالها نشان می‌دهد که «تاریخ روشن‌یونان احکام» مطلب تازه‌ای نبوده است. از سال ۱۹۲۴ تا سال ۱۹۲۹، تعیین‌کننده در دادگاهها جز به‌موجب معیارهای دولت و اقتصاد صورت نمی‌گرفت. از سال ۱۹۲۴، به‌سبب موج یگیری که بر کشور فرمانروائی داشت، از تعداد حکم‌هایی که زندانی را گرفتار کار تادیبی می‌جس می‌کرد و زندانی همچنان در خانه خود می‌کاستند و به‌تعداد گزاهای کوتاه‌مدت افزورند (و بی‌گمان، موضوع، موضوع پرونده‌هایی بود که رنگ سیاسی نداشت) نتیجه، زندانبانی نباشته از زندانبانی شد که دوره حبس‌شان کمتر از شش ماه بود، در صورتیکه، در «کلنی‌های گار» کارگر پیدا نمی‌شد. در اوایل سال ۱۹۲۹، کمیساری دادگستری خلق در بخشنامه شماره ۵ خود، اصل حبس‌های کوتاه‌مدت را محکوم شناخت و روز ششم نوامبر سال ۱۹۲۹ (در آستانه دوازدهمین سالروز انقلاب اکتبر که کشور پای به‌مرحله بی‌افکنی سوسیالیسم می‌نهاد) فرمان کمیته اجرائی مرکزی و شورای کمیسرای خلق صدور حکم حبس‌های کمتر از یک سال را، بی‌استثناء، ممنوع داشت!

۷- در جمهوری افریقای جنوبی، در این چند سال گذشته، چنان نظام وحشتی برقرار شده است که هم‌سپاه مشکوک (SOM) عنصری که لحاظ اجناسی خطرناک باشد) ممکن است مدت سه‌ماه، بی‌بازجویی و بی‌حاکمه، زیر نظر نگ داشته شود... هرکس بی‌درنگ می‌تواند سستی و نرمی این موضوع را دریابد؛ چرا نباید از سه تا ده سال زیر نظر نگه داشته شود؟

- ۸- ما این نکته را نمی‌دانستیم، و در سایه روزنامه ایزوستیا، در ماه ژوئیه سال ۱۹۵۷، از آن هنگام آگاه شدیم.
۹- بایاپف، که در حقیقت محبوس سیاسی نبود، اینگونه برایشان بانگ زد: «می‌توانید سیصد سال پوزه‌بند به‌دهانم بزنید! اما من تا روز مرگم، هرگز، رای به‌نفع شما می‌دهم، ای روزی‌سازان‌های من!»
۱۰- و به‌همین‌گونه است که حکم مردی (چون شولش، برلین، سال ۱۹۴۸) که حقیقتاً جاسوس بود، بیشتر از ده سال نشد، در صورتی که کوترواشنکو که هرگز جاسوس نبود، گرفتار حکم بیست‌وپنجساله شد: برای اینکه دستخوش موجی شده بود که در سال ۱۹۴۵ به‌راه افتاد.

- ۱۱- ایزوستیا، دهم سپتامبر سال ۱۹۵۸.
۱۲- عاقبت، لوزووسکی رساله پزشکی خود را نوشت. اکنون در مسکو زندگی می‌کند و همه‌چیز بروق می‌راند او است. چوله‌نیوف زاننده تیراوی برقی است.
۱۳- ویکتور آندریه‌ویچ سیرویکین در حال حاضر در مسکو سکونت دارد و در یکی از شرکتهای مصرف، وابسته به‌شورای مسکو، کار می‌کند. از زندگی خودش آسوده‌ای برخوردار است.
۱۴- گاوریل‌نیل‌رومانویچ درازوین - (۱۸۶۴-۱۸۱۶) شاعر کلاسیک روسیه و سیاستمداری که در دوره کاترین بزرگ می‌زیست.
۱۵- ایزوستیا ۹/۱۶/۱۹۶۴. این نکته، مفهوم بسیار شورانگیز و جانانه «دفاع» را نشان می‌دهد... از سوی دیگر، در سال ۱۹۱۸، لنین خواستار شده بود که قضاتی که حکم‌هایی بسیار آمیخته به‌عفو و اغماض می‌دهند، از حزب رانده شوند.

# معرفی موسیقی باله اپرا

## دو هفته رقص



سایه‌ها، با طراحی نبرادا

گروه باله هارکنس يك برنامه دو هفته‌ای در تالار هارکنس اجرا کرد. این گروه در سال ۱۹۶۴ بوسیله ریگن هارکنس به وجود آمد. هارکنس زن شصت‌ساله‌ایست که سال‌های بسیاری از عمرش را به هنر اختصاص داده و همیشه راهنما و مشوق هنرمندان جوان به ویژه رقصندگان گروهش بوده است. او طراح رقص، آهنگساز و سرپرست هنری گروه هارکنس است و علاوه بر این و کارها و فعالیت‌های هنری و اجتماعی دیگری، یکی از اعضای مؤثر و پرکار مرکز هنری جان اف. کندی است. هارکنس نطفه این گروه را پیش از سال ۱۹۶۴، با بوجود آوردن يك کارگاه رقص بست و این گروه حالا پیش از چهار رقصنده دارد و در بسیاری از ایالات آمریکا و کشورهای خارجی برنامه اجرا کرده است. اگرچه گروه هارکنس بیشتر در زمینه باله کلاسیک تعلیم دیده و رقصندگان رقص کلاسیک را ماهرانه تر می‌رقصند اما رقص مدرن در برنامه گروه جای بسیار دارد و در واقع بیشتر برنامه را می‌گیرد. در این زمینه نقش سویت نبرادا، طراح ثابت گروه تأثیر بسیار داشته است. نبرادا در ونزویلا به دنیا آمده و مدت‌ها در گروه باله ملی ونزویلا به عنوان يك رقصنده فعالیت داشته است. او سپس در اروپا با گروه‌های رقص مدرن از جمله گروه «رولان‌تی» و بعد در آمریکا با گروه «جوفری» کار کرده و بعد به گروه هارکنس پیوسته است و آثار مدرن گروه هارکنس بیشتر با طراحی‌های او عرضه می‌شود.

در برنامه دو هفته‌ای گروه هارکنس بسیاری از آثار نبرادا به اجرا درآمد. «قطعه‌ای برای سازهای ضربی» روی موسیقی «لی‌گرس» که در آن شش مرد، هریک همراه با صدای يك ساز ضربی، می‌رقصند. «سپاستین» یا موسیقی و داستانی از «جان کارلوموتی» آهنگساز معاصر مقیم آمریکا که با نگاهی تازه، داستانی را که در قرن هفدهم روی می-

دهد، مطرح می‌کند، داستان عشق يك شاهزاده به يك روسی را. «واریاسیون‌های شوپرت» روی موسیقی فرانتس شوپرت و «سایه‌ها» روی موسیقی کلود بوسی از آثار دیگر نبرادا بود. آخرین ساخته نبرادا، «جینی» بود. جینی روی يك موموان از سنفولی شماره پنج گوستاو پلر طراحی شده است. این همان قطعه‌ایست که در فیلم مرگ در ونیز شنیده می‌شود. نبرادا، در جینی، که دو مرد آنرا می‌رقصند، همجنس‌گرایی را مطرح می‌کند.

از آثار قابل ذکر گروه، در این برنامه، «تشریفات» است با طراحی نورمن واکر روی موسیقی جیناسترا. موسیقی جیناسترا بافت انفسریک گسترده‌ای دارد که نورمن واکر بیشترین استفاده را از آن کرده است. بخشی از طراحی واکر ظاهراً ملهم از مراسم هندیسیت و در بعضی قسمت‌های آن رقصندگان به شکل مجسمه‌های بی‌حرکت درمی‌آیند.

تازه‌ترین کار گروه، «رودن»، میز آنوی» نام دارد. با موسیقی «مایکل کلمن» و طراحی «مارگوساینگتون» که در ساختن موزیکال معروف، «اوه، گلکته» دست داشته است. سایننگتون در این رقص، همانطور که از نامش برمی‌آید، یکسره‌های رودن را دستمایه خود قرار داده است.

گروه باله هارکنس همیشه با برنامه‌های خود میان منتقدان دوستی ایجاد می‌کند و البته مخالفان نیز هرگز نمی‌تواند استعداد بی‌ظنیر رقصندگان جوان این گروه را نادیده بگیرند و نیز مخالفان و موافقان آثار گروه، همه يك صدا هارکنس را به خاطر تالار مجهزی که فقط برای اجرای رقص، در قلب مرکز هنری لینکلن، ساخته است تحسین می‌کنند.

برنامه بعدی گروه هارکنس که ساخته‌های تازه طراحی‌اش را در بر می‌گیرد، در بهار آینده بروی صحنه خواهد آمد.

استفاده کنیم. - آیا موسیقی الکترونیک نیز چنین امکانی را به شما می‌دهد؟

● صد در صد. اتفاقاً من می‌خواستم روی همین مسئله تأکید کنم. برداشت بسیار غلطی است که فکر کنیم موسیقی الکترونیک تنها سر و صداست. در حالی که بهیچوجه اینطور نیست و دستگاه‌های الکترونیک تنها وسایلی هستند برای تولید صوت. وسایلی که می‌توان همه نوع موسیقی را با آن‌ها نواخت. حتی می‌شود موسیقی باروک را با آن‌ها نواخت.

- شکی نیست. چنانکه خیلی‌ها از جمله «والتر کارلوس» بخوبی از عهده این کار برآمده‌اند. آیا خود شما نیز تاکنون چنین تجربه‌هایی کرده‌اید؟

● نه بصورت يك اثر کامل، بلکه بصورت قطعات کوچک این کار را کرده‌ام. آهنگساز با بکارگیری موسیقی الکترونیک آزادی خیلی بیشتری دارد. خیلی از اشکالاتی که ممکن است در مورد نوازنده وجود داشته باشد، در اینصورت از بین می‌رود. دست آهنگساز بسیار بازشتر است و می‌تواند از صداهای بیشتری استفاده کند. موسیقی الکترونیک می‌تواند در ساختن فضاهای مختلف خیلی مؤثر و خوب بکار آید. طبیعی است که این فضاها می‌تواند کاملاً شرقی باشد.

البته باید توجه کنیم که بیشتر آثار الکترونیک که می‌شنویم، خصوصیات يك قطعه موسیقی خوب را ندارند. این آثار بیشتر بوسیله تولیدکننده‌های صدا یا کسانی که فیزیک یا ریاضی خوانده‌اند، اجرا می‌شوند نه بوسیله آهنگسازان. بطور کلی اثر خوب در زمینه موسیقی الکترونیک کمتر عرضه می‌شود. من فتاوتی نمی‌کنم ولی

دیدم دو سه هفته پیش در تاشا خبر آن منعکس شده بود. این سابقه در هلند برگزار می‌شود و آهنگسازان و نوازندگان مختلفی از کشورهای مختلف دنیا در آن شرکت می‌کنند که همه جوان هستند. ژوری از چند موسیقیدان بزرگ سوئدی، فرانسوی، آلمانی و هلندی تشکیل شده است که همه در رشته خود آدم‌های بسیار معتبری هستند. در حدود ۴۰۰ قطعه موسیقی برای شرکت در مسابقه‌ی آهنگسازی به این تشکیلات رسیده بود، از همه‌جای دنیا. در حدود ۱۷ اثر در این مسابقه به قسمت نهایی رسید که قطعه‌ای که من فرستاده بودم یکی از آن‌ها بود. این اثر قطعه‌ای بود برای ۱۶ ساز بادی. این قطعه در اکثراً گذشته بوسیله ارکستر سنفونیک اوترخت با رهبری شارل دوولف اجرا شد.

- شما بسیار جوانید، با وجود این آثار زیادی نوشته‌اید. فکر می‌کنید توانسته باشید تا امروز خط خاصی در کار خود پیدا کنید؟ چیزی که مشخص‌کننده شیوه کارتان باشد.

● فکر می‌کنم بله، این خط داشتن يك اسکلت کاملاً ایرانی در کنار يك تکنیک غربی است. اگر کسی به دقت ساخته‌های مرا مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد می‌بیند که از نظر فواصل و رنگ‌های موسیقی این آثار کاملاً ایرانیست. البته منظورم این نیست که مثلاً از يك دستگاه ایرانی بصورت کامل استفاده کنم، بلکه مقصودم اینست که می‌توانم يك رنگ خاص ایرانی را در کارها می‌دید. کوشش من اینست که فاصله میان موسیقی شرقی و تکنیک غربی را کوتاه‌تر کنم. سعی می‌کنم تکنیک غربی را نیز در کارم بکار گیرم و در راه رسیدن به موسیقی دلخواهم از آن

آثار دولتهای تاکنون چندبار به وسیله ارکستر مجلسی رادیو تلویزیون ملی ایران در تاشر، در دانشکده هنرهای زیبا و در انجمن ایران و آمریکا اجرا شده است.

از طرف سازمان رادیو تلویزیون ملی ایران تاکنون دو اثر به این آهنگساز سفارش داده شده است که اولی در جشن هنر پنجم و اثر دیگر در جشن هنر هفتم اجرا شد. اثر اول «دوموموان برای ارکستر زهی» نام داشت که بوسیله ارکستر مجلسی رادیو تلویزیون اجرا شد و اثر دیگر به نام «مه ۱۹۲۳» برای ۱۷ ساز زهی نوشته شده بود و در هفتمین جشن هنر اجرا شد. دولتهای عازم امریکاست، برای ادامه تحصیل در زمینه موسیقی الکترونیک. سازمان رادیو تلویزیون ملی ایران امکان این سفر را در اختیار این هنرمند قرار داده است.

- از خودتان حرف بزنید، از تمحیلات، سابقه کار و از آثاری که نوشته‌اید:

● من هنرستان موسیقی ملی را به پایان رساندم و بعد در دانشگاه تهران، در رشته موسیقی تحصیل کردم. در دانشکده، کار آهنگسازی را زیر نظر آقای توماس کریستین داوید شروع کردم. بعد از طرف دولت هلند يك بورس در اختیار من گذاشته شد. با استفاده از این بورس بیش از سه سال در کنسرواتوار آمستردام تحصیل کردم و در ضمن در موسسه صداشناسی دانشگاه اوترخت در زمینه موسیقی الکترونیک مطالعه و تحصیل کردم.

آثارم بیشتر بوسیله ارکستر مجلسی رادیو تلویزیون ملی ایران اجرا شد. در سال گذشته در يك مسابقه جهانی موسیقی شرکت کردم. این همان مسابقه‌ای بود که

## باداریوش دولت‌شاهی حرف زده‌ایم



## باله‌ی بلگراد در تهران

لیدایلی پنکو (دریاچه قو) >



اهمیت دارد.

گروه باله بلگراد، گروه بزرگی است با ۲۴ رقصنده. رقصندگانی که باله کلاسیک و باله مدرن را در کنارهم آموخته‌اند و امروز در این هردو زمینه می‌رقصند. این گروه در سال ۱۹۲۳ تشکیل شد و تا سال ۱۹۴۱ که بخاطر جنگ کناره‌گیری شد، رشدی سریع و حتی بسیار بیش از آنچه در آغاز انتظار می‌رفت، داشت. نخستین صبغاتی که در سال ۱۹۴۱ برسر مردم یوگسلاوی ریخت، نه تنها آثاری را که محل اجرای نمایش‌های این گروه بود ویران کرد، بلکه به یک دردخشان کار باله در بلگراد پایان داد. بعد از جنگ، گروه باله بلگراد کار خود را از سرگرفت و حیاتی تازه یافت. با نیروی جوان‌تر، اعتقادی بیشتر و تصمیمی راسخ‌تر، طراحان و رقصندگان این گروه از آن زمان تا امروز سرسختانه کار خود را ادامه داده‌اند.

چند اجرا از «شهرزاد» اثر ریسکی کورساکف و «سلفیدهای شوین نخستین صفحات را در تاریخ باله ملی بلگراد باز کرد. این در سال ۱۹۲۳ بود. تا این زمان باله این کشور در چهارچوب ایراها محدود بود. چن در ریتوار گروه‌های ایرانی در هیچ کجا نمی‌شد یک گروه باله دید. در همین

گروه باله بلگراد بزودی به تهران می‌آید. برای اجرای دو برنامه در تالار رودکی. این گروه تنها دو آث بزرگ را در تهران به اجرا درمی‌آورد، «دریاچه قو» ساخته معروف چایکوفسکی، و «آنا کارنینا» اثر آهنگساز بنام «رودیون شچدرین». آهنگساز این باله را با الهام از بعضی از موتیف‌های آنا کارنینای تولستوی آفریده‌است. شچدرین، در ایران آهنگساز شناخته شده‌ای نیست. او در سال ۱۹۳۲ در مسکو به دنیا آمد و رشته‌های الکترونیکی و نوآرندگی یانوار باهم آموخت. در طول ده سال گذشته او در زمینه موسیقی معاصر اتحاد جماهیر شوروی بزرگترین شخصیت بوده است. شچدرین یک حرفه‌ای فوق‌العاده است. معلومات زیادی دارد و آثاری نوشته است که نه تنها در کشور خودش بلکه در آمریکا و بسیاری از کشورهای اروپا با استقبال زیاد مواجه شده است. او به عنوان یک آهنگساز در همه زمینه‌های موسیقی دست‌به‌تجربه زده است. در زمینه موسیقی صحنه‌ای علاوه بر باله «آنا کارنینا» باله «اسپوچی» و اپرای «نه عشق» را نوشته است. تمام آثار شچدرین در بولشوی تأثیر اجرا شده است. او موسیقی قبلم نیز می‌نویسد. حضور باله بلگراد در تهران، از این باب است که این آهنگساز را برای نخستین بار در ایران معرفی می‌کند. نیز

سال بود که نخستین گام‌ها برای ایجاد یک گروه باله مستقل برداشته شد و گروه باله بلگراد بوجود آمد، تقریباً بوسیله مردم. اشتیاق رقصندگان و دیگر دست‌اندرکاران، عشق و احترامی که از جانب مردم نشان داده شد و همچنین حمایت‌های کمک‌های شخصیت‌های برجسته فرهنگی آن زمان، گروه را روی پای خود نگاه داشت و به استحکام آن کمک کرد. سیمای هنری این گروه باله، از شخصیت‌های بزرگ آن زمان تشکیل شده بود. چند رقصنده، طراح، کارگردان و منتقد بزرگ.

این گروه خیلی سریع رشد کرد. خیلی زود شسر پراز بوسترهای باله شد، با نام هنرمندان معروف آن زمان، ماریا کاریتا فرمان، نینا کیرشانووا، ویکتورنواک و... در سال ۱۹۲۳ تا سال ۱۹۴۱ باله بلگراد ۵۴ اثر را به‌زودی صحنه آورد که در میان آن‌ها آثار مدرن نیز بسیار دیده می‌شد. آثاری چون «پرنده آنتین» استراوینسکی، «دافنه و کلوئه» و «پولوا اثر راول. در این میان آثار هنرمندان یوگسلاوی نیز درخششی داشت، آثاری که بسیاری از آن‌ها نه تنها در بلگراد یا در شهرهای دیگر، که در کشور-های دیگر نیز بارها و بارها اجرا شد. تأثیر باله روس بر باله بلگراد را نباید ندیده گرفت. در واقع هنرمندان این گروه

الکونی چون باله غنی روسیه را پیش روی داشتند. در نخستین سال‌های وجود آمدن باله بلگراد، در سال‌هایی که این گروه تازه داشت شکل می‌گرفت، رقصندگان معروف و گروه‌های بزرگ روس سفرهای بسیاری به یوگسلاوی می‌کردند. مردم حضور این هنرمندان را خواستار بودند و برنامه‌ها آن‌ها با استقبال کهنظیری روبرو می‌شد. به این ترتیب مردم و نیز هنرمندان باله بلگراد هر روز با گوشه تازه‌ای از هنر رقصندگان روس آشنا می‌شدند و این بر تردید تأثیر بسیاری بر کارشان داشت.

«ژولیا پولیاکوف» که یک رقصنده استثنائی آن زمان بود اولین ستاره زن باله یوگسلاوی بود. همینطور اولین طراح و بهترین معلم باله در طول یک دوره بیست‌ساله در ژانویه سال ۱۹۴۱ در حالیکه گروه پیشرفت بسیاری کرده بود، در میان شادیه بسیار مردم باله دریاچه قو برای صدمین بار اجرا شد. روز ۶ آوریل همین‌سال به‌صفا برسر مردم فرود آمد و به یک دوره از کار گروه باله بلگراد پایان داد. طراح اصلی گروه باله بلگراد، «دیتر یهاریلیچ» است ولی گروه با طراحان مختلفی کار می‌کند. برنامه این گروه را در روزهای ۲۶، ۲۸، ۲۹ و ۳۰ دی‌ماه در تالار رودکی می‌بینیم.

شخصاً بریو، لیکنی و منلا وارز را ترجیح می‌دهم.

– خیلی‌ها موسیقی الکترونیک را با موسیقی سازی در هم می‌آمیزند. شما نسبت به بکاربردن دستگاه‌های الکترونیک و ارکستر در کنارهم چه نظری دارید؟

● من ترجیح می‌دهم که هر کدام از این‌ها را جداگانه بکار ببریم. البته باید-اعتراف کنم که من تجربه زیادی در این کار ندارم و تنها نظرم را می‌گویم. در حال حاضر در حال نوشتن آثاری هستم برای ارکستر مجلسی و نواز یعنی موسیقی ضبط شده با ارکستر. بعضی از قسمت‌ها جدا از هم و بعضی قسمت‌ها همراه با هم نواخته می‌شود.

– بنظر شما اجرا شدن آثار یک آهنگساز تا چه حد در کیفیت کاری که می‌کند تأثیر دارد؟

● خیلی زیاد. بخصوص در اوائل کار. بنظر من آهنگساز خیلی احتیاج دارد که اصوات را در جای حقیقی آن‌ها مجسم کند و این چیزها شنیدن آثاری اثر میسور نمی‌شود. قبل از اینکه قطعه‌ای اجرا شود آهنگساز از یک نت یا یک سازبزرگ‌دستی دارد. در بسیاری از موارد همین نت یا همین ساز پس از اجرا طول دیگری بنظر می‌رسد. متفاوت با آنچه قبلاً در ذهن آهنگساز بوده است. در اوائل کار این تصور با واقعیت تفاوت زیادی دارد. بعد از مدتی این اختلاف بتدریج کم می‌شود تا جایی که دیگرهمه چیز همانگونه می‌شود که آهنگساز از پیش در ذهن داشته است. اجرای آثار انسان در این امکان را می‌دهد که این فاصله هرچه زودتر طی شود.

– درباره این سفر و رشته‌ای که می‌خواهید تحصیل کنید، توضیح بدهید.

● از طرف سازمان رادیو تلویزیون ملی ایران به دانشکاه ایندیانا میروم. در این دانشکاه در رشته‌های موسیقی الکترونیک و موسیقی با کامپیوتر تحصیل خواهم کرد. موسیقی کامپیوتری رشته بسیار گسترده و دقیقی است که به آهنگساز امکانات زیادی می‌دهد. در زمینه رهبری ارکستر نیز، به عنوان رشته فرعی، مطالعه خواهم کرد.

– آیا در زمینه رهبری بیشتر هم تجربیاتی داشته‌اید و اصولاً می‌خواهید این کار را دنبال کنید؟

● در دانشکده زیر نظر داوید تا حدودی روی رهبری اوکستر کار کردم. در سابقه‌ای که از آن حرف زدم نیز دو اثر را رهبری کردم. یکی از ساخته‌های خودم و نیز یکی از ساخته‌های یک آهنگساز ایتالیائی را. بنظر من بد نیست که آهنگساز، برای تجربه‌ی خودش هم که شده، رهبری کند.

● برای من البته فکر می‌کنم همیشه این یک کار فرعی باشد. اگر آهنگساز خودش به رهبری وارد باشد خیلی عملی‌تر می‌تواند کار کند. چون در غیر این صورت ممکن است آهنگساز چیزهایی بنویسد که اجرای‌شان برای ارکستر غیر عملی و غیرممکن باشد. ولی آهنگساز می‌تواند رهبری کرده باشد می‌داند چه چیزی بنویسد که از نظر اجرایی عملی و درست باشد.

– در حال حاضر روی نوشتن چه آثاری کار می‌کنید و نیز چه برنامه‌هایی دارید؟

● یک رشته اثر سفارشی از طرف آلمان را در حال حاضر می‌نویسم. از طرف کانادا و اردوگوئه نیز دعوت‌هایی برای اجرای آثارم دریافت کرده‌ام. در یک فستیوال در بلژیک نیز دوسه اثر از من در سال آینده اجرا می‌شود. از طرف فستیوال بین‌المللی

موسیقی پیشرو نیز از من دعوت شده است که در کمپانی که در زمینه موسیقی مدرن فعالیت می‌کند، به عضویت در آیم.

– نسبت به موسیقی معاصر چه اعتقادی دارید؟

● در مورد موسیقی مدرن معتقدم که همان آراءهایی که در شعرون وجود دارد در اینجا نیز کم‌وبیش به چشم می‌خورد. این بخاطر اصل این موسیقی نیست. بلکه بخاطر حواشی آنست.

● چیزهای بدی که به عنوان موسیقی مدرن می‌شنویم. این بخاطر اینست که ۸۰ یا ۹۰ درصد آثاری که بگوش ما می‌خورد، کارهایی است که جوهر واقعی‌تدارد و ماندنی نیست. و متأسفانه قضاوت مردم روی همین ۸۰ یا ۹۰ درصد است. در حالیکه می‌بینیم در زمان باخ یا مثلاً بتشون نیز خیلی‌ها بودند که آثاری می‌نوشتند ولی همه فراموش شدند. تنها بعضی‌ها پس از گذشت سال‌های سال باقی ماندند. در مورد موسیقی امروزی نیز همینطور است. قضاوت واقعی صد سال بعد انجام خواهد شد. آنوقت است که معلوم می‌شود چه مانده و چه فراموش شده است. البته مردم در قضاوت اشتباهی که می‌کنند زیاد مقصر نیستند. چون ضابطه‌ای برای انتخاب ندارند. متأسفانه آهنگسازها هم کمتر درباره آثارشان حرف می‌زنند و بیشتر خودشان را کنار می‌کشند. این‌ها خودشان کوششی نمی‌کنند و قضاوت را به تاریخ واگذار می‌کنند.

– بنظر شما به چه شکل می‌توان موسیقی بهتر را به مردم شناساند؟

● این کار خودش یک رشته تخصصی است. چون خود آهنگساز مسلماً نمی‌تواند. آهنگساز بهتر است ذهن خود را روی نوشتن

موسیقی متمرکز کند. بنظر من کاری که رادیو و تلویزیون می‌کنند بسیار مؤثر است. بخصوص کنسرت‌های آموزشی ارکستر مجلسی رادیو تلویزیون که بسیار اقدام خوبی است. بنظر من اگر کسی با قضاوت غلط بخواهد موسیقی مدرن را رد کند، حقیقتاً در مورد این موسیقی ظلم کرده است. این موسیقی امکانات بسیار وسیعی را پیش روی می‌گذارد. از نظر ریتم، از نظر ارکستراسیون، استفاده از سازهای تازه‌تر و امکان استفاده از صداهای بیشتر. – با اجرای آثار قدیمی به شیوه الکترونیک موافقت؟

● بستگی دارد که اجراکننده چه کسی باشد و چه نوع موسیقی قدیمی را برای اجرای الکترونیک انتخاب کند. مثلاً کاری که در این زمینه روی موسیقی باخ کرده‌اند، بسیار جالب است. شاید این راه باشد برای عرضه کردن کارهای دوره‌های گذشته به شکل‌نو و امروزی. اصولاً موسیقی الکترونیک قدرت موسیقی زیادی دارد. به همین سبب است که در اسپرهای مدرن و باله مدرن نقش این نوع موسیقی بسیار زیاد و پر اهمیت است. فضا سازی بوسیله موسیقی الکترونیک خیلی عملی است. این موسیقی از این لحاظ بسیار غنی است.

– آخرین سؤال اینکه، آیا در زمینه موسیقی اصیل ایرانی نیز اطلاعات و تصمیماتی دارید که در آهنگسازی به شیوه‌ای که گفتید، اینکه معمولاً آثارشان استخوان-بندی ایرانی دارد، از آن استفاده کنید؟

● بله. در زمینه موسیقی ایرانی با استاد شهنیازی و استاد برومند کار کرده‌ام و شناخت زیادی از این نوع موسیقی دارم. همانطور که اشاره کردید این شناخت کار آهنگسازیم تأثیر زیادی دارد.

# معرفی کتاب

## دفتری از قصه‌های پرویز رجبی

نایب انتشارات هفت‌کتاب  
۱۱۶ صفحه - بها ۷۵ ریال

پرویز رجبی

### شهر ما

«خواهر بزرگترم پرسید که پدرم به کجا می‌رود. پدرم گفت می‌رود عروسک بیاورد. خواهرم پرسید کی برمی‌گردد مادرم گفت هروقت طیاره‌ها بروند. برادرم سرش را برگرداند بطرف پنجره و نگاه کرد به آسمان... مادرم تفنگ پدرم را آورد. من مشتاقم را به پدرم نشان دادم. پدرم خندید و برایم سرمشق تازه‌ای نوشت»

رجبی، به همین سادگی، و با چندین خط دیالوگ، حکایت آغاز می‌کند. دیالوگ‌ها با همان ساده‌واری و بی‌غشی، پیش می‌روند و اگر خواننده‌ای خون پاک‌اندیشی و تپش زندگی را در ایجاز یا شاید اختصار کلام رجبی دریابد، پیوند داستانی آنهارا دریخواهد یافت. (اینجا قصه کوتاه و زیبایی عروسک مورد نظر است.) گفتگوها، با تناوبی حساب

شده، حکایت را از روی خود خیز می‌دهند. انگار اسکلت پلی‌ناتمامند بر روی رودخانه‌ای سنگینتاب و دراز آهنگ. (شاید هم با همین هیات، پل کاملی، تنها پل قابل استفاده باشد) نخستین کسیکه خطر عبور از این پل را پذیرفته، خود نویسنده است. رد کردن کالای شکستی و گرانبهای - شش‌هفته عمر قصه - با «داستانی» داستان - اگر درست باشد - از روی چند تیر گرد و چرخان و با فاصله از هم سه‌خطر دارد: مایوس شدن از گذر - دادن کالا و آطرف پل ماندن - دل بدریازدن و شلنگ برداشتن از روی تیرهای پل - دیالوگ‌ها که: با مهارت گره‌گشایی‌شود و عابر توفیق رساندن کالا به آنسوی پل - به‌سوی خواننده که گام به گام او را با تپش قلبش همراهی می‌کند و برقرار دو دست موازی پیش می‌فرستد تا ارمغانی را بقاید. خطر سوم - معلوم است: سقوط! و اگر سقوط پیش‌آید، هم نویسنده و هم نوشته، هم مرد عابر و هم کالای شکستی به‌کام گرداب‌های گریزان می‌افتند. (و چه بسا نویسندگان - عابران - که به این سروشت دچار آمده‌اند!) اما رجبی، شش‌هفته عمر قصه‌اش را - که چیزی جز حرکت‌ریب‌الوقوع پدر به‌سوی جبهه نیست - به آخر می‌برد، بدون این حرفه مستقیماً از آن‌سخنی پیش‌آورد. اما این حرف به مفهوم روانی بودن مطلق قصه نیست. یا از آن داستانونه‌هایی (بامدعاهای گندیده بی‌مدانی) نیست که با پای اندیشه و مهارت‌های تکنیکی نویسنده، از پل «نوشتن» بگذرند. بلکه نویسنده - آنسوی پل ایستاده - و «شکله» بر از کالا - گاه کالای یاد - را روی پل می‌غلطاند بسوی خواننده آنسوی پل که یعنی: اگر میخواهیش - بیا جلو بگیرش!

درواقع، قصه را رها می‌کند که با پای قصه - از پل واژگان بگذرد. اما کالای باقی‌شده عمر داستانی: گفتیم که پیوستن به دیگران برای دفع دیوهای تنوره‌کش از آسمان پاک «شور» است. اما این کردار در جهت هدف است - خود مطلوب، یا حاصل نبرد - با نتیجه داستان مثلاً - باید باسپاسی دیگر نمود پیدا کند: عروسک. و این عروسک، چیزی ظریف و زیبا است. اسباب‌بازی - نشانه فرات - آزادی - شادبودن - و... میوه شیرینی است که از درخت پر خار و تیغ و ناهواری بدست خواهد آمد. پس این سفر، با همه آشوک و آشوبی که برمی‌انگیزد، اقتدر

ضروری است که، هیچکس، مخالفتی با آن نمی‌کند، نه‌مادر - که همکار خود را با پاک کردن تفنگ نشان میدهد - و نه پسر - راوی - که سرمشق تازه را هم می‌گیرد. یعنی همه چیز بر روی خوش است، و «طیاره‌ها و غریشان» - که برادر، فقط از پنجره می - بیندشان - نظم و نسق زندگی را به‌هم ریخته‌اند. چون پدر راه افتاده است - اگر هم گشته شود - که قطعاً این واقعه - تلویحاً در داستان - با آنسوی پایان داستان اتفاق افتاده است - ولی پسر سرمشق تازه را گرفته است سرمشقی که نویسنده نقلش نکرده و نباید کند، چون قبلاً در دیالوگ، ضمن گفتگو از طیاره‌ها، اجزایش، آماده شده است. پدرش واقعتاً - و ضرورت - رویدار - رویدادی که باید پیش‌آید تا همه دلگیربهای خانه را به شادی بدل کند. و عروسک را بیاورد - چنان زیبا، لحظه به لحظه و با هوشیاری، چون رنگه‌های درخشان، درزمتی - های دیواره‌های داستان، بی‌ریزی و بی‌گیری شده، که بهتر از این نمی‌شد: مادرم بغضش ترکید (رنگش قبلاً بریده بود) برادرم سرش را پائین انداخته بود. خواهر بزرگم گریه میکرد. پدرم گفت که می‌ودعروسک بیاورد. مادرم ساکت شد و مثل اینکه لبخند زد. و این ترجیع، چندبار تکرار می‌شود و کارجابه‌جانی روح‌داستان را به‌خوبی انجام میدهد. رجبی، با آغازی درخشان به قصه‌روی آورده. امید که کتاب بعدیش، درخشان‌تر باشد و... داستانش از هماهنگی بیشتری - از داستانهای این دفتر - برخوردار باشند. در این کتاب قصه‌فقی نیز درخشان است، و با تشکیلی آگاهانه، نویسنده، از روی هر گستره (بازآگراف) قصه به گستره دیگر خیز برمی‌دارد - اما محتوا، با جریان، از پهنای به پهنه دیگر می‌رسد و نویسنده نویسنده در قصه - باوجود پایاگردن و تردی‌ها، و ابراز اینکه نتوانسته آنچه می - خواهد بکافد بیاورد و خود را از نوشته جدا کند، باهمان نا نوشته‌ها - که زندانه نوشته شده‌اند، قصه‌را درک‌مالی‌موجز پایان می‌برد. آفرین.

### منوچهر آتشی

و هم در زمینه فرهنگ مردم از سال‌های پیش توسط افراد علاقمند و مساجد همت و حتی از جانب دستگاه‌های صالح کوشش‌ها می - شود و اگر حرف بر سر این باشد که این کوشش‌ها و کوشش‌ها باید گسترده‌تر، عاشقانه‌تر و با نظم علمی و آکادمیک صورت گیرد، حرفی است درست. کردآوری فرهنگ عامه کار ساده‌ای نیست و از عهده یک نفر و دو نفر بر نمی‌آید. مترجم در مقدمه به این نکته نیز اشاره کرده است: «بدیعی است این تحقیق، مشکلات خاصی دارد که تنها از عهده یک محقق (حل آنها لابد) ساخته نیست. از جمله این مشکلات تشخیص اساطیر و افسانه‌های (همان قصه‌های فولکلوریک لابد) اصیل ملی از اقوام ایرانی و اردانی است. بدیعی است اغلب افسانه‌هایی که در زبان عوام افتاده‌است اردانی می‌باشند، بدین معنی که مرور زمان از اقوام دیگر گرفته شده است...» (این تداخل فرهنگ‌ها) هم البته عواملی دارد که بازشناختن آن عوامل خود روشن‌کننده بسیاری مسایل می‌تواند بود. نزدیکی جغرافیایی، روحی، یا ارتباط دایم اقوام با یکدیگر... پژوهشگر باید با تسلط کافی بر فرهنگ باستانی آن منطقه تشخیص دهد

افسانه‌ها، همه‌جا حکایت از زمانندگی - های آدمی دارند، و آرزوهای او. زمانندگی در مسایل ماوراء طبیعی و مادی و بعدها، حتی درباب روابط انسان‌ها در اجتماعات، وقتی که این روابط پیچیدگی بیشتر و بیشتر پیدا می‌کنند، و آرزوهای آدمی: بیمرگی، روین‌تنی، نیرومندی فوق انسانی، و تجلیات این درماندگی‌ها و آرزو - ها را در همه افسانه‌های کهن، مربوط به ملت‌های دیرسال: ایران و یونان و روم و هند، و چین و دیگرها می‌بینیم. بجز کتاب حاضر، من خود چند کتاب دیگر را دارم می‌خوانم که همه عنوان افسانه‌ها... را دارند: افسانه‌های استرالیایی افسانه‌های بودایی افسانه‌های اسپانیایی و جز اینها. که گمان می‌کنم مترجمان ما در برخی موارد «افسانه‌ها» را که در حوزه می‌تولوژی هستند با قصه‌هایی که دایره معتقدات فولکلوریک هستند، به‌همو، درهم آمیخته‌اند. و این نکته را در مقدمه همین کتاب افسانه‌های ویتنام آن‌جا که مترجم گله‌ای قدیمی را مطرح می‌کند، بهتر درمی‌یابیم: «یکی از سرچشمه‌های دست‌یابی بر پندارها و اعتقادات پیشین یک ملت، مطالعه عقیق در اساطیر و افسانه‌های مردمی است.

## افسانه‌های مردم ویتنام (دفتر اول)

گردآورنده: فرهنگستان علوم شوروی

ترجمه: مهندس غلامرضا جلالی نایینی

چاپ اول ۱۳۵۲  
نشر امید - تهران  
۱۴۳ صفحه - ۷۰ ریال



### تاریخ روانشناسی

چنانکه تاکنون مکرر گفته‌ایم، این تشریح روایط عمومی ستاد بزرگ ارتشداران، به مفهومی، تنها تشریح کامل و مستمر-الاتنار در زمینه پژوهش‌های تاریخی است، و نویسندگانی برجسته و متخصص در زمینه مورد نظر، در آن کار می‌کنند این شماره نیز به روال گذشته، شامل چند پژوهش دقیق و عمیق و تازه است، خصوصاً مقاله اول تشریح: «ضربخانه‌های پارتی» نوشته «ملکرذآه بیانی».

در این نوشته ما برچگونگی ایجاد کارگاه‌های ضرب سکه در زمان اشکانیان آگاهی می‌یابیم. در این مقاله، بیش از ۱۹ سکه گوناگون از آن دوران، با تصویر و ذکر محل ضرب و پادشاه آن زمان، معرفی شده است. گذشته از این آگاهی، غیر- مستقیم از سرنوشت شیرهای خیر می‌شویم که امروز دیگر وجود ندارند، درحالیکه در زمان خود، از مراکز عمده سیاسی و بازرگانی بوده‌اند. ضمناً طی فهرست، اسم قدیم و جدید شیرهایی که در آن‌ها درسرا وجود داشته ذکر شده، و البته جاهای هم بوده که امروز دیگر هیچ نشانی از آنها نیست و شباهسی هم ندارند. پس از آن «شجره

خاندان صفوی» را از محمدعلی کریم‌زاده تبریزی می‌خوانیم عکس متن اصلی این دستخط نیز آمده است، اما تفسیر جامعی بر شجره‌نامه نیامده، و خود آن نیز با چنان فارسی ناهنجاری آمده که به ندرت می‌توان درمیان واژه‌ها و ترکیب‌های عربی-مغلی، یک واژه فارسی دریافت. منظور اینکه اگر شرحی ساده بر این شجره‌نامه بود، درک آن برای خواننده آسان‌تر میشد و بهتر با این دودمان آشنا میگردید.

یکی دیگر از بهترین پژوهش‌هاست- های این دفتر «روحانیان عصر ساسانی» به قلم علاءالدین آذری است. در این نوشته، ما با نام و آوازه و حدود توانایی‌های سیاسی و اجتماعی موبدان عصر ساسانی آشنا می-شویم. فی‌المثل درمیابیم که قدرت و نفوذ موبدان موبد، به اندازه‌ای بود که در سرنوشت شاهنشاهی و خلق و جلوس شاهان تأثیر مستقیم داشته است: «نظر روحانیان بزرگ زردشتی درباره انتخاب پادشاهان ساسانی قاطع بود...» بقول «کرستین سن» این اختیار اسلحه خطرناکی بود در دست موبدان... اگر چند مدعی برای سلطنت پیدا میشد و هر یک از آنها متکسی به یک فرقه از نجای عالی مرتبت بودند، رای روحانی اعظم قاطع میگردید.

نکته جالب دیگر، غیبی از شناختن موبدان مشهور، اعتراف آن‌ها - برسم کشیشان سیمی - از شاهان بوده است. «ایران در سال ۱۳۱۱ هجری-قمری» نوشته احمد امین (ترجمه محمود سروری) هنر ساکنین فلات ایران، نوشته غلامعلی همایون، «نامه‌های وزیر مختار ایران در فرانسه، به وزیر امور خارجه ایران در زمان ناصرالدین شاه» و «کابواریگان پادوسانی» بازماندگان ساسانی دررویان، نوشته چراغعلی اعظمی سنکسری، مسأله هرروز در روابط ایران ویرتغال (قسمت دوم) نوشته جهانگیر قائم مقامی و ... از دیگر نوشته‌های سودمند این شماره است.

### ۴-۱

۱- چون بر وقت نظر و کنجکوی پژوهشگران برای نگاربردن واژه‌های ایرانی در برابرمدال عربی آکام و ضربخانه از نیزکه از دو جزء عربی و فارسی ساخته شده نادرست میادام پیشنهاد می‌کنم هجای آن واژه فارسی دومرا را نگار برند که از همه جهت مناسب و ساده و روانانده است. م- ۱



### تبدیل تأثر به دیدار

بقیه از صفحه ۵۷

ما سالن‌هایی خالی را مورد استفاده قرار می‌دهیم که می‌توان آن‌ها را از مرحله نخست، در ساختمان‌های کهنه یا نو، فقط به شرط این که دارای شخصیت روح باشند، ساخت. و فقط در مقابل جمعیتی تقریباً به اندازه صد نفر بازی می‌کنیم. اما، چون یک اثر را هزار بار تکرار می‌کنیم و پیوسته آن را گسترش می‌دهیم، جمع تماشاگرانی که آنرا می‌بینند در حقیقت خیلی بیشتر است. بعضی‌ها غالباً می‌آیند و یک نوع جرگه دوستانه ترتیب می‌دهند: هشتاد درصد دانشجویان یا افراد جوان همسال آن‌ها هستند، درصد افراسن ترند، و بقیه به جهت مربوط به حرفه‌شان می‌آیند. ما در صدد آن هستیم که همرا جلب کنیم، ما فقط در دنبال جانشینان خود، افراد مشابه خود می‌گردیم.

یگانه تعریفی که می‌توانم از هنرمند یکم این است که او فردی انسانی است. اما درمورد اثر هنری، این نوع پیوسته شکلی از دیدار است، حتی اگر این دیدار در تنهایی و با خوشتن باشد. این شکل دیدار با نیروی ناخودآگاه، پس از آن که صورت گرفت، می‌تواند برای دیگران نوعی میانجی باشد: مثلاً اثر داستایوفسکی را نگاه کنید. برای من، قابل لمس‌ترین دیدارها، نوع مستقیم آن است، یعنی دیدار با افراد مشابه. من نمی‌توانم بگویم: «همه را دوست دارم» این حرفی درست نیست: من بعضی‌ها را دوست دارم، بعضی‌ها را نه.

در قلمرو هنر ما هیچگاه نخواهیم توانست تعریف‌های درست بیابیم و نباید هم درصدد یافتن آن‌ها برآئیم. آنچه می‌توانیم انجام دهیم به صورت فرمول درآوردن سئوال‌های خوب است، یعنی سئوال‌هایی که ارزش سئوین‌جویی را داشته باشند، و هر کس به دلخواه خود به آن‌ها جواب بدهد.

برای انجام عمل خلاقه، ما نیاز به وسیله داریم. برای یافتن آن‌ها به هیچوجه ناگزیر سیستم کلیه استراتژی‌ها، کلیه تاکتیک‌ها، تمام طرق تبلیغاتی را طرد کنیم، و عکس، وظیفه‌داریم از همه چیزهایی که می‌توانند به ما کمک کنند استفاده کنیم به شرط آن که این‌وجه از دنیای معاصر رادر کارمان دخالت ندهیم.

اگر یک شئی هنری باشد که هیچگونه بیامی نداشته باشد، اما برای کسی که آن را آفریده مفید باشد، چنین چیزی خوب است یا بد؟ من خود نمی‌دانم. برای این فرده مهم است. بنابراین خوب است. برای

دیگران، یک شئی هنری که هیچگونه بیامی نداشته باشد، وجود ندارد، بنابراین مسأله مطرح نیست، اما کسی که می‌خواهد بیامی یا فکری را که از یک ساخت یا محتوا دریافت کرده به دیگران منتقل کند آیا یک شئی هنری واقعی می‌سازد؟ باید بگویم که چنین چیزی خیلی نادر است. اغلب اوقات، نتایج با مقاصد ما تفاوت دارند: معمولاً آن‌چنان که در آثار تولستوی دیده می‌شود- پیام آگاهانه با پیام واقعی فرق دارد.

بدون ریشه، بدون ریشه دواندن، هنر وجود ندارد. اما سخن گفتن از ریشه سخن گفتن از آن حتی در آثار خویش - آیا به معنای ریشه دواندن است؟ من خوب می‌توانم کسی را درنظر مجسم کنم که به یک سازمان فرهنگی در سطح بالای بین‌المللی تعلق داشته باشد، در آکسفورد یا جای دیگری درس خوانده باشد، و سپس در بازگشت به کشور خود، یا به عاریت گرفتن بعضی عوامل قدیمی سنت‌های فرهنگی دستکاری آن‌ها، ادعا کند که نماینده قاره خویش است. این امر به هیچوجه ریشه دواندن نیست. ریشه دواندن فقط در خلال شیوه زندگی است، و چیزی نیست که آگاهانه صورت بگیرد. انسان ممکن است که آگاهانه به این‌نحو یا آن‌نحو زندگی کند، اما ریشه را نمی‌تواند بیان کند، انسان ریشه‌دار است، تجربه خاص خود را دارد. عمل خلافه هنری از تجربه زندگی فرد ناشی می‌شود و به‌اندازه‌ای که این تجربه وابسته به تنهایی باشد، یا به عکس، در یک مجموع جمعی جایی گرفته باشد (این ملطین جنوع ندارد، بهتر است بگویم: در میان دیگران زندگی کرده باشد) از این زندگی شهادت می‌دهد. انسان بدون جست و جو، ریشه می‌دواند و ریشه می‌گیرد.

گذشته از شرایط تاریخی، اقتصادی و اجتماعی، آنچه واقعاً ما را از یکدیگر جدا می‌کند، طرق ایجاد تفاوت بین ما است. این طرق، این قراردادهای فرهنگی است که «شرطی» کرده، مثلاً فرد انگلیسی اگر بخواهد از صادق بودن اجتناب کند، خود را در پس نوعی وقار و فاصله‌گیری پنهان می‌کند. به‌عکس، فرد آمریکایی خود را در نوعی هیستری گشوده پنهان می‌کند. در حالی که هر دو به یک زبان سخن می‌گویند. اما لهستانی‌ها؟ برای من خیلی مشکل است که خود را مورد تحلیل قرار دهم، و تحلیل دیگران برایم خیلی آسان‌تر است.

من به عنوان موجودی که دارای پوست و گوشت است اگر بپذیرم که زبانی درون وجود دارد، باز می‌دانم که زبانی دارم. زبانی جسمانی هم وجود دارد، و این زبانی است که به سبب نبودن زبانی دیگر دردم می‌شکند. ما هنگامی به حقیقت نزدیک می‌شویم که دیگر توانیم تفاوتی قائل شویم. ما به وسیله فشاری زنده، به سوی هستی دیگری رانده می‌شویم تاچایی که دیگر بین وجدان و جسم تقسیم شویم. و این، بازگشت به سوی لحظه‌ای کامل است: آن‌جا حتی کلمه زبانی معنایی ندارد.

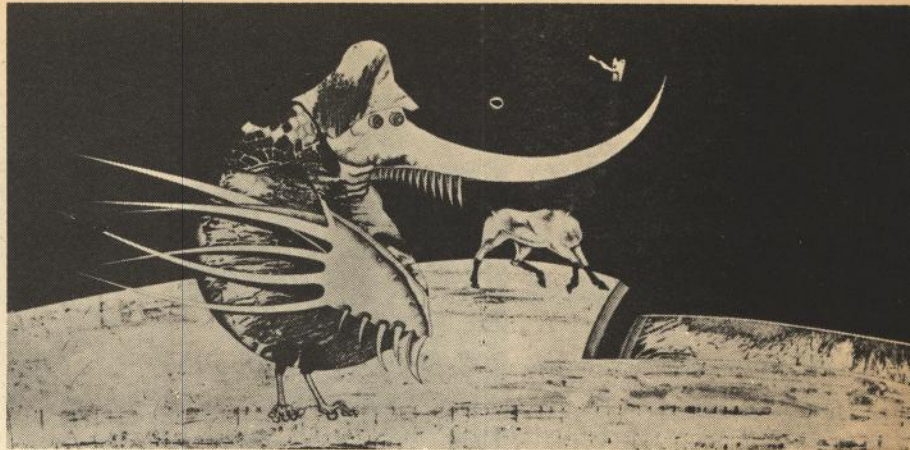
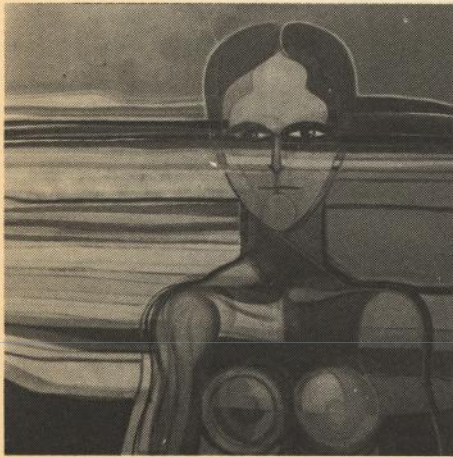
درمورد اشیاای که در زندگی روزمره مورد استفاده قرار می‌دهیم، در بعضی موارد، چیزی که ما را - به‌عنوان موجود بشری - از نیروهای طبیعی تسلیم می‌کند، مقدس است. (قطعا با شکل بی‌تفاوتی چون تلفن، چنین چیزی وجود ندارد) این شئی، مانند بعضی جنبش‌ها، بعضی فشارها، از زندگی روزمره بیامی می‌گیرد و در عین حال در زندگی روزمره باقی می‌ماند، در جسم است و این امر صورت می‌گیرد و هر چه نیازی به سخن گفتن از روح نیست. اگر ما به طور کامل خود را بخشیم، به‌طور کامل وجود داریم.

ترجمه برنیس



کاري از بهزاد بهنام ▲

▼ کاري از هلن راغب



کاري از ابراهيم احراري



کاري از قاسم حاجي زاده

## آغاز انتظار

حاصل فصل هنری گالری‌ها و نگارخانه‌ها که با پائیز آغاز شده بود، نمایش آثاری در زمینه نقاشی بود که با طرح آن می‌توان به کمیت و کیفیت کارکرد نقاشان، نیز چگونگی شیوه و شرکد آنها، آگاهی یافت.

در این روزگار، گالری‌های فراوانی جهت نمایش آثار نقاشان تشکیل شده، که مزه‌آور انتظاری توفیق آمیز از هنر نوایی نقاشی مدرن این دیار است. گوشش بی‌گیر گالری‌ها، طبعاً یادآور این حقیقت است که نقاشی ما در کار بازیابی هویت خویش است. درست نیست که این تلاش هنردوستانه گالری‌ها را فقط متوجه بهره‌گیری (۳۰ درصد) بهای آثار فروخته شده دانست. بلکه مهر به هنرمندان و ارجمندسازی به هنر را نیز می‌توان انگیزه واقعی‌تر و انسانی‌تر این اقبال دانست. از این رهگذر است که هنر نقاشی ما می‌تواند جایگاه حقیقی خویش را پیدا کند و ستایش هنردوستان را متوجه خود سازد. اتفاقاً مهم‌ترین رویداد در این زمینه، پیش آمده، و آن تشکیل اولین نمایشگاه جهانی نقاشان دنیا در تهران است. هم برای مردم و هم برای نقاشان، این رویداد فرصتی است تا از ارزنده‌ترین آثار نقاشی جهان دیدن کنند و با تأمل در سبک و شیوه کار استادان بزرگ، خود، به راهجویی و انگیزش هنری، توفیق یابند. در چند هفته گذشته، غیر از نمایشگاه کارهای ارزشمندی چون

**نمایشگاه نقاشان معاصر**  
در نگارخانه سولیوان نمایشگاهی از آثار ۲۷ نقاش معاصر فراهم آمده است که دیدنی و درخور چند و چون است. در میان این آثار کارهای شش‌خانم نقاش دیده میشود: فرنگیس آری میللا امیرابراهیمی، تاها بهسپانی، هلن راغب، لیندا هیون و مهرانگیز یاسمی نیز آثاری دیده میشود که بعضی نقاشان، از گذشته خود، دوباره به نمایش گذاشته‌اند. غیر از آثار نقاشان ذکر شده، نقاشی‌هایی از حسین محجوبی، بهزاد بهنام، عباس بیانی - فرامرز پیل‌آرام، یوسف ترک‌کاف، کاظم رضویان، جعفر روجبخش، امین‌اله رضائی، رضا شبیری، مسعود شیخ، رضا شادزی، مسعود صفائیان، مسعود عربشاهی، ابراهیم فرجی، هراج کارابینیان، بهزاد کلپایگانی، محمدعلی مددی، رضا مافی، منوچهر نیازی، هاگوب وارتانیان، و محمدعلی هدایت نیز دیده میشود، که گفتگو دربارهٔ هر یک، نه کار نیست در مجال این مختصر. تنها به این اشاره اکتفا می‌کنیم که این آثار می‌توانند دست کم بشارت‌دهندهٔ آغازی پرچشم و جوش در نقاشی این سرزمین بحساب آیند.

### حاجی زاده

در گالری يك و دو انجمن فرهنگی ایران و آمریکا، آثار قاسم حاجی‌زاده را دیدیم. در یکی از این گالری‌ها، آثاری که به نمایش در بقیه در صفحه ۶۷

پس از آثار احراری، باید به آثار کاریکاتوری علیرضا ظریف در گالری نقش اشاره کنیم. دیدار این کارها، به دوری دوگانه‌ای می‌انجامد. مقصد اصلی این دوگانگی در دوری از طرف بیننده، ظریف است. زیرا او نیز از مهارت دست و ذهن برای کاریکاتور پر خردار است، اما ذهنیت او با همه توانایی، در ارائه هنر خود، خویش را از دام تأثر و غلبهٔ اندیشه دیگران برهاند. دور گرفتن هنرمند از آموختن و توشه‌گیری - از جهت آمادگی ذهنی و باروری از عناصر کار - هرگز گواه استقلال کسی نیست، اما اگر به مرحله‌ای برسد که، آموخته، جای خلاقیت را بگیرد، آنچه حاصل می‌شود، نه هنر که رویه‌پردازی از هنر دیگرانش باید نامید، آموخته‌ها، تنها باید توانایی گزینش و کشف را به هنرمند بدهند، و مکررانی از کاریکاتور مال خود هنرمند باید باشد. چالب اینکه ظریف هم بشخصه، ذهنی غیر فعال ندارد. آنجا که از خود مایه گذاشته، تازگی و جذابیت کارش چشمگیر است، اما آنجا که تأثر کامل به چشم می‌خورد و غلبهٔ شرکد دیگران پیدا است، او نه با هنر خود، که با زبان هنری دیگری با ما رابطه برقرار کرده است و مکررانی از کاریکاتور را نشان داده است. امید که کارهای بعدی ظریف را مستقل ببینیم، کارهایی که نمایش‌دهندهٔ هنر ظریف و سیماي درونی جامعهٔ او باشد.

«پیتل‌های پرویز تناولی در گالری لیتو، نیز، کارهای رضا مافی در گالری سیحون و نمایشگاههای دیگر، در گالری زروان. آثار ابراهیم احراری را دیده‌ایم. این نقاش که تازه به ایران برگشته، حاصل نه ماه کار خود را به نمایش گذاشته است. نکته‌ای که در این مورد جلب توجه می‌کند اینست که کارهای گرافیک احراری، با آنکه مبین چیره‌دستی او است، بدلیل پراکنده‌کاری، حجم زیاد کار، آزمون‌های فراوان روی شرکد نقاشان دیگر، و یا خودنمایی هنری، با همه سلفه و مهارت، نتوانسته خلاقیت تازه‌ای ارائه دهد. چه احراری، بامداد کارهای خود را ترسیم کرده، و هر چند مایه تخیل و رؤیا، دید شخصی چالب، از این آثار آشکار است، اما چنانکه باید و نشاید، به آن پختگی و رسائی لازم دست نیافته‌اند. جا دارد احراری، با کار و دقت بیشتر بهره‌گیری گسترده‌تر و مهارت‌دهتری از تخیل را ترسیم بکنند. چه در چیرگی او بر کار نقش کردن و طراحی، تردیدی نیست، و اگر حرفی و اشاره‌ای باشد، به محتوای آن کارها و فکری است که در آنها حلول داده شده است. این محتوا و فکر است که به نظر خوب جا نکرده و خام مانده است. بس نقاشی است که از فراخ‌داشتن اندیشه و تمالی تخیل غافل نماند و به مهارت اکتفا نکند. که هنر میوهٔ اندیشه و جوهر شعور است، و مهارت، پیرایشگر آن.





# دنیای شطرنج

از: ایروینگ چرفن  
ترجمه جهانگیر افشاری

29- R - h2	29- D - f3	بضعف مزمن مبتلا گردیده:	29- P - h8	29- C - g4	20- C - e5
30- D x D	30- E x D	با انجام این حرکت سیاه تهدید	24- T x T	24- D x T	25- T - e8
31- P - f5	31- C - e5	می کند که بزودی وزیرش را درخانه e1 مستقر	25- C - f2	25- T - e8	
32- T - c1	32- F - c6	خواهد کرد و بشاه سفید کیش خواهد داد و			
33- P - g4	33- T - e7	چون سفید ناچار است با کمک رخ a1			
34- R - g3	34- F x P	مبادرت به از میان برداشتن وزیر e1 بکند،			
35- T - c3	35- F - c6	او براحتی رخ e8 را بخانه e1 خواهد کشاند			
36- P - h4	36- P - a5	و بدین ترتیب رقیب را برای همیشه خاموش			
37- C - d3	37- C x pc4	خواهد کرد:			
		26- P - h3	26- D - e3		
		27- D - g4	27- D x pc3		
		28- T - f1	28- D x F		

ناید بیش از چند لحظه وقت صرف کرد تا مهره‌ای از يك خانه به خانه دیگر برود ، نمی توان «تأمل» کردن را يك «وظیفه» دانست... شاید ویلیامز میخواست با حرکت لاک‌پستی حریف را عاصی کند و یا میخواست با انتخاب چنین روشی يك الگوی جدید ارائه بدهد که آیندگان براساس الگوی او میدان رقابت گام بگذارند!... اینک نمونه‌ای از بازی او را که در سال ۱۸۵۱ در لندن انجام شده و با لونتال دست‌وپنجه نرم کرده برایتان ثبت می کنیم. بدقت بررسی کنید و برموزگار او آگاه شوید. البته نویسنده ذکر نکرده که این بازی چه مدت طول کشیده.

## دفاع هلندی

سیاه: ویلیامز  
سفید: لونتال

1- P - d4  
2- P - e3  
3- P - c4  
4- C - f3  
5- C - c3  
6- P x F  
7- F - d3  
8- O - O  
9- P - a4

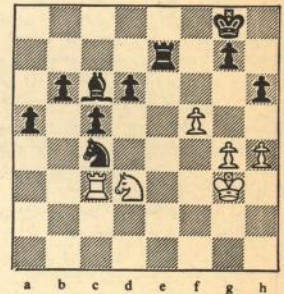
1- P - e6  
2- P - f5  
3- C - f6  
4- F - b4 +  
5- FC + x  
6- P - c5!  
7- D - e7  
8- O - O  
9- . . . . .

کیش  
کیش

سفید تهدید میکند که در حرکت بعد، پیاده سیاه c5 را از گردونه خارج خواهد کرد و هنگامیکه سیاه بامدد گرفتن از وزیر e7 پیاده مهاجم را از میان بردارد، او قیل اش را در خانه a3 خواهد نشانند:

## حرکت لاک‌پستی!

آیا تاکنون نام الیجا ویلیامز بگوشتان خورده؟ او فقط در يك مسابقه در سال ۱۸۵۱ در لندن شرکت کرد... خیلی آهسته و کند بازی می کرد؛ بگونه‌ای که حوصله هوار استوتون بر گسزار کننده مسابقه را سر برده بود. درست است که هنگام بازی محدودیت زمانی وجود نداشت و بازیکنان می توانستند هر مدت که لازم است پشت میز شطرنج بنشینند و مهره‌ها را جا بجا کنند؛ ولی ویلیامز پا را از این فراتر گذاشته بود و بنحوی بازی را اداره میکرد که رقیبان‌اش را بخشم درمیآورد... در مقدمه کتابی که استوتون در مورد مبارزه ویلیامز و ملک‌لو نوشته اظهار میکند: «این دورقیب از بعضی جهات همتای یکدیگر هستند... این همتایی در جهت برابری قوای دو طرف نیست... ویلیامز بمراتب قوی‌تر است...»



**مسئله شطرنج شماره ۱۶۷**

سفید: ۱۰ مهره  
Fh1 - Dc2 - Fh2 - Rb3 - Tf3 - Ch4 - Pd5 - Th5 - Cg6 - Pd7;  
سیاه: ۷ مهره  
Ph6 - Pb5 - Fg5 - Pb4 - Rd4 - Ph3 - Cg2.

سفید بازی را شروع و در دو حرکت سیاه را مات می کند

## حل مسئله شطرنج شماره ۱۶۶

سیاه در دو حرکت مات میشود

سفید	سیاه
1- Tc8 - d8	1- Tc6 - d6
2- Dc2 - d3 + + مات	
اگر: 1- . . . . .	1- Tc6 - f6
2- Dc2 - e4 + + مات	
اگر: 1- . . . . .	1- Fg5 x Td8
2- Te3 - d3 + + مات	
اگر: 1- . . . . .	1- Fg5 - f6
2- Te3 - e4 + + مات	

نکنه مهم این است که هر دو حریف از لحاظ عمق بازی و بکارگرفتن مانورهای متفکرانه با پای هم پیش میروند... لازم بتذکر نیست که بازیها از ابتدا تا انتهی جالب و گیرا هستند و نکته مهمی در آنها دیده نمیشود... بعدا استوتون در بحثی که راجع به بازی خودش با ویلیامز کرده می گوید: «در بازی شطرنج گاهی طرز قرار گرفتن مهره ها بگونه‌ای است که هر کس با هر قدر تبحری که دارد باید مدت‌ها بیاندیشد تا راه‌ها را از چاه باز شناسد... در این قبیل موارد «تأمل» کردن يك وظیفه است و هیچکس در صورتیکه بر خوردار از يك منطق صحیح باشد، نباید و نمی تواند ایراد بگیرد که چرا حریف بیش از اندازه فکرمی کند و بدنبال چاره‌می گردد؛ ولی هنگامیکه مسیر مبارزه بنحوی است که

## تلویزیون رنگی

بقیه از صفحه ۴۵

در هر سنل، که خود بخود به وسیله چشم انجام می‌گیرد، ترکیب رنگ مربوط به نقاط مختلف درست مانند آنچه در فرستنده به وسیله دوربینهای تصویربرداری کاوش شده است، ایجاد می‌گردد.

### پیشرفت تلویزیون رنگی و تکامل دستگاهها

اکنون در زمینه تلویزیون رنگی همه چیز برای پیشرفت سریع فراهم شده است. در این پیشرفت تکنیک و تکنولوژی سهم بسیار زیادی دارند. در مورد کارهای انجام شده برای رسیدن تصویر از فرستنده به گیرنده، نتیجه‌های بدست آمده با تکنولوژی جدید بسیار قابل ملاحظه است.

در سال ۱۹۷۳، تماشاگر تلویزیون شاهد تکاملی در ساخت دستگاهها بوده که به طریقی دلپذیر او را به شگفتی آورده است. برای مثال باید از تنظیم تلویزیون در یک لحظه یاد کرد و یادآور شد که برای بردن از یک کانال به کانال دیگر کافی است به یک دکمه فشاری یا کلید الکترونی فشار داده شود. روی جدیدترین تلویزیون‌های قابل حمل برای انجام این کارها کافی است دکمه مربوطه لمس شود. به این ترتیب تماس انگشت می‌تواند یک رله کامل و پیچیده و با مدارهای مجتمع I.C را بکار بیندازد.

### سه عصر دکمه‌های فشاری

شکل ۱ در گذشته (شکل سمت چپ) انتخاب برنامه‌ها (تغییر کانال) با تغییر مکان زیاد دکمه‌های فشاری انجام می‌شد که لازم بود تا انتها آنها فشار داد، به این ترتیب که قطع و وصل مکانیکی بود و باعث جابجایی یک سیستم میله‌ای و خاری می‌شد.

امروز (شکل وسط) گرفتن کانال‌های گوناگون فقط به فشار یک انگشت نیاز دارد. فرمان الکترونی شده است و برای این کار از یک دستگاه که شامل یک دیود با ظرفیت متغیر است کمک گرفته می‌شود.

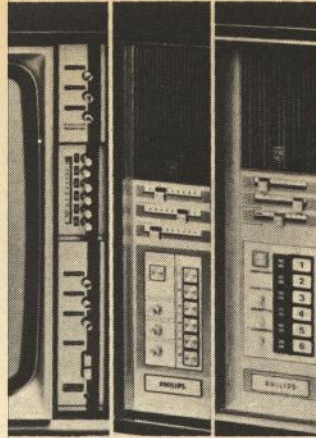
در آینده (شکل سمت راست) استفاده کننده از تلویزیون غیر از لمس کردن دکمه‌ها کاری ندارد. مقاومت برخورد انگشت کافی است تا رله‌های پیچیده‌ای را در مدارهای مجتمع بکار بیندازد. اینها غیر از اصلاحات ظاهراً کوچک، در جهت رفاه استفاده کننده چیز دیگری نیست، اما این پیشرفت‌ها در شمار رشته عملیات عمومی کارشهای فنی منظور می‌شود که همیشه به‌ساده‌ترین ساخت منجر خواهد شد و بنابراین قابلیت اعتماد دستگاه را زیادتر می‌کند.

در اینجا هم به وجود یک دخالت از جانب تماشاگر در مورد تنظیم‌هایی که در اختیار اوست برخورد می‌کنیم که برای تنظیم روشنایی، کنتراست، و تنظیم رنگ‌هاست. به سادگی درک می‌شود که واقعیت در این است که تصویری درست شود که با آنچه به وسیله سازنده پیش‌بینی شده است، مطابقت داشته باشد. بنابراین می‌فایده نیست که تماشاگر با مسائلی که از استودیو شروع و مطرح می‌شود، آشنا گردد و از اقداماتی که در تمام جریان این تغییر و تبدیلی‌ها محسوس می‌شود، بی‌خبر باشد. آخرین مرحله تصویری را بدست او برساند که بتواند با تنظیم نهایی بهترین نتیجه را از آن بدست بیاورد، با خبر باشد.

شرایط مشاهده‌ای که تماشاگر در خانه خود دارد و دیدگانش را روی صفحه نوری لامپ تصویر با یک میلیون و دو صد هزار «چراغ کوچک» می‌دوزد، با شرایط دوربین تصویر، دار کلاما متفاوت است.

### نسل پولک‌های نوری

امروز ما در عصر سومین نسل پولک-



شکل (۱)

های وزرا، یعنی همین «فانوس»های کوچک آبی، قرمز و سبز زندگی می‌کنیم که صفحه لامپ تصویر را می‌پوشانند (شکل ۳ رنگی). هر سه رنگ بطور جمعی به صورت مثلث بسیار کوچکی قرار گرفته‌اند که ضلع آنها ۰/۴ میلیمتر است و تماشاگر نمی‌تواند آنها را از هم مشخص کند، زیرا فقط نسبت به نتیجه آنها حساس است. هر سه رنگی که به این ترتیب یک واحد را تشکیل می‌دهند، یک عنصر تصویری بحساب می‌آیند. تعداد این واحدها نباید کمتر از چهارصد هزار باشد و به این ترتیب یک میلیون و دو صد هزار پولک که نورزا نام دارند وجود دارد تا یک تصویر به حد کفایت شخصی ایجاد کنند. نسل اول که از آغاز تلویزیون رنگی شروع و تقریباً تا سال ۱۹۵۶ طول کشیده نسل کامل ترکیبات روی بوده است. برای رنگ سبز اورتوسیلیکات روی برای رنگ آبی سولفور روی برای رنگ قرمز فسفات روی گرفته می‌شد.

نسل دوم از سال ۱۹۵۶ تا سال ۱۹۶۵ و نسل کامل سولفور بوده است. برای رنگ سبز سولفور روی ۸۵ درصد و کادمیوم ۱۵ درصد. برای رنگ آبی سولفور روی که زیر اثر فتره قرار گرفته بکار برده شده. برای رنگ قرمز سولفور روی ۱۵ درصد و کادمیوم ۸۵ درصد گرفته می‌شد. نسل سوم به وسیله کاربرد اورویوم به‌عنوان ماده مؤثر برای نقاط نوری قرمز مشخص شده است و برای این کار از اوسکی-سولفور دیتیوم که زیر تأثیر اورویوم قرار گرفته استفاده کرده‌اند.

اورویوم امکان تعیین و تشخیص بهترین طول موج را برای رنگ قرمز که سابقاً نازجی بود، بوجود آورده است. بازده

بدی که برای نور قرمز وجود داشت، ایجاد می‌کرد در نور آبی کاهش ایجاد شود. اما اکنون بازده برای هر دو رنگ ارضاء کننده است.

سطح روشنایی صحنه که در شماره مشخصات لامپهای تصویربرداری است، برابر با سطح روشنایی محل مورد استفاده تماشاگر در خانه نیست. بنابراین حساسیت نسبی چشم برای فرکانسهای مختلف با تشعشع نوری، یعنی برای رنگها و برای سطوح با روشنایی مختلف یکسان نیست. این پدیده، شبیه به پدیده مشاهده شده برای گوش است به این معنی که حساسیت گوش برای فرکانسهای مختلف صحنه‌های صدا دار با سطح صدا تغییر می‌کند.

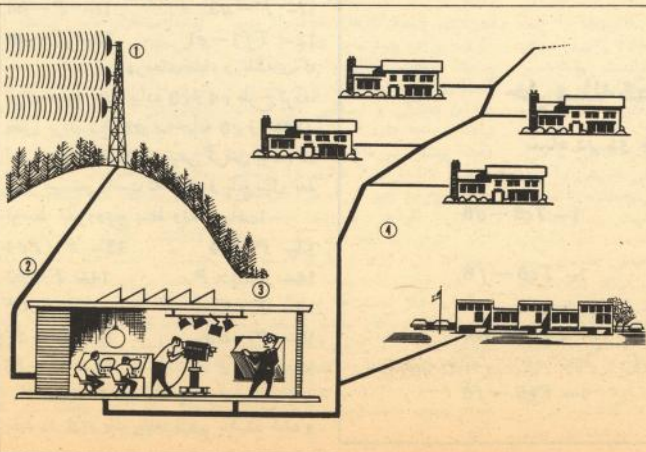
به همین جهت رادیوهایی که کمی کاملترند، مجهز به یک دستگاه تصحیح خود کار هستند که مثلا امکان این امر را فراهم می‌کند که دکمه تنظیم مقدار صدا در هر حالتی که باشد، یعنی مقدارش کم یا زیاد باشد، یک آهنگ موسیقی را با مشخصات کامل آن گوش کنیم. در تلویزیون رعایت سطح نوری تنها چیزی نیست که در باره منبع‌های نوری به حساب می‌آید، بلکه باید عامل دیگری را هم دخالت داد که عکاسی افراخوب می‌شناسند و درجه حرارت رنگ می‌نامند.

این مسئله مربوط به ترکیب طیفی رنگ است به این ترتیب که مثلا یک چراغ با رشته مشعل (لامپ معمولی) و یک لامپ با تخلیه یا لامپ الکترونیکی (لامپ نئون) دارای یک طیف ارسال گسترده در محدوده استودیو در نتیجه یک پدیده ناشی از اعادت، وجود منبع‌های نوری که کاربرد آنها عادی شده به‌جای منبع‌های دیگری که ترکیب طیفی کمی متفاوت دارند، نامشهود خواهد بود. برای لامپ تصویربرداری که تجزیه و تحلیل آن توسط و تحلیل اشعه منعکس شده به وسیله نقاط مختلف صحنه است، وضع اینطور نخواهد بود و بنابراین ترکیب آن اجباراً نمی‌تواند جز به ترکیب خود منبع نوری وابسته به‌عین دیگری باشد.

بنابراین، محیط تصویربرداری هر چه باشد و همچنین مسئله‌ای که گوناگونی اصل برنامه‌ها مانند پخش مستقیم، از طریق ضبط تصویر، فیلمهای ساخته شده برای تلویزیون و یا فیلمهای دیگر بوجود می‌آوردند و بالاخره در همه‌حال مرفاشتی که رعایت درجه حرارت رنگ به آن نیاز دارد، دیده می‌شود. اگر اشعه منعکس شده‌ای که به دوربین برخورد می‌کند به‌ترکیب منبع نور بستگی داشته باشند، به مشخصات موادی که صحنه از آن ساخته شده نیز بستگی دارند.

نوری که از منبع ساطع می‌شود، بطور مجزا در بخش‌های زیاد یا کم بر حسب طبیعت، الیاف رنگی و وضع سطح این مواد، به‌وسیله آنها جذب می‌شود؛ این اشیاء بر حسب همین جذب نور، کم‌بیش روشن،

شکل (۲)



درخشان، برآق یا بی‌جلا، در یک رنگ دیگر دیده می‌شوند و اشعه منعکس شده چیزی غیر از آنچه که آنها از خود می‌فرستند، نیست. بنابراین همیشه می‌شود که هر چیزی که بکار گرفته شده از قبیل پوشش، لباس و آرایش، زیر تأثیر تجزیه و تحلیل جدی قرار گرفته‌اند.

یک آزمایشگاه سنجش رنگها که مجهز به تمام دستگاههای لازم باشد، مأموریت دارد نمونه‌ها را بررسی کند. آزمایشها روی یک منحنی انعکاس برگردان می‌شود که شناختن کاربرد آنها را امکان‌پذیر می‌سازد. از این گذشته، این آزمایشگاه مجهز به دستگاه ظهور است که اجازه می‌دهد در همانجا روی نتایج بدست آمده، از راه نشان دادن آن روی صفحه تصویر یک تلویزیون کنترل، قضاوت شود. بنابراین نمونه‌ها در آن واحد به‌طور عینی و ذاتی زیر نظر قرار می‌گیرند.

### اخذ و ارسال تصویر

به‌وسیله سه لامپ تصویربرداری دوربین فرستنده رنگی، تصویرها گرفته می‌شود و تا رسیدن به آنتن فرستنده وارد دنیای الکترونیک می‌شود که در آن کارهای متعدد و پیچیده‌ای انجام می‌شود.

جزئیات فنی را زیاد تشریح نمی‌کنیم زیرا کافی است دید مختصری از کارهایی که روی علامت انجام می‌شود تا در فاصله‌های دور، در تمام تلویزیونهای رنگی و سیاه و سفید، اطلاعات لازم و خاص را برای تشکیل دوباره تصویر و صدا داشته باشند، بدست بیاوریم.

هر چند ممکن است عجیب بنظر بیاید، اما باید گفت پشت دوربین تصویربرداری با عجله، قسمتهای مناسبی از علامت سه لامپ تصویر برداری به یکدیگر اضافه می‌کنند تا بطور جمعی علامت تصویر سیاه و سفید را تشکیل بدهند (در قسمت اصل هر رنگی به آن اشاره گردید). این الزام وابسته به اجباری است که در تهیه تصویر برای دارندگان تلویزیونهای سیاه و سفید وجود دارد. علامت مربوطه به‌وسیله تمام دستگاهها گرفته می‌شوند بی‌آنکه نوع تشکیل آنها تشخیص داده شود علامت رنگی، که فقط در گیرنده‌های تلویزیون رنگی گرفته می‌شوند، علامت پیچیده‌ای هستند زیرا باید این اطلاعات نوری را، که تشکیل تصویر سیاه و سفید می‌دهند، در سطح گیرنده تلویزیون رنگی خنثی کرد. بدینوسیله است که اگر برای تلویزیونهای سیاه و سفید نبود این اطلاعات اصولاً فرستاده نمی‌شد.

این وضع اجازه می‌دهد که اطلاعات رنگی به‌ارسال دورنگ محدود شود (در آغاز نیز به آن اشاره شد) به این ترتیب که اطلاعات نوری آبی و قرمز را انتخاب و ارسال می‌کنند. امواج دسیمتری نوری سوم، که مربوط به نورسبز است، در همین ارسال دوتور گنجانده شده و مدارهای گیرنده با شناخت مقدار دوتور آبی و قرمز، بخوبی می‌توانند آنرا استخراج کنند.

اعمال چنین روشی در مورد اطلاعات ارسال شده، دلیل تسلط و چیرگی دانش الکترونیک کنونی است که می‌توان بدون هیچگونه اشتباهی «چهار عمل اصلی» را با آن انجام داد...

آخرین کاری که قبل از رسیدن به آنتن در باره این اطلاعات انجام می‌شود نوعی مدولاسیون یا تحریف‌بندی کردن آن است که شامل سوار کردن یا تحمیل کردن آن به یک موج با فرکانس زیاد U.H.F امواج دسیمتری یا V.H.F امواج متر (متری) است تا بتواند آنها را به‌وسیله تشعشع امواج هرتزی از فرستنده به‌گیرنده منتقل بکند. این کار در اصل بسیار متداول است، اما با در نظر گرفتن تعداد اطلاعاتی که باید فرستاده شود، کاربرد آن در اینجا پیچیده است.

اگر با در نظر گرفتن برقراری شبکه

پختن امواج، گرفتن آنها برای تعداد زیادی از گیرنده‌ها اشکالی نداشته باشد، حالات فراوانی هم هست که در آنها گرفتن تصویر صحیح به صورت خاصی مشکل است. مثلا در محل‌هایی که گرفتن امواج مناسب نیست زیرا علامت دید عبور می‌کند یا به علت اینکه موانع انعکاس ایجاد می‌کنند. در این موارد بطور کلی تصویر دچار اغتشاش می‌شود که از آن جمله می‌توان تصویر-های متعدد و تصویر شیب (یا سایه) را نام برد که نسبت به تصویر عادی کم و بیش جابجا شده و یا کم‌رنگ‌تر است.

در غالب این حالات اگر بطور کلی باال بردن آنتن، تغییر جهت دادن آن و یا گذاشتن تقویت‌کننده‌های مخصوص گرفتن تصویر را به بهترین صورت امکان پذیر سازد، حداقل آنرا به صورت قابل قبول در خواهد آورد.

در بعضی از بررسی‌ها که به وسیله یک گروه ۱۸۵ نفری از مأموران قابل اعتماد در یک منطقه انجام شده، امکان حذف پدیده‌های اغتشاشی را که در نتیجه خطوط برق فشار متوسط یا قوی ایجاد شده فراهم کرده است و در محل‌هایی که امکان نصب رستنده‌های مجدد (رله) هنوز وجود نداشته این نقائص موجب شده‌اند که یک شبکه تلویزیونی به وسیله کابل پیش‌بینی و نصب گردد. (شکل ۲).

شبهه پختن برنامه به وسیله کابل چگونه کار می‌کند؟

۱- علامت فرستنده مورد نظر به وسیله یک آنتن گرفته می‌شوند.

۲- این علامت صاف و تقویت می-شوند.

۳- پس از آماده شدن به برنامه‌های مخصوص ایستگاه محلی ملحق می‌گردند.

۴- و مجدداً به وسیله کابل به سوی مشترکین فرستاده می‌شوند.

این نوع پختن برنامه برای مناطقی است که نمی‌توانند زیر پوشش مستقیم فرستنده قرار بگیرند.

### تنظیم‌هایی که در اختیار تماشاگر است

چهار تنظیماتی که در اختیار استفاده کننده قرار دارد عبارتند از: کنتراست، روشنی رنگ، تمایل رنگ و شدت رنگ. این چهار تنظیم به‌او امکان می‌دهد که خود را با شرایط محلی گرفتن امواج و مشاهده تصویر تطبیق دهد و تا حدودی هم به سلیقه خود عمل کند. مثلاً یک نفر تصویر بسیار پر رنگ را به تصویر با رنگ ملایم ترجیح می‌دهد، اما هنگام شب وقتی رنگ سفید بنظر او خیلی خفه می‌آید و یا او احساس خستگی می‌کند، تغییر عقیده می‌دهد.

یک نفر دیگر تصویری را دوست دارد که از حد سیاه فاصله گرفته باشد که این کار به‌او امکان می‌دهد رنگ‌های تیره را بیشتر مشخص کند، بنابراین دگمه روشنی را بیشتر می‌چسباند که احتمال دارد تصویر را نامشخص سازد.

بالاخره شخص دیگری، به تصویر رنگی پررنگ‌تر از دوست دارد، با تقاضای بیشتر، مرجحاً با رنگ‌های قلمی که کم و بیش دارای بخشی از رنگ سفید است. تنظیم رنگ که بیشتر اوقات تنظیم اشباع رنگ است، این امکان را به‌او می‌دهد که به تدریج از یکی به دیگری برسد و از آن گذشته غالباً در ابتدای گرداندن، کلید کنترل بر «حذف رنگ» است که آنرا به‌هنگام تغییر سیمه سفید می‌رساند.

بنابراین تماشاگر که آخرین هنرمند مؤثر روی یک تصویر آماده شده برای وی به وسیله یک گروه هنرمند و تکنسین است، در آخر این رشته عملیات قرار گرفته و از تصویری که حاصل همکاری سیمه نزدیک گروه مذکور است استفاده می‌کند، امکان آنرا دارد که در خوبی و بدی فرآورده‌ای که خود دریافت‌کننده خوشبخت آن است، دخالت کند.

## آغاز انتظار

بقیه از صفحه ۶۴  
آمده بود دهه منی از چهره مارلین مونرو - هنرپیشه در گذشته آمریکایی - داشتند. اما آثار کالری دیکنس، فرچاک، فرهنگ و جامعه امروز ایران را ارائه میداد. البته انظور که نقاش دیده است.

البته به فرهنگ پرداختن در نقاشی، ظاهراً گراف بنظر می‌آید، اما از آنجا که حاجی‌زاده در تکرش به گذشته - دوره قاجاریه - یا زمانی نزدیک‌تر به ما - که سیمه‌های برجسته «ملاقات هنری عام، زمان، مهوش - داریوش ریعی - پوران خواننده - وحلیه رفاهه - بودنده، جنبه - های غیرسیاسی یا ذوقی را در نظر داشته، و نیز مهارتی در ارائه آنها بکار گرفته که تلویحا حاوی نقدگونه‌ای نیز هستند، کارش دیدنی نمی‌آید. در این شیوه کار، هنر به تدریج رویه فرهنگی زمان دست یافته، و سیمه‌ها و لحظه‌هایی را نمایش داده، که مدتی کانون ذوق و حال و قیل و قال بیشتر مردم بوده‌اند، و از نظر این خود بازنمایی نوعی تأثیر و تأثر فرهنگی زمان بصباط می‌آید، نیز کنتش دادن لحظه‌هایی که فرهنگ هنری مردم در تلاش و تفرات بین کاذب و اصیل، یا قشر و عمق، دست و پا می‌زده است.

شکرده حاجی‌زاده در این است که در هر کار چهره‌ای کامل را مطرح می‌کند، اما این چهره، در کمال‌آهه نمی‌یابد بلکه در نیمه راه - یا شاید پایان - سفر تصویری خود (به‌نشانه) پایان دوره‌ای از ذوق از هم وابرود و اندامها و اعضای آن - چون خطوط فرهنگی رو به کمرنگی و محوشدگی برای سیردن جا به جلوه‌های بعدی به صورت امتدادهایی که به تدریج نازک و نازکتر میشوند - به فنا - فراموشی یا هر نوع زوالی می‌انجامند. پختن و گریز اندامها و رنگ وریشه‌ها را می‌بینیم، که مبدأ و آغازشان همان چهره بوده است، چهره‌ای که خود بخود زمان وجود چهره را می‌رساند، و بعد که به پختن و وارفتگی و زوال رسیده، در حقیقت به بی‌زمانی پیوسته است. گاه این بی‌زمانی بصورت سکون گرفتن در زمینه‌ای سفید و سخت و گسخته، به نمایش درآمده است. باز، رویه‌ها و لایه‌های زمینی را می‌بینیم که در بیرون و در زمین، ریشه نواندیهند - حاجی‌زاده با طرح سیمه‌های آشنا، نوعی زبان ژورنالیستی به نقاشی بخشیده است که در نهایت به بیان هنری میرسد. با این کار او سبب میشود که ما با زمان و زندگی و کیفیت‌های فرهنگی‌اش آموش شده رابطه برقرار کنیم. نیز تغییر این دریافت‌است که انسان - همچنان - که درخت، که هر دو از خاکند، و در خاک ریشه دارند و بر خاک می‌زنند، در نهایت خود خاکند - و در نتیجه، چون خاک باز دودیده‌برداری درختها و انسانهای دیگر قرار می‌گیرد، پس همه این «مردگان باز بیدار می‌شوند» - که این، دیدگاهی ازتاسخ را مطرح می‌کند...

کوهی حاجی‌زاده تعددی دارد ما را بیاد آن سیمه‌ها بپندازد، و سپس فرجام ما را هم یادآوریمان کند. ضمناً نمایش «بت‌های مردم، بجای انبوهان خلاق، مفسوم گریزش و «نشانه» دادن از زلفان مورد نظر و سیمه‌های فرهنگی آن دوره را دارد. اینهم خود، کاری است دیدنی.

علیرضا رضایی

## خطر بی ثباتی مالی

بقیه از صفحه ۱۵  
در کشور بلژیک که موازنه‌ی بازرگانی آن تقریباً متعادل است، دولت برای مهار تورم، دست به اقدام‌هایی زده است تا افزایش بیکاری را که در اواخر ۱۹۷۴ رخ داد، جبران کند.

### کانادا

سال آینده، برای کشور کانادا که می‌خواهد از واردشدن رکود ایالات متحده داخل مرزهای خود، جلوگیری کند سالی آمیخته با درگیری خواهد بود. در حقیقت وضع اقتصادی سه‌ماه اول سال ۱۹۷۴ بود که نرخ رشد کانادا را در سال گذشته به ۴ درصد رساند و امید دست‌یابی مجدد به چنین وضعی تا پیش از اواسط سال آینده، بسیار کم است. کاهش تولید ژاپن و انگلستان که دورقیب تجارتمی مهم کانادا و ایالات متحده بشمار می‌روند باعث بیکاری و رکود در صنایع خودکار کانادا شده است. در اثر تغییر و تحولات ناگهانی داخلی یک بخش مهم دیگری اقتصاد، یعنی نفت و گاز نیز با بیکاری آبی روبرو شده است. در عوض در ماه نوامبر گذشته سهم مالیات بر درآمد از منابع تولیدی، در بودجه‌ی فدرال افزایش یافت. در نتیجه چند شرکت نفتی کانادا، از جمله شعبه‌های اکسون و گلف، ناگزیر از کاهش برنامه‌های مصرفی خود شدند.

در سایر بخش‌ها نیز افزایش مالیات بر مصرف سرمایه غیر تولیدی، سبب دگرگونی‌هایی شده‌است که با این دگرگونی‌ها می‌رود پرداخته‌ای شرکتهای بزرگ تا ۳۰ درصد افزایش یابد و در نتیجه در سال ۱۹۷۵، به ۱۳۰۴ میلیارد دلار برسد. کاهشهای مالیاتی جدید و طبقه‌بندی مالیات بر درآمد، درد تورم را تا اندازه‌ای تسکین خواهد داد و نقشی در ایجاد امکان‌هایی تازه برای طبقه مصرف کننده بازی خواهد کرد.

### امریکای لاتین

در اثر کاهش تولید اقتصادی و سنتزهای داخلی در امریکای لاتین، انتظار می‌رود اقتصادهای توانای این منطقه از جهان، درسال ۱۹۷۵، با رشد کندتری روبرو شوند. برزیل روش اقتصادی خود را تغییر خواهد داد و بجهان، به پیشرفت بازارهای داخلی خود توجه خواهد کرد. باوجود این انتظار می‌رود ۱۵ درصد نرخ رشد فعلی برزیل به ۶٫۵ درصد کاهش یابد. مکزیک امیدوار است نرخ تورم خود را از ۲۲ درصد به ۱۵ درصد برساند ولی نتیجه‌ی این کار متواند یک رکود ملایم یا کاهش رشد اقتصادی از ۷ درصد (در سال ۱۹۷۴) به ۵ درصد باشد.

پیش‌بینی اوضاع اقتصادی در شیلی و آرژانتین، چندان روشن نیست. نرخ تورم آرژانتین نزدیک به ۵۵ درصد است چرا که بی‌ثباتی سیاسی، سرمایه‌گذاران خارجی را دور نگاهداشته است و خشکسالی موجود، پیش‌بینی‌های درخشان صادرات کشاورزی این کشور را به‌خط انجام نرسانده است. در مورد شیلی باید گفت، اقتصاد آن کشور پس از بی‌نظمی‌های دوران حکومت آئنده حداقل باید به شکل پیشین خود باز گردد. کاهش نرخ تورم ۲۵۰ درصدی این کشور به‌کندی صورت می‌گیرد و فقط بتازگی است که سرمایه‌گذاران خصوصی وارد اقتصاد شده‌اند. و چنانچه بهای مس در سال ۱۹۷۵، همچنان پایین بماند، شیلی سال بسیار دشواری را در پیش خواهد داشت.

رختی اقتصاد ونزوئلا نیز که از افزایش بهای نفت خود سود میبرد، به‌علت

عدم کار برد صحیح درآمد نفت تا حدودی متشنج شده است. دولت یکبار به سفته - بازی در پول نقد روبرو است و در عین حال دولت برای مهار کردن تورم، نزدیک به ۵۰ درصد درآمد نفتی خود را راهی دولتهای خارج و شرکتهای بین‌المللی کرده‌است.

### ژاپن

با ۴ برابر شدن بهای نفت و افزایش ۳۳ درصد دستمزد کارگران، شکی که در باره پایان یافتن معجزه اقتصاد ژاپن وجود داشت، در سال ۱۹۷۴ از بین رفت. در این سال اولین کاهش سالیانه‌ی تولید ناخالص ملی پس از جنگ جهانی دوم بمیزان ۳/۵ درصد، به وقوع پیوست. بهرحال قرار است بهبود سریعی در اواسط سال ۱۹۷۵، صورت گیرد. مرکز تحقیقات اقتصادی ژاپن نیز در این مورد پیش‌بینی کرده که تولید ناخالص ملی ژاپن ۶/۸ درصد افزایش خواهد یافت. دولت و مؤسسات بانکی ژاپن امیدوارند تا مارس آینده نرخ تورم را از ۲۵ درصد به ۱۵ درصد کاهش دهند و در نتیجه نیروی کارگری را وارد کنند که با افزایش پرداختی نزدیک به ۲۰ درصد موافقت کنند. بدین ترتیب، دولت خواهد توانست سیاست تصویب پولی خود را تعدیل کند و تولیدهای صنعتی کشور را گسترش دهد.

### خاورمیانه

برخلاف دیگر کشورهای جهان، اقتصاد کشورهای تولیدکننده نفت در خاورمیانه با پیشرفت ناگهانی روبروست. اگر اعراب و اسرائیل را نادیده بگیریم، درآمد نفتی کشورهای که بین خلیج فارس و آفریقای شمالی قرار دارند، در سال ۱۹۷۵، بالغ بر ۸۰ تا ۹۰ میلیارد دلار خواهد شد. ایران با جمعیت زیاد و کوششی که در راه تبدیل خود به یک قدرت بزرگ صنعتی میکند، کانون فعالیت‌های نفتی منطقه خواهد شد. ایران یک برنامه گسترده‌ی صنعتی خود را پیش دارد و بدین ترتیب یک بازار عالی برای تکنولوژی - کالاها و خدمات خواهد بود. الجزایر نیز با داشتن زیربنای اقتصادی مناسب، میتواند بیشتر ثروت خود را بخوبی خرج کند.

مشکل خرج کردن پول نفت، در دیگر کشورهای منطقه مانند کویت، لیبی، عربستان سعودی، امارات ابوظبی و قطر سساله‌ای خواهد بود. ولی حتی در این کشورها نیز، در سال ۱۹۷۵، برنامه‌های عمرانی بمورد اجرا گذارده خواهند شد. بعنوان مثال، کویت و ابوظبی به ساختن چند کارخانه‌ی گازمایع طبیعی با ظرفیت زیاد خواهند پرداخت که هزینه این طرح، با اضافه تانکرها پس از یک میلیارد دلار است. ضمناً در جستجوی پیشنهادهای منافع‌بر برای ساختن چند کارخانه پالایش آب هستند.

عربستان سعودی نیز با درآمدسالیانه‌ی ۲۵ میلیارد دلاری نفت، بودجه عمرانی خود را نزدیک به سه برابر کرده است. هر چند این میلیارد دلار رسانده است. هر چند این کشور توانایی به کارانداختن تمام این مبلغ را ندارد، ولی با افزایش ۴/۴ میلیارد دلار در حجم بودجه عمرانی طبیعی است که کل هزینه‌های آن نسبت به سال ۱۹۷۴ افزایش قابل توجهی خواهد یافت.

علاوه بر تمام آنچه گفته شد، درسال ۱۹۷۵، روشن خواهد شد که اعراب پولپلای را که به صورت سپرده‌های بانکی کوتاه مدت در تمام جهان دارند، چگونه خرج خواهند کرد.

ترجمه حسن بهنام - مصومه قلی‌پور

خولیو رامون ریبه‌ئیرو  
ترجمه قاسم صنعوی

# علامت



خولیو رامون ریبه‌ئیرو Julio Ramon Ribeyro  
۱۹۴۹ در لیما متولد شده است. او در بسیاری از داستان‌های کوتاه خود دل به آن بسته است که با آلیسمی آمیخته به روشنیستی، محله‌های فقیرنشین زادگاه خود را توصیف کند.

او پس از «داستان‌هایی به مناسبت» که در سال ۱۹۵۸ انتشار یافت، در نخستین رمان خود موسوم به «گزارش سان گابریل» که در سال ۱۹۶۵ به چاپ رسید، تصویری از مردی جوان ترسیم می‌کرد که رودرروی شرکت بزرگ مالکی از شمال کشورش قرار گرفته بود.

او در بسیاری از داستان‌های مجموعه «آدم‌ها و بطری‌ها» (۱۹۶۴) به نحوی بی‌رحمانه و در ضمن تمسخرآمیز به توصیف اجتماع خود دست‌زده است. رمان «سه داستان دل‌آزار» (۱۹۶۴) در کار او از تحولی نظرگیر اثر دارد، زیرا قهرمان‌های او که تا آن‌زمان اغلب محروم یا شکست خورده بودند، به شکلی دیگر عرضه می‌شدند.

طنز خوش و زیبا، از کار ریبه‌ئیرو که در صف بزرگترین نویسندگان آمریکای لاتین قرار دارد، دور نیست. نمونه‌ای از آنرا در این داستان کوتاه می‌یابید.

هنوز شامگاهی را به یاد می‌آورم که به هنگام عبور از روی خاکریز، در ظرف آشغال کوچکی، شی، درخشانی پیدا کردم. چون طبعاً کلکسیونر بودم از سرکنجکاوی ختم شدم و پس از آن که آنرا برداشتم، آن را به روی آستین کتم مالیدم.

توانستم ببینم که شی، علامت‌نقره‌ای کوچکی است، و رویش علامتی نقش بسته بود که در آن لحظه نتوانستم به معنایشان پی ببرم. علامت را در جیب گذاشتم و بی‌آن که به موضوع فکر کنم به‌خانه مراجعت کردم.

به درستی نمی‌دانم علامت در جیب این کت که خیلی هم کم آنرا می‌پوشیدم چه مدت باقی ماند. فقط به خاطر می‌آورم که روزی آنرا به لباسشویی دادم و موقعی که کارمند آن جا کت را به من باز می‌گرداند جعبه کوچکی هم به من داد و گفت:

— باید مال شما باشد، در جیب شما پیدا کردم.

قطعاً همان علامت بود؛ نحوه غیرمنتظره‌ای که آنرا به من بازمی‌گرداند مرا بر آن داشت که از آن پس آنرا به یقه‌ام بزنم.

به راستی از آن‌جا بود که سلسله وقایع غریبی که برایم رویداد آغاز شد. ابتدا حادثه‌ای در یک کتابفروشی آثار دست دوم. سرگرم تماشای کتاب‌های قدیمی بودم که صاحب مغازه که در گوشه تاریکی از مغازه‌اش پنهان شده بود و از مدت کوتاهی پیش براندام می‌کرد به من نزدیک شد و با حالت یک همدست، با چشمک‌ها و حرکات چشم و ابرو بسته به موقعیت، به من گفت:

— این جا چند کتاب از «فیفر» دارم. با حالتی متحیر او را نگاه می‌کردم زیرا هیچگونه کتابی از این نویسنده مطلقاً نخواستند بودم، از طرفی این نویسنده مطلقاً برایم بیگانه بود، هر چند که به هر حال فرهنگ ادبی من خیلی نبود.



کتاب  
۱۰

## رسانه‌های گروهی و...

بقیه از ص ۹

● رادیو تلویزیون کویت نیز در سرویسهای خبری شب ۱۵ دی ماه خود مسافرت شاهنشاه آریامهر و شهبانوی ایران به اردن را به تفصیل پخش کردند. ● ۱۶ دی ماه: روزنامه انگلیسی زبان کویت تایمز نیز با چاپ تمثالی از شهبانوی ایران فرمایشات معظم‌لها را درباره سال بین‌المللی زن به تفصیل منتشر ساخت.

● روزنامه لبنانی (فرانسوی زبان) لوریان لوژور، (روزنامه انگلیسی زبان) ادیلی استار و دیگر روزنامه‌های لبنانی به تفصیل درباره سفر شاهنشاه و شهبانوی مصر و اردن و نتایج این سفر برای آسیای باختری و خلیج فارس گفتگو کردند.

● ۱۶ دی ماه: وسائل ارتباط جمعی کشورهای حوزه خلیج فارس: قطر، کویت، بحرین و مسقط به نقل از خبرگزاریها گزارشهای مربوط به دیدار رسمی شاهنشاه آریامهر و علیاحضرت شهبانوی را پخش کردند.

● ۱۶ دی ماه رویتر در گزارشی از امان به نقل از مطبوعات این کشور گزارش داد:

روزنامه‌های اردن امروز دیدار شاهنشاه ایران را از کشور اردن مورد استقبال قرار دادند و از سیاست ایران که طرفداری از اعراب است قدردانی کردند. رویتر به نقل از الصباح گزارش داد: اکنون این امیدواری وجود آمده است که برای حل اختلافات ایران و عراق گام‌های مثبتی برداشته شود. رویتر قسمتی از مقاله روزنامه الرای را نیز مخابره کرده و بعد به نقل از الدستور متنیست: شاهنشاه ایران و علیاحضرت ملک حسین همواره مایل بوده‌اند که در جهت منافع دو کشور و مصلحت همه اعراب و مسلمانان روابط گسترده‌ای را بوجود آورند.

● رادیو امان که برنامه‌های ویژه‌ای به مناسبت دیدار رسمی شاهنشاه آریامهر و علیاحضرت شهبانوی پخش میکند در برنامه‌ای از شاهنشاه آریامهر ستایش کرد و گفت: شاهنشاه آریامهر نام‌آورترین رهبری هستند که برای ملت خود در تمام دورانهای تاریخ خدمت کرده‌اند و این خدمت را ما با وقوف و ارقام دیدیم چون صرفاً حرف نبود.

روزنامه امان المساء که در پایتخت اردن منتشر میشود در شماره ۱۶ دی‌ماه خود در تفسیری پیرامون دیدار شاهنشاه از اردن می‌نویسد:

پادشاه، دولت و ملت اردن با احساسی راستین و دل‌هائی آکنده از ایمان بخدا به استقبال میهمانی بزرگ و رهبری عظیم‌الشان شتافتند.

این روزنامه اضافه میکند: در اینجا باید از تفتی شاهنشاه در تأیید آرمان‌های ملل عرب یاد کرد و نقش معظم‌له را در جهت تحلیج روابط دوستی میان کشورهای عرب و ایران مورد ستایش قرار داد. امن‌المنساء در پایان اضافه میکند: اکنون همه چشم‌ها از خلیج فارس تا اقیانوس اطلس به دیدار رهبران ایران و اردن دوخته شده است، دیداری که زیربنای تازه‌ای است در تحقق دادن به وابستگی‌های ایران و جهان عرب. ● ۱۶ دیماه: روزنامه فرانسوی زبان لپورگرس از لژیس چاپ قاهره زیر عنوان شاهنشاه بزرگ که معمار سیداری‌گشت انگیز کشورشان هستند نوشت: موضوع مهم برای هر کشور ساختن آینده است و ایران هم‌اکنون دست‌اندر کار اجرای یک برنامه اقتصادی و اجتماعی سی‌و پنج میلیارد دلاری است...

این روزنامه افزود: در واقع همانطور که شاهنشاه ایران فرموده‌اند برنامه پنجم ایران پایه تمدن بزرگ ایران شمار می‌آید

ضمن آن که با هیجان مرا در آغوش می‌گرفت گفت:

- شما يك درجه ترقی کردید.  
آن وقت مجبور شدم نطق کوتاهی ایراد کنم، و طی آن با الهام فراوان از کوشش مشترکمان صحبت کردم. به سر و صدای فراوان از من تشویق به عمل آمد. اما در خانه‌ام وضع مبهم بود. از غیبت‌های ناگهانی‌ام، اعمال‌که هاله‌ای از راز اطاطه‌شان کرده بود کسی سر در نمی‌آورد، و موقی که از من سؤال می‌شد، جوابهای ظفره‌آمیز می‌دادم زیرا به راستی هیچک از آن‌ها را رضایتبخش نمی‌یافتم. به من سفارش شد که خودم را به دست روانکار بسپارم. حیرت خانوادهم را به یاد می‌آورم که روزی که مرا در حین ساختن يك سبیل مصنوعی غافلگیر کرد. این هم دست‌ور رئیس من بود.

این مشکلات خانوادگی، مانع از آن نمی‌شد که من با حرارتی که موفق نمی‌شدم آنرا برای خودم توجیه کنم، همانطور خود را وقف کارهای «اجتماع» مان کنم. به سرعت، مخبر، خزانه‌دار، دبیر سازمان سخنرانی‌ها شدم، مشاور هیأت‌مدیره شدم، و موقعیت همراهِ با حیرتم آوج می‌گرفت.

زیرا هنوز هم بی‌خبر بودم که آیا در يك فرقه مذهبی هستم یا در سندیکایی بافندگی.  
در سال سوم مرا به خارج فرستادند. سفری واقعا عجیب بود. يك شاهی هم نداشتم اما در کشتی‌ها، بهترین کابین‌ها را در اختیارم می‌گذاشتند، در بندرها همواره کسی حضور داشت تا از من استقبال کند و همه مراقبت‌های درخور تصور را صرف من کند، و در هتل‌ها، بهترین اتاق‌ها را به من می‌دادند بی‌آن که هرگز چیزی از من بخواهند.

به این ترتیب با سایر اعضای شرکت تماس گرفتم، زبان‌های بیگانه‌ای یاد گرفتم، سخنرانی‌ها ایراد کردم، شعبه‌های افتتاح کردم، گسترش قدرت علامت فقره را در تمام نقاط کره زمین پخش می‌شد دیدم. در بازگشت، پس از يك سال پر از تجربه‌های انسانی، به همان اندازه روزی که وارد کتابفروشی مارتین شدم حاج و واج بودم.

ده سال گذشته است. ارزش‌های من، مرا به ریاست رسانده است. در موقعیت‌های من، جامه‌های سرخ با حاشیه‌های ارغوانی به تن می‌کنم. اعضای شرکت مرا «عالیجناب» می‌خوانند. يك درآمد پنج هزار دلاری دارم، اقامتگاه‌هایی در شهرهای آب معدنی دارم، خدمتکارانی با لباس‌های رسمی دارم که به من احترام می‌گذارند و از من می‌ترسند، حتی زنی زیبا دارم که شب هنگام، بی‌آن که نیازی داشته باشم صدایش کنم، به سراغم می‌آید.

با این همه، امروز مانند روز اول در بی‌خبری محض بهس می‌برم، و اگر کسی از من بپرسد که هدف سازمان‌مان چیست نمی‌دانم چه جواب بدهم. جداکن می‌توانم چند خط سرخ روی تابلو بکشم، و با اعتماد در انتظار نتایجی بمانم که هر گونه توضیحی که بر رموز مبتنی باشد می‌بخشد.

- در کتابفروشی کوچک «آمارگر» بودم که...  
- چه کسی؟ مارتین؟  
- بله، مارتین.  
- او یکی از بهترین همکاران ما است.  
- من یکی از وفادارترین مشتری‌های او هستم.  
- از چه موضوعی حرف زدید؟  
- از «فیفر».  
- او به شما چه گفت؟  
- گفت که او به «پیلسن» رفته است. راستش... من... نمی‌دانستم.  
- شما نمی‌دانستید؟  
- با آرامشی کامل جواب‌دادم:  
- نه.  
- این را هم نمی‌دانستید که او را به ضرب چماق در ایستگاه قطار «پراگ» کشته‌اند؟

- این را هم او به من گفت.  
- آه! این واقعه هولناکی برای ما بود.  
- من تأیید کردم:  
- درست است. ققدانی جبران‌ناپذیر بود.

سپس گفت و گوئی غیرمعمول و بی‌نظم داشتیم که آکنده از درد دل‌های پیشینی نشده و اشاره‌های سطحی بود، مانند همان‌هایی که دو ناشناس که در کنار هم نشسته با اتوبوسی سفر می‌کنند می‌توانند داشته باشند. در حالی که من می‌گویشدم از عمل لوزه‌هایم حرف بزنم او با حرکات فراوان، زیبایی‌های چشم‌اندازهای سرزمین‌های شمالی را اعلام می‌کرد. بالاخره پیش از آن که بگذارد بروم کاری به من واگذار کرد که باعث تحریک حس کنج‌کاویم شد. به من گفت:

- هفته دیگر لیست همه مشترکین تلفن را که شماره‌شان با سی و هشت شروع می‌شود بیاورید.  
- قول بدهم که این کار را بکنم و فهرست را پیش از روز معهود برایش برده‌م. با حیرت گفت:

- قابل تحسین است! شما باسرعتی که باید نمونه شود کار می‌کنید. از آن روز به بعد انواع کارهایی از همان نوع را که همه به یک اندازه عجیب بودند انجام دادم. به این ترتیب مجبور شدم از آن روز به بعد انواع کارهایی از آن‌ها را ندیدم؛ بعدها، به شهری در یکی از ولایات رفته تا نقشه شهرداری را بکشم. به خاطر دارم که موظف شدم مقابل در چند خانه که با دقت انتخاب شده بودند پوست موز بگذارم.

درباره اجرام سماوی مقاله‌ای نوشتم که هیچگاه استمار آن نشدم. به میمنوی یادادم که حرکات و کبلی را به هنگام سخن گفتن تقلید کند؛ حتی چند ناموریت مخفی انجام دادم، نامه‌هایی که ابتدا نخوانده بودم حمل کردم، جاسوسی زندهایی شکفت را کردم که بدون گذاشتن اثری از خود، محو می‌شدند. اندک اندک مورد توجه خاص قرار گرفتم.  
يك سال بعد، طی مراسم هیجان‌انگیزی يك درجه ارتقاء پیدا کردم. مدیر

و او بلافاصله اضافه کرد:  
- «فیفر» به «پیلسن» رفته است.  
و چون می‌دید که من همانطور متحیر مانده‌ام، مثل این که رازی را با من در میان می‌گذارد، اسراری قطعی را برام فاش می‌کند، اینطور نتیجه گرفت:  
- باید بدانید که او را کشته‌اند، پله او را در ایستگاه قطار پراگ با يك ضربه چماق کشته‌اند.  
بعد از آن به همان نقطه‌ای که از آن جا آمده بود برگشت و دیگر دهان بساز نکرد. من به‌زاده چند کتاب را ورق زدم ولی حرف‌های معماوار کتابفروش نگرانم می‌کرد.

کتاب کوچکی درباره مکانیک خریدم و بیرون آمدم، کاملاً از خود بی‌خود بودم. مدتی از خودم پرسیدم که او چه می‌خواسته بگوید، اما چون راه حلی نیافتم، بالاخره فراموشش کردم. فقط، اندکی بعد، حادثه‌ای دیگر روی داد که بیشتر نگرانم کرد. در میدانی در حومه شهر گردش می‌کردم که سردی باریک، با چسب‌های پرک‌بومد و شبیه به کسانی که دارای ناراحتی یکدی هستند، ناگهان به من نزدیک شد و پیش از آن که بتوانم کلمه‌ای حرف بزنم، کاردی در میان دستم گذاشت و بی‌آن که دهان باز کند از نظر محو شد.

روزی کارت که صیقلی و سفید بود، چیزی جز يك نشانی و وعده دیدار نبود؛ جلسه دوم، سه‌شنبه چهارم. قطعاً روز سه‌شنبه چهارم ماه به نشانی تعیین شده رفته. در حول و حوش محل، افرادی غریب دیدم که همان علامت مرا به یقه زده بودند - و این تقارن مرا متحیر کرد. به گروه پیوستم و همه با خصوصیت فراوان دست مرا فشرودند.

بلافاصله وارد خانه مورد نظر شدیم تا در اتاق بزرگی مستقر شویم. آقای با ظاهری باوقار پردرمانی را به کنار زد و روی صفا آشکار شد؛ به ما سلام داد و تلفظی پایانی‌ناپذیر ایراد کرد. نیمی‌دانش موضوع درست سخنرانی بود، و نیمی‌دانش آیین واقعا يك سخنرانی بود یا نه. خاطرات کودکی به نظر به‌های بلندپایه فلسفی پیوند می‌خورد، و همان روش بیان با پرت شدن از موضوع اصلی، درباره چغندر و سازمان دولتی اعمال شد. به خاطر دارم که او در آخر کار، چند خط سرخ روی تابلو کشید.

وقتی حرف‌های او تمام شد، همه برخاستند و به راه افتادند و در آن حواله با شوق و شور موفقیت سخنرانی را مورد تفسیر قرار می‌دادند. من برای آن که جلب توجه نکنم، ستایش‌های خود را با تحسین‌های دیگران مخلوط کردم، اما در لحظه‌ای که میخواستم از آستانه در بگذرم، سخنران مرا صدا زد. سر گرداندم و او اشاره کرد که به او نزدیک شوم.

با اندکی بی‌اعتمادی از من پرسید:  
- شما عضو تازماید، نه؟  
بعد از مختصری تردید جواب‌دادم:  
- بله. بعد درازی دیدم که این‌جا هستم.

و متحیر بودم که او در میان عده‌ای این‌قدر کنیز چطور مرا شناخته است.  
- چه کسی شما را وارد کرده؟  
خوشبختانه کتابفروش را به خاطر داشتم.

# صدابرداری در ۱۰ درس

از فیلیپ فولی دو پار  
ترجمه امیر هوشنگ کاوسی

## درس پنجم

### مجموعه لازم برای یک صدابردار

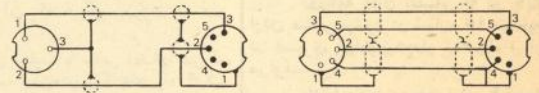
نیاید تصور کرد که یک ضبط صوت و دو میکروفون برای دوییدن از این سالن بان سالن کسرت و ضبط برنامه‌ها کافی است - برای کار نیاز به تعدادی بیشتر ابزار و وسیله کار است و قبل از هر چیز لوازم ثابت نگاهداشتن میکروفون‌ها ضرورت دارد.

پایه: انواع مختلف از آن در بازار وجود دارد کوچک و بزرگ، سنگین و سبک. عملاً یک پایه باید محکم و بالای آن سبک و باین آن سنگین باشد (ثابت بماند) امکانات تنظیمی آن زیاد باشد و مجهز به یک اهرم تلسکوپی هم باشد. اضافه بر آن یک پایه باید قاشود و در جایجا شدن جای کمی را بگیرد.

با دو پایه کار بهتر است. بهترین کار اینستکه دوپایه با اندازه-های متفاوت در اختیار داشته باشیم.

یک مدل متوسط قابل تنظیم حدود یک متر تا دو متر. یک مدل بزرگ برای قراردادن میکروفون در یک ارتفاع (۱۷۵) متر تا (۴) متر با یک اهرم تلسکوپی و یک وزنه به طول (۲) متر - چنین پایه‌ای باید سنگین و دارای یک سه‌پایه با ابعاد بزرگ باشد. یک پایه قابل تنظیم برای درست قراردادن اهرم ضرورت دارد و در این‌باره حکایتی برای شما نقل می‌کنم:

در یک برنامه کسرت سه نوازنده‌جاز را ضبط می‌کردم - جفت میکروفون الکتروستاتیک به سه اهرم آویزان بود و پشت سر نوازندگان قرار داشت و منتظر دریافت صدا بود تا به ضبط فرستاده شود - پس از کنترل دقیق و محکم کردن پیچ‌ها با خیال



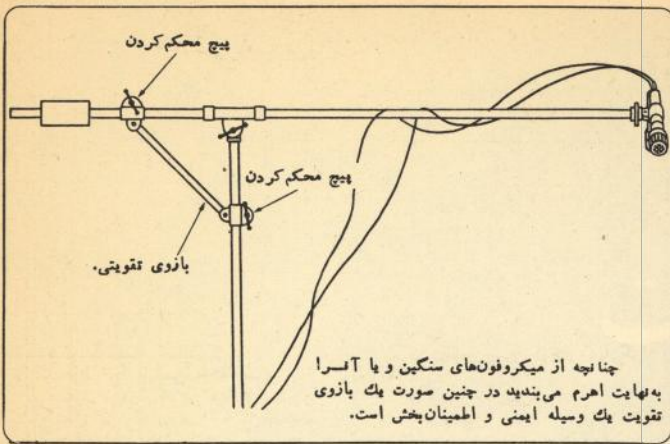
سیم کشی با نورم «دین» در یک سیم ارتباطی میکروفون - بریز تاچل به میکروفون وصل میشود.

سیم کشی با نورم «دین» در یک سیم طولانی با بریز «دین» قابل بست «کان».

## پایه مخصوص



پایه سفت و یا متحرک - هر طور می‌خواهد باشد کارش این است که جفت میکروفون را در وضع مطلوب سترئوفونیک قرار دهد.



چنانچه از میکروفون‌های سنگین و یا آسرا به نهایت اهرم می‌بندید در چنین صورت یک بازوی تقویت یک وسیله ایمنی و اطمینان بخش است.

یکی نسبت به دیگری قرار می‌گیرد کسول-های آنها با هم یک فاصله (۱۷) تا (۲۵) سانتی متر دارد.

این تکنیک برای چه بکار می‌رود؟ برای تأمین قرینه میدان‌صوت راه‌های راست و چپ. زاویه ۹۰ تا ۱۱۰ درجه باین سبب پیش‌بینی میشود که در حد اکثر انحنای جهتی هر میکروفون مورد استفاده قرار گیرد و نتیجه کافی سترئوفونیک بدست آید. ۱۷ تا ۲۵ سانتی متر اندازه‌ایست برای رعایت تقریبی فاصله میان دو گوش - فاصله بیشتر از این یک نتیجه سترئوفونیک زائد عاید می‌سازد که در اصطلاح «آثر پینک پونک» نامیده میشود برای بدست آوردن یک وضع هندسی مطلوب دو شیوه وجود دارد: با میکروفون‌های کوچک مسئله‌ای مطرح نمیشود چون کافی است آنها را بر اساس معیارهای تعیین شده در بالا قرار دهیم. برای میکروفون‌های بزرگ باید یکی از شرط‌ها را فدا شناخت وضع قرارگیری در یک سطح واحد کرد برای بدست آوردن دو خاصیت دیگر باید میکروفون‌ها را (۹۰) درجه با یکدیگر تقاطع قرار داد بطوریکه کسول‌ها (۱۷) سانتی متر یکی نسبت به دیگری قرار گیرد چنانچه دو میکروفون بدرستی در یک سطح قرار نگیرد آنقدرها مهم نیست.

## جفت با میدان تقاطع

دو میکروفون سیب‌شکل روی یک پایه مخصوص بطوری قرار می‌گیرد که کسول‌های آنها روی هم واقع شود و یک زاویه (۹۰) درجه بوجود آورد.

این شیوه نتیجه مطلوبی میدهد و برای ضبط صفحه سترئو بسیار مناسب است. کسول‌ها وقتی نزدیک هم قرار می‌گیرد مشکل فاز را تا حداقل باین می‌آورد اما این امتیاز به بهای یک نتیجه سترئوفونیک کمتر مود نظر بدست می‌آید - جفت با میدان تقاطع در عوض دارای بی‌نتیجه‌هایی است برای ضبط سترئوفونیک یک تک‌نواز.

مثالی می‌زنیم: با یک جفت ۹۰ درجه، یک گیتاریست، گیتار بزرگی را می‌نوازد - شما نواختن دست راست او را از چپ به وسط و لغزش انگشتانش را روی دسته در منتهای راست می‌شنوید - برعکس این استتیک صوتی نامطبوع، بیستم میدان تقاطع یک تصویر سترئوفونیک طبیعی‌تری میدهد - ارتباط میان میکروفون‌ها و پایه مخصوص با گیره‌های فلزی و یا پلاستیک که معمولاً با میکروفون‌ها فروخته میشود تأمین می‌گردد - در صورتیکه پایه مورد لرزش و ارتعاش قرار گیرد (بعلمت حرکت یک وسیله نقلیه از نزدیک و یا غیره) باید از گیره‌های لاستیکی مخصوص استفاده شود.

راحت به سراغ ضبط صوت رفتیم - آغاز کسرت بخوبی پیش رفت - و همه چیز نوید موفقیت را میداد...

و من خوشحال بودم از اینکه میکروفون در مرکز ثقل ایدال صدا قرار دارد و در کمال خوشنودی در حالیکه از گوشه کیفیت ضبط را کنترل می‌کردم - همکارم که با من کمک میکرد با صدای آهسته‌ای مرا از خوش‌خیالی بیرون کشید چونکه بمن گفت: «ببین مثل اینستکه میکروفون چند دقیقه پیش بالاتر بود - من تگاهی به‌پایه میکروفون انداختم و تعجب کردم از اینکه اهرم که بطرز افقی قرار داشت حالا به‌خط مایل قرار گرفته است و دقیقه‌به‌دقیقه هم‌پایین‌تر میرود - حالا در وسط این قطعه موزیک چه باید کرد و باز هم یائین میرفت و نزدیک دسته کنتراس رسیده بود - نوازندهٔ پیانو که متوجه وضع شده بود اشاره‌ای بمن کرد که معنائش چنین بود کاری برای میکروفون بکن چون میکروفون میرود که روی دست نوازنده کنتراس قرار گیرد و آنوقت اقتضای میشود!

من از پشت سر نوازندگان راهی پیدا کردم و اهرم را بالا آوردم و پیچ حافظ آنرا آنقدر فشردم که انگشت‌هایم درد گرفت - نوازنده کنتراس با بهم زدن چشم از من تشکر کرد پینایست خنده‌اش گرفته بود و من خاطر جمع و آسوده به کار ضبط خود برگشتم و باز دیدم میکروفون‌های من به اندازه ۱۰ سانتی‌متر پایین آمده است اما خوشبختانه قسمت اول کسرت به اتمام رسیده بود و من نفس راحتی کشیدم - برای قسمت دوم با کابل محکمی قبق اهرم را بستیم و قسمت دوم کسرت بدون حادثه اجرا گردید و بخوبی ضبط شد.

نتیجه: برای اینکه چنین وضعی برای شما پیش نیاید - بفکر یک بند محکم و یا یک پایه محکم قابل تنظیم باشید مخصوصاً هنگامی که میکروفون‌های شما در نقطه حداکثر قدرت تحمل اهرم قرار می‌گیرد.

## پایه مخصوص، یک وسیله لازم.

این وسیله فرصت درست قراردادن میکروفون‌های شما را برای ساختن یک جفت سترئوفونیک فراهم می‌سازد - این پایه چه سفت و چه متحرک باشد فاصله کسول میکروفون‌ها را میان (۷) و (۲۵) سانتی‌متر تأمین می‌کند - حالا که ما دریاچه جفت سترئوفونیک صحبت می‌کنیم خوبست بدانیم که اصولاً آن چیست. سه طریق برای ساختن یک جفت سترئوفونیک وجود دارد.

## جفت ۹۰ درجه

روش‌های است که در بسیاری از جاهای منجمه در سازمان رادیو تلویزیون فرانسه معمول است و عبارت است از یک کله مصنوعی ساده. دو میکروفون سیب‌شکل در یک سطح با یک زاویه (۹۰) تا (۱۱۰) درجه



# تلاشای کودکان نوجوران

شما نویسندگان بزرگی هستید، اگر بنویسید، و نقاشان معروفی خواهید شد اگر نقاشی کنید. این موفقیت را از خودتان نگیرید. هم بنویسید و هم نقاشی کنید، چه بسا همین آغاز، شما را به یابانی درخشان برساند. ما هر هفته منتظر آثار شما، نوشته‌ها و نقاشیهای شما هستیم.

در این هفته دو داستان کوتاه داشتیم، از افسانه والی که معلوم نبود خودش نوشته، با استفاده از داستان دیگران آنرا نوشته یا ترجمه کرده است. وجه خوبست شما که از حالا می‌خواهید نویسنده شوید این را بدانید که برای خواننده آثار شما خیلی مهم و لازم است بدانند شما نویسنده هستید یا مترجم یا از روی قصه دیگران قصه‌ای ساخته‌اید. ما نوشته‌ها و نقاشیهای شما را جمع می‌کنیم تا هم در یک نمایشگاه از آن استفاده کنیم و هم

زیبائی از يك روز آفتابی در زمستان را نشان می‌دهد.

از سیبلا رسیدی شعر «با غروب» رسید. سیبلا اصولاً خوب شعر می‌گوید اما در شعر «باغروب» آفتاب اندوه و بی‌حوصلگی و تلخی بود که تردید کردیم احساس خود سیبلا باشد. سیبلا ۱۴ سال دارد، يك نوجوان ۱۴ ساله حتما شور و هیجان و زیبایی و شیطنت‌های زندگی را بیشتر و بهتر احساس می‌کند شاعر باید اول با خودش صمیمی باشد، یعنی حتماً آنچه را که احساس می‌کند بنویسد. تنها ردیف کردن کلمات زیبا شاعری نیست. وقتی احساس راست نباشد مطلب هرچه زیبا بیان شود به‌دل نمی‌نشیند.

ما منتظر آثاری از شما هستیم که حرف خودتان و احساس خودتان را با سن و سالتان تناسب دارد در آن باشد.

چند دهنه تایی، در غارها و جاهای تاریک زندگی می‌کنند؛ گاهی نیز تعداد آنها بسیار زیاد می‌شود. خفاش روز-ها می‌خوابد و شب‌ها پرواز و شکار می‌کند.

شاید شما هم بدانید که خفاش پرنده نیست؛ بلکه از جانوران پستاندار است، و چون پرده‌ی بین انگشتان دستش را پویشانده است، می‌تواند پرواز کند.

خفاش نیز حشره‌های موزی را شکار می‌کند، و به این ترتیب دوست انسان به حساب می‌آید.

می‌تواند بیش از ده هزار حشره‌ی موزی را شکار کند.

مرغ زنبورخوار لانه‌اش را میان علف‌های بلند و انبوه، یا میان شاخ و برگ درختان می‌سازد.



«سار»

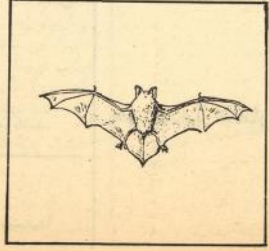
«سار» را شاید همه‌ی شما دیده باشید. در بهار و تابستان میان درختان و باغ‌ها مشغول لانه‌سازی هستند، و زمستان‌ها در دسته‌های بزرگ چندصدتایی پرواز می‌کنند و دنبال غذا می‌گردند.

سار از پرندگان بسیار مفید است؛ چون حشره‌هایی را که در خاک زندگی می‌کنند و به مزرعه‌ها آسیب می‌رسانند می‌خورد و از بین می‌برد.



«خفاش»

خفاش‌ها به صورت دسته‌های



جانوران بسیاری هستند که به انسان فایده می‌رسانند، و جانورانی که موزی و انسان از آنند.

انسان جانورانی را که به او فایده می‌رسانند دوست خود می‌داند، و با جانورانی که مزاحم زندگی او هستند می‌چنگد. در این چنگ جانورانی کمک کار انسانند. بی‌آنکه بدانند. انسان این جانورها را در شکار یاران خود به حساب می‌آورد، تا آنجا که گاهی دانشمندان نظرهایی ابراز می‌دارند که این گونه جانوران را پرورش دهند و وسیله‌ی مبارزه با جانوران موزی قرار دهند.

در اینجا خفاش و چند پرنده و حشره که دشمنان انسان را از بین می‌برند، به شما معرفی می‌شود.

«جغد»

جغد پرنده‌ای است که فقط شب‌ها پرواز می‌کند. روزها در میان بوته‌ها و شاخ و برگ درختان پنهان می‌شود، وقتی هوا تاریک شد، به پرواز می‌پردازد. بعضی از مردم جغد را پرنده‌ی شومی می‌دانند، اما جغد پرنده‌ی است بسیار مفید. این پرنده حشره‌ها و پروانه‌های موزی را که به راه‌های مختلف مزاحم انسان هستند، شکار می‌کند و از بین می‌برد.



«مرغ زنبورخوار»

مرغ زنبورخوار - که برخلاف اسمش هیچوقت زنبور نمی‌خورد - پرنده‌ی است بسیار فعال و کاری. بسیاری از پرندگان در فصل زمستان مهاجرت می‌کنند و به محل‌های گرم‌تری می‌روند؛ اما مرغ زنبورخوار هیچوقت مهاجرت نمی‌کند. این پرنده‌ی کوچک دوست کل‌ها و درخت‌ها و در نتیجه دوست ما است.

در فصل تابستان که حشره‌های موزی فراوان می‌شود، مرغ زنبورخوار

«سنجاقک»

«سنجاقک» از حشره‌های بسیار مفید است. این حشره خیلی سریع پرواز می‌کند، بعضی از سنجاقک‌های بزرگ، آفت‌کش سریع پرواز می‌کنند که می‌توانند با پرنده‌ها مسابقه بدهند. غذای سنجاقک مکس و پشه است. سنجاقک چشم‌های مرکب دارد یعنی چشمی‌اش از چند چشم کوچک درست شده است و به خاطر همین چشم‌ها است که همه‌ی اطرافش را به خوبی می‌بیند.



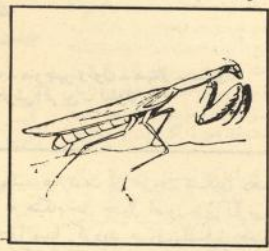
«خزوک»

«خزوک» یک نوع سوسک صحرائی است که نامهای دیگری هم دارد و از حشرات مفید است. این حشره سه جفت پا دارد. خزوک‌ها جانوران شکمویی هستند. آن‌ها همیشه دنبال طعمه می‌گردند. خزوک از حشره‌های ریز و موزی تغذیه می‌کنند. در تابستان تقریباً خزوک‌ها به اندازه‌ی مرغان زنبورخوار حشره شکار می‌کنند.



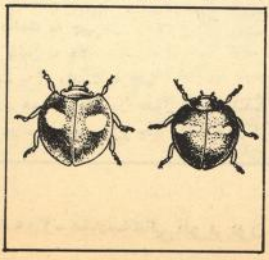
«آخوندک»

«آخوندک» را در باغ و صحرا می‌توان دید. آخوندک شکارچی ماهری است، و بیشتر خوراکش را شته - که یکی از آفات گیاهان است - تشکیل می‌دهد. آماری که برای ثابت کردن مهارت آخوندک در شکار به دست آمده است نشان می‌دهد که یک آخوندک در مدت هشتاد و پنج روز زندگی صد و چهل و هفت شته، چهل و یک پشه و دوپست و بیست و شش مکس می‌خورد.



«کفشدوز»

«کفشدوز» از حشره‌های بسیار مفید است. بال‌های کفشدوز قرمز رنگ است و روی آن خال‌های سیاهی دیده می‌شود. در کار کفشدوز نظرات زیادی دیده می‌شود. کفشدوز یکی



دشمنان  
دشمنان ما



# چه بخوانیم؟

## چرا بخوانیم؟

### چگونه بخوانیم؟

لذت خواهید برد مثل داستان جنگها و سیاستها، و داستان رشد فکرها و از این قبیل.  
بنابراین این فکر که هر کس قصه میخواند کودک است و یا اینکه خواندن کتابهای غیر داستانی نشانه رشد فکری است فرضیه صحیحی نیست. در قصهها مطالبی مطرح می شود که فهمیدن و فکر درباره آنها نیاز به رشد فکری قابل توجهی دارد.

نکته بسیار مهم اینستکه هر چیزی را که میخوانید بفهمید، حرف هر کتاب و به اصطلاح «پیام» هر نویسنده را دریابید در باره آن فکر یا پیام بسیار فکر کنید، مباحثه کنید، ولی باور نکنید. همه این آگاهیهای که از افکار دیگران و از فلسفهها و معیارهای معنوی دیگران، از تجربیات و از شیوه بیان قصهها می آویزید، زیربنای است برای ساختن پایههای محکم فکری خودتان بعنوان یک آدم مستقل با افکار مشخص و محکم. ولی اگر قرار باشد هر حرفی را در هر کتابی باور کنید هر روز که کتاب جدیدی میخوانید باورتان هم باید عوض بشود.

و امروزه آنقدر مکتبهای گوناگونی در هر زمینه وجود دارد که آدم شاید فرصت نکند همه آنها را بشناسد. شما حتما هر روز «ایسم» های مختلفی را می شنوید و میخوانید. «ایسم»های گوناگون در هنر و سیاست و فلسفه.

در سالهای آخر دبیرستان و یا در دانشگاه که فلسفه جزء دروسهای اساسی دانش آموزان رشته ادبیات و فلسفه است در آغاز کار آدم گریه می شود. چون هر فیلسوفی را که می شناسی حرفش را چنان با دلیل ثابت می کند که آدم باور می کند که فلسفه او بهترین و آخرین است اما با شناخت فیلسوف بعدی اعتقادمان در اولی سلب می شود و در پایان گریه می شویم که پس کدام درست می گویند و مرحله بعد از این سرگردانی اعتقادات مشخص محکمی است که شخص برای خودش دارد و احترامی عمیق به همه فلاسفه ای که دیگر همه عقایدشان را قبول ندارد.

این وضع مخصوصا در کتابهای داستانی که معمولا فکر و فلسفه ای را عنوان می کنند پیش می آید و خواننده هوشمند کسی است که خوب بخواند، حرف کتاب را خوب بفهمد، حتی از کتاب یادداشت های بردارد ولی خیلی زود باور نکند. درست کردن یک دفترچه یادداشت برای گردآوری بهترین جملهها و بهترین تعریفها و بهترین فکرها ی کتابهایی که میخوانید مجموعه ایست گرانبها که در این روزها انجامش لذت بخش و سرگرم کننده و در روزهای آینده مراجعه به آن خاطره انگیز و یادآورنده مطالبی است که خواننده آید. در باره کتاب و کتابخوانی حرف بسیار است، باشد برای بعد...

امروز دیگر کسی کتاب را فقط برای وقت گذرانی نمیخواند، چرا که وقت آنقدر کم و گرانبها شده است که اگر بدست بیاید برای گذراندنش باید بهترین نقشه را کشید تا از همه لحظاتهاش سود برد. بزرگترین برتری کتاب اینستکه در هر شرایطی می تواند انسان را سرگرم کند، اعصاب خسته را آرامش بخشد و ذهن جستجوگر را پاسخ دهد. منتهی اگر کتاب را برای رفع خستگی میخوانیم چور دیگری انتخاب می کنیم و برای پاسخگویی به پرسشهای ذهنیمان چور دیگری. کتابی که برای رفع خستگی و آرامش بخشیدن به اعصاب میخوانیم حتما از انواع بسیار ساده است که کلمات را به آسانی بخوانیم و مفاهیم را خیلی راحت دریابیم و معمولا برای این منظور کتابهای داستانی توصیه می شود. آدم با خواندن یک داستان خوب خود را جای دیگر و کس دیگری حس می کند و همین جدا شدن از موقعیت واقعی و سفر به دنیای دیگران خستگی کار یکنواخت روزانه را از تن بدر می کند.

نوجوانان هنوز به آن مرحله ای نرسیده اند که از خستگی و یکنواختی زندگی به کتاب روی آورند. زندگی نوجوانی همهنای نازکی هست. حرفهای تازه، آدمهای تازه، دانشهای تازه و هیجانهای تازه، زندگی نوجوانی را تازگی دائمی می بخشد. خستگی و یکنواختی از آن کسانی است که کارشان نوعی انجام وظیفه اجباری برای کسب نان و برنامه روزانه شان ماشینی و تکراری است. ولی بهرحال اگر شما هم نتوان از ورزش و بازی و ذهنتان از حل مسائل ریاضی و انجام تکالیف مدرسه خسته شده است با خواندن یک قصه شیرین و ساده برای خودتان تازگیهای خلق کنید.

## داستان در ادبیات

نقش داستان در ادبیات نقشی همیشه است، چون آدم همیشه از شنیدن قصه زندگی دیگران لذت می برد و باین وسیله با دیگران احساس همبستگی و نزدیکی می کند، بهمین جهت است که انسان از وقتی شنیدن و توجه کردن و تخیل را در خود می شناسد دوست دارد قصه بشنود. چیزی که هست قصهها تصویریهای گوناگون را نقاشی می کنند و آدمهای گوناگون را مطرح می کنند و نویسندگان با بیان هر قصه مطلب خاصی را مورد نظر دارند بنابراین بسیار طبیعی است که آدمها در سنین گوناگون و در دورانیهای گوناگون زندگی داستانیهای گوناگون را بپسندند و این انتخاب البته متناسب با قدرت تخیل و شعور را دریافت مطلب انجام می شود. اینستکه شما اگر در کودکی قصه حیوانات و آدمهای ساده را دوست دارید زمانی فقط از داستانیهای پیچیده



احمد قطار افغانی ۱۵ ساله - تهران

بیننده دارند. در این کتاب درباره اشعه مادون قرمز میخوانیم: «این اشعه تا به چیزی برخورد نکند ایجاد گرما نمی کند، میزان گرمای حاصله از این اشعه بستگی به ترکیبات شیمیایی جسمی دارد که به آن برخورد می کند...»

عکسبرداری مادون قرمز در شرایطی که معمولا دوربینهای عکاسی معمولی قادر به کار نیستند بسیار روشن و واضح است، زیرا یک دوربین مادون قرمز برای عکس برداری نیازی به نور پیدا ندارد و می تواند در شب و یا در شرایط ابر و مه غلیظ عکسبرداری کند... باستان شناسان می توانند با استفاده از اشعه مادون قرمز با وضوح کامل خطوط و لکه های برجسته داخل سنگواره های باستانی را مشاهده کنند و پزشکان با استفاده از یکنوع دوربین مادون قرمز سیاهرگها و سرخرگهای انسان را مورد بررسی قرار می دهند...

در کتاب «نوری که شما انرا نمی بینید» مثالها و قصه های جالبی از چگونگی کشف اشعهها و راههای استفاده از آنها را در جنگ و صلح و پزشکی و جاسوسی و کشف جنایات میخوانید که شیرینی و جذابیت خاصی به اصل موضوع که علمی است می بخشد.

«هر وقت که شما دچار آفتاب زدگی می شوید علت آن قرار گرفتن در معرض اشعه ماوراء بنفش است و هرگاه دچار آفتاب سوختگی دردناک اشعه ماوراء بنفش جذب شده پوست بیش از اندازه بوده.»

در کتاب میخوانید که چگونه امواج رادیویی که از نورهای ناپیدا هستند پخش و ضبط می شود.

«علائم رادیویی از یک اطاق پخش به فرم امواج صوتی خارج می شود. این امواج صوتی بوسیله میکروفون دریافت و تبدیل به امواج رادیویی می گردند. این امواج پس از تقویت به هوا فرستاده می شوند. وقتی دستگاه رادیویی شما این امواج را دریافت می کند، باید مجدداً آنرا تبدیل به امواج صوتی کند تا شما بتوانید آنرا بشنوید.»

خواندن کتاب «نوری که شما انرا نمی بینید» را به همه نوجوانان توصیه می کنیم. درباره هر یک از موضوعهای کتاب می توانید با معلمین علوم و فیزیک خودتان بحث و گفتگو کنید.



«اگر بگوئیم ستاره ای از ما پنج سال نوری فاصله دارد، یعنی نوری که از آن ستاره منتشر می شود پنج سال طول می کشد تا به چشم ما برسد. یا توجه به اینکه در یک سال ۳۱/۵ میلیون ثانیه وجود دارد، اگر این عدد را پنج برابر کنیم، تعداد ثانیه در پنج سال را خواهیم داشت آنگاه باید حاصل را در ۳۰۰ هزار ضرب کنیم که نتیجه آن فاصله ستاره تا چشم ما بر حسب کیلومتر خواهد شد و این مسافت فوق العاده زیادی است. نوری که به چشم شما سفید یا بی رنگ می آید، از رنگهای زیادی ساخته شده و در حقیقت از تمام رنگهای رنگین گمان (قوس و قزح)»

رنگین گمان چیزی جز تجزیه نور سفید به رنگهای ترکیب کننده آن نیست. این رنگها عبارتند از: قرمز، نارنجی، زرد، سبز، آبی و بنفش.....

شما نام اشعه مادون قرمز، اشعه ایکس، اشعه گاما امواج رادیویی و مایکروویو را شنیده اید و شاید بسیاری از شما عکس را که از درون بدن انسان به کمک اشعه ایکس گرفته اند دیده اید، و بارها از خودتان یا دیگران در باره این نامها پرسیده اید پرسشهایی که پاسخهای روشن و ساده و قابل فهمی در کتاب «نوری که شما انرا نمی

نویسنده:  
برنیس کان  
مترجم:  
رضا پرورش

# تسلیمی چهلگوشه جهان

## تکصدایی از اعماق

آلكساندر سولژنیتسین به سوئیس رفته و دوران جلاي وطن را در آنجا می گذراند. اما قبل از آن در فرانسه، نویسنده نامدار دیگری روس، فرانسه را برای دوران تبعید برگزید و اکنون در دانشگاه پاریس ادبیات روسی تدریس می کند. اخیراً تازه ترین اثر سولژنیتسین به نام «تکصدایی در میان همسرایان» که اصلش به زبان روسی نوشته شده، به فرانسه ترجمه و منتشر گشته است.

سولژنیتسین که بود و چرا تبعید شد؟  
فوریه ۱۹۶۶ بود که سولژنیتسین را به جرم انتشار داستان های ضد شوروی در خارج، محاکمه می کردند. همراه او نویسنده دیگری به نام دانیل هم به همین جرم محاکمه می شد. سولژنیتسین در پایان به پنج سال و دانیل به هفت سال «کار اجباری و تأدیبی» محکوم شدند این محاکمه خشم محافظ روشنفکران جهان را برانگیخت. سولژنیتسین پنج سال از سازماندهی سالهای عمر خود را به کار گل گذراند و بعد از آزادی هم نفی بلد شد و پاریس را برای اقامت انتخاب کرد. امروز سولژنیتسین که چهل و نه ساله، بیبری زودرس خود را در فرانسه می گذراند و ادبیات روسی تدریس می کند. او در دهم اوت ۱۹۷۳ وارد پاریس شد و در آنجا دوست سی ساله اش هلن زامویسکا به پیشبازش رفت. زامویسکا همان واسطه ای بود که دست نوشته های آبرام ترن را در غرب به چاپ رسانده بود. آبرام ترن نام مستعار بود که سولژنیتسین برای خود برگزیده بود و هنوز به آن وفادار مانده است. آبرام ترن از اصل نام یک راهزن یهودی افسانه ای اوکراین است. سولژنیتسین که در طول پنج سال زندان، سکوت را

آموخته بود، یک سال هم در پاریس سکوت اختیار کرد و بالاخره تصمیم گرفت همچون داستایوسکی - یادداشت های زندان خود را به چاپ برساند.

سولژنیتسین پنج سال محکومیت خود را در بازداشتگاه های سوننوسکا، یواوس و باراشوو گذراند. در آنجاها به اعمال شاقه گماشته شد با کارهایی از قبیل حمل هیزم، آرايه کشی، آره کشی و نظایر آن، مضافاً به آنکه برای سولژنیتسین که نویسنده بود نوشتن هم ممنوع شده بود اما سولژنیتسین با استفاده از نادانی سانسورچی های بازداشتگاه توانسته بود مجازات ثانوی خود را معلق کند، او حق داشت ماهی دو نامه بنویسد. این دو نامه را با خط بسیار ریز و فشرده به صورت انبوهی از اوراق و یادداشتها درباره ادبیات، جامعه، مذهب و غیره خطاب به زنش می نوشت. در عرض پنج سال، هزاران صفحه مطلب به این ترتیب جمع آوری شد که ماده اولیه سه کتاب سولژنیتسین (بعد از آزادیش را) تشکیل می دهند: «تکصدایی در میان همسرایان»، «تفریح با پوشکین»، «در سایه گویول».

«تکصدایی» البته گفتاری است با خود که در درون مؤلف، در بازداشتگاه جاری است. صدایی است که به مکالمه با شکسپیر و داستایوسکی و نیز با شاعران معاصر روسی می پردازد؛ مثل «آنا احمدوا» و «اوسیب مندلیتام». اما «همسرایان» توده بی نام زندانیان جزایی و سیاسی است که در وهم مخلوطند. در مجموع کار سولژنیتسین تفاوتی آشکار دارد: سولژنیتسین می جنگد و ادعای نامه صادر می کند اما سولژنیتسین فقط شهادت می دهد و عمیقتر و مفهومی تر از هر کسی، نشان می دهد که انسان روشنفکر دریند، به چه می اندیشد و چه استنباط مردمانه ای دارد.



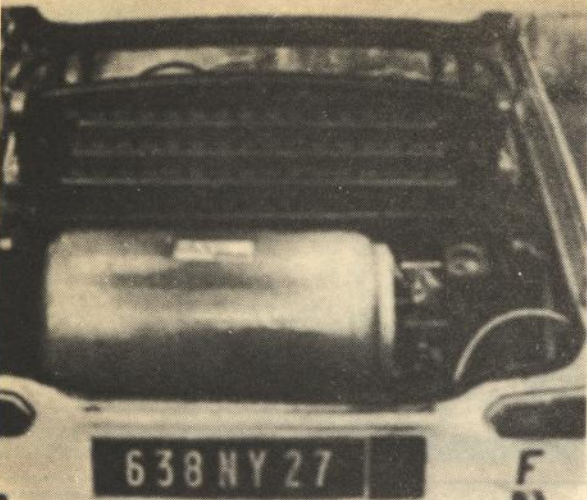
آلكساندر سولژنیتسین در بازداشتگاه

## از اسفناج تا انرژی خورشیدی

نمی شود گفت که تاکنون تلاشی جدی برای پیدا کردن سوخت کم خرج و تازه ای جهت اتمبیل به عمل نیامده بود. ولی از ۱۹۷۳ به بعد این تلاشها چند برابر شده اند و غرب يك پارچه به دنبال انرژی جایگزین نفت افتاده است، (بخصوص برای سوخت اتمبیل). آنچه که احتمال می رفت انرژی آن باشد در این يك سال مورد آزمایش و تجربه دانشمندان و محققان غربی قرار گرفته است. بعضی تجربه ها و فرضیه ها پس که فائزتری در آنها به کار رفته حتی جنبه شوخی هم پیدا کرده است: چند نفری به فکر افتادند که از انرژی موجود در اسفناج برای به حرکت درآوردن موتور اتمبیل استفاده کنند! از این فرضیه آدمی بر اختیار به یاد فیلمهای نقاشی متحرک «پای» می افتد که قوطی اسفناج را می خورد و به رستمی روئین تر بدل می گشت.

فرضیه تهیه انرژی از اسفناج ظاهر ساده ای دارد. اسفناج منبع سرشاری از کلروفل (سبزینه گیاهی) است. این سبزینه را از آن می گیرند، تصفیه می کنند و به صورت لایه های نازکی درمی آورند و در معرض آفتاب قرار می دهند. آنچه که بعد از خشک شدن به دست می آید حالت نیمه هادی دارد و به عقیده دانشمندان می تواند به مقدار قابل بهره برداری برق تولید کند. شاید بتوان به این ترتیب پیل های ساخت ۱۴ برزی موتوری الکتریکی را تأمین نماید.

دو این روش قضیه بر سر جانشینی موتور برقی به جای موتور انفجاری است. اما تلاشهای مهم دیگر، روی خود موتور انفجاری است منتها با جانشین کردن سوخت دیگری به جای بنزین که ارزان تر از بنزین نیز باشد، چیزی مثل آب... در حقیقت موتور آبی از عهد باستان تاکنون وجود داشته است. استفاده از نیروی آب برای گرداندن پرها و چرخهای آسیا بسیار قدیمی است. اما مکانیزم سوختی که مهندس شامبرن فرانسوی از آب به وجود آورده قدری پیچیده تر از این است. او آب را تجزیه می کند و از نیروی حرارتی از تجزیه



کپول گاز به جای باک بنزین

آب استفاده می کند. طبق فرمول ائتسین، رابطه ای بین حجم و انرژی برقرار است که طبق آن می شود از يك گرم آب ۲۵ میلیون کیلووات برق گرفت. پس آب می تواند نیروی سوختی قابل ملاحظه ای باشد منتها با اشکالات عظیمی که بر سر تبدیل حجم به انرژی وجود دارد، عملاً نمی توان از آب به عنوان بنزین استفاده کرد. بعضی مهندسان هم به ترتیب ساده ای جای باک بنزین را با يك مخزن گاز مایع عوض کرده و تغییرات مختصری از نظر نوع سوخت در موتور به وجود می آورند. این روش از دو سال پیش تا به حال تحت آزمایش است. در این روش تنها اشکال بزرگ حل نشده، در مواقع تصادف است که مخزن گاز به يك بنب تأخیری مبدل می شود. مهندسی ایتالیایی به نام سورگاتو نوعی دیگر موتور اختراع کرده که با هوای فشرده کار می کند و خطر گشتی دارد. هوا را آلوده نمی سازد و برای مدت نامحدودی کار می کند. اما به يك بنب تأخیری می آید، قضیه بعد جدی تری پدید می آید که از ۳۰ سال پیش دانشمندان به فکر استفاده از نور خورشید برای برآوردن نیازهای انسانی افتاده اند یا اینکه به پشت رفت در این زمینه بسیار اندک بوده است ولی در مقابل اهمیت قضیه فوق العاده است. چرا که مقدار انرژی واصل به زمین از خورشید، در هر لحظه، هزاران برابر انرژی ای است که از راههای دیگر در روی زمین مصرف می شود. جلب اینست که گرفتن و رام کردن و قابل استفاده ساختن انرژی خورشیدی و تبدیل آن به حرارت بسیار آسان است. اگر نور خورشید بر يك صفحه سیاه بتابد ۱/۵٪ انرژی آن ذخیره می شود. تاکنون پروژه های استفاده از حرارت نور خورشید، در مسکن عملی شده است. نخستین تجربه در این زمینه، در فیکی آریزونا (ایالات متحده) انجام گرفته. از هم اکنون در بسیاری کشورها ادارات ملی انرژی خورشیدی تشکیل شده اما در اینجا هم نکته ای مهم مطرح می شود. دست تصادف و تقدیر، بازم از این نظر بازی جالبی کرده. همان کشورهایی که نفت ندارند و با گرانی نفت روبرو شده اند، از خورشید درخشان همبستگی هم محرومند و همان کشورهایی که نفت فراوان دارند، آفتاب جاودان هم ندارند.

## کمیسه ژاک تاتی

می ماند. دقیقاً هر چهارسال یک بار فیلمی می سازد. از ۱۹۴۷ تاکنون فقط پنج فیلم ساخته. آخرین باری که او را دیدیم در فیلم «ترافیک» بود (۱۹۷۱). قبل از آن فیلمهای «تعطیلات آقای اولو»، «دانی من» و «وقت بازی» را ساخته بود. اکنون با ششمین فیلم خود «رژه» دوباره ژاک تاتی ظهور می کند. حالا دیگر ۶۵ ساله است. موهایش سفید شده. کت و شلوار روشن و پولور یقه برگردان قرمز می پوشد و همان نمایشهای آغاز کار خود را که هنرمند پانومیم بود می دهد. کولت، نویسنده نامدار درباره کارهای آن موقعش نوشته بود: «فکر می کنم هیچ نمایش هنری و آکروباسی نتواند با اعمال این هنرمند که مخلوطی از ورزش و رقصی و شکلک سازی و واقعیت را اختراع کرده برابری کند. او در عین حال هم بازیگر است هم توپ و هم راکت... هم دوچرخه است و هم دوچرخه سوار، هم اسب و هم اسب سوار. چیزی شبیه آن مخلوق افسانه ای اسب - آدم»

درواقع ژاک تاتی دریدو کار خود که در کارهاها نمایش پانومیم می داد، پیش از آنکه ورزشی را نشان دهد، قبلاً در آن ورزش آقدرت مریز میکرد که به استادی و مهمات می رسید بکس، تنیس، دوچرخه، راگبی... همه را متحد قهرمانی بلد بود. اما فیلم جدیدش چیست؟ «رژه» یک جشن است، موقعیت تازه ای است که تاتی در اختیار تماشاگرش می گذارد، او را از دیدگاه دیگری به تماشای کامل یک سیرک می برد و یک سیرک را به او می دهد که بی حضور و نظارت موزیسین ها و سرگرم کن ها، همه چیز سیرک را بنامند و دقیقاً ببیند، آنیم از دریچه چشم یک کودک. مثلاً با دقت نظاره کند که آیا اینها که شمشیر قورت می دهند شلوارشان سوراخ است؟ متصدی رختکن با صدها کلاه یک جور و یک شکل جوانان موتورسوار چه کاری کند. در تمام این احوال، خودش با همان حرکات معروف میم دو حال صید ماهی از رودخانه ای فرضی است. شعار ژاک تاتی در این فیلم این است: تاریکی سالن سینما وجود پرده، نباید باعث شود که بین این جشن و تماشاگری سدی به وجود آید. اگر خورش آمد است بخند، فریاد بز، یا بغل دسترات صحبت کن، رژه خوبی برای تماشا زیر چادر سیرک و در میان همه مه ساخته شده. سکوت به آن نمی آید».

رژه در استکپلم طرف چند هفته ساخته شده است. تاتی برای ساختن این فیلم از سیستم ویدئو استفاده کرده: سه چهاردوربین لا ینقطع کار کرده اند و هدف تاتی از این فیلم ضمناً تجلیلی است از پدیده

تاتی در ۳ سالگی (روی الاغ)



تاتی در ۶۵ سالگی

مفرح و زیبای سیرک که به تدریج در حال نابودی است و فی المثل از ده سیرک ثابت شهریارسی، یکی بیشتر باقی نمانده است. همچنین با این فیلم علیه ایده دلقک غشگین فلیتی مبارزه کرده است.

تاتی همواره با تپه کنندگان و توزیع کنندگان فیلمهای خود مبارزه و خصومت داشته است. یک توزیع کننده فی المثل در آغاز تیراز فیلم «تعطیلات» او خوابید و با صدای آنتی بازی آخر فیلم از خواب پرید و گفت: فیلم خنده داری نبود!

سالوادور دالی به تاتی پیشنهاد کرده است فیلمی درباره دالی بسازد. تاتی هنوز مردد است روسها هم از او خواسته اند که به شوروی برود و به شیوه خود فیلمی راجع به شوروی بسازد. در این باره هم هنوز تردید دارد. روسها این شرط را گذاشته اند که بیست دانشجوی مدرسه سینما همه جا ذنبالی باشند و شیوه کار او را ببینند و بشناسند. در آمریکا هم دانشجویان مشتاق دیدار او هستند.

اما نکته ای که یقیناً هر کسی که تاتی را می شناسد می خواهد بداند، این است که آیا در رژه پرسوناژ آقای اولو وجود دارد؟ همان که در نقش مخترع اتومبیل مسافرتی ظاهر شد. آقای اولو در «رژه» هم هست ولی نقش کوتاهی را بازی می کند، حضور اولو در هر فیلم به تدریج کمتر می شود تا به قول خود تاتی حضور دیگران زیادتر شود.

سحنه ای از فیلم جدید تاتی



## کار کودکان

اگر در کارخانه ای بین خیل عظیم کارگران به کودکانی کمتر از پانزده سال برخوردید که گاه بارهای بزرگتر از قامت خود می برند، یا منظره ای عجیب و یگانه رو بر رو نشده اید بزنسیه هم از یک داستان قرن نوزدهمی اقتباس شده است: امروز تا آنجا که شمارش شده است در دنیا بیش از چهل میلیون کودک پایین تر از سن اشتغال قانونی، به کارهای سخت و طاقت فرسا یا مزد کم مشغولند.

با آنکه سازمانهای بین المللی بارها به این مسأله پرداخته اند و ظاهراً چاره ها برای آن اندیشیده اند، اما همچنان، مصیبت برجای خود استوار است. در بسیاری کشورها هم توسعه آموزش و پرورش وجود تعلیمات اجباری کم و بیش جلو گسترش کار کودکان را گرفته است.

ایجاد این بیدادگری در کشورها فرقی می کند. نخستین تشخیص آنکه متأسفانه این پدیده بیشتر در شرق کشورها «جهان سوم» دیده میشود، گرچه در بین این کشورها آنانکه پیش افتاده ترند بهتر و مؤثرتر به مقابله با آن برخاسته اند و کارگری به این ضربه زده اند. اما در، سرچشمه دیگری هم بجز عوامل عادی و کلاسیک دارد: نسبت جمعیت جوان کمتر از پانزده سال که از نظر اقتصادی غیرفعال محسوب می شوند در کشورهای عقب مانده بسیار بالاست و این دهانها، منافع بر نیاز فراوان کشورها به کار، موضوع اشتغال کودکان پانزده سال به پایین ها را مطرح می کند بخصوص که در بسیاری از این کشورها، زیر بنای اقتصادی - اجتماعی کهنه، همچنان با برجا است، و تراکم جمعیت، تغذیه - کهنه اصلی این منبع نیروی کاریدی است و هر چند در خیلی کشورها قانون به حمایت اطفال برخاسته و دمواردی

(مثل کار معدن) به کلی اشتغال اطفال را ممنوع ساخته، اما هنوز در بسیاری از کارخانه ها دستمزد کم اطفال، کشتی از برای استخدام کودکان کم سال است علاوه بر این در برخی موارد اطفال با مواد سمی خطرناک هم سر و کار دارند: نظیر رنگهای نساجی. یا دیده شده است که با مواد بسیار سمی و مسموم کننده، همچون مورد کارخانه های شیشه کری، در بعضی کشورها بچه ها حتی در ملاء عام هم به کارهای سخت و غیر کودکانه اشتغال دارند.

حد نهایت این پدیده را هر روز و هر لحظه می توان در کوچه و خیابانهای هندوستان مشاهده کرد. صنعت کار اطفال در آنجا ابعاد غیر انسانی حرت - انگیزی پیدا کرده. بچه هایی هستند که به طریقی وحشتناک و داوطلبانه ناقص العضو شده اند. زندگی اینها به پرسوزدن در کوچه های بمبئی یا کلکته، پراکنیختن قرص و شفقت عابر و جمع - آوری چند سکه می گذرد، علیرغم همه تضمینات، علیرغم ده موافقتنامه بین المللی در مورد حداقل سن کار که سازمان بین المللی کار بانی آن بوده است، بچه های کم سال کم و بیش در اکثر نقاط دنیا به کار گرفته می شوند و به این ترتیب مقررات از یک سو، و اصول ساده و بدیهی انسانیت از سوی دیگر مورد تحقیر واقع می گردد. اما نکته جالب آنکه بعضی مؤسسات خاندادگی از این قانون مستثنی گشته اند و در همین مؤسسات است که بیشتر از همه کودک کم سال استخدام شده اند. و این مسأله ای است حاد و مهم در همه کشورها. کارگر حتی در بخش کشاورزی ایالات متحده آمریکا هم دیده می شود. و کار کودکان در این بخش که از جهت خطر و ناامنی، با کار در کارخانه تفاوتی ندارند، بسیار رایج است. باید به طریقی جدی بدین مسأله اندیشید!



# بیچاره‌ها!... سیرک‌بازان!

## تشویشی همه جانبه در مورد ورزشهای «المپیک» و از رونق افتادن آن!

از عطاء بهمش

«شولاندر» روزانه ۱۲ کیلومتر تمرین می‌کند و رفته رفته این فاصله را به ۲۰ کیلومتر رسانیده! در حالیکه شولاندر قهرمان شنای استقامت نبود و دوندتهای «ماراتن» در روز ۴۰ کیلومتر تمرین می‌کنند، این نشانه‌های است از سرسام در کار تمرین و مسابقه دادن. تسلط صاحبان کارخانه‌های لوازم‌اسکی بخوبی بیستم می‌خورند.

از زمانیکه «شرانز» اسکی‌باز معروف محروم شد و از وی سلب صلاحیت گردید می‌بینیم که برای رونق و معرفی کالاهای مربوط بوزنش اسکی بیشتر از اسکی‌بازان استفاده می‌شود! پس از اینکه مدت‌ها بسکتبالیست‌ها به معرفی کالاهای پرداختند حالا نوبت به قهرمانان تنیس رسیده است و باید در انتظار نمایش تنیس بازان باشیم که از کجا و بچه طریق آغاز خواهند کرد.

همچا ورزش سبب شهرت عده‌ای شده است، تشکیلات و تأسیسات بازیهای المپیک آینده را میتوان با چکبائی که به «کاسوسمی کلی» و «جوفریزور» در یک مسابقه داده میشود پیا کرد.

یک مثال دیگر، باشگاهی که «دیو» بازیکن فوتبال ایتالیائی در آن عضویت دارد برای فروش او باشگاهی دیگر حاضر بدریافت یک و نیم میلیون لیره شده! و این پیشنهاد غول‌آسا و کم سابقه را رد کرد.

برای آن شگفت‌آور است که پس از درگیریهای مسابقه‌های فوتبال در قاره آمریکا و آمریکای لاتین که منجر به شورش و زودخورد شد در جریان بازیهای دانشجویان در مسکو در ورزشگاهها حوادثی روی داد که روحیه غیر ورزشی را نشان میداد.

برای ما ساده و آسانتر است که تئوریهای باستانی خود را نگاه داریم و از آنها پشتیبانی کنیم و آدمها و تشکیلات آنها را نظور که هست به‌بینیم، نه آنطور که بمانشان میدهند. با خوشبینی هرچه تمامتر باید بر اشتیاق جوانان بیافزاییم، رکورد شکستن‌ها و پیروزیهای سالم را به آنان بنمایانیم.

جوانان به قهرمانها احتیاج دارند، این واقعیت است که قهرمانان ملحد زمین‌های ورزش با اندازه «آوازخوانها» قابل ستایش و تمجیداند. زندگی قهرمانان و ستاره‌های ورزشی قابل مقایسه با هنرپیشه‌ها نیست و بسیار ساده و معمولی زندگی میکنند.

از آنجا که قهرمانان ورزش کردن را تشویق میکنند و جوانان به پیروی از آنان برمیخیزند، ما اضافه میکنیم که قهرمان داشتن لازم است و تمجید از آنان ضروری است.

حتی چشمپوشی از آنان که اگر برخی اوقات عملی خارج از قوانین ورزشی انجام دهند، عمل چشم داشتی هم از طریق سود عواید مسابقه‌ها داشته باشند مهم نیست. بزبان دیگر حرفه‌ایها (پول‌بگیر) بظاهر آماتور در مقایسه با نودهی بازیکنان و ورزشکاران معمولی فقط یک اقلیت را تشکیل میدهند که در زمینه تجارت و تبلیغ از آن ارزشی ندارند و کسی در اندیشه خریدن آنان نیست.

خوشبینی شامل این میشود که ما به‌بینیم ورزش اجبار از سایر قوانین فعالیت‌های انسانی پیروی میکند، چنانکه ما ناچار با خوبیا و بدبهای زیادی رویرو خواهیم شد، جایی که ما باید مطمئن شویم که در ورزش خوبیا و نکات پسندیده بر مراتب از زشتیا بیشتر و مهمترند و تنها این نتیجه و پایان کار است که ما را وادار میکند که سؤالاتی را مطرح کنیم. این سؤالات برای کسانی است که حقیقت را دنبال میکنند:

اول: یک قهرمان نه تنها یک مدل و بت قابل ستایش است، بلکه الگویی قابل تقلید و پیروی است، آیا از او بعنوان یک انسان نمونه ناپستی تمجید و تحسین شود؟ دوم: اگر تنها استعداد و شهادت

«ژان فرانسوا بریسون» مفسر روزنامه فرانسوی زبان «فیکارو» که در پیروان انتشار می‌یابد، در زمینه‌های ورزشی یادیدی نوواز گذرگاههای واقعی مسائل و دشواریهای موجود نگریسته است و نوشته‌های وی مورد توجه مسئولان کمیته بین‌المللی المپیک نیز قرار گرفته است. «بریسون» در کنگره «آوان» شرکت داشته و با افکار و اندیشه‌ی صاحب‌نظران طراز اول جهان و رؤسای فدراسیونهای بین‌المللی آشنا شده است، وی در مقاله مفصل و مسوولی که در زمینه ورزشهای «المپیک» و غیر المپیک نگاشته است، این نکته را پیش کشیده است که: «گسترش ورزش در بازیهای المپیک سبب رونق بازیها است یا نابودی و ازهم‌پاشیدگی آن!»

در خلال نوشته‌های «بریسون» یک اضطراب همه جانبه از آغاز تا انجام احساس میشود که بی‌اهمیت شدن بازیها است. کمیته بین‌المللی المپیک نوشته این صاحب‌نظر را بزبانهای زنده جهان منتشر ساخته است.

\*\*\*

دو موضوع را مورد بررسی قرار میدهیم، افزایش رشته‌های ورزشی در بازیهای المپیک تشویش‌آور است و رشته‌های باصلاح «المپیک» و غیر «المپیک» بهم شباهتی ندارند.

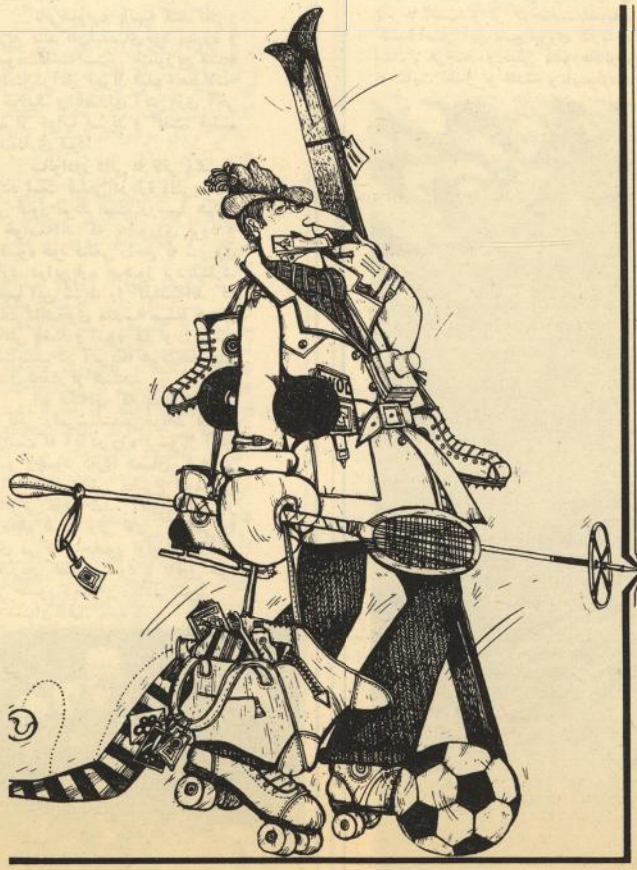
اگر در حقیقت در صحنه ورزشی آما تورها و حرفه‌ایها بر احتیاج قابل تمیز بودند دشواری نداشتیم، چون صفها جدا بودند. ولی حالا می‌بینیم که روح ورزش در دنیای امروز آسیب‌پذیر شده است. آنچه گویند؟ عنوان کرد امروز برای دفاع از بازیهای کافی نیست و از بعضی جهات بازیها نیاز به تجدید نظر دارد، تا موجودیتش حفظ شود و با واقع‌بینی مسائل را به‌بینیم.

به‌بینیم افراطهای مضطرب کننده که در ورزش افزایش می‌یابند کدام است؟ نخست: آنجائی که پول بیستم می‌خورد. دوم: آنجا که از قهرمانان و ستاره‌های ورزش بهره‌برداری میشود.

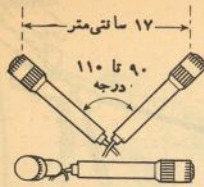
سوم: در سرزمینهاییکه «وطن پرستی» مبالغه آمیز تسلط همه‌جانبه دارد و در یک ورزشگاه برای کسب نتیجه راههای گوناگونی انتخاب میشود و یک تماس ورزشی در سطح ملی اهمیت فوق‌العاده‌ای بخود میگیرد و عکس‌العملی از دیدگاه ورزش و مسابقه‌ها و پیکارهای ورزشی قابل سرزنش است! زیرا پیروزی در ورزش راه دیگری را طی میکند و برای مقاصد سیاسی مورد استفاده قرار میگیرد. این افراط که هم پرورزش اثر میگذارد و هم اخلاق جامعه را در گون مسازد، روز بروز بشکل وهیئت هیولائی حاکم بر برخی از استادسیومیهای ورزشی کشورها میشود و بی‌عاطفگی را رواج میدهد. اینها همه سرآغاز، تولد، حرکت و جنبش مسائل غیر ورزشی است. پایه‌گذاران این جنبشهای غیر ورزشی با فراغت از همه امکانات بهره‌میکردند تا سرنوشت قهرمانان ورزشی به پند کشیده شود و آنها را بخدمت خود بگیرند.

تمرینهای کشنده: کسانیکه استعداد دارند و طاق آنان اجازه میدهد «هدفها» را پیدا میکنند و براحتی مورد خرید قرار میگیرند، برای ستایش از سیستم زندگی و آنچه مورد نظر است.

وزنه‌برداران و کشتی‌گیران فوق سنگینی که بیشتر از ۱۵۰ کیلو گرم وزن دارند، پیوسته در اندیشه افزودن وزن خود هستند، پیزار گونه بیماری گوارشی و خونی مبتلا میگردند. همه درباری تمرینهای سخت و کشنده قهرمانان جوان باخیزند، در سال ۱۹۶۸، یکی از معروفترین قهرمانان شنای ایالات متحده آمریکا پیش از «مارک اسپیتز»، «دان شولاندر» برنده مدال طلای المپیک ۱۹۶۴ توکیو، اعلام کرد که برخی از شناگران بر مسافت‌تمرینی اورسیده‌اند.



## روش‌های مختلف ترکیب یک جفت ستریو فونیک

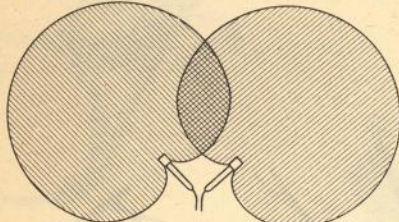


دو میکروفون با یک زاویه ۹۰ تا ۱۱۰ درجه و روی یک سطح.

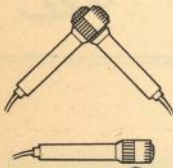
کیسول‌ها باید حدود ۱.۷ متری متر نسبت به هم فاصله داشته باشد.



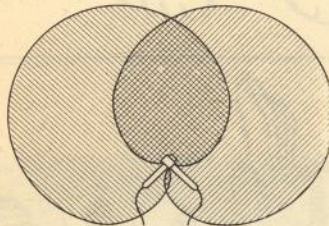
برای میکروفون‌های خیلی بلند.



میدان صوت که با یک جفت میکروفون سیب شکل بوجود می‌آید.



جفت با میدان متقاطع: دو میکروفون یک زاویه که کیسول‌های آن بدون اینکه بهم بیایند رویهم قرار میگیرند و یک زاویه ۹۰ درجه میسازد.



فضای صوتی در یافتی توسط یک جفت میکروفون سیب‌شکل با میدان متقاطع.

## دنیای شطرنج

بقیه از صفحه ۶۵

### بشرط آنکه!

چگونه مهرها بصورتی که ملاحظه

می‌کنید در آمده‌اند؟ هیچکس نمیداند.

بخودتان زحمت ندهید... ترکیب مهرها

بگونه‌ایست که هم اکنون در شکل می‌بینید...

«اکسپرت» با مهر سفید و «دوب» با مهر

سیاه بازی میکنند به مکالمه این دونفر خوب

توجه کنید. دوب میگوید:

دست نگهدار! هر کسی می‌تواند

سیاه را با یکی از دورخ در یک حرکت مات

کند. چطور است که بازی را کمی کش بدیم

و مشکل ترکیب؟

«اکسپرت» می‌پرسد:

دوست داری به چه ترتیب مات

بشوی؟

دوست دارم با پیاده مات بشوم؛

بشرط آنکه...!

بشرط چی؟

بشرط آنکه شاه را حرکت ندهی!

پیشنهاد «دوب» در ابتدای امر بنظر

غیرممکن میرسد... اکسپرت چند لحظه فکر

می‌کند و سپس میگوید:

اینکار را می‌کنم؛ بشرط آنکه تو

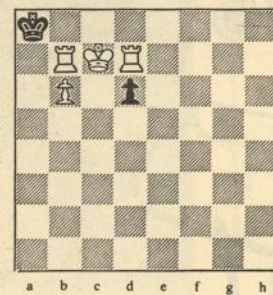
هم پیاده‌ات را هنگامیکه بخانه ۱ رسید،

بعقام وزارت ترقی بدی... بمحض اینکه

پیاده تو جامه وزارت بپوشد، ترا در سه

حرکت مات خواهم کرد.

آیا چنین چیزی ممکن است؟ بله این



است جواب:

۱- T - e7

۲- T - d7

۳- T - d6

۴- T - d5

۵- T - d3

۶- T - a3 + کیش

۷- T - a7 + کیش

۸- P - b7 + + مات

ملاحظه کردید که چگونه اکسپرت

سرقولش باقی‌ماند و پس از ارتقاء مقام پیاده

سیاه، رقیب را همان‌طور که گفته بود به

خاموشی کشاند!

## صدابرداری درده درس

بقیه از صفحه ۷۵

### یک دنیای درهم و پرهیم: سیم‌های میکروفون

اگر میکروفون اولین و اساسی-ترین حلقه زنجیر صدابرداری است (ضبط-صوت هیچ اشاره صدایی بهتر از آنچه که میکروفون می‌فرستد نمی‌تواند ضبط کند) سیم‌های میکروفون دومین حلقه از این زنجیر است - شما اگر در شمار «صداب-خوران» آماتور هستید خودتان بهی می‌دانید و اما اگر نیتسید باید یاد گیرید که سیم-کشی‌های بد و یا بد نگاهداری شده سبب بدترین گرفتاریها می‌گردد - یک روشی بد و یا یک توده مشکوک - یک جوش-دادگی خنک موجب ایجاد «خرخر» در ضبط و یا خیلی ساده باعث قطع می‌گردد. و حالا میخواهیم راه اجتناب از این گرفتاری را بدانیم.

برای شناخت طرز (نورم) سیم‌ها به طرح موجود در این درس دقت کنید.

### سیم‌های موجود در بازار

عیب اول این است که سیم‌ها با قیمت-های گرانی بفروش می‌رسند - یک سیم حاضر و آماده فقط نیاز فوری را مرتفع می‌سازد مثل سیم‌های بلند که یکی دو ساعت قبل از ضبط مورد احتیاج است. بهترین راه حل آماده کردن سیم‌های ارتباطی توسط خود شخص است - یک وسیله جوشکاری، یک گیره الکتریک، یک پیچ گوشتی و وسیله جوش. این تمام ابزار کاری است که با یک چاقو و یک سنجاق فنی برای برداشتن روکش فلزی یک

داشتن لازمه تحسین و تمجید کردن از قهرمان است، پس چرا آکروبان‌های سیرک‌ها را که جرات و استعداد قابل ملاحظه‌ای از خود نشان میدهند مورد ستایش قرار نمیدهم و اینان از شهرت و موفقیت قهرمانان ورزشی برخوردار نیستند؟

سوم: چگونه در مقام مقایسه ورزش و سیرک همیشه سیرک‌بازان مورد اهانت قرار میگیرند؟

چهارم: اگر در ورزش اساساً زیبایی و هم‌آهنگی حرکات بدنی جلب توجه میکند، یا در یک مسابقه کشتی که به پیروزی یکی و شکست دیگری می‌انجامد و هیجان آن دیدار فضای محلی مسابقه را دربر میگیرد، آیا این شباهتی به قهرمانان دوران باستان در اسبسواری و جنگجویی ندارد... اینجا قهرمان اساساً بیک هنرپیشه سینما شباهتی ندارد؟

پنجم: اگر جنگجو (ورزشکار) بیشتر از یک هنرپیشه سینما جمعیت را جلب میکند، پس چرا ورزشکار را بایک هنرپیشه سینما مقایسه میکنند تا سودی را که ورزش برای ورزشکار دربر دارد توجه نکنند، در حالیکه جنگجو (ورزشکار) برای پول و مزد مبارزه میکند، نه برای دفاع از کشورش؟

ششم: لکن در خارج از چهارچوب ورزش آنجا که «آمانور» را شخصی توصیف کنیم که ذوق و استعدادش غیر معین و متزلزل است و بعنوان یک متخصص صدر صد مورد تأیید قرار نمیگیرد ولی کاردانی یک حرفه‌ای را از آن کسی میدانیم که بر هنر و فن خود تسلط دارد چرا مقایسه را از زاویه‌ای انجام ندهیم که منطق نتواند آنها را دود بشمارد.

چرا اینطور طرح نکنیم که: یک آمانور فقط یک عاشق است، کسی است که عشق می‌ورزد. آیا کسیکه عشق می‌ورزد پادشاه خود را در لذت عشق‌ورزی نمی‌گذرد... یک حرفه‌ای که از تواناییهای جسمی خود استفاده می‌برد و پول بدست می‌آورد چگونه مانند یک «روسی» جلوه میکند؟

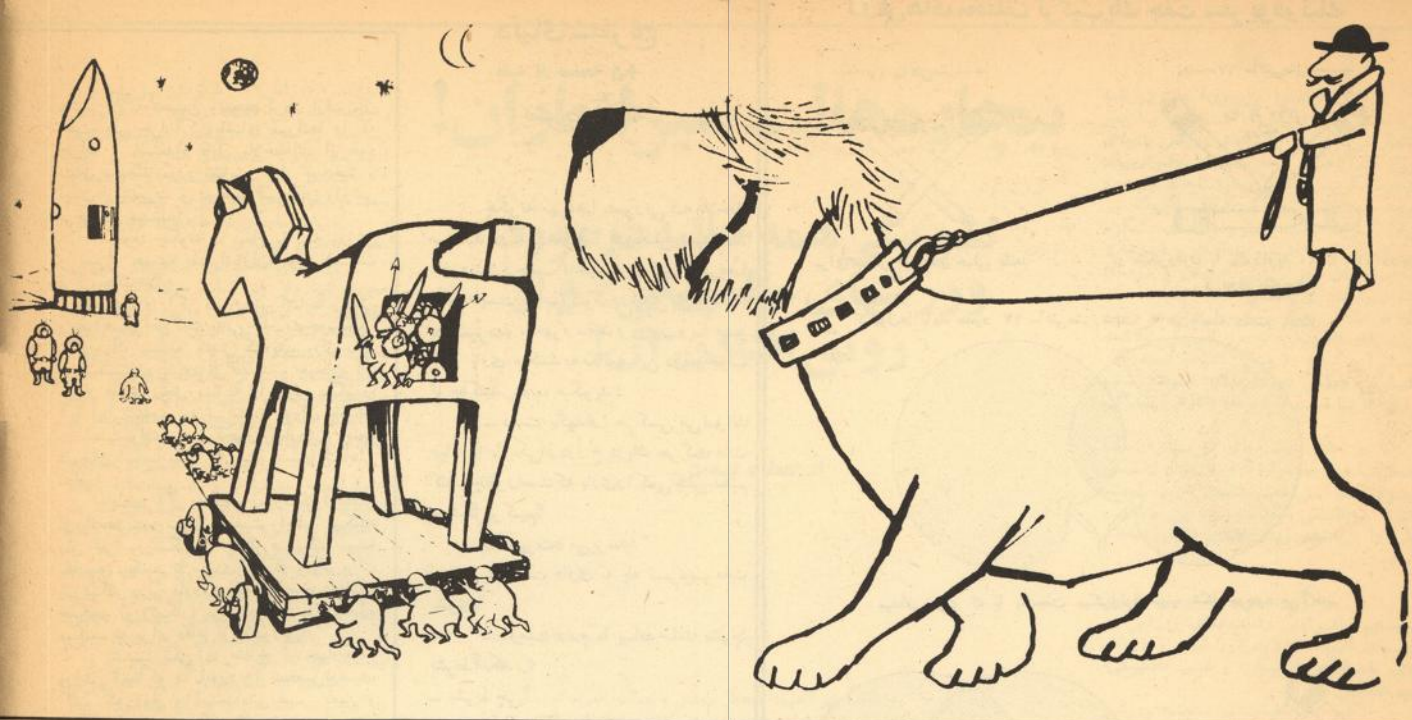
هفتم: اگر از راه قانونی و مشروع بوسیله اشخاص یا دولتها بیک قهرمان کمک مالی میشود پس چه فرقی هست بین یک قهرمانی که کلاه سوارکارها را بر سر میگذارد و در مسابقه‌های سوارکاری شرکت میکند یا قهرمانی که کلاهی باعلامت مشخصه کشتورزش بر سر میگذارد و بنام وطن مبارزه میکند؟

هشتم: اگر ما توافق کنیم که سوار-کاران و آکروبانها فقط عدای انگشت‌شمار پیرو دارند که کار آنان را تعقیب میکنند، پس چگونه در دوچرخه‌سواری و مشت‌زنی گروه مقلدین و پیروان زیادترند؟ من (یعنی نویسنده مقاله ژان فرانسوا بریسون) نظار نمیکنم که برای این سری سؤالات جوابهای بی‌چون و چرا وقابل بحث دارم، امامم اینست که علناً بگویم که جوابهای این سؤالات زیاد واضح نیستند بنحوی که جای شک و شبیه در این جوابها باقی می‌مانند. حالا اجازه بدهید که نظری بفرس دوم بیاقتنیم:

باید بین ورزشهای «المپیک» و ورزشهای غیر المپیک حداقل تفاوت را قائل شویم. در «وانا» در کنفرانس سرتکاران که در روز پایان کنفره بین المپیک المپیک تشکیل شد من فرقی‌اندو را از «درد کیلابین» رئیس کمیته بین المپیک و جانشین «اوری براندج» برسمیدم.

او در این مورد جوابی نداد! یا نمیتوانست و یا شاید نمی‌خواست که پاسخی داده باشد و حقیقت اینست که جواب این سؤالات در غیر جمله کار ساده و آسانی نیست.

«ادامه دارد»



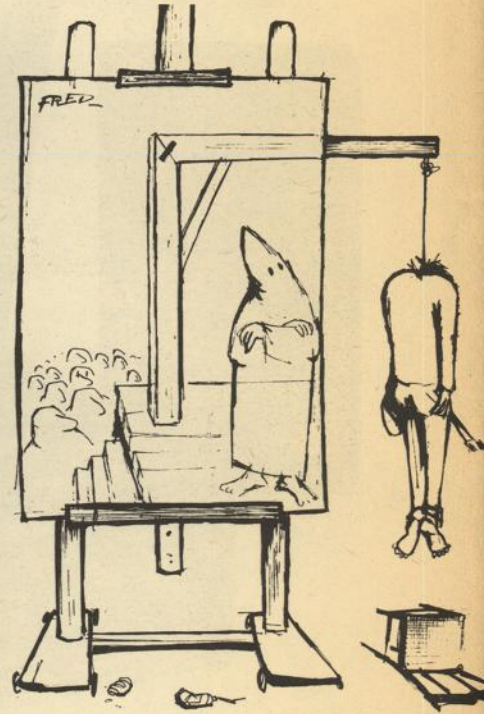
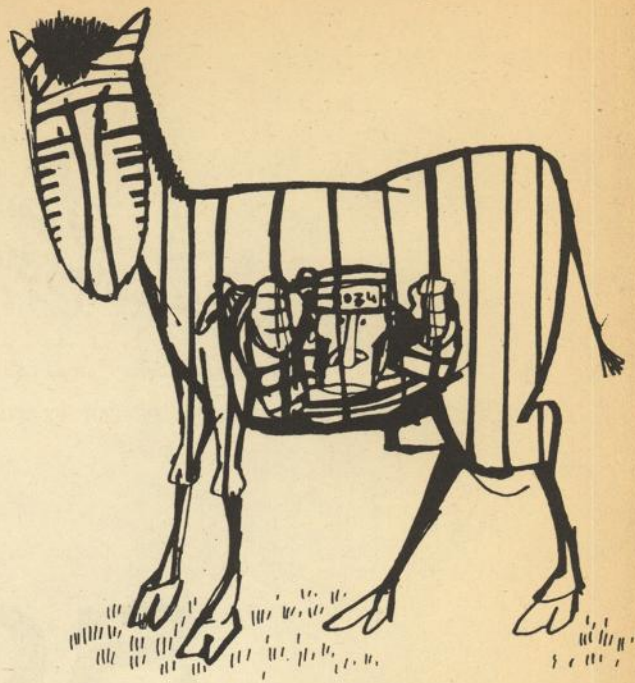
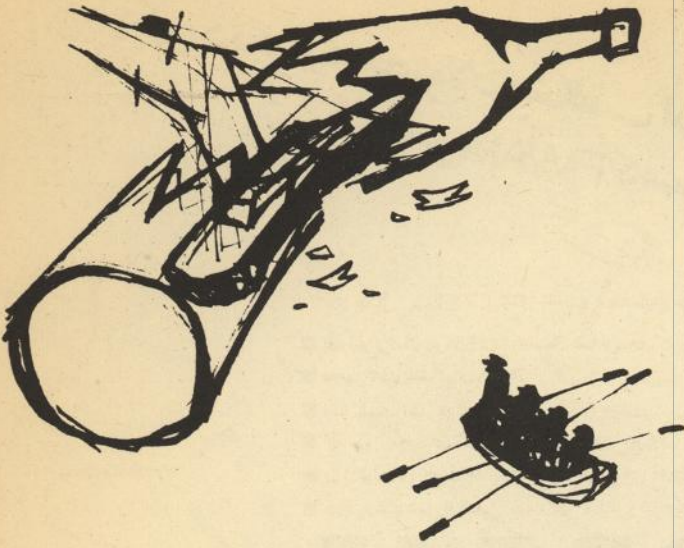
# طرحهای فرد

ایراندخت محمص



«اوتون آریستی» که طرحهای طنزآمیزی را با نام «فرد» امضاء می‌کند در سال ۱۹۳۱ متولد شده است. عالم لدنی است چرا که برای تحصیل به مدرسه‌ای زفته ولی از زمانی که بخاطر دارد طراحی می‌کرده است و این باعث آن شد که از سال ۱۹۵۳ طراحی را بصورت حرفه‌ای پذیرد. طراحی‌های سالها در «ایسپاری»، «فرانس دیمانش»، «بانج»، «کولیک»، «فرانس سوآر»، «پاری پارس» و غیره مشاهده می‌گردید. هم چنین «لیوورگر» هم از طرحهای زیاد بهره‌برداری می‌کند. حدود سال‌های ۵۰ با اتفاق «کاوانا» و «برنی» ژورنال بتومشان «هاراکیری» را بوجود آورد. کار شش ساله‌اش در آنجا قریحه هنری او را بارور کرد. به‌وزات این، خالق «سناریو» و «باند دسینه» جالبی در تشریه «پیلوت» شد. این تشریه که ویژه جوانان بود برای طراحی که دنیای وهم‌آلوده و شاعرانه‌ای داشتند پناهگاهی بشمار آمد که از آن میان می‌توان از طراحی‌های نظیر «توپور»، «ژبه»، «شاول» و «ولینسکی» نام برد. «فرد» با اتفاق آنان دنیای خاص تخیلی و طنزآمیز خویش را از فکر به تصویر آورد، طنزی که بدآوری بعضی از صاحبزنان پیش از اندازه سیاه و مهاجم و تلخ می‌باشد، یقیناً «فرد» یکی از کسانیست که برای تشریه هاراکیری فتح و پیروزی بارمغان آورده است و اقبال همگانی را بایشت جلددهانی که برای هاراکیری تهیه می‌کرد باعث شد. آناری آمیخته به حزن، تلخی، زشتی، شعرهای سیاه‌گونه و متهورانه که از رضایت خاطر و باقدت ناشی می‌گردد. درواقع می‌توان گفت آنچه‌ان خشن و قهار و آنچه‌ان استوار و کوبنده که بر بیننده تأثیری شگرف داشته است.

اما «فرد» با «پتی سیرک» مجیر العقولش خود را بیشتر می‌نمایاند و شکوفاتر می‌شود. او می‌داند که چطور افکار شاعرانه‌اش را تبدیل بیک طرح سیاه نماید و با توفیق در این راه گام بردارد. و با مهارت و استادی پوچی زندگی را بنمایش درآورد.



# یکی دیگر از محصولات شگفت انگیز سونی تیونر FM/AM کاست و گرام استریو مدل HP-179A

- در مدل HP-179A سه محصول شگفت انگیز سونی یکجا جمع شده است .
- یک تیونر استریو FM و AM بسیار حساس مجهز به FIELD EFFECT TRANSISTOR و فیلترهای مخصوص .
  - مجهز به دو بلندگوی ۱۸ وات .
  - دک کاست استریو که کاست را میتوان از جلو نصب کرد .
  - گرام سه سرعت مجهز به سوزن کارتریج الماس
  - بلندگوهای دو طرفه با ظرفیت زیاد برای انتقال صدا .
  - در فروشگاهها از مدل HP-219A سونی نیز دیدن کنید .

# SONY

برای برخی فقط سونی وجود دارد - آنها که از هر چیز بهتری را میخواهند



# SONY SOUNDS BETTER

TORKIAN



# این هفته در تهران

آقای محمد حسن شیددل  
آقای ابراهیم احراری  
آقای محمود گرجستانی  
آقای حسین کاظمی  
آقای بهروز موسوی  
آقای قاسم کیانمهر  
آقای الن باباش  
آقای اشن زیرار

از یکشنبه ۲۹ دیماه ۵۳  
تا پنجشنبه ۱۶ بهمن ۵۳  
بازدید ۵ تا ۸ بعد از ظهر

● **نگاهی به گذشته - ار نست**

لو بیچ

کارمن (۱۹۱۸)

پنجشنبه ۱۹ دیماه ۵۳

ساعت ۸ بعد از ظهر

در کانون ایران و آلمان خیابان پهلوی

● **نگاهی به گذشته -**

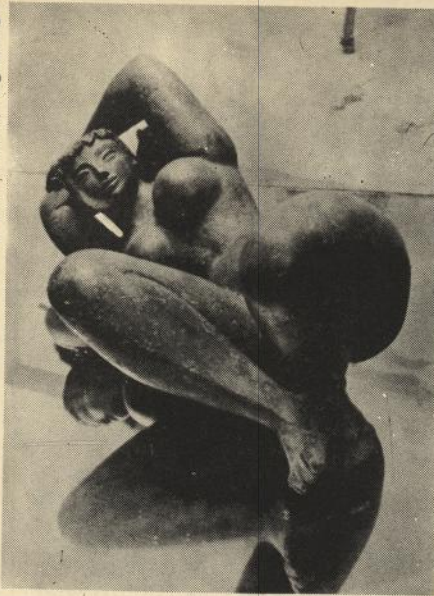
ار نست لو بیچ

«چشمان مومیائی ما» (۱۹۱۸)

«سوموروم» (۱۹۲۰)

جمعه ۲۰ دی ساعت ۸ بعد از ظهر

کانون ایران و آلمان خیابان پهلوی



تحت ریاست عالییه علیاحضرت

فرح پهلوی شهبانوی ایران

● **نخستین نمایشگاه هنری**

**بین المللی تهران**

(نقاشی، مجسمه سازی، معماری)

شامل: تالار پائیز (سالن دو تون) پاریس

گالری های پاریس، بخش هنرمندان

معاصر ایران

۳۰ آذر - ۲۱ دی ۱۳۵۳ مرکز نمایشگاههای بین المللی ایران  
خیابان پهلوی

## تالار ۲۵ شهر یور

(مقابل درب جنوبی  
پارک شهر)

● **بنگاه تاترال**

نویسنده و کارگردان: علی نصیریان

بازیگران: علی نصیریان -

عزت الله انتظامی - فرزانه

تائیدی - کرم رضائی - داورفر

از پنجشنبه ۷ آذر ساعت شروع ۷

بعد از ظهر

## انستیتو گوته

(خیابان وزرا خیابان هفتم)

تلفن ۶۲۷۳۳۶-۷

● **نمایشگاه دستجمعی**

«ایران - گرافیک امروز»

در این نمایشگاه ۱۲ ایرانی و ۲

فرانسوی که در ایران زندگی میکنند

جدیدترین آثار خود را نمایش می-

گذارند.

خانم ویکتوریا افشار

خانم فروزان شهروز تهران

خانم مینا اسدی

خانم میمنت دینلی

خانم شهلا حبیبی

آقای بهمن بروجنی

## کارگاه نمایش

(چهار راه یوسف آباد - اول

خیابان شاه کسوجه کلانتری

شماره ۲۷۲ تلفن ۴۴۶۸۸)

● **جان نثار**

طراح: بیژن صفاری

نویسنده و کارگردان: بیژن مفید

بازیگران: پرویز پورحسینی

رضا رویگری - صدرالدین

زاهد - رضا ژبان - محمد باقر

غفاری

پنجشنبه ۱۹ دی ساعت ۵ و ۸ بعد از ظهر

دوشنبه ۲۳ سه شنبه ۲۴ چهارشنبه ۲۵

ساعت ۸ بعد از ظهر

● **حالت چطور، مش رحیم؟**

بازیگران: مرتضی اردستانی -

هوشنگ توذیع - علی

جاویدان - اسماعیل خلیج -

رضا رویگری - رضا ژبان

محمد نوازی

● **گلدونه خانم**

بازیگران: شهره آغداشلو -

اسماعیل خلیج - رضا رویگری

رضا ژبان - اسماعیل خلیج

نویسنده و کارگردان: اسماعیل خلیج

جمعه ۲۰ دی ساعت ۵ و ۸ بعد از ظهر

شنبه ۲۱ دی ساعت ۸ بعد از ظهر

## تئاتر شهر

(خیابان شاهرضا پارک پهلوی

تلفن ۴۱۸۱۶)

● **نمایشنامه ایولف کوچولو**

نویسنده: هنریک ایبسن

برگردان: آرتسی اوآنسیان و

مهین تجلد

طراح لباس: فریدون آو

طراح صحنه و کارگردان: آرتسی

اوآنسیان

اجرا: توسط گروه بازیگران

شهر

بازیگران: سوسن تسلیمی -

امیر توکلی - سیاوش

تهمورث - فریده سپاه منصور

لورنا - علیرضا مجمل

از یکشنبه ۲۲ تا پنجشنبه ۲۶ دیماه

۵۳ ساعت ۸ بعد از ظهر

● **کنسرت ارکستر مجلسی**

رادبو تلویزیون ملی ایران

رهبر: توماس کریستیان داوید

سولست: هاینریش شیف

(ویلنسل)

شنبه ۲۸ دی ۵۳ ساعت ۸ بعد از ظهر

## انجمن فرهنگی

### ایران و امریکا

(عباس آباد - خیابان وزرا)

● **فستیوال فیلمهای جیمز**

کاگنی ۴۱-۱۹۳۰

چهارشنبه ساعت ۸ بعد از ظهر

● **دروازه جهنم**

سیاه و سفید ۱۹۳۰

کارگردان: آرچی مایو

● **مهربانگان: لوانیس، جیمز**

کاگنی

دریک فیلم کانگستری عشقی

دی ۲۵

● **نمایشگاهی از نقاشی های**

قاسم حاجی زاده

(گالری ۱ و ۲)

۲۷ آذر تا ۲۵ دی

● **نمایشگاه مجسمه های چوبی**

لوئیز نولسون

۱۸ دی تا ۱۲ بهمن

بازدید ۵ تا ۸ بعد از ظهر

## تهران گالری

(عباس آباد چهارراه قصر)  
شماره ۳۳۶  
● نمایشگاهی از نقاشی‌های  
صادق پیریانی  
از ۲۱ دی ۵۳  
بازدید ۵ تا ۸ بعد از ظهر

## نگارخانه ایران درودی

خیابان ایوبی - نظامی گنجوی  
نمایشگاهی از آخرین آثار  
ایران درودی.. از ۲۶ آذرماه

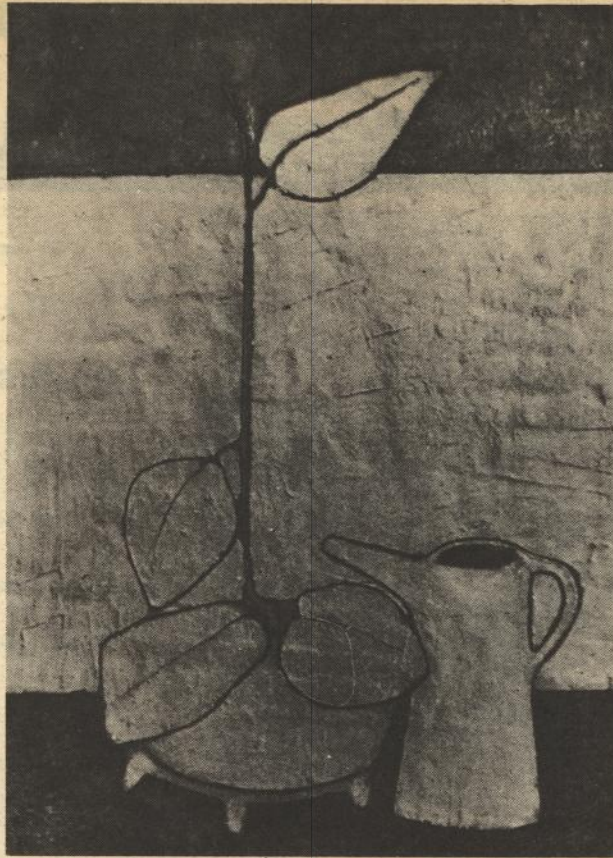
## کاخ مرکزی جوانان

جاده قدیم شمیران بالاتر از  
سراوه‌ها (پنجاهه)  
تلفن - ۷۷۰۷۷۷  
پنجشنبه ۱۹ دی  
● جلسه هیئت رئیسه گروه  
موسیقی

(طاق شماره ۳۶)  
ساعت ۵ الی ۶ بعد از ظهر  
● جلسه کمیته انتشارات  
(دبیرخانه گروهها)  
ساعت ۵/۳۰ الی ۶/۳۰ بعد از ظهر  
● جلسه کمیته دست‌آوردان  
کتاب

(سالن کنفرانس)  
ساعت ۶ الی ۶/۳۰ بعد از ظهر  
● برنامه گروه موسیقی کاخ  
مرکزی جوانان  
اجرای موسیقی ملی و جاز  
(تالار اجتماعات)  
ساعت ۷ الی ۸/۳۰ بعد از ظهر  
● بخش سنفونی شماره ۶  
پاتیتک اثر چایکوفسکی  
(طاق موزیک)

ساعت ۶/۳۰ بعد از ظهر  
جمعه ۳۰ دی  
● نمایش فیلم سینمایی  
(تالار اجتماعات)  
ساعت ۱۱ صبح و ۶/۳۰ بعد از ظهر  
کلاس تئوری و سولفو  
توسط فیروزه یزدگرد  
(تالار اجتماعات)  
ساعت ۱۳ الی ۱۳/۳۰  
● تشکیل کلاس کر زیر نظر  
کاملیا مسیح  
(تالار اجتماعات)  
ساعت ۳ الی ۴ بعد از ظهر



تابلویی از پروانه اعتمادی

## گالری زروان

(کاخ-ابتهاج)  
● نمایشگاه نقاشی‌های  
سوزی کرامر  
از شنبه ۱۴ دی تا چهارشنبه ۲۵ دی  
ساعت بازدید ۵ تا ۸ بعد از ظهر

کاری از سوزی کرامر



## گالری سیحون

(عباس آباد، خیابان وزرا -  
کوچه چهارم)  
● نمایشگاهی از نقاشی‌های  
پروانه اعتمادی  
از شنبه ۱۴ دی ۵۳  
بازدید ۵ تا ۸ بعد از ظهر  
● نمایشگاهی از آثار نقاشی  
بهرام عالیوندی  
از دوشنبه ۲۳ دی ۵۳  
بازدید ۵ تا ۸ بعد از ظهر

● برنامه موسیقی جاز  
توسط لویدمیلر و گروه  
۲۴ دی ۶ و ۸ بعد از ظهر  
● سرینال پیشرفت انسان  
شماره ۱۱ دانش یا یقین  
۲۵ دی ۸ بعد از ظهر  
● نمایشگاهی از آثار چاپی  
شاهرخ حبیب‌زاد  
گالری یک  
۱۰ تا ۳۰ بهمن ۵۳  
بازدید ۵ تا ۸ بعد از ظهر

## گالری لیتو

(خیابان آبان جنوبی شماره ۳)  
تلفن (۸۲۲۴۳۸)  
● نمایشگاهی از عکسهای  
سیمما بزرگمهر  
۱۵ تا ۲۵ دی ۵۳  
بازدید صبحها ۱۰ تا ۱۲  
و ۵ تا ۸ بعد از ظهر

## گالری سولیوان

(خیابان فخر رازی - مقابل  
دانشگاه تهران شماره ۱۳۶)  
● نمایشگاهی از نقاشی‌های  
شیلا امیر ابراهیمی  
از ۱۵ دی تا ۵ بهمن  
بازدید ۵ تا ۸ بعد از ظهر

## تالار ایران (قندرز)

(خیابان دانشگاه شماره ۲۰)  
● نمایشگاهی از عکسهای  
مریم زندی  
از ۱۸ دیماه ۵۳  
ساعت بازدید ۵ تا ۸ بعد از ظهر

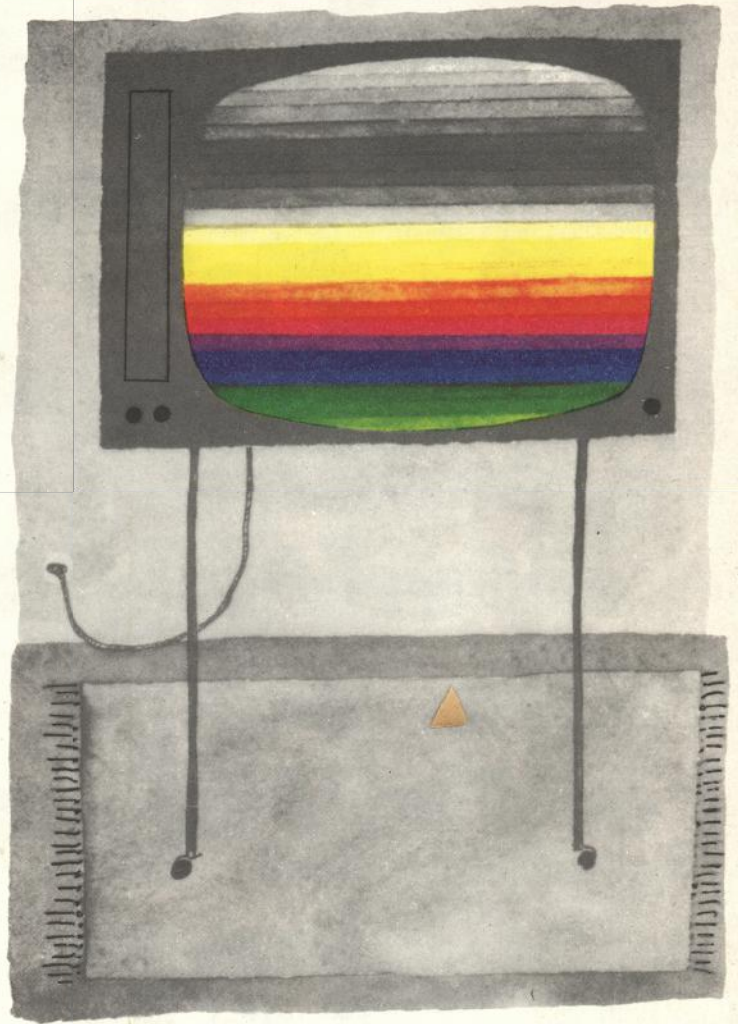
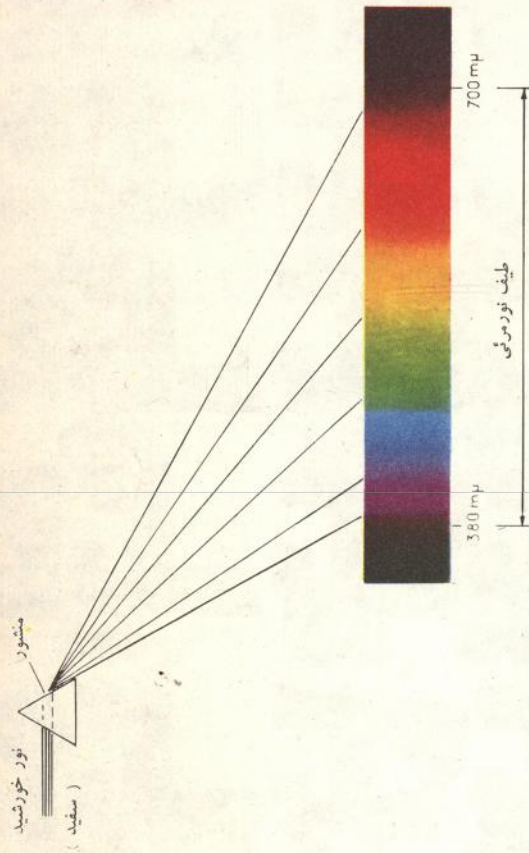


آبش نمایشگاه

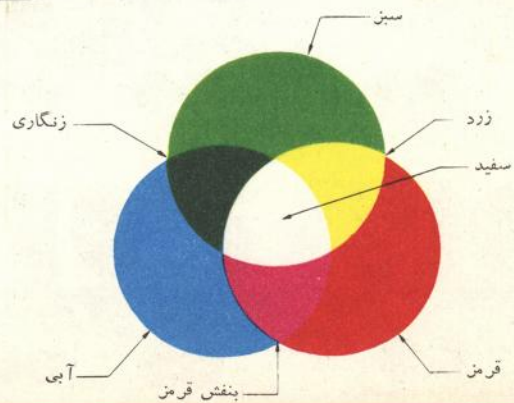
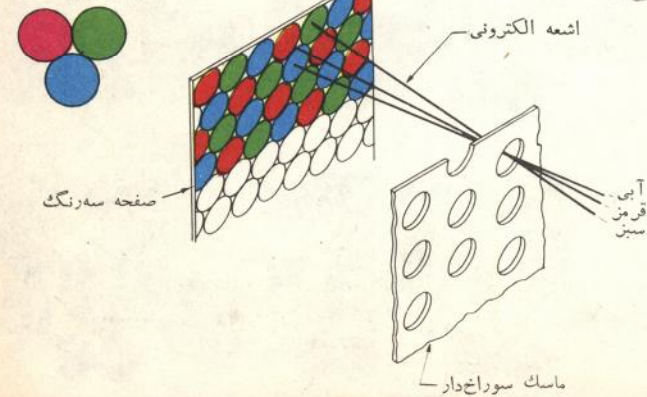
ضیائے

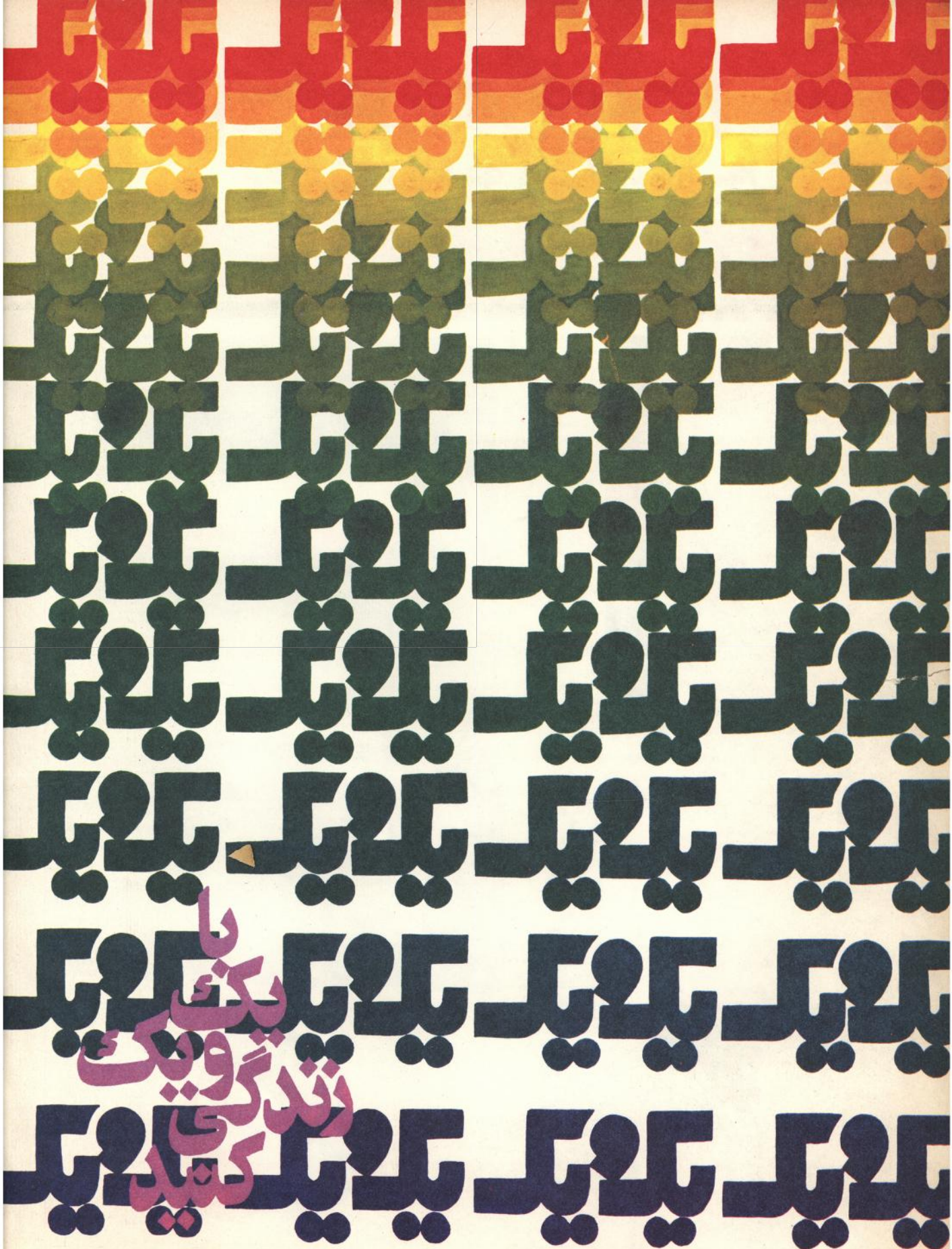
<http://www.javanan56.com>

# تقاریرادیو و تلویزیون



جزئیات يك مثلث





با یک  
زندگی  
کنید

مواد غذایی، **کرنک** محصول، درجه یک از مواد درجه یک (۱)



سه‌شنبه ۲۲ دی

بخش اول	۱۲	●	اخبار
	۱۲/۰۵	●	موسیقی ایرانی
	۱۲/۲۰	●	بالای از خطر
	۱۲/۳۰	●	دانش
	۱۴	●	اخبار
بخش دوم	۱۷	●	اخبار
	۱۷/۰۵	●	روستائیان - کشاورزان
	۱۷/۳۰	●	تقالی
	۱۷/۴۵	●	کارتون
	۱۸/۱۵	●	کارگاه موسیقی
	۱۸/۴۵	●	برنامه آموزشی
	۱۹/۱۵	●	یکی بوده یکی نبود
	۱۹/۲۰	●	ترانه‌های ایرانی
	۲۰	●	اخبار + اخبار ورزشی
	۲۰/۴۰	●	تبخ و شیرین
	۲۱/۳۰	●	ادب امروز
	۲۲	●	شعبه‌یان F.M.M
	۲۲/۵۰	●	موسیقی کلاسیک

دوشنبه ۲۳ دی

بخش اول	۱۲	●	اخبار
	۱۲/۰۵	●	فیلم مستند
	۱۲/۲۰	●	چستجو
	۱۲/۴۵	●	موسیقی ایرانی
	۱۴	●	اخبار
بخش دوم	۱۷	●	اخبار
	۱۷/۰۵	●	روستائیان - ورزش
	۱۷/۳۰	●	تقالی
	۱۷/۴۵	●	کارتون
	۱۸/۱۵	●	بچه‌ها
	۱۸/۴۵	●	برنامه آموزشی
	۱۹/۱۵	●	یکی بوده یکی نبود
	۱۹/۲۰	●	افسونگر F.M.M
	۲۰	●	اخبار + اخبار ورزشی
	۲۰/۵۰	●	آدم گلفی
	۲۱/۴۰	●	بهبالنت
	۲۲/۱۰	●	فیلم سینمایی F.M.M

یکشنبه ۲۲ دی

بخش اول	۱۲	●	اخبار
	۱۲/۰۵	●	کارگران
	۱۲/۲۰	●	چشم‌هاوانی
	۱۲/۳۰	●	ادبیات جهان
	۱۴	●	اخبار
بخش دوم	۱۷	●	اخبار
	۱۷/۰۵	●	روستائیان - اخبار
	۱۷/۳۰	●	تقالی
	۱۷/۴۵	●	کارتون
	۱۸/۱۵	●	پاتوله‌ها F.M.M
	۱۸/۴۵	●	برنامه آموزشی
	۱۹/۱۵	●	یکی بوده یکی نبود
	۱۹/۲۰	●	خانواده دیویس F.M.M
	۲۰/۳۰	●	اخبار + اخبار ورزشی
	۲۰/۴۰	●	آبرو سالد F.M.M
	۲۱/۳۰	●	در باره زبان پارسی
	۲۲	●	کمز از سی از تشریح مسائلی
	۲۲/۳۰	●	شاهنشاه آریامهر و علیاحضرت شهبانو به‌جمهوری عربی مصر
	۲۲/۳۰	●	موسیقی ایرانی - آواز و تکنوازی

شنبه ۲۱ دی

بخش اول	۱۲	●	اخبار
	۱۲/۰۵	●	حفاظت و ایمنی
	۱۲/۲۰	●	آخرین مهلت
	۱۲/۳۰	●	موسیقی ایرانی - گروه‌نوازی
	۱۴	●	اخبار
بخش دوم	۱۷	●	اخبار
	۱۷/۰۵	●	کارگران
	۱۷/۳۰	●	تقالی
	۱۷/۴۵	●	مصاحبه F.M.M
	۱۸/۱۵	●	فیلمی درباره پاکیزه‌سازی
	۱۸/۴۵	●	مجموعه دست
	۱۹/۱۵	●	برنامه آموزشی
	۱۹/۱۵	●	یکی بوده یکی نبود
	۱۹/۲۰	●	بیگانه‌ای در F.M.M
	۲۰	●	اخبار + اخبار ورزشی
	۲۰/۳۰	●	موسیقی ایرانی
	۲۱	●	روزهای زندگی F.M.M
	۲۱/۳۰	●	دانش
	۲۲	●	کمز از سی از تشریح مسائلی
	۲۲/۳۰	●	شاهنشاه آریامهر و علیاحضرت شهبانو به‌جمهوری عربی مصر
	۲۲/۳۰	●	مجموعه تاتر

جمعه ۲۷ دی

ماجرای اورین F.M.M	۱۱/۳۰	●	فوتبال
اخبار	۱۲/۳۰	●	۱۴
هفت روز هفته	۱۴/۲۰	●	۱۴
شیر آواز	۱۴/۴۵	●	۱۴
فیلم سینمایی F.M.M	۱۵/۳۰	●	۱۴
«رقص، رقص، رقص»	۱۷	●	۱۷
دلوران F.M.M	۱۷/۳۰	●	۱۷
سینمای آزاد	۱۸/۲۰	●	۱۸
مرکز پزشکی	۱۸/۵۰	●	۱۸
فرستاده ویژه	۱۹/۴۰	●	۱۹
اخبار + اخبار ورزشی	۲۰	●	۲۰
آدینه شب	۲۰/۳۰	●	۲۰
ویرجینیاتی F.M.M	۲۱/۴۵	●	۲۱

پنجشنبه ۲۶ دی

اخبار	۱۲	●	۱۲
دنیای اطراف ما	۱۲/۰۵	●	۱۲
تغیبات	۱۲/۵۰	●	۱۲
موسیقی محلی	۱۲/۴۰	●	۱۲
اخبار	۱۴	●	۱۴
خیابان سوسی	۱۴/۳۰	●	۱۴
فیلم آموزشی	۱۵/۳۰	●	۱۴
مسابقات ورزشی	۱۶/۳۰	●	۱۶
کارتون	۱۷/۳۰	●	۱۷
آقای مطالعه	۱۸	●	۱۸
مخه جوانه	۱۸/۲۰	●	۱۸
یکی بوده یکی نبود	۱۹/۱۵	●	۱۹
تکنوئی با کارشناسان محیط	۱۹/۳۰	●	۱۹
اخبار + اخبار ورزشی	۲۰	●	۲۰
ترانه‌های ایرانی	۲۰/۳۰	●	۲۰
شما و کلیر یون	۲۱	●	۲۱
کانن F.M.M	۲۲	●	۲۲
موسیقی تکنوازی	۲۲	●	۲۲

چهارشنبه ۲۵ دی

اخبار	۱۲	●	۱۲
بغچه‌ها	۱۲/۰۵	●	۱۲
گدبئون	۱۲/۳۰	●	۱۲
واریته	۱۲/۳۰	●	۱۲
اخبار	۱۴	●	۱۴
بخش دوم	۱۷	●	۱۷
روستائیان	۱۷/۰۵	●	۱۷
تقالی	۱۷/۳۰	●	۱۷
کارتون	۱۷/۴۵	●	۱۷
ماجرای روبرت F.M.M	۱۸/۱۵	●	۱۸
فیلمبر	۱۸/۲۵	●	۱۸
برنامه آموزشی	۱۸/۵۰	●	۱۸
یکی بوده یکی نبود	۱۹/۱۵	●	۱۹
ماجرای اهلای نوسی F.M.M	۱۹/۲۰	●	۱۹
اخبار + اخبار ورزشی	۲۰	●	۲۰
چشمک	۲۰/۴۵	●	۲۰
روزهای زندگی F.M.M	۲۱/۳۰	●	۲۱
ایران زمین	۲۲	●	۲۲
فستیوال فیلمهای ایرانی	۲۲/۳۰	●	۲۲

سه‌شنبه ۲۴ دی

- موسیقی و تصویر ۱۹/۳۰  
● اتاق اخبار ۲۰  
● چغت و صلح - قسمت چهارم - ۲۰/۰۵  
● یک نامه و دو پیشه‌پاد - F.M.  
● با شریکت: آنتونی هارکینین -  
مورالغود
- اخبار از بر نامه دوم ۲۱  
● جهان تاتر - با من مثل باران حرف بزن  
● کارگردان: احمد آسوده  
● نوشته: تسمی وایلیامز  
● موسیقی: ایرانی ۲۷/۳۵

دوشنبه ۲۳ دی

- موسیقی و تصویر ۱۹/۳۰  
● اتاق اخبار ۲۰  
● گشت و گداز جفس اقیانوی - اسکله‌شم شپسری - پروزی اسکله‌شم - F.M.  
● جزیره‌ها - F.M.  
● ادبیات جهان - بر تولد برست - پیش اول  
● اخبار از بر نامه دوم ۲۱  
● شجاعان - قیمت یک جفت چشم - F.M.  
● با شریکت: جان ساکسون، ای. جی. مارشال  
● هفت گنبد ۲۲  
● موسیقی نیمه شب ۲۲

یکشنبه ۲۲ دی

- موسیقی و تصویر ۱۹/۳۰  
● اتاق اخبار ۲۰  
● دگر ستون: نمایش سیاه و سفید پرشنگی - F.M.  
● با شریکت: رابین دودل - جفری دیویس  
● بر گپهای اندیشه ۲۰/۳۰  
● اخبار از بر نامه دوم ۲۱  
● فیلم هفته: وزارت تریس - F.M.  
● کارگردان: فریتز لانگ  
● با شریکت: ری میلا بند - مارجرای ریبولدز  
● موسیقی کلاسیک: السی از: پارادایس کاسوبی - آنتونیو لو کاتی و آنتونیو ویوالدی ۲۷/۵۵

شنبه ۲۱ دی

- موسیقی و تصویر ۱۹/۳۰  
● اتاق اخبار ۲۰  
● اسمیت و جویز - اصل ماجرا - F.M.  
● با شریکت: پیت دوتل - بن مورفی واریته  
● اخبار از بر نامه دوم ۲۱  
● تصویر و سایه‌ها ۲۱/۳۰  
● ایران زمین - بر نامه‌ای در باره شوشتر ۲۲  
● تسخیر ناپلین: مکانی در تشکیلات - F.M.  
● با شریکت: رابرت استاک - جوزف اتوتوی ۲۷/۳۰

جمعه ۲۷ دی

- موسیقی و تصویر ۱۷/۳۰  
● والته‌بستی - F.M.  
● شبر اقات ۱۹/۱۵  
● فیلم سینمایی: شریک جرم - F.M.  
● کارگردان: چکاسمایت  
● با شریکت: لی گرانت - لو آنتونیو  
● اخبار از بر نامه دوم ۲۱  
● واریته جمعه ۲۱/۳۰  
● هارکینین: کانیدیای مرگ - F.M.  
● تکنوازی ۲۲/۱۰

پنجشنبه ۲۶ دی

- موسیقی و تصویر ۱۹/۳۰  
● اتاق اخبار ۲۰  
● فناتیلین - F.M.  
● اخبار از بر نامه دوم ۲۱  
● سر ساراسینمائی: نتالای - مودی - F.M.  
● که میلود - F.M.  
● کارگردان: جین لوییت  
● با شریکت: جین مصالچین - جوزف کامپانلا  
● باه - اپرا ۲۲

چهارشنبه ۲۵ دی

- موسیقی و تصویر ۱۹/۳۰  
● اتاق اخبار ۲۰  
● لفظه‌های بحرانی: عملیات جریف - F.M.  
● با شریکت: رابرت کورت - کلود آلیتز  
● واریته ۲۰/۵۵  
● اخبار از بر نامه دوم ۲۱  
● موزه‌های دانش - روز دندانپزشکی ۲۱/۳۰  
● کلاری شانه - F.M.  
● نمایشگاه هنرهای تجسمی ۲۲/۵۰

جدول هفتگی برنامه‌های اول (شبکه) و دوم تلویزیون ملی ایران



